

تاریخ سیسلیل در دوره اسلامی

عزیز احمد

ترجمہ

نقی لطفی - محمد جعفر یاحقی

مرکز انتشارات علمی و فرهنگی

از اقوام بسیاری که غذای فرهنگی سیسل امروزی میراث آنهاست مسلمانان
بیشترین سهم را دارند.

کتاب حاضر تاریخ سیاسی، فکری و هنری دوران حکومت اسلامی را در سیسل
از قرن نهم تا یازدهم میلادی (قرنهای سوم تا پنجم هجری) وصف می کند. در
دوران حکومت نورمانها نیز نهادهای درباری و اداری سیسل سخت تحت تأثیر
مسلمانان بود. همچنین از هدفهای عمده سیاست خاندان هوشتاوفن، که خاندان
فرمانروایان نورمان شده و بویژه سیاست فردر یک دوم، مبارزه با مسلمانان سیسل
بود. بدین سان تأثیر مسلمانان تا دیرزمانی پس از خاتمه حکومت مستقیم آنان دوام
داشت و میراث فکری اسلام از سیسل، از طریق ایتالیا، به اروپا انتقال یافت.
نویسنده این کتاب، که ما را با تأثیر خجسته مسلمانان در فرهنگ و تمدن سیسل
مطامین سارده، استاد مطالعات اسلامی در دانشگاه تورین و عضو کاتاداست.



۱۹۳۰۲



کتابخانه مجلس شورای اسلامی

تاریخ سیسیل در دوره اسلامی

...

مجموعه
جامعه و تاریخ

تاریخ سیسلی در دوره اسلامی

عزیز احمد

ترجمه
نقی لطفی — محمد جعفر باحقی

مرکز انتشارات علمی و فرهنگی

مرکز انتشارات علمی و فرهنگی

وابسته به

وزارت فرهنگ و آموزش عالی

پنج هزار نسخه از این کتاب در سال ۱۳۶۲ در چاپخانه مرکز انتشارات علمی و فرهنگی چاپ شد

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

بمناسبت

تذکار

کتاب حاضر از مجموعه‌ای است به نام Islamic Survey (دراسات اسلامی، بررسی اجمالی شئون اسلامی)، که زیر نظر مونتگمری وات W. Montgomery Watt منتشر می‌شود. از این مجموعه تاکنون دو عنوان دیگر - تاریخ اسپانیای اسلامی و سلسله‌های اسلامی - انتشار یافته و فلسفه و کلام اسلامی در دست انتشار است.

ویژگی و حسن عناوین این مجموعه جامعیت آنهاست. درحقیقت، در آنها مرور اجمالی و کلی نماهای گوناگون فرهنگ و تمدن اسلامی و سیر تاریخی آنها درمد نظر بوده است. از این رو، استقصای درمطالب و مباحث و بحثهای تفصیلی را نباید از آنها انتظار داشت.

از این باب است که در جنب اثر درخشان مستشرق ایتالیائی، میکله آماری (۱۸۰۶-۱۸۸۹)، تاریخ مسلمانان در سیسیل، که نزدیک سی سال برای تألیف آن رنج برده، کتاب حاضر نیز برای آنان که خواستار آشنایی مختصر به تاریخ سیاسی و فکری و هنری دوره اسلامی سیسیل و تأثیر مسلمانان در فرهنگ و تمدن آن سرزمین باشند سودمند تواند بود.

با اینهمه، در مواردی که نویسنده زیاده به اجمال برگرار کرده، به معرفی مشروحتر چهره‌های اسلامی مبادرت شده است.

ضبطهای اسلامی اسامی بلاد و اماکن، عموماً بر طبق الکامل فی التاریخ ابن اثیر (۵۵۵-۶۳۰ ق)، تقویم البلدان ابوالفداء (۶۷۲-۷۳۲ ق)، و مقدمه ابن خلدون (۷۳۲-۸۰۸ ق) و أحياناً دیگر مراجع معتبر افزوده شده‌اند. در ضبط اصیل نامهای رجال و شهرها و جایها از دایرة المعارف فارسی نیز استفاده شده است.

پانوشتها کلاً افزوده‌است. و برای مزید فایده از طبقات ولات صقلیه و سلسله‌های اسلامی در شمال آفریقا که سلاطین آنها این حکام و امرا را تعیین یا تأیید کرده‌اند و

تذکار

به‌طور کلی از عموم سلسله‌های اسلامی که در متن به‌افرادى از آنها اشاره رفته است، فهرست‌هایی از اثر معروف مستشرق اتریشی، زامباور Zambaur (۱۸۶۶-۱۹۴۷)، به‌نام **فرهنگ انسب و سلسله‌های فرمانروایان در تاریخ اسلام**، عیناً نقل شده‌اند.

با توجه به‌اینکه هر سنه میلادی عموماً در دو سال متوالی هجری واقع می‌شود و بالعکس، و اگر ماه و گاهی روز تعیین نشده باشد انتخاب یکی از دو سال به‌عنوان معادل میسر نیست، در بسیاری از موارد لازم آمد برای تعیین دقیق معادل هجری، به منابع معتبر اسلامی مراجعه گردد و این خود کار وقت‌گیر و پردردسری بوده است. به هر حال تا آنجا که مجال و فرصت و منابع در دسترس اجازه داده‌اند، این کار انجام گرفته و هر جا که توفیق آن حاصل‌نگشته هر دو سال هجری محتمل ذکر شده است. در موارد اندکی مؤلف معادل سنه هجری را با دو سال متوالی میلادی به‌دست داده و این خود تعیین دقیق سنه هجری را بس آسان ساخته و ما را از مراجعه به مآخذ معاف داشته است.

کتاب حاضر را دکتر امین توفیق الطیبی به‌عربی ترجمه کرده که در سال ۱۹۸۰م، با عنوان **تاریخ صقلیة الاسلامیة**، به‌همت الدار العربیة الکتاب، منتشر شده است. در مواردی چند حواشی و توضیحات این مترجم را در پانوشتها نقل کرده‌ایم و آنها را به علامت* مشخص ساخته‌ایم.

در خاتمه، از اینکه در همه موارد انتظار خوانندگان مشکل‌پسند برآورده نشده است پوزش می‌خواهد. امید است در چاپهای بعدی نقایص و نارسائیه‌ها و خطاها در حد بضاعت و امکان رفع و اصلاح گردد. بدیهی است که راهنمائیه‌ها و افادات محققان و اظهار نظرهای منتقدان نیز در این راه دستگیر خواهد بود. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

ناشر

فهرست

نه		مقدمه مترجمان
۱		فصل اول نخستین تهاجمات مسلمین
۱۱		فصل دوم فتوحات مسلمین و حکومت بنی‌اعلم
۴۱		فصل سوم سیسیل در اوایل حکومت فاطمیان
۴۹		فصل چهارم کلییان
۶۷		فصل پنجم فعالیت فکری در دوران حکومت اسلامی
۸۱		فصل ششم نورمانها در سیسیل
۱۰۳		فصل هفتم نهادهای اسلامی در دربار و سازمان اداری نورمانها
۱۰۹		فصل هشتم جامعه مسلمین در عصر نورمانها
۱۲۱		فصل نهم فعالیت فکری مسلمانان در عصر نورمانها
۱۲۹		فصل دهم فردیک دوم و مسلمانان
۱۳۹		فصل یازدهم انتقال میراث فرهنگی مسلمین از طریق سیسیل و ایتالیا
۱۵۵		فصل دوازدهم هنرهای زیبا
۱۶۷		فرجام سخن لوچرا
۱۷۱		فهرست تصاویر
۱۸۱		فهرست طبقات ولات صقلیه و سلسله‌های اسلامی در شمال افریقا
۱۸۹		نشانه‌های اختصاری
۱۹۰		ارجاعات
۲۰۶		کتابنامه
۲۱۹		فهرست راهنما

به نام خدا

مقدمه مترجمان

از نظر فرهنگی جهان پهناور اسلام را می‌توان به دو منطقه شرقی، یعنی خراسان، بغداد، شرق دریای مدیترانه، مصر؛ و غربی، یعنی شمال غربی آفریقا، اندلس و سیسیل (صقلیه) تقسیم کرد؛ هرچند که فرهنگ اسلامی، در کلیت خویش، یکپارچه و دارای خاستگاهی واحد به شمار تواند آمد.

اسلام از همان ابتدا که در سرزمینهای ایران و شرق دریای مدیترانه و شمال آفریقا گسترش یافت، با فرهنگ یونانی که تاحدودی در برخی از این نواحی نفوذ داشت، مواجه شد و بسیاری از آثار آن، از زبانهای مختلف به زبان عربی درآمد و تدریجاً مقارن اواسط دوره‌ای که در غرب، «قرون وسطی» نامیده شده، روزگار طلایی فرهنگ اسلامی پدید آمد و تا چند قرن بعد نیز ادامه داشت. مبادله فرهنگی میان شرق و غرب اسلامی، به دلیل نفوذ وسیع زبان عربی، گسترش یافت.

هنگامی که غرب قرون وسطی را پشت سر می‌گذاشت به ارزش دانشهای مسلمین و فرهنگ زاینده اسلام در اسپانیا و سیسیل پی‌برد؛ زیرا به دلیل رواج زبان لاتینی در اروپای قرون وسطی، زبان یونانی و میراث فرهنگی آن بجز در سیسیل — که زمانی جزو متصرفات یونان و یکی از مراکز تمدن به شمار می‌رفت — بکلی فراموش شده بود. بنابراین، سیسیل از قدیمترین مراکزی بود که در آنجا تمدنهای سه گانه یونان و روم و اسلام با یکدیگر تلاقی کردند؛ و زمانی هم که از تأثیر اسلام در مغرب زمین سخن به میان می‌آید، ملاحظه می‌شود که سیسیل نیز در این رهگذر سهمی درخور توجه برعهده داشته است.

بررسی کیفیت انتقال میراث اسلام از سیسیل و جنوب ایتالیا به نواحی شمالی و به دنبال آن پیدایش رنسانس اولیه ایتالیا در قرن سیزدهم میلادی (هفتم هجری)، و همچنین آشنایی با تمدن رنسانس ایتالیا، به عنوان یک پدیده بومی، نکات مهمی را روشن

می‌سازد: نخست اینکه کشف مجدد ادبیات کلاسیک یونان را، که پس از سقوط رم (قرن پنجم میلادی) از آن اطلاع چندانی در دست نبود، امکان‌پذیر ساخت؛ دیگر اینکه فلسفه اسلامی در شمال آفریقا، اندلس و سیسیل بر ویرانه‌های تمدن رم بنا گردید، و به جای افلاطون رقیب وی، ارسطو، مورد توجه قرار گرفت؛ و سرانجام ترجمه آثار یونانی از زبان عربی به لاتینی بود که ناگهان چشم مغرب زمین را به روی دنیای پرشکوه اسلام و از طریق آن به فرهنگ یونانی باز کرد. ترجمه کتب عربی به لاتینی در زمینه فلسفه و حکمت و الهیات قرون وسطی به حدی بود که راجریکن اعتراف کرد که «فلسفه از اعراب (مسلمانان) به دست ما رسیده است».

مورخین غربی تا مدتی به اهمیت حضور مسلمین در سیسیل و میراث فرهنگی اسلام در آنجا، توجه چندانی نکرده بودند و اصولاً سهم آن سرزمین در انتشار و انتقال فرهنگ و معارف اسلامی به مغرب زمین از یادها رفته بود، و حال آن که مدارک و شواهد روشنی برای اثبات تأثیر علوم و فرهنگ اسلامی در غرب، و مخصوصاً رنسانس اولیه ایتالیا وجود دارد و با گذشت زمان نیز آشکارتر می‌شود. به همین دلیل کوشش نویسنده کتاب حاضر، عزیز احمد، استاد مرکز مطالعات اسلامی دانشگاه تورنتو، کانادا، در معرفی و شناساندن سابقه تاریخی و فرهنگی اسلام در سیسیل و جنوب ایتالیا، برای مسلمانان مفید و حائز اهمیت است. شاید با توجه به همین امر بوده است که موتنگری وات (M. Watt) در پیش درآمد همین اثر اظهار می‌دارد که «جای این کتاب در فرهنگ غرب، بخصوص در زبانهای انگلیسی، فرانسه و آلمانی خالی بوده است».

این معنی مترجمین حاضر را بر آن داشت که به ترجمه این کتاب اقدام کنند تا شاید بتوانند در روزگاری که جامعه ما بیش از هر زمانی نیاز به آگاهی از میراث خطیر اسلامی و احساس خودآگاهی و هویت فرهنگی دارد، قدمی بردارند و آگاهیهای سودمند کتاب را در معرض استفاده خوانندگان فارسی زبان قرار دهند.

با وجود آنکه نویسنده کتاب پاکستانی و مسلمان است، و در موارد بسیار کوشیده است که آراء غرب‌مدارانه و خودخواهانه برخی از محققین فرنگی را تعدیل کند، معذک به دلیل آنکه عمده مراجع و منابع او در این تحقیق به زبانهای غربی بوده، ممکن است در نگاه اول خواننده نکته‌بین، رنگ و بوی شیوه‌های خاورشناسان را در این کتاب تشخیص دهد و برای مثال از لحن خصومت‌آمیز بخشهایی از کتاب نسبت به فرمانروایان اسلامی آزردہ خاطر گردد.

بدون اینکه بخواهیم کتاب را یکسره از این گونه عیوب برکنار بدانیم، به این دو نکته نیز توجه می‌دهیم که اولاً نویسنده کتاب چون بارعایت جانب تحقیق به مراجع غربی نگریسته، نتوانسته است کاملاً از تأثیر آراء آنان بدور بماند؛ ثانیاً می‌توان پنداشت که چون دنیای غرب از نظر سیاسی، لاقلاً در محدوده مباحث این کتاب، با بنی‌امیه و بنی‌عباس و امرای دست‌نشانده آنها — که به هیچ وجه نمی‌توانند معرف و منادی اسلام

واقعی باشند — سروکار داشته، بناحق یا بحق، قضاوت‌هایی خاص برای پژوهندگان مغرب زمین پدید آمده است.

بهر حال مترجمین حاضر کوشیده‌اند حاصل تحقیقات نویسنده کتاب را بیطرفانه اما با دقت به‌فارسی برگردانند. این بدان معنی نیست، که با تمام آراء او در همه زمینه‌ها موافقت دارند. گاهی ضرورت یافته است پانوشتهایی توضیحی بر کتاب افزوده شود.

برای مزید فایده محققان و پژوهشگران، ارجاعات مؤلف عیناً در پایان کتاب به‌صورت افست به‌چاپ رسیده و از ترجمه آن، که سود چندانی در بر نمی‌داشت، چشمپوشی شده است.

اکنون که به لطف پروردگار، این کتاب به‌صورت حاضر به‌محضر ارباب فضل و پژوهندگان فرهنگ و تاریخ اسلامی عرضه می‌شود، مترجمین بر ذمه خود می‌دانند که از اولیای محترم مرکز انتشارات علمی و فرهنگی که نشر این کتاب را ضروری دیدند و بویژه از ویراستار آن، آقای احمد سمیعی، که با حوصله‌ای درخور تقدیر به این ترجمه فرو نگریستند و درمورد ضبط اسلامی نامها و تعیین سنوات هجری و برخی حواشی لازم، بر آن نکته‌ها افزودند، صمیمانه تشکر کنند. همچنین بزرگواری دوست دانشورمان محمدحسین ساکت، که با گشاده‌دلی، کتاب کمیاب خود را برای ترجمه در اختیار ما قرار داد، درخور امتنان است.

ان رحمة الله قریب من المحسنین.

لطفی — یاحقی

فصل اول

نخستین تهاجمات مسلمین

جزیره سیسیل^۱ (صقلیه)، که با تنگه باریک مسینا^۲ (مسینی، مسینه*) از ایتالیا مجزا شده، تقریباً امتداد جغرافیایی شبه جزیره ایتالیا به شمار می آید. از سوی دیگر این جزیره در منطقه ای واقع شده که فاصله آن تا شمال افریقا - که دین و حکومت اسلام در قرن هفتم میلادی (اول هجری) در آنجا مستقر گشته و تا امروز نیز باقی مانده - به سہولت قابل کشتیرانی است.

سیسیل را می توان به سه منطقه جغرافیایی وال دی مادزارا^۳ (اقلیم مازر)، وال دی نوتو^۴ (اقلیم نوطس) و وال دمونه^۵ (اقلیم دمنش*) تقسیم کرد. ایر تقسیم بندی در دوران تسلط مسلمانان بر این جزیره، اهمیت فراوان دارد به این معنی که در منطقه وال دی مادزارا اسلام تا مدتی دین غالب به شمار می رفت. و در ناحیه وال دی نوتو تعداد مسلمانان کمتر بود، لیکن جمعیت منطقه وال دمونه در سراسر این دوره عمدتاً مسیحی باقی ماند.

هنگامی که حکومت اسلامی گسترش یافت و در زمان خلافت خلیفه دوم (۶۳۴ - ۶۴۴ م/ج مادی الآخر ۱۳ هـ - ذیحجه ۲۳ هـ)، عمر بن خطاب، به امپراطوری تبدیل گردید، سیسیل و قسمت جنوبی ایتالیا ایالتهایی از امپراطوری بیزانس^۶ (بوزنطیه، رم السفلی) به شمار می آمد. عمر با اعمال ماجراجویانه نظامی در دریاها و آزاد و حتی رودخانه های بزرگ مخالف بود. لیکن این

سیاست در زمان خلافت جانشین او، عثمان بن عفان (۶۴۴-۶۵۶ م / ۲۳-۳۵ هـ)، اگر هم کاملاً دگرگون نشده باشد، دست کم مورد تجدید نظر قرار گرفت. معاویه بن ابی سفیان، که بعداً به حکومت شام رسید و عبدالله بن سعد، حاکم مصر، برای دفاع از شهرهای بزرگ ساحلی شام و مصر، که بتازگی به تصرف مسلمانان درآمده بودند، در برابر بیزانسیها، که ناوگان دریایی کارآمدی داشتند، نیروی دریایی مسلمین را تأسیس کردند، که بزودی توانست پایای دفاع در برابر بیزانسیها، به ایفای وظایف تهاجمی خود نیز بپردازد.

سیسیل حتی پیشتر از آن، که متعلق به بیزانس بود، نمی توانست از تأثیر غیرمستقیم گسترش فتوحات مسلمانان برکنار بماند؛ به این معنی که در ۳/۶۴۲ م (۲۲ هـ) بعضی از پناهندگان طرابلس در حین فرار از برابر نیروهای اشغالگر عمرو عاص به سیسیل پناهنده شدند (۱). اما نخستین تهاجم دریایی مسلمین در سال ۶۵۲ م (۲/۳۱ هـ) یعنی هنگامی صورت گرفت که معاویه بن ابی سفیان، همنام خود معاویه بن خدیج^۷ را برای حمله به سیسیل روانه ساخت (۲). نظریه اینکه نیروی دریایی مسلمانان در شام هنوز مراحل طفولیت خود را پشت سر می گذاشت، این حمله اقدامی بعید و گستاخانه به حساب می آمد، و گفته می شود که معاویه، حاکم شام، آن را برای کسب اعتبار در برابر عبدالله^۸، حاکم مصر، طراحی کرده بود. به هر حال، ناوگان کوچک معاویه بن خدیج به سیسیل رسید، اما در برابر دفاع بیزانس به کوچکترین پیشرفتی نایل نیامد. زمانی که گرگوریوس (غریغوریوس)، حکمران امپراتوری بیزانس در شمال افریقا، خود را امپراتور خواند و با مسلمانان کنار آمد، دشمن عمده معاویه در سیسیل، اولمپیوس^۹، فرمانروای ایالت راونا^{۱۰} از جانب امپراتوری بیزانس، بود. در لشکر او بیماری واگیرداری در افتاد و خود او بر اثر آن درگذشت، با این حال مسلمانان نتوانستند در سیسیل توفیق چندانی به دست آورند و معاویه بن خدیج با مقداری غنایم و اسیر به شام بازگشت (۳).

دومین تهاجم مسلمین به سیسیل در سال ۶۶۷ م (۷/۴۶ هـ) و باز هم با مشارکت این دو معاویه صورت گرفت. در همین اوان، معاویه بن ابی سفیان،

به نام خلیفه بلامنازع و بنیانگذار سلسله بنی امیه، برمسند خلافت کاملاً استقرار یافته بود. معاویه بن خدیج هم، که از جانب او بر مصر فرمان می‌راند، ناوگانی به فرماندهی عبدالله بن قیس به سیسیل اعزام داشت که به غنایم فراوانی، از جمله مجسمه‌هایی از طلا و نقره مرصع به مروارید، دست یافت و آنها را برای خلیفه اموی فرستاد. معاویه هم بنا به روایتی آنها را از طریق بندر بصره به هندوستان فرستاد تا در آنجا به بهایی گراتر به فروش رسانند (۴).

به دنبال اشغال شمال آفریقا از جانب مسلمین، کنستانس (قسنطس) دوم، امپراتور ییزانس، در سال ۶۶۲ م (۴۱/۲ هـ) قسطنطنیه را ترك گفت تا بتواند توجه و فعالیت‌هایش را بر روی استانهای غربی ییزانس در جنوب ایتالیا و سیسیل - که تا پایان عمرش یعنی سال ۶۶۸ (۴۷/۸ هـ) را در آنجا گذرانید - متمرکز کند. این نقل مکان برای حفظ سرزمین اصلی یونان از خطر محاصره مسلمانان، که در صورت تسلط آنها بر استانهای غربی ییزانس پیش می‌آمد، صورت گرفت. به علت مقاومت لومباردی‌نایان در ایتالیای جنوبی و همچنین به دلیل نیاز به منابع مادی، کنستانس در اجرای این سیاست می‌بایست با مشکلات زیادی مواجه می‌شد (۵). محتمل است که تهاجم مسلمانان، به رهبری عبدالله بن قیس در سال ۶۶۸ یا ۶۶۹ م (۴۸ تا ۴۹ هـ)، با استفاده از بی‌نظمی و بهم پاشیدگی ناشی از قتل کنستانس دوم در سیراکوز^{۱۱} (سرقوسه)، صورت گرفته باشد (۶).

در ۶۸۱/۲ م (۶۲ هـ)، حکومت ییزانس از سیسیل به عنوان پایگاهی برای حمله به مسلمانان برقه^{۱۲}، از نواحی شمال آفریقا، استفاده کرد. در دوران خلافت عبدالملك (۶۸۵ - ۷۰۵ م / رمضان ۶۵ - شوال ۸۶ هـ) حسان بن نعمان، حاکم عرب در شمال آفریقا، در ۶۹۳/۴ م (۷۴ هـ) کارتاژ (قرطاجنه^{۱۳}) را به اشغال خود درآورد و پناهندگان ییزانسی و بربر از آنجا به سیسیل - که باردیگر در سال ۶۹۷ م (۷۷/۸ هـ) پایگاهی برای ییزانس جهت لشکرکشی به قرطاجنه گردید - گریختند (۷).

در اوایل قرن هشتم میلادی (اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری)، مسلمین دست به حملات متعددی به سیسیل زدند که همیشه هم این حملات قرین

موفقیت نبود (۸). با انتصاب موسی بن نصیر به فرمانروایی شمال آفریقا، که تصرف اسپانیا به دست سپاه اسلام در زمان وی صورت گرفت، حملات مسلمانان به سیسیل فزونی گرفت. در سال ۷۰۴ م (۸۵ هـ) موسی ناوگان کوچکی به فرماندهی پسرش عبدالله، برای حمله به جزایر دریای مدیترانه، یعنی جزایر بالئار^{۱۴} (الجزایر الشرقيه)، سیسیل و ساردنی^{۱۵} (ساردنیا، سردانیه، سردینی) اعزام داشت. آن بخش از این حملات که متوجه سیسیل می شد، مشتمل بود بر تصرف موقت شهری که اسمش را نمی دانیم و به دست آوردن غنایم هنگفتی که بنابر گزارش خود مسلمین سهم هر سرباز از آن معادل صد دینار می شد. در سال ۷۱۰ م (۹۱/۲ هـ) موسی بن نصیر دست به لشکرکشی پرسود دیگری به ساردنی زد (۹). در دو دهه اول قرن هشتم میلادی (دو دهه آخر قرن اول هجری) حملات مختصر و متعدد دیگری به سیسیل از جانب همان مسلمانانی که پیش از این، در سال ۷۰۰ م (۸۱ هـ)، جزیره یانتلریا یا کوسیرا^{۱۶} (قوصره) را به اشغال خود درآورده بودند، صورت پذیرفت. و این حاکی از آن بود که جزیره در آینده به طور مستقیم مورد تهاجم قرار خواهد گرفت (۱۰).

در سال ۷۲۷ م (۱۰۹ هـ) نیرویی از مسلمین به فرماندهی بشر بن صفوان به سیسیل حمله برد و عده زیادی را به اسارت درآورد و با ییزانس پیمان ترک مخاصمه بست، اما به این پیمان وفا نشد. سال بعد عبیده بن عبدالرحمن، جانشین بشر در آفریقه^{۱۷}، سپاهی به فرماندهی عثمان بن ابی عبیده و در سال ۷۲۹ م (۱۱۰/۱۱ هـ) لشکر دیگری به فرماندهی مستنیر بن حارث به سیسیل گسیل داشت، اما هیچکدام از این لشکرکشیها نتایج قابل ملاحظه ای به بار نیاورد (۱۱).

در سال ۷۳۰ م (۱۱۱/۱۲ هـ) لشکری از شام به سیسیل هجوم برد، و سپاه دیگری به فرماندهی عبدالملك بن قطان، در سال ۷۳۲ م (۱۱۳/۱۴ هـ)، برای به چنگ آوردن غنایم واسیر، به این جزیره حمله کرد، در حالی که درهمین سال عبدالله بن زیاد به ساردنی تاخت. در سال ۷۳۳ م (۱۱۵ هـ)، نیروی دیگری که از جانب عبیده، حاکم آفریقه، به فرماندهی ابوبکر بن سوید اعزام شده بود،

در رویارویی با نیروی دریایی ییزانس، تعداد زیادی از کشتیهای خود را بر اثر حراقه‌هایی که از کشتیهای دشمن پرتاب می‌شدند، از دست داد^{۱۸}.

در سال ۷۳۴ م (۱۱۶ هـ)، عبیدالله بن حجاب، جانشین عبیده در مصر و شمال آفریقا، نیرویی به‌سیسیل فرستاد که آن‌هم موفق نشد و بسیاری از افراد آن به اسارت یونانیها درآمدند. در سال ۷۳۵ م (۱۱۷ هـ) نیروی دیگری که همین حاکم گسیل داشته بود، به ساردنی هجوم برد. این حکمران آفریقه نخستین فرمانروای اسلامی بود که فکر تصرف سیسیل را در سر پروراند و در این راه به تلاشهایی نیز دست زد. سپاهی که وی در سال ۷۴۰ م (۱۲۲ هـ)، به فرماندهی حبیب بن ابی عبیده، یکی از برادرزادگان سردار معروف عرب عقبه بن نافع، فاتح سراسر شمال آفریقا تا سواحل اقیانوس اطلس، فرستاد، اقدام عمده‌ای بود که برای اشغال سیسیل طرح‌ریزی شده بود. حبیب بن ابی عبیده موقتاً بخشهایی از سیسیل را متصرف شد و به نواحی داخلی این جزیره حملاتی برد و سیراکوز را به پرداختن باج و خراج ناگزیر ساخت. لکن سپاه اعزامی در هر صورت می‌بایست فراخوانده شود، زیرا که مسیر بربر، با استفاده از غیبت عده قابل ملاحظه‌ای از سپاه اسلام بر اثر لشکرکشی به سیسیل، علم‌طغیان برافراشته طنجه را به اشغال خود درآورده بود. برای فرونشاندن این طغیان نه تنها نیرویی از اسپانیاعازم شمال آفریقا شد، بلکه سپاهانی هم که به سیسیل اعزام شده بودند می‌بایست فراخوانده شوند (۱۲).

عبدالرحمن، پسر حبیب، که بعداً در شمال آفریقا قدرت را قبضه کرد، برادر خود، عبدالله، را در سال ۷۵۳ م (۱۳۵/۶ هـ) مأمور لشکرکشی به سیسیل کرد. این لشکرکشی نسبت به همه اقدامات تهورآمیز گذشته تا این زمان، موفقیت بیشتری به دست آورد. اما این سپاه هم به دلیل شورش بربرها در شمال آفریقا می‌بایست فراخوانده شود. بدین‌سان، بلندپروازیهای عبدالرحمن بن حبیب در مورد اشغال سیسیل و ساردنی هم به جایی نرسید. قسطنطین پنجم، امپراطور ییزانس، ناوگان دریایی نیرومندی برای حفاظت از این دو جزیره اعزام داشت. مشکلاتی که در شمال آفریقا پیش آمد، برای ییزانس فرصت مناسبی

پیش آورد تا به تقویت استحکامات این دو جزیره، بویژه سیسیل، پردازد و با خیال راحت نیروی دریایی قدرتمندی در مدیترانه مرکزی مستقر کند. به این ترتیب بود که سیسیل تقریباً تا نیم قرن از هر گونه حمله مهمی از ناحیه مسلمانان مصون ماند (۱۳). در حالی که در دوره بنی امیه اردو کشیهای متعددی به سیسیل انجام پذیرفت، بندرت چنین لشکرکشیهایی در اوایل حکومت بنی عباس، یعنی بین سالهای ۷۵۳ و ۸۰۰ م (۱۳۵ و ۱۸۴ هـ) صورت گرفت. در این فاصله، ییزانها توانستند به مرمت بنادر و ساختن قلاع و استحکامات در جنوب ایتالیا پردازند. از این استحکامات به عنوان پایگاههایی در دریای مدیترانه علیه دریانوردی مسلمین استفاده شد. در نیمه دوم قرن هشتم میلادی (اواسط قرن دوم هجری)، واحدهای نیروی دریایی ییزانس از این پایگاهها به سواحل ممالک اسلامی در شمال افریقا هجوم می بردند. برای دفاع در برابر حملات ییزانس بود که هرثمه بن اعین^{۱۹}، والی افریقیه، به سال ۷۹۶ م (۱۸۰ هـ)، دست به تأسیس استحکاماتی دریایی در طرابلس و ایجاد رباط (پادگان نظامی) در منستیر^{۲۰} زد (۱۴).

به رغم حملات ییزانس به کشتیهای مسلمین، دلایلی وجود دارد که می توان باور کرد که در این دوره، تجارت فعال میان سیسیل - که متعلق به ییزانس بود - و دنیای اسلامی ادامه داشته است. احتمالاً برخی از بازرگانان مسلمان در سیسیل زندگی می کردند. این دوره، از پیشامدهای ناگوار نیز بکلی خالی نبود: در سال ۷۸۲ م (۶/۱۶۵ هـ) الپیدوس^{۲۱}، حکمران ییزانس در سیسیل، که علیه ایرنه^{۲۲}، امپراتور ییزانس، قیام کرده و خود را امپراتور خوانده بود، شکست خورد و به مسلمین شمال افریقا پناهنده شد. فرستاده هارون الرشید به دربار شارلمانی، به همراه فرستاده دیگری از جانب ابراهیم بن اغلب، والی هارون در افریقیه، به سال ۸۰۱ م (۱۸۵ هـ) وارد پیزا^{۲۳} (پیش) شدند؛ و این دو فرستاده مسلمان اعتبارنامه های خود را در اردوگاهی میان ورچلی^{۲۴} و ایورثا^{۲۵} به امپراتور فرانکها تقدیم کردند (۱۵).

هارون الرشید ابراهیم بن اغلب را، در برابر پرداخت چهل هزار دینار

خراج سالیانه، به نام والی تقریباً خودمختار، در افریقه گماشت. یکی از مشکلاتی که ابراهیم با آن مواجه شد، مسئله امنیت تجارت مسلمانان در مدیترانه و خط ساحلی قلمرو امارت خود بود. به همین منظور، پیمان صلحی به مدت ده سال با قسطنطین، پاتریکوس^{۲۶} (بطریق) یزانس در سیسیل، منعقد کرد. این پیمان در افریقه با استقبال چندانی مواجه نشد، و هرچند حکومت بنی اغلب چندسالی از تهاجم به کشتیهای یزانس خودداری کرد، رقابای آن، یعنی حکومت بنی امیه در اسپانیا و اداره^{۲۷} در مراکش، میان سالهای ۸۰۶ و ۸۲۱ م (۱۹۰ و ۲۰۵ هـ) به جزایر کرس^{۲۸} (قرس، قرشقه*) و ساردنی حمله کردند (۱۶).

خطمشی بنی اغلب با جلوس ابوالعباس عبدالله اول، پسر ابراهیم بن اغلب، در سال ۸۱۲ م (۱۹۶/۷ هـ)، که بلافاصله دست به تأسیس يك نیروی دریایی قوی زد، تا حدودی تغییر کرد. هنگامی که این خبرها از طریق مسیحیانی که در قلمرو حکومت بنی اغلب می زیستند، به گوش حکمران یزانس در سیسیل رسید، امپراطوری یزانس حضور دریایی خود را در جزیره مذکور تقویت کرد. همچنین گفته می شود که هدف اصلی لشکری که از طرف شارلمانی به سیسیل اعزام شده بود، پیشگیری از تهاجم مسلمانان بود. يك ناوگان، شامل کشتیهای کوچک، متعلق به بنی اغلب، نزدیک جزیره ساردنی، بر اثر طوفان نابود شد. تمام این عوامل می بایست به انعقاد يك پیمان جدید صلح در سال ۸۱۳ م (۱۹۷/۸ هـ) میان ابوالعباس و گرگوریوس، حکمران یزانیسی سیسیل، کمک کرده باشد. بر طبق این پیمان، اسیران مبادله شدند و مسئله امنیت بازرگانان مسلمان در سیسیل و بازرگانان یزانیسی در افریقه، ملحوظ گردید (۱۷).

متارکه میان بنی اغلب و یزانیسیها در ۸۱۹/۲۰ م (۲۰۴ هـ) بالشکرکشی مسلمین به سیسیل، به فرماندهی محمد بن عبدالله بن اغلب، یکی از عموزادگان زیاده الله اول^{۲۹} (۸۱۷-۸۳۸ م / ۲۰۱-۲۲۳ هـ)، امیر وقت، بناگهان پایان گرفت، و مسلمانان پس از به اسارت گرفتن عده زیادی از سپاهیان حریف، عقب نشستند.

تذکر

الف) پانوشتها تا آخر کتاب در ترجمه افزوده شده است.

ب) ضبط اسلامی اسامی بلاد و اماکن و احیاناً رجال، که عموماً در متن درون پراثر آمده، از مترجم است.

۱) ایتالیائی: Sicilia (سیچیلیا)

2) Messina 3) Val di mazara 4) Val di noto 5) Val demone

۶) امپراطوری رم شرقی (یونانی: بوزانتیون) ۷) در ابن اثیر، ذیل حوادث سال ۴۷ هـ: حَدَّثَنِي بِضَمِّ الْحَاءِ الْمَهْمَلَةِ وَفَتْحِ الدَّالِ الْمَهْمَلَةِ وَبِالْجِيمِ. همچنین در الاعلام زرکلی: معاویة بن حذیج. ۸) مراد همان عبدالله بن سعد مذکور (متوفی ۳۷ هـ) است که در فتح مصر به دست عمرو عاص شرکت داشت و ظاهراً پس از اختلاف عمر با عمرو عاص، والی مصر علیا شد و دوازده سال در همین مقام باقی بود. مهمترین پیروزی او در جنگ دریایی ذات الصواری بود که در آن، ناوگان رومیان بکلی نابود شد (← دایرة المعارف فارسی). 9) Olympius 10) Ravenna

۱۱) ایتالیائی: Siracusa (سیراکوزا) ۱۲) برقه، نامی که جغرافیایان اسلامی به ناحیه سیرنائیک و به شهری مطابق مَرَج کنونی، واقع در آن ناحیه می دهند. (← دایرة المعارف فارسی). ۱۳) مراد قرطاجنه آفریقا، در ساحل خلیج تونس، است نه قرطاجنه (کارتاخنا)ی اسپانیا. ۱۴) بالئارس ۱۵) ایتالیائی: Sardégna (ساردگنا)

16) Pantelleria (Cossyra)

۱۷) افریقیه نامی است که جغرافیایان اسلامی به قسمت شرقی ممالک بربر می دادند و قسمت غربی آن را «بربر» می گفتند. گاهی «افریقیه» به معنی محدودتر و مثلاً قسمت مرکزی و شمالی تونس نیز به کار می رفته است. در سالهای اول پس از هجرت، افریقیه در دست بیزانس بود و ساکنان آن را قبایل بربر و اعقاب مهاجران تشکیل می دادند. ۱۸) ناوگان بیزانس در جنگهای دریایی با مسلمین از ماده ای آتشزا به نام «آتش یونانی» یا «آتش دریایی» استفاده می کرد که در قرون وسطی یکی از مهندسان فراری سوری-یونانی آن را اختراع کرده بود. این آتش چنان بود که روی آب هم خاموش نمی شد. ۱۹) هرثمه بن اعین (متوفی ۲۰۰ هـ)، یکی از سرداران معروف عرب و ازوالیان هارون الرشید که نخست به آفریقا و سپس به خراسان اعزام شد و تا زمان فتنه امین، پسر هارون، در این شغل بود. نام پدر وی در متن انگلیسی بخط A'yan (اعیان) ضبط شده است. ۲۰) Monastir؛ ضبط متن مطابق است با ضبط ابن اثیر. این شهر در تونس، در شبه جزیره ای در جنوب خلیج حمامه واقع است.

21) Elpidius 22) Irene 23) Pisa 24) Vercelli 25) Ivrea 26) Patrician
 (۲۷) ادراسه یا ادرسیه یا بنوادریس، سلسله فرمانروایان علوی مراکش که از سال ۱۷۳ تا ۳۶۴ هجری حکومت کردند. مؤسس این سلسله ادريس بن عبدالله (متوفی ۱۷۷ هجری) است.
 (۲۸) ایتالیائی: Corsica (کُرسیکا) (۲۹) زیاده الله بن ابراهیم، برادر ابوالعباس عبدالله بن ابراهیم بن اغلب، پس از وفات برادر، در ششم ذیحجه سال ۲۰۱ هجری به امارت افریقیه رسید و پس از بیست و یک سال و هفت ماه امارت، در چهاردهم رجب سال ۲۲۳ هجری درگذشت. (← ابن اثیر، ذیل حوادث سالهای مذکور).

فصل دوم

فتوحات مسلمین و حکومت بنی‌اعلب

عجز مسلمانان شمال آفریقا در برابر سیسیل قلمرو ییزانس، بعضاً به علت شورش بربرها و بعضاً به دلیل سیاست جدید امپراطور کنستانس ناظر به توسعه قدرت دریایی ییزانس در مدیترانه شرقی و مرکزی بود. امپراطور لئوی سوم از این سیاست دست برداشت و به دلایل سیاسی موجبات انحطاط خدمات دریایی را فراهم آورد. این سیاست ضدیت با نیروی دریایی، که در زمان جانشینانش ادامه یافت، تا حدودی باعث شد که جزایر سیسیل و کرت (اقریطش) در خلال سالهای قرن نهم میلادی (قرن سوم هجری) از دست برود (۱).

در سال ۸۲۶ م (۱۱/۲۱۰ هـ)، امپراطور میخائیل دوم، قسطنطین را به عنوان فرماندار نظامی^۱ سیسیل تعیین کرد. بزودی میان وی و اثوفیموس^۲ (فیمی)، فرمانده نیروی دریایی ییزانس - که قبلاً چندین بار به شمال آفریقا هجوم برده و افراد زیادی از جمله بازرگانان مسلمان را به اسارت درآورده بود - کشمکش در گرفت. سقوط اثوفیموس و شورش وی به يك داستان عاشقانه نسبت داده شده که بنابراین داستان، اثوفیموس عاشق راهبه‌ای به نام هومونیزا شد و به رغم میل این راهبه او را بزنی گرفت. امپراطور میخائیل دوم، پس از تحقیق، به قسطنطین فرمان داد تا با بریدن بینی اثوفیموس وی را کیفر دهد. اثوفیموس سر به شورش برداشت و واحدهای دریایی زیر فرماندهیش نیز از

او حمایت کردند. وی به کمک آنها سیراکوز را به اشغال خود درآورد و قسطنطین را شکست داد و دستگیر و اعدام کرد. آنگاه خود را امپراتور نامید و افسران خویش را در نقاط مختلف سیسیل گماشت. اما یکی از آنها - که در اصطلاح مورخان اسلامی بلاطه نامیده می‌شود - با اعلام وفاداری به میخائیل دوم به ضد ائوفیموس قیام کرد و او را درهم شکست. ائوفیموس ناگزیر شد به منظور واداشتن امیر بنی‌اغلب به مداخله و جلب حمایت او، به‌وی نزدیک شود (۲). بیشتر احتمال دارد که صرفاً جاه‌طلبی سیاسی، که با پیروزی مسلمین در کرت در برابر نیروی دریایی بیزانس تقویت شده بود، الهام‌بخش ائوفیموس در طغیان به‌ضد ولینعمتش بوده باشد (۳).

همینکه ائوفیموس به افریقیه رسید، فرمانروایی سیسیل را به زیاده‌الله پیشنهاد کرد مشروط بر اینکه خود وی در قبال پرداخت خراج به امیر بنی‌اغلب، با عنوان «امپراتور» فرمانروای جزیره باقی بماند، و زیاده نیز با اعزام نیرویی به‌وی کمک کند.

در اینجا بود که اختلاف نظر شدیدی میان اعیان قیروان پدید آمد. برخی از آنان چنین عنوان کردند که نقض پیمان صلح با بیزانس صحیح نیست، در حالی که بعضی دیگر استدلال می‌کردند که این پیمان قبلاً از طرف بیزانس نقض شده است و اسرای مسلمان در زندانهای سیسیل در کار پوسیدن‌اند. زیاده‌الله^۲ این قضیه را به دو قاضی مشهور پایتخت، یعنی ابومحرز محمد و اسد بن فرات^۴ احاله کرد. نظر ابومحرز این بود که باید اطلاعات دقیق تازه و بیشتری درباره سیسیل جمع‌آوری شود. و حال آنکه اسد بن فرات با شور هرچه تمامتر از جهاد عاجل طرفداری می‌کرد و سرانجام هم نظر او غالب آمد (۴).

زیاده‌الله هم این قاضی پر حرارت را به رهبری لشکر مسلمانان منصوب کرد. اسد بن فرات سابقه مذهبی درخشانی داشت. روایات، وی را شاگرد محمدشیبانی^۵ و ابویوسف^۶، دو تن از معروفترین شاگردان امام ابوحنیفه، و با آنکه از نظر سنواتی درست در نمی‌آید شاگرد بنیانگذار یک مذهب فقهی دیگر، یعنی مالک بن انس معرفی می‌کنند^۷، لیکن هیچ‌گونه تجربه نظامی قابل ملاحظه‌ای

بدو نسبت داده نشده است. انتخاب او از طرف زیاده‌الله به این سمت، ظاهراً تحت تأثیر سنت پارسا منشانه خلیفه دوم عمر بوده است که گاه‌گاه افرادی از قبیل عبیده بن جراح^۸ را، بیشتر به دلیل تقوی و سوابق مذهبی تامهاریت نظامی، به فرماندهی نیروهای مسلمین برمی‌گزید. از انتخاب فرمانده که بگذریم، این لشکرکشی به سیسیل، بسیار خوب طرح‌ریزی شده بود. قوای مسلمین مرکب از اقوام متعدد، از جمله اعراب، بربرها، مسلمانان اسپانیا، اهالی کرت و احتمالاً برخی از پارسیان بود. شاید انتخاب اسد به فرماندهی این لشکر، انگیزه پیوستن عده‌ای از دانشمندان به این سپاه نیز بوده باشد.

برطبق روایات مورخان اسلامی، این لشکر مرکب از ده هزار سپاهی و هفتاد تاصد فروندکشتی بود. نیروهای اثوفیموس هم درسوس^۹ به این لشکر پیوستند و این دو نیرو متفقاً در ژوئن ۸۲۷ م (ربیع‌الاول ۲۱۲ هـ) بادبانها را به سمت سیسیل برافراشتند، و در مادزارا، منطقه‌ای که اثوفیموس عده‌ای طرفدار داشت، پیاده شدند. در نبردی سخت و سهمگین نیروهای اعزامی مسلمین، ارتش ییزانس به رهبری بلاطه را درهم شکستند. بلاطه به کاسترو-جووانی^{۱۰} (قصریانه، قصریانی*) گریخت و بعداً به کالابریا^{۱۱} (قلوریه، قلفریه) رفت و همانجا هم درگذشت (۵).

به دنبال شورش اثوفیموس و حمله مسلمین به سیسیل، میخائیل دوم، امپراطور ییزانس، مجبور شد که توجه خود را از کرت به سیسیل معطوف کند (۶). در این بین، لشکر مسلمین به رهبری اسد بن فرات به پیشرفتهای چندی نائل آمد. اسد، پس از انتخاب ابوزاکی^{۱۲} به نمایندگی خویش در مادزارا، که مسخر شده بود، در امتداد جزیره به جانب سیراکوز به حرکت درآمد. سر راه در اکره^{۱۳} (پالاتسولوا کرئیده^{۱۴} کنونی) با نیروهای ییزانس مواجه شد. در اینجا برخی از نمایندگان ییزانس که از سیراکوز آمده بودند با او ملاقات و عملاً به او پیشنهاد باج و خراج کردند. اما این نیرنگی بیش نبود، زیرا ییزانسیها با شور تمام مشغول مستحکم کردن سیراکوز و سایر قلاع، و همچنین انتقال خزاین کلیسا به نقاط بسیار مطمئن بودند. اثوفیموس که جاه‌طلبیهایش ارضا نشده بود،

اینک پنهانی با بیزانس از در اتحاد درآمد و به اصرار خواست که در برابر مسلمین مقاومت کنند. پس از تقویت این استحکامات، بیزانسیهای سیراکوز از پرداختن باجی که به اسد قول داده بودند خودداری کردند. اسد کوشید تا سیراکوز را به محاصره خود درآورد. در این موقع، هرچند هشت تا نه هزار سپاهی به زیر فرمان وی بودند، هیچ گونه ادوات محاصره یا کشتیهای بزرگ، که برای تسخیر شهری با استحکامات تمام همچون سیراکوز ضرور بود، در اختیار نداشت. یونانیان کلیه اغنام و احشام و مواد غذایی موجود در آن حول وحوش را گردآورده با خود به داخل استحکامات بردند، و بزودی کار لشکر مسلمین بدانجا رسید که به خوردن گوشت اسبان خود ناگزیر شدند. در این زمان، به رهبری شخصی به نام ابن قدیم شورشی به پا شد که از اسد می خواست تا دست از محاصره سیراکوز بردارد و به افریقیه بازگردد؛ لیکن این شورش سرکوب شد و اسد فرمان داد تا ابن قدیم را تازیانه زنند. شهر بندان سیراکوز همچنان ادامه یافت. علاوه بر دریافت مقداری نیروی کمکی از افریقیه، ماجراجویان مسلمان که از کرت آمده بودند نیز بدو پیوستند. بیزانسیهای محصور در سیراکوز با سپاهی که میخائیل دوم فرستاده بود تقویت شدند. همچنین میخائیل به تشویق جوستی نیا نو پارتیچپاتسو^{۱۵}، حاکم و نیز، در امر اعزام ناوگانی برای جنگ با مسلمانان متجاوز توفیق یافت. این محاصره تقریباً یک سال طول کشید. سیراکوز متارکه ای را پیشنهاد کرد که از طرف مسلمین پذیرفته نشد. موقعیت محاصره شدگان بسیار بحرانی شده بود، اما بخت یار گشت و بیماری مسری^{۱۶} در اردوگاه مسلمین افتاد که اسد بن فرات یکی از قربانیان آن بود (۷).

هرچند اسد تنها یک سال اداره مسلمین را در سیسیل برعهده داشت، به امر استقرار جای پای محکمی در جزیره توفیق یافت که سرانجام پس از مدتی به فتح کامل سیسیل منجر شد.

بامرگ اسد بن فرات، سپاهیان مسلمان، بی آنکه منتظر انتصاب تازه ای از جانب امیر بنی اغلب شوند، محمد بن ابی الجواری را به رهبری خود انتخاب

کردند. مسلمانان که بر اثر بیماری و مقاومت سخت ییزانسیها ضعیف و ناکام شده بودند، بر آن شدند که دست از محاصره سیراکوز بردارند و با کشتیهای خود به شمال افریقا بازگردند، لیکن متوجه شدند که راهشان با ناوگانهای ییزانس و ونیز مسدود شده است، بنابراین عقب کشیدند و کشتیهای خود را، برای اینکه به دست دشمن نیفتند، به آتش کشیدند و به داخل سیسیل رهسپار شدند. ابتدا مینئو^{۱۷} (مینا) را، که به فاصله یک روز راه در شمال غربی سیراکوز قرار داشت، اشغال کردند، آنگاه با یورش به شهر مهم جیرجنتی^{۱۸} (جرجنت)، آنجا را به تصرف خود درآوردند و سپس به مقابل کاستروجووانی، سهمگینترین قلاع طبیعی جزیره رسیدند.

در کاستروجووانی حادثه غم‌انگیزی روی داده بود. ساکنان آن در عین آنکه وانمود کردند از اتوفیموس اطاعت می‌کنند و او را به عنوان امپراتور به رسمیت می‌شناسند، وی را بیهوش کرده به قتل رسانیدند. سردار ییزانسی تئودوتوس (تودط*)، کوشید تا با مسلمانان در بیرون کاستروجووانی مقابله کند، اما به عقب رانده شد و در داخل قلعه پناه گرفت، و محاصره ادامه یافت. در این زمان، مسلمانان آن‌چنان در مناطق مفتوحه احساس امنیت می‌کردند که به ضرب سکه به نام زیاده‌الله و محمد بن ابی‌الجواری پرداختند. اما محمد بن ابی‌الجواری در خلال محاصره کاستروجووانی مژد و سپاه، زهیر بن غوث را به جای او نشاند. تئودوتوس با خروج از حصار و حمله‌ای غافلگیرانه هزار تن از مسلمانان را به قتل رساند و ابتکار عمل را به دست گرفت و محاصره‌کنندگان را به محاصره خود درآورد که تلفات سنگینی دیدند؛ اما مسلمین موفق به عقب‌نشینی شدند و در مینئو، جایی که در آن با گرسنگی مواجه گردیدند، پناه گرفتند. در این بین، پادگان مسلمین در جیرجنتی، پس از غارت شهر، آن را تخلیه کرد و عازم مادزارا شد. بدین‌سان، در آغاز سال ۸۲۹م (۲۱۳هـ) در پایان نخستین مرحله تهاجمات مسلمین، فقط مینئو و مادزارا، که روبروی هم در طرفین جزیره قرار داشتند، در دست مسلمانان باقی ماند (۸).

در سال ۸۲۹م (۴/۲۱۳هـ)، امپراتور میخائیل دوم مژد و تئوفیلوس

(توفیل بن میخائیل) (۸۲۹-۸۴۲م)، که بیزانس در ابتدای دوره فرمانروایش در سیسیل متحمل صدمات زیادی شد، جانشین او گردید. در سال ۸۳۰ م (۲۱۴هـ)، از طرف زیاده‌الله برای مسلمین جزیره سیسیل نیروهای تقویتی فرستاده شد. در همین سال جوانی نوحاسته و بختیار از قبیله هواره بربر به نام اصبع بن وکیل*، با دسته‌ای از هوادارانش از اسپانیا، به سیسیل وارد شد. در این مرحله بحرانی بقیه نیروهای اولیه مسلمین سخت زیر فشار بودند، زیرا که بطریق (پاتریکوس) تئودوتوس تقریباً یک سال بود که مینئو را به محاصره خود درآورده بود. نیروهایی که از اسپانیا آمده بودند به سپاه بنی‌اغلب پیوستند مشروط بر این که اصبع بن وکیل به عنوان فرمانده مشترک آنها پذیرفته شود. مجموع نیروهای این دو ناوگان اسلام در حدود سیصد کشتی بود و می‌بایست حامل بین بیست تا سی هزار سپاهی بوده باشد. اصبع برای نجات مسلمانانی که در مینئو به محاصره افتاده بودند، بدان صوب شتافت. تئودوتوس کشته شد و ارتش بیزانس در قلعه کاسترو جووانی پناه گرفت. اصبع، پس از غارت و سوزاندن مینئو به شهری رسید که مورخان اسلامی آن را غلوالیه نامیده‌اند و معادل کالونیانا^{۱۹} (قالونیانه*) تشخیص داده شده است. اما در این مرحله بیماری طاعون در سپاه مسلمین افتاد و اصبع هم دارفانی را وداع گفت و مسلمین دست از محاصره شهر کشیدند. حمله متقابل بیزانس به مسلمین که از اسپانیا آمده بودند زیانهای سنگینی وارد آورد، با این حال آنها توانستند خود را به کشتیهای خویش برسانند و رهسپار اسپانیا شوند. با اینهمه، برخی از مسلمین اسپانیایی در سیسیل باقی ماندند و در محاصره پالرمو^{۲۰} (بلرم) به نیروهای بنی‌اغلب پیوستند.

شکست و هزیمت نیروهای اسپانیایی باعث دلسردی و خرابی روحیه نیروهای بنی‌اغلب که در ماه اوت ۸۳۰ م (جمادی الآخر ۲۱۵هـ) از مادزارا به قصد محاصره پالرمو حرکت کرده بودند نشد. از این رو پس از یک سال محاصره، حاکم بیزانس در سیسیل در ۱۲ سپتامبر ۸۳۱ (رجب ۲۱۶هـ) تسلیم شد. اینک جای پای مسلمین در سیسیل گسترش یافت و به سرزمین قابل توجهی، با

پایتختی پالرمو، تبدیل گردید. مسلمین برای فتح بقیه جزیره استقرار کافی یافته بودند. با اینهمه تا دو سال هیچ تهاجم عمده‌ای به بقیه مستملکات بیزانس صورت نگرفت (۱۰). به‌هنگام تسخیر پالرمو، مقر بطریق (پاتریکوس) و تشکیلات دیوانی بیزانس در سیسیل از سیراکوز به دژ تسخیرناپذیر کاستروجووانی انتقال یافته بود (۱۱).

در سال ۸۳۲ م (۲۱۷ هـ)، پنج ماه پس از فتح پالرمو، زیاده‌الله پسر عموی ابو فهر محمد بن عبدالله را به ولایت سیسیل منصوب کرد. انتصاب یکی از امیران بنی‌اغلب به ولایت سیسیل ممکن است به دو ملاحظه صورت گرفته باشد. یکی از ملاحظات این بود که نسبت به هرگونه تلاش مسلمین ماجراجوی اسپانیا، که به‌همراه اصبح آمده بودند، برای الحاق این جزیره به اسپانیای اموی یا تشکیل دولتی مستقل نظیر آنچه در کرت صورت گرفته بود پیشدستی شود. منظور دیگر می‌تواند این بوده باشد که پیوند سیسیل با افریقیه زیر فرمان بنی‌اغلب تحکیم یابد. با اینهمه در سیسیل عنصر اسپانیایی با عناصر شمال افریقا به هم در آمیخت (۱۲)، در حالی که حتی با انتصاب ابوفهر، از وابستگی مسلمانان سیسیل به بنی‌اغلب جز اسمی در میان نبود و بیشتر کارها با خودمختاری نسبتاً زیادی پیش می‌رفت. با این وصف، سکه‌هایی که در سال ۸۳۵ م (۲۲۰ هـ) در سیسیل ضرب شده‌اند، نام زیاده‌الله حاکم بنی‌اغلب را در بر دارند (۱۳).

در سال ۸۳۴ م (۲۱۹ هـ) ابوفهر در رأس لشکری به‌جانب کاستروجووانی پیش راند و خسارات سنگینی بر نیروی بیزانس، که در قلعه کاستروجووانی پناه گرفته بودند، وارد آورد. در سال ۸۳۵ م (۲۲۰ هـ) وی دوبار دیگر به قلمرو بیزانس حمله کرد، که در حمله دوم افراد زیادی منجمله زنان بسیار و یکی از پسران بطریق بیزانس را به اسارت خود درآورد. ابوفهر همچنین عده‌ای از سپاهیان خود را به فرماندهی شخصی به نام محمد بن سالم به تائورمینا^{۲۱} (طبرمین) فرستاد. اما در این موقع بحرانی، شورش در سپاه مسلمین در گرفت و ابوفهر به قتل رسید و شورشیان هم به بیزانسیها پناهنده

شدند (۱۴).

بعد از قتل ابوفهر، زیاده الله، فضل بن یعقوب را به نام حکمران موقت جزیره به سیسیل اعزام داشت که در زمان حکومت وی دوحمله علیه ییزانس، یکی به منطقه سیراکوز و دیگری به کاستروجووانی، صورت گرفت. اما این انتصاب چاره اندیشی موقت به شمار می آمد و بعد از چند ماهی، حاکم بنی اغلب، ابو اغلب ابراهیم بن عبدالله، برادر ابوفهر، را به حکومت جزیره گماشت. ابراهیم مردی بس با هوش و دارای بصیرت سیاسی بود و بخوبی دریافت که مهمترین مسئله سوق الجیشی، برای ادامه فتوحات مسلمین در سیسیل، ایجاد یک نیروی دریایی دارای واحدهای مجهز به حراکه است که قادر باشند در برابر ناوگان ییزانس از خود دفاع کنند. این نیروی دریایی جدید یک بار به سواحل تحت نظارت ییزانس حمله برد وعده ای اسیر گرفت؛ یکی دیگر از واحدهای دریائیش در پانتلریا پهلو گرفت (۱۵).

در این میان نیروهای زمینی وی دوبار در سالهای ۸۳۵ م (۲۲۰ هـ) و ۸۳۶ م (۲۲۱ هـ) به حوالی کوه اتنا^{۲۳} (جبل النار) حمله بردند وچندان اسیر گرفتند که قیمت برده در بازار سقوط کرد (۱۶). یورش مسلمین به قلعه کوهستانی کاستلوچو^{۲۴} (قسطلیاسه)، نخست موفقیت آمیز بود اما سپس با نیروهای ییزانسی دفع شد. در همین زمان یک واحد دریایی به فرماندهی فضل بن یعقوب، به جزایر آیولیائی^{۲۵} حمله برد و قلاع متعددی از جمله تیندارو^{۲۶} (دنداره*) را تصرف کرد. در سال ۸۳۷ م (۲۲۲ هـ) ابو اغلب لشکری به فرماندهی عبدالسلام بن عبدالوهاب به کاستروجووانی اعزام داشت، که به شهر درآمدند و غنائیم بیشماری به دست آوردند، اما موفق به تصرف ارگ شهر نشدند، و متارکه ای صورت گرفت که براساس آن لشکر مسلمین شهر را ترك کردند و به پالرمو بازگشتند (۱۷).

در سال ۸۳۷ م (۲۲۲ هـ) الکسوس (ابن اثیر: الکزیایکس) موزله^{۲۶} ارمنی، داماد ثوفیلوس، به حکمرانی ییزانس در سیسیل منصوب گردید، اما بزودی متهم به خیانت وروابط پنهانی با مسلمین گردید و به قسطنطنیه

فرا خوانده شد (۱۸). در سال ۸۳۸ م (۲۲۳ هـ) مسلمانان دژ چفالو^{۲۷} (جفلودی) را که در ۴۸ میلی شرق پالمو واقع بود محاصره کردند، اما قوای کمکی از یزانس فرا رسید و آنها ناگزیر شدند دست از محاصره بردارند.

در ژوئن ۸۳۸ م (رجب ۲۲۳ هـ)^{۲۸} زیاده‌الله اول، امیر بنی‌اغلب، مرد و برادرش، ابوعقال بن ابراهیم (۸۳۸ - ۸۴۱ م / ۲۲۳ - ۲۲۶ هـ)^{۲۹}، جانشین او گردید. با رسیدن نیروهای تازه‌نفس به سیسیل، در خلال سال ۸۴۰ م (۲۲۵ هـ) شهرهای پالاتنی^{۳۰} (ابلاطنو، بلاطنو)، کالتابلوتا^{۳۱} (حصن بلوط)، کورلثونه^{۳۲} (قرلون) و احتمالاً مارینثو^{۳۳} (مرو) و جراحی^{۳۴} (جراجه) با مسلمین کنار آمده تسلیم شدند. در ۸۴۰ م / ۱ هـ (۲۲۶ هـ) مجدداً تهاجمی به نواحی مجاور کاستروجووانی صورت گرفت، و در پایان دوره فرمانروایی امپراطور تئوفیلوس (۸۴۲ م = ۸۲۷ هـ) مسلمانان سیسیل والدی‌مادزارا را کاملاً به اشغال خود درآوردند و اتحادی با ناپل برقرار کردند که مدت نیم قرن به طول انجامید (۱۹).

در ۸۴۲ م / ۳ هـ (۲۲۸ هـ) مسلمین فعالیت خود را به بخش شرقی جزیره منتقل کردند و به کمک اهالی ناپل، مسینا را به تصرف خود درآوردند و با تسخیر این بندر بر تنگه مسینا نظارت یافتند. و از آنجایی که قبلاً نظارت بر باریکه‌ای از دریا میان سیسیل و آفریقه را نیز در اختیار داشتند، توانستند ناوگان یزانس را از ورود به مدیترانه غربی باز دارند (۲۰). در سال ۸۴۵ م (۲۳۰ هـ) نیروهای مسلمانان والدی‌نوتو را زیر فشار قرار دادند و مدیکا^{۳۵} / ۲ (مودقه) را متصرف شدند. در ۸۴۶ م / ۷ هـ (۲۳۲ هـ) فضل‌بن جعفر، فاتح مسینا، لتینی^{۳۶} (لتینی) را تصرف کرد (۲۱) و در سال ۸۴۵ م (۲۳۰ هـ) امپراطور یس تئودورا^{۳۷} (تدوره)، پس از انعقاد پیمان صلحی با مسلمانان در شرق، کوشید تا موقعیت یزانس را در سیسیل بهبود بخشد. وی از ایالت^{۳۸} دوردست خرسونسوس^{۳۹} نیروهای تقویتی به سیسیل اعزام داشت، اما این نیروها در نزدیک بوترا^{۴۰} (بشیره*) با تحمل خسارات سنگینی از مسلمین شکست خوردند (۲۲). در ۸۴۷ م / ۸ هـ (۲۳۳ هـ) یزانس دست به تلاشی ناموفق برای پیاده شدن در موندلو^{۴۱} (مندله*)، واقع در هشت میلی پالمو، زد. در سال ۸۴۸ م (۲۳۴ هـ)، در سیسیل

قحطی شدیدی پیش آمد و احتمالاً به علت همین قحطی و گرسنگی بود که راگوزا^{۴۱} (رغوس)، در جنوب شرقی جزیره، با شرایط خفت باری تسلیم مسلمین شد و اهالی آنجا همه مایملک خود را به فاتحانی واگذار نمودند که با عقب کشیدن آنها دیوارهای شهر را با خاک یکسان کردند (۲۳). در ۵۰/۸۴۹ م (۲۳۵ هـ) مسلمین به داخل شهر، و نه به درون دژ کاسترو جووانی، نفوذ کردند و پس از آتش زدن آنجا به پالرمو باز گشتند (۲۴).

ابو اغلب، پس از شانزده سال امارت، در ماه رجب ۲۳۶ هـ (۱۷ ژانویه ۸۵۱ م) در گذشت^{۴۲}. او یکی از لایقترین و تواناترین رهبران مسلمان در سیسیل به شمار می رفت؛ با اینهمه، هیچگاه در مقام فرماندهی قشون از پالرمو خارج نشد. اما دو نایب و سردار وفادار و لایق داشت و از آن دو، فضل بن جعفر که مبرزتر بود فتوحات را ادامه داد و سراسر والدی مادزارا را اشغال و در بقیه جزیره نیز پیشرفتهای مهمی کرد، به طوری که فقط آن عده از شهرهای مسیحی نشین جزیره که به مسلمین خراج می پرداختند می توانستند احساس امنیت کنند (۲۵).

بعد از مرگ ابو اغلب، عباس بن فضل، مردی ددمنش و بیرحم که اعتبارش به نام يك فرمانده نظامی محرز بود، جانشین وی گردید^{۴۳}. وی ابتدا از جانب مسلمانان سیسیل به رهبری انتخاب شد و سپس از طرف امیر بنی اغلب، محمد اول (۸۴۱-۸۵۶ م / ۲۲۶-۲۴۲ هـ)^{۴۴} مورد تأیید قرار گرفت. در سال ۸۵۲ م (۸/۲۳۷ هـ) عباس به کالتا و تورو^{۴۵} (قلعه ابی ثور)، واقع در بخش شمالی جزیره، حمله برد و افراد زیادی را به اسارت گرفت. این کار در ۳/۸۵۲ م (۲۳۸ هـ) با یورش به حوالی شهرهای مهم دیگر، از جمله کاتانیا^{۴۶} (قطانیه)، سیراکوز و نوتو، دنبال شد. در ۸۵۳ م (۹/۲۳۸ هـ) عباس بوترا را به مدت پنج ماه محاصره کرد و عده زیادی اسیر گرفت که بعداً به بردگی نیز کشیده شدند. این گونه بردگان که در جنگها به اسارت در می آمدند، در والدی مادزارا به کار کشاورزی گمارده می شدند. در خلال ۸/۸۵۷ م (۲۴۳ هـ) مسلمین بیشتر مناطق نزدیک به سیراکوز، تائورمینا و سایر شهرهای ییزانس را دستخوش تاخت و تاز و غارت ساختند. در سال ۸۵۸ م (۴/۲۴۳ هـ) قلعه چفالو تسلیم مسلمانان شد

وساکنین آن اجازه یافتند که شهر را ترک‌کنند، اما استحکامات آن ویران گردید. در ژانویه ۸۵۹م (شوال ۲۴۴ه) عباس سرانجام قلعه کاسترو جووانی، پایتخت بیزانس در سیسیل، را به تصرف درآورد، که بر اثر آن غنایم هنگفتی به دست آمد و نجیب‌زادگان بیزانسی به اسارت مسلمین درآمدند و به اشاره عباس در آنجا مسجدی بنا گردید. برخی از این اسرا و مقداری از غنایم به افریقیه و از آنجا به دربار متوکل (۸۴۷-۸۶۱م/۲۳۲-۲۴۷ه)، خلیفه عباسی، به بغداد فرستاده شد (۲۶).

سقوط کاسترو جووانی میخائیل سوم را بر آن داشت که ناوگان نیرومندی شامل سیصد کشتی به فرماندهی قسطنطین کوندومیتس^{۴۷}، که در پائیز ۸۶۹م (۲۵۶ه) به سیراکوز رسید، اعزام دارد. با ورود ناوگان بیزانس به سیراکوز، بسیاری از قلاع سیسیل، از جمله آولا^{۴۸} (ابلا)، پلاتنی، کالتابلوتا و کالتاوتورو، که پیش از این مطیع مسلمین شده بودند، بر آنها خروج کردند. در گرماگرم یک نبرد دریایی سنگین، مسلمانان شکست فاحشی به بیزانسیها وارد آوردند، که طی آن بیزانس صد کشتی خود را از دست داد. پس از آن، عباس به مقابله با نیروهای بهم پیوسته قلعه‌هایی که سر به شورش برداشته بودند، شتافت و آنها را در نزدیکی چفالو درهم شکست. از آن پس، عباس توجه خود را به تبدیل کاسترو جووانی به مهاجرنشین مسلمین و تقویت استحکامات آن معطوف داشت؛ لیکن در سال ۸۶۱م (۲۴۷ه) در راه بازگشت از یک لشکرکشی موفقیت‌آمیز به نواحی مجاور سیراکوز، مریض شد و مرد و در کالتاجیرونه^{۴۹} (قلعه الجنون*) به خاک سپرده شد؛ اما به محض اینکه سپاهیان اسلام از آنجا حرکت کردند، بیزانسیها نبش قبر کردند و جسد او را، که یکی از برجسته‌ترین حکمرانان مسلمان در جزیره سیسیل به شمار می‌رفت، سوزاندند (۲۷). مسلمانان سیسیل عموی وی، احمد بن یعقوب را به ولایت برگزیدند. این انتخاب از جانب امیر احمد بن محمد تأیید شد، اما پس از چند ماه مسلمین سیسیل خود فرمانروای جدید را عزل و به جای او عبد الله پسر عباس را انتخاب کردند، لیکن این انتخاب از طرف امیر بنی‌اغلب، که خفاجه بن سفیان را به این

ست منصوب کرده بود (۲۸)، تأیید نشد. خفاجه در سال ۸۶۲ م (۲۴۸ هـ) به پالرمو رسید و در همین سال پسر وی محمود به نواحی اطراف سیراکوز یورش برد، ولی تهاجم او دفع گردید و به پالرمو بازگشت. در سال ۸۶۳ م (۲۴۹ هـ) زیاده الله دوم، به جانشینی برادرش، احمد، حاکم افریقیه شد و حکومت خفاجه در سیسیل به تأیید رسید.

در سال ۸۶۴ م (۲۵۰ هـ) مسلمین شهر مهم و ثروتمند نوتو، و بعد شیکلی^{۵۲} (شکله)، واقع در زاویه جنوب شرقی جزیره، را به اشغال خود درآوردند. در سال ۸۶۵ م (۲۵۲ هـ) لشکر اعزامی مسلمین حدوداً تا سیراکوز پیش رفت. اما نیروهای بیزانس محمد بن خفاجه را غافلگیر کردند و او هزار تن از لشکریان خود را از دست داد (۲۹). در سال بعد خفاجه بار دیگر به سیراکوز لشکر کشید، اما صرف نظر از اشغال تروئینا^{۵۳} (طرنایا، طروانه*)، توفیق چندانی نیافت. در نزدیکی اتنا، هیئتی از تائورمینا برای مذکره صلح به دیدار او آمد. و خفاجه همسر و فرزندش، محمد را مأمور مذاکره در باب پیمانی با اهالی آن شهر کرد. اما پیمانی که بسته شد بزودی نقض گردید و محمد از جانب پدرش مأمور گوشمالی اهالی شهر شد (۳۰). بعلاوه، منطقه نوتو که به ضد مسلمانان سر به شورش برداشته بود، مجدداً به اشغال نیروهای مسلمین درآمد. همچنین راگوزا بار دیگر با قراردادی که به موجب آن قسمتی از اهالی شهر آزاد گشته صاحب مایملک خود باقی ماندند، وادار به تسلیم شد. کسانی که در برابر مسلمین دست به مقاومت زده بودند نیز با اموال و احشام خود به اسارت درآمدند (۳۱). در سال ۸۶۷ م (۲۵۳ هـ) خفاجه به نواحی مجاور کاتانیا و سیراکوز تاخت. بدین سان، سپاهیان مسلمان اکنون در سرتاسر جزیره سیسیل فعال شده بودند (۳۲).

در سال ۸۶۸ م (۲۵۴ هـ) امپراطور بازیلیوس نیروی دریایی قدرتمندی، برای درگیر کردن مسلمین در سیسیل، به آن دیار اعزام داشت و محمد بن خفاجه در نزدیکی سیراکوز شکست فاحشی به نیروهای بیزانس وارد آورد، اما قادر به تسخیر شهر نشد. در سال ۸۶۹ م (۲۵۵ هـ) نیز

به تصرف مجدد تائورمینا توفیق نیافت. در همان سال خفاجه بار دیگر سیراکوز را، بی آنکه توفیقی حاصل کند، در محاصره گرفت؛ لیکن هنگام بازگشت به پالرمو به دست يك بربر به قتل رسید^{۵۴} و جانشینی پسرش محمد تأیید شد^{۵۵}. در سال ۸۶۹م (۲۵۶ه) نیرویی از مسلمانان افریقه به فرماندهی احمد بن عمر، یکی از امیرزادگان بنی‌اغلب، جزیره مالت^{۵۶} (مالطه) را اشغال کرد. حمله متقابل بیزانس برای تصرف مجدد جزیره نیز، به دلیل رسیدن نیروهایی که محمد بن خفاجه از سیسیل گسیل داشته بود، موفقیت‌آمیز نبود (۳۳). محمد در سال ۸۷۱م (۲۵۷ه) به دست خواجه‌های قصر خود به قتل رسید^{۵۷}، و نجای مسلمان ساکن سیسیل، شخصی به نام محمد بن ابی‌حسین را به جانشینی وی انتخاب کردند. اما این انتخاب از طرف امیر بنی‌اغلب، ابوالغرائق محمد دوم (۸۶۳-۸۷۵م / ۲۵۰-۲۶۱ه)^{۵۸}، که رباح بن یعقوب را به فرمانروایی آنجا معین کرده بود، پذیرفته نشد. اما رباح هم در همین سال درگذشت و در سال ۸۷۳م (۲۶۰ه) ابوالغرائق، یکی از بستگان خود به نام ابوالعباس بن عبدالله را، که مردی با فرهنگ و ادیب و شاعر و محدث بود، به فرمانروایی جزیره گماشت (۳۴)، که در همان سال يك امیرزاده دیگر از بنی‌اغلب، به نام ابومالك احمد، جای وی را گرفت.

ابراهیم بن احمد (۸۷۵-۹۰۲م / ۲۶۱-۲۹۰ه)^{۵۹}، این امیر مخوف که جانشین برادرش ابوالغرائق شد، جعفر بن محمد را به حکومت سیسیل گماشت و اهم اقدامات جعفر نیز شامل غارت و چپاول مناطق نزدیک به رامتا^{۶۰} (رمطه)، تائورمینا و کاتانیا، و همچنین محاصره سیراکوز می‌شد.

جمعیت سیراکوز، در مدت نیم قرن، از محاصره آن توسط اسد بن فرات در ۸۲۷م (۲۱۲ه) تا محاصره دیگر آن به وسیله جعفر در ۸۷۷م (۲۶۴ه)، به علت جنگ و طاعون و مهاجرت اهالی به سرزمینهای امن‌تر بیزانس، بسیار کاهش یافته بود (۳۵). در این محاصره اخیر اهالی سیراکوز چنان در فشار قرار گرفتند که مجبور به خوردن گوشت انسان و حتی اجساد مردگان شدند. امپراتور بازیلیوس نیروهای تقویتی به فرماندهی دریاسالار

آدریانوس فرستاد و جعفر تا مدتی ناگزیر شد دست از محاصره بردارد و به پالرمو باز گردد. با اینهمه، در بهار سال ۸۷۸ م (۲۶۴ هـ)، مسلمین باردیگر به فرماندهی ابوعیسی بن محمد بن قریب با شدت بیشتری محاصره را از سر گرفتند. در ۲۱ مه سال ۸۷۸ م (۱۴ رمضان ۲۶۴ هـ) سیراکوز به اشغال مسلمانان درآمد. داستان سقوط این شهر باستانی بیزانس و قتل عام اهالی و غارت ثروتها و انهدام استحکامات و چپاول و به آتش کشیدن محلات آن، توسط تئودوسیوس راهب بدقت بیان شده است (۳۶).

در همین سال و اندکی پس از تصرف سیراکوز، در یک توطئه درباری، که در آن دو امیر از بنی اغلب دست داشتند، جعفر بن محمد به قتل رسید. جانشین او حسین بن ربیع در سال ۸۷۹ م (۶/۲۶۵ هـ) بی آنکه توفیقی به دست آورد به سوی تائورمینا پیشروی کرد. در سال ۸۸۱ م (۲۶۷ هـ) جانشین وی، حسن بن عباس، نخست با پیشروی به سوی کاتانیا و سپس به سوی تائورمینا، با تمام قدرت سعی کرد بر بقایای متصرفات بیزانس در سیسیل، دست یابد (۳۷).

در خلال ۸۸۱/۲ م (۲۶۸ هـ) پیروزیهای چندی نصیب مسلمین شد، لیکن در نزدیکی کالتاوتورو، مسلمین از نیروهای بیزانس متحمل شکست فاجعه آمیزی شدند (۳۸). به دنبال این شکست، محمد بن فضل، که به جای حسن بن عباس نشسته بود^{۱۱}، تلاش کرد تا تقریباً به تمام نقاطی که در آنجا مسیحیان تاکنون تسلیم نشده بودند به فرماندهی خود لشکر کشد یا نیروهای اعزام دارد. نواحی کاتانیا، تائورمینا و رامتا در خلال سالهای ۸۸۳-۸۸۲ م (۲۶۹ و ۲۷۰ هـ) صدماتی دیدند، لیکن کاملاً مطیع و منقاد نشدند. در سال ۸۸۵ م (۲۷۱ هـ)، حکمران جدید، سواده بن محمد بن خفاجه، در جهت تصرف تائورمینا دست به یک حمله تهاجمی زد، اما موفق به تصرف شهر نگردید. در ۸۸۶/۷ م (۲۷۳ هـ) جنگ داخلی میان مسلمین و بربرها در گرفت. شورشیان، سواده را به شمال آفریقا برگرداندند و مردی به نام ابوعباس بن علی را به فرمانروایی خود برگزیدند، اما ابراهیم دوم سواده را با نیروی قوی برای مطیع کردن شورشیان به جزیره اعزام داشت و او هم این مأموریت را انجام

داد. در ۹۰/۸۸۹ م (۲۷۶هـ) سواده بار دیگر دست به محاصره تائورمینا زد که توفیقی نیافت. در لشکرگاه مسلمین وضع چندان مطلوب نبود. مسلمانان صقلی‌الاصل به‌ضد حکمرانان خود دست به قیام می‌زدند و نیروی تازه می‌بایست از افریقیه فرامی‌رسید. این قیام از سال ۸۸۹ م (۶/۲۷۵هـ) تا ۸۹۴ م (۱/۲۸۰هـ) به‌طول انجامید. در سال ۸۹۱ م (۲۷۸هـ)، سواده فراخوانده شد و محمد بن فضل بار دیگر برای تسلط بر اوضاع، به حکومت آنجا منصوب گردید. در فاصله سالهای ۸۹۲ و ۸۹۶ م (۹/۲۷۸ و ۳/۲۸۲هـ) مسلمانان سیسیل نتوانستند در تصرف سرزمینهای زیرسلطه ییزانس به پیشرفتهای قابل توجهی نایل آیند. در سال ۸۹۸ م (۲۸۵هـ) بار دیگر میان مسلمین و بربرها منازعه خانمان براندازی روی داد.

ابراهیم دوم مردی از دودمان بنی‌اعلب، موسوم به احمد بن عمر، را به فرمانروایی سیسیل منصوب کرد^{۶۳}، اما در سراسر سال ۸۹۹ م (۲۸۷هـ) این منازعه داخلی ادامه یافت. و چون احمد نشان داد که قادر به کنترل اوضاع نیست، ابراهیم دوم پسر خود عبدالله^{۶۴} را، که به‌دلیل سرکوبی شورشها در افریقیه شهرتی کسب کرده بود، در رأس لشکری نیرومند^{۶۵} برای اعاده نظم، به سیسیل فرستاد (۳۹). مسیحیان بومی والدمونه از این اختلاف داخلی مسلمانان سیسیل بهره‌برداری و بعضی از آنها اعلام استقلال کردند. ییزانسیها نیروهای تقویتی به تائورمینا و رجو^{۶۶} (ریو) فرستادند. در ژوئن سال ۹۰۱ م (رجب ۲۸۸هـ) در يك حمله متقابل، عبدالله بن ابراهیم در امتداد تنگه مسینا به رجو یورش برد^{۶۷} و جنگ را به شبه جزیره ایتالیا کشاند (۴۰).

در سال ۹۰۲ م (۲۹۰هـ)^{۶۷}، ابراهیم دوم، که برخی از مورخان گمان کرده‌اند دارای ناراحتی روانی بوده (۴۱)، از مقام رفیع امارت افریقیه کناره گرفت، و پسرش عبدالله دوم به‌جای وی نشست، و ابراهیم برای آنکه شخصاً جهاد با مسیحیان را رهبری کند، جای وی را در سیسیل اشغال کرد. در خلال محاصره جدی تائورمینا، به‌فرماندهی ابراهیم، که به فتح آن منجر شد، سربازان پادگان ییزانس، که تمام امیدهای خود را بر بادرفته دیده بودند،

پنهانی از راه دریا منطقه را ترك کردند. مورخان ییزانسی، فرماندهان روم، از جمله دریاسالار آرگیروس^{۶۸}، را به غفلتی خیانتکارانه و حتی خیانتی آشکار متهم کرده‌اند، هرچند آرگیروس پس از اندک زمانی مجدداً مورد التفات امپراطور لئوی چهارم قرار گرفت (۴۲). بعد از تصرف تائورمینا، ابراهیم دستور داد که مردم شهر را با بیرحمی تمام قتل عام کردند و شهر را به آتش کشیدند (۴۳). سپس ابراهیم قصد منقاد ساختن بقیه منطقه والدموئه را کرد و به فرماندهی بستگان خود و همچنین فرماندهانی که میکو^{۶۹} (میش، میقه*)، آچی^{۷۰} و رامتا را به اطاعت درآوردند به چند لشکرکشی دست زد. ابراهیم شخصاً برای نفوذ به داخل کالابریا از تنگه مسینا عبور کرد و در سال ۹۰۲ م (۲۸۹ هـ) در حالی که کوزتسا^{۷۱} (کسنه، کسنه) را در محاصره داشت در گذشت^{۷۲}. مرگ او در ایتالیا با شادمانی بسیار، به منزله فرج آسمانی تلقی شد (۴۴).

در سال ۹۰۲ م (۲۸۹ هـ) عملاً تمام جزیره سیسیل در قبضه مسلمانان بود، و بدین سان تصرف جزیره به دست مسلمانان، تقریباً سه چهارم قرن طول کشید.

در دوران حکومت بنی‌اغلب، مسیر حمله مسلمانان از غرب به شرق، یعنی از مادزارا به طرف شرق پالرمو بود. مسلمانان مدت چهار سال، تا ۸۳۱ م (۲۱۶ هـ)، با کمابیش موفقیت‌هایی جنگیدند. طی ده سال بعد، یعنی از ۸۳۱ تا ۸۴۱ م (۲۱۶ - ۲۲۶ هـ) به تحکیم موقعیت متصرفات خود در والدی مادزارا پرداختند. والدی مادزارا نخستین منطقه‌ای بود که به صورت مهاجرنشین مسلمانان درآمد و بردگانی که در زمینهای کشاورزی کار می‌کردند بدانجا منتقل شدند. طی هجده سال بعدی، یعنی از ۸۴۱ تا ۸۵۹ م (۲۲۷ - ۲۴۵ هـ) با کوششی بس‌جدیتر منطقه حاصلخیز والدی‌نوتورا به تصرف خود درآوردند و از سال ۸۶۰ م (۲۴۶ هـ) به بعد مجدداً مرحله نهایی فتوحات، یعنی تصرف والدموئه را، که سرانجام در سال ۹۰۲ م (۲۸۹ هـ) میسر شد، برعهده گرفتند (۴۵).

مسلمانان سیسیل خسته و وامانده از جنگ داخلی دههٔ پس از ۸۸۰، در خلال هفت سال آخر حکومت بنی‌اغلب (۹۰۳ - ۹۰۹ م / ۲۹۰ - ۲۹۶ هـ)، قرار و آرام یافتند. طی این هفت سال پنج نفر به حکومت رسیدند که آخرینشان احمد بن ابی‌حسین بود و او مسیحیان جزیره را مورد تعقیب قرار داد (۴۶).

جزیرهٔ سیسیل تنها با تنگهٔ مسینا از جنوب ایتالیا جدا می‌شد و طبیعی بود که در دورهٔ حکومت بنی‌اغلب، طلایه‌داران سپاه اسلام بدفعات به استانهای جنوبی شبه جزیره نفوذ کنند. لذا بی‌مناسبت نیست که در اینجا به مطالعهٔ دقیقتر فعالیتهای مسلمین در شبه جزیرهٔ ایتالیا نیز پردازیم.

پس از آنکه مسلمانان یک‌سوم جزیرهٔ سیسیل را تصرف کردند، جمهوری ناپل با آنها برضد لمباردیایان بنو توتو^{۷۳} از در اتحاد درآمد و این نخستین برخورد لمباردیایان با مسلمین در سرزمین ایتالیا بود. مسلمین که با ناپل متحد شده بودند، به‌سواحل ایتالیا در دریای آدریاتیک حمله بردند و در سال ۸۳۸ م (۲۲۳ هـ)، با درهم شکستن ناوگان ونیزی، بریندیزی^{۷۴} را موقتاً به‌تصرف خود درآوردند، و در طول سواحل ایتالیا در آدریاتیک و دریای تیرنه پیش رفتند (۴۷).

در سال ۸۴۰ م (۲۲۵/۶ هـ) مسلمین سیسیل به سواحل آدریاتیک در منطقهٔ ایستریا^{۷۵} حمله بردند و پس از غارت اوزرو^{۷۶} واقع در جزیرهٔ کرسو^{۷۷} آنجا را به‌آتش کشیدند. امپراتور تئوفیلوس از ونیزیها تقاضای کمک کرد و آنهاهم ناوگانی مرکب از شصت کشتی برای استخلاص تاراتو^{۷۸} (طارنت) اعزام داشتند. مسلمین این ناوگان را غافلگیر کرده درهم شکستند و چندان در سواحل آدریاتیک پیش رفتند که به آنکونا^{۷۹} رسیدند و پس از غارت، آنجا را به‌آتش کشیدند و سرانجام به‌دهانهٔ رود پو نزدیک ایستریا رسیدند. اما نتوانستند بیش از این به پیشروی خود ادامه دهند. در راه بازگشتشان خسارات بیشتری بربقیة‌السيف ناوگان ونیزی وارد آوردند و سرانجام در تاراتو سنگر گرفتند (۴۸).

با تسخیر تاراتتو، سواحل آدریاتیک بیشتر در معرض حملات ناوگان مسلمین قرار گرفت. در سال ۸۴۱ م (۲۲۶/۷ هـ)، سردودمان بنوتتو، رادلکیس^{۸۰}، در برابر دشمن خود سیکنولف^{۸۱} به وساطت پاندون^{۸۲}، فرمانروای باری^{۸۳} (بارة)، از مسلمانان درخواست کمک کرد. مسلمین فوراً این درخواست را پذیرفتند و باری را به تصرف خود درآوردند. سیکنولف هم در مقابل، از مسلمانان جزیره کرت، به ضد رادلکیس و هم‌مذهبان سیسیلی آنها، کمک خواست که نتایج چندانی به بار نیاورد (۴۹).

نیروی دریایی بیزانس در نیمه دوم قرن نهم (نیمه دوم قرن سوم هجری)، در زمان فرمانروایی سلسله مقدونی^{۸۴}، احیا شد و بیزانس قادر گردید برخی از مستملکاتی را که در جنوب ایتالیا از دست داده بود، دوباره به دست آورد. در فاصله سالهای ۸۴۱ و ۸۶۶ م (۲۲۶/۷ و ۲۵۲ هـ) مسلمین در سواحل آدریاتیک نفوذ چندانی نداشتند. حکومت بیزانس مکرده^{۸۵} جنگجورا، همچون سدی در مقابل پایگاههای مسلمین در جنوب ایتالیا، در ایالتهای جدید چفالینا^{۸۶} و دیراکوم^{۸۷} مستقر ساخت (۵۰). اما این امر فعالیت مسلمین را در سایر صحنه‌های جنگ در ایتالیا متوقف نکرد. در سال ۸۴۵ م (۲۳۰/۱ هـ) بین مسلمانان و متحدین ناپلی آنها بر سر جزیره پوتسا^{۸۸} و پایگاه دفاعی مسلمین در بخش جنوبی خلیج سالرنو، شکاف افتاد. هنگامی که عواملی از امالفی^{۸۹} (ملف*)، گائتا^{۹۰} و سورتو^{۹۱} به حمایت از ناپلیها برخاستند، مسلمین از مواضع قبلی خود بیرون رانده شدند، اما بایک حمله متقابل توانستند میزنو^{۹۲} را به اشغال خود درآورند (۵۱).

در سال ۸۴۶ م (۲۳۱/۲ هـ) مسلمانان با حضور در دهانه رودخانه تیر^{۹۳} به رم نزدیک شدند. با اینکه پایهای قبلی خطر مسلمین را پیش‌بینی کرده بودند، و حتی گرگوریوس چهارم (۸۲۷ - ۸۴۴ م) دهانه تیر را مستحکم نموده دژ استواری در اوستیا^{۹۴} ساخته بود، ناوگان مسلمین توانست با عبور از اوستیا راه خود را باز کند. نیرویی از آنها به سوی چیویتا وکیا^{۹۵} رهسپار شد، در حالی که نیرویی دیگر، پادگان پاپ در نووا اوستیا^{۹۶} را بکلی نابود

کرد. و تازه این تهاجم عمده و حتی جنگ طرحریزی شده‌ای هم نبود، بلکه بیشتر حمله‌ای ماجراجویانه در مقیاسی وسیع به‌شمار می‌رفت که شهرت ثروتهای شهر مقدس^{۹۷} مهاجمان را به‌خود جذب کرده بود. در این تاخت و تازها، کلیسای جامع سان پیترو^{۹۸} (قدیس پطرس) به غارت رفت و زیانهای فراوانی به آن وارد آمد، و این واقعه‌ای بود که عالم مسیحیت را اندوهگین ساخت (۵۲). به هر حال، خواه مسلمین بجد نکوشیده باشند تا رم را به تصرف درآورند، و خواه رُمیها از خود جانانه دفاع کرده باشند، نتیجه یکی است، زیرا مسلمین از آن پس به طرف بنونتو در جنوب متوجه شده فوندی^{۹۹} را غارت و گائتا را محاصره کردند. لوئی^{۱۰۰} (که بعداً امپراتور شد) برای جنگ با مسلمین به جنوب ایتالیا درآمد و سزار، پسر کنسول ناپل، نیز به او ملحق گردید. اما مسلمین لویی را شکست داده با سزار صلح کردند. لیکن، در راه بازگشت، ناوگانشان بر اثر طوفان سختی پراکنده و نابود گردید و جماعت زیادی از مسلمین به اسارت درآمده به رم اعزام شدند و در بنا و مرمت استحکامات واتیکان به کار گِل گماشته شدند (۵۳). پیش از نیمه قرن نهم میلادی (دهه چهارم قرن سوم هجری)، دستجات نظامی مسلمین که از نقاط گوناگون مدیترانه به هم پیوستند، به تمام سواحل جنوبی ایتالیا، از سیپونتو^{۱۰۱} در شرق گرفته تا دهانه تیر در غرب، هجوم بردند؛ این یورشها به ایجاد سرپلها و استحکامات مداومی منجر شد که بعدها به مراکز دزدان دریایی* تبدیل گردید (۵۴).

به رغم کوششهای لوئی دوم، امپراتور فرانکی و امیران لمباردیائی، آپولیا^{۱۰۲} از ۸۴۹ تا ۸۶۶ م (۲۳۴/۵ تا ۲۵۱/۲ هـ) در تصرف مسلمانان باقی ماند. این تصرف بر محور واراتو- باری استوار بود. در شهر باری، مفرج بن سلام^{۱۰۳} اعلام استقلال کرد و چهل و هشت قلعه را در آپولیا به اشغال خود درآورده به اراضی متعلق به ناپل تاخت. در ۸۵۱/۲ م (۲۳۷ هـ) مسلمانان ساکن باری، کالا بریا را دستخوش نهب و غارت ساختند و بنونتو و سالرنو را تهدید کردند. لیکن نخستین محاصره باری، توسط لوئی دوم، موفقیت آمیز نبود. در سال

۸۵۸ م (۲۴۳/۴ هـ) مسلمین باری بار دیگر به نواحی بنوتو تاختند و سپاه تازه وارد فرانکها را که به کمک آن شهر آمده بود، درهم شکستند. مسلمین پس از نفوذ در کامپانیا^{۱۰۴}، حومه ناپل را ویران کردند و ونا فرو^{۱۰۵} و دره ولتورنو^{۱۰۶} را به اشغال خود درآوردند. در سال ۸۵۹ (۲۴۴/۵ هـ) امیر بنوتو، آدلکیس، مجبور شد که به آنها خراج بدهد. در سال ۸۶۶ م (۲۵۱/۲ هـ)، لویی دوم بار دیگر برای مقابله با مسلمین باری تلاش کرد، و هرچند ماترا^{۱۰۷}، ونوز^{۱۰۸} و کانوزا^{۱۰۹} را اشغال کرد، اما این بار هم به تصرف باری توفیق نیافت (۵۵).

در اواخر دوره فرمانروایی امپراطور میخائیل سوم، یعنی در سال ۸۶۶ م (۲۵۱/۲ هـ)، مسلمانان در امتداد دریای آدریاتیک پیش تاختند و زاگوزا، واقع در ساحل دالماسی^{۱۱۰}، را پانزده ماه به محاصره خود درآوردند. شهر با ناوگانی مرکب از صد کشتی به فرماندهی نیکتاس اوریفاس^{۱۱۱} نجات یافت. بازیلیوس اول، امپراطور بیزانس، با لوئی دوم، که تلاش می کرد مسلمانان را از آپولیا بیرون براند، پیمان اتحاد بست. در سال ۸۶۹ م (۲۵۵/۶ هـ) ناوگانی مرکب از چهارصد کشتی به کمک وی فرستاده شد (۵۶). اما محاصره باری به وسیله لویی در این سال، باردیگر ناکام ماند و «سلطان» بازی، آپولیا را تا گارگانو^{۱۱۲} (قرقنه) دستخوش تاخت و تاز ساخت. سرانجام در سال ۸۷۱ (۲۵۷/۸ هـ) لوئی موفق به اشغال باری شد و مسلمین را از آن پایگاه نیرومند، در سرزمین ایتالیا، محروم کرد (۵۷).

امیر بنی اغلب، ابو غرائق، که رباح بن یعقوب را به فرمانروایی سیسیل و همچنین برادرش عبدالله را به حکمرانی متصرفات مسلمین در جنوب ایتالیا گماشته بود، با پیاده شدن در تاراتو در سال ۸۷۱ م (۲۵۷/۸ هـ) سپاهسانی به چند جهت مختلف روانه ساخت. خود او سالرنو را در محاصره داشت که در حین عملیات در گذشت. محاصره چند صبحی پس از مرگ او ادامه یافت، و تنها در سال ۸۷۲ م (۲۵۸/۹ هـ) بود که مسلمین مجبور به عقب نشینی به کالابریا شدند و محاصره برداشته شد. لمباردیانیان که لوئی دوم را به اسارت

گرفته بودند، چون باخطر مسلمین روبرو گشتند، وی را آزاد کردند (۵۸). هرچند لوئی جنوب ایتالیا را ترك كرد و در سال ۸۷۵ م (۲/۲۶۱ هـ) درگذشت، حمله متقابل او بود كه مانع تسلط مسلمین بر قسمتی از ایتالیا گردید.

بعد از سال ۸۷۲ م (۹/۲۵۸ هـ)، مسلمانان حملات تهاجمی خود را در مسیرهای مختلف دنبال کردند؛ و سه بار آدلکیس، امیر بنوتتو، باسپاهیان لمباردیائی خود به مقابله با آنها شتافت كه به توفیقی دست نیافت. در سال ۸۷۵ م (۲/۲۶۱ هـ)، یعنی پس از مرگ لوئی دوم، يك ناوگان متعلق به مسلمین، از سیسیل یا از كرت، در سواحل آدریاتيك تا گرادو^{۱۱۳} پیش راند و در راه بازگشت، کوماکیو^{۱۱۴} را به آتش کشید. نیروهای تقویتی جدیدی به فرماندهی عثمان، حکمران تاراتتو، به حوالی بنوتتو هجوم بردند و دو شهر تلزه^{۱۱۵} و آلیفه^{۱۱۶}، واقع در دره و لتورنو را اشغال کردند، لمباردیائها از ییزانسیها كمك خواستند؛ اما آدلکیس از تحت‌الحمايگی ییزانس ترسید و با مسلمین كنار آمد. با اینهمه ییزانسیها به اشغال باری توفیق نیافتند. بعد از سال ۸۷۵ م (۲/۲۶۱ هـ) دو رشته گوناگون از فعالیتهای نظامی مسلمین در نواحی جنوبی ایتالیا را می‌توان باز شناخت: مسلمین از يك سو، در خلیج تاراتتو، در برابر ییزانس، حالت دفاعی به خود گرفتند؛ و از سوی دیگر در خلیجهای سالرنو، ناپل و گائتا همچنان حفظ ابتكار کردند. در سال ۸۷۶ م (۳/۲۶۲ هـ) دستجاتی از مسلمین، بار دیگر، در مجاورت رم ویرانیهایی به بار آوردند. حتی سال ۸۸۰ م (۷/۲۶۶ هـ) هم آتانازیو^{۱۱۷}، اسقف ناپل، از دسته‌ای از نیروهای مسلمین دعوت كرد كه به كمكش بشتابند، و وقتی این كار منجر به نهب و غارت جنوب ایتالیا شد، پاپ یوآنس^{۱۱۸} هشتم مجبور شد كه وی را تكفیر كند. پاپ پیش از این، امالفی، کاپوا^{۱۱۹} و سالرنو را به لغو اتحاد با مسلمین واداشت. ناپل هم در سال ۸۸۱ م (۸/۲۶۷ هـ) در برابر فشار پاپ تسلیم شد. با اینهمه مسلمین سپینو^{۱۲۰}، در همین سال با كنتگی سپولتویی^{۱۲۱} همدست گشته به شهرهای ایزرنیا^{۱۲۲} و بویانو^{۱۲۳} حمله بردند و يك بار دیگر قسمت علیای دره و لتورنو را اشغال کردند (۵۹).

در این بین، در سال ۸۸۰ م (۲۶۶/۷ هـ) يك نیروی دریایی نیرومند بیزانس، تاراتو را اشغال کرد. میان سالهای ۸۸۱ و ۸۸۶ م (۲۶۷/۸ و ۲۷۲/۳ هـ) حاکمیت بیزانس بر کل کالابریا و قسمتی از آپولیا برقرار گردید. اشغال مجدد کالابریا بجز دره کراتی^{۱۲۴}، از جانب بیزانس، پس از سال ۸۸۳ م (۲۶۹/۷۰ هـ)، با نبردهای نیسفوروس فوکاس^{۱۲۵} عملی گردید. مسلمین آگروپلیس^{۱۲۶} و گاریلیانو^{۱۲۷} با کمک ناپلیها در ساتتاسورینا^{۱۲۸}، علیه بیزانس جنگیدند و سرزمین گوآکیما^{۱۲۹} را چپاول کردند. امیر سالرنو از بیزانس کمک خواست و حاکمیت آن را گردن نهاد. در سال ۸۸۸ م (۲۷۵ هـ) مسلمانان سیسیل يك ناوگان بیزانس را، در نزدیکی رجو، چنان درهم کوفتند که اهالی شهر هراسان پا به فرار گذاشتند. اما دریاسالار بیزانس متقابلاً دست به حمله زد و فرمانده مسلمین، مجبر بن ابراهیم*، را به اسارت گرفت (۶۰). چنانکه دیدیم، آخرین حملات مسلمین به جنوب ایتالیا، در دوره حکومت بنی‌اغلب، را امیراغلبی، عبدالله، که رجو را در ۹۰۱ م (۲۸۸ هـ) غارت کرد و همچنین پدرش ابراهیم دوم، امیر سابق، که در حال محاصره کوزتسا در ۹۰۲ م (۲۸۹ هـ) درگذشت، هدایت می‌کرد. به‌خلاف اشغال تدریجی سیسیل، تهاجمات مسلمین به جنوب ایتالیا و استقرارشان در آنجا، نشان‌دهنده هیچ طرح مشخص یا حتی سیاست فتوحاتی دایمی نبود و تا حد زیادی جنبه ماجراجویی نظامی و دریایی داشت.

ساکنان جزیره سیسیل در دوران حکومت بنی‌اغلب، از اقوام و گرایشهای مذهبی گوناگون از قبیل سیسیلیها، مسیحیان، مسلمین، یونانیان، لمباردیائیان، یهودیان، اعراب، بربرها و حتی تعدادی ایرانی و سیاهپوست بودند. اعراب، برگزیدگان و هیئت حاکمه را تشکیل می‌دادند. بعد از آنها، هم از نظر تعداد و هم از لحاظ گردنکشی، بربرها بودند که نقش قابل ملاحظه‌ای در فتح جزیره ایفا کردند. بربرها در منطقه جرجنتی و برخی قسمتهای والدی-مادزارا در اکثریت بودند و گاه‌بگاه در منازعات داخلی به‌ضد اعراب نیز قیام می‌کردند (۶۱).

مسیحیان، که قسمت اعظم جمعیت جزیره را تشکیل می‌دادند، به چهار دسته تقسیم می‌شدند: آنهایی که کم و بیش مستقل ماندند، آنها که خراج می‌پرداختند، رعایا، و سرانجام بردگان. تا زمانی که مقاومت بیزانس دوام داشت، مسیحیان مستقل مناطق، از حکومت بیزانس اطاعت می‌کردند. آن دسته از مسیحیان با جگزار که با حکومت مسلمین معاهداتی داشتند، موظف به پرداخت جزیه یا خراج بودند و معمولاً قرارداد پرداخت خراج برای يك دوره دهساله به امضا می‌رسید. باقی مسیحیان یا «رعایا»، که در مناطقی زندگی می‌کردند که مستقیماً به دست مسلمین اداره می‌شد، اهل ذمه (اقلیت‌های مورد حمایت دولت) تلقی می‌شدند و همان تعهدات و امتیازاتی را داشتند که اقلیت‌ها در سایر بلاد جهان اسلام در آن روزگار، از آن برخوردار بودند. اختلافات شخصی میان آنها بر اساس قوانین خودشان حل و فصل می‌شد. هرگاه در امر مورد اختلاف، یکی از طرفین دعوی مسلمان می‌بود، احکام اسلامی ملاک عمل قرار می‌گرفت. مالکیت آنها هم مصون از تعرض بود. در اعمال مذهبی نیز آزاد بودند، اما نمی‌توانستند از قرآن یا محمد (ص) یا اسلام با بی‌احترامی یاد کنند. همچنین اجازه نداشتند به زنان مسلمان بی‌حرمتی کنند یا اینکه مسلمانی را به دین مسیحی درآورند. گروه چهارم از مسیحیان، یعنی بردگان، خود از سه دسته تشکیل می‌شدند: آنها که در جنگ به اسارت مسلمین درمی‌آمدند؛ آنهایی که توسط مسیحیان یا مسلمین به بردگی فروخته می‌شدند؛ و سرانجام کارگران کشاورزی (۶۲). مسیحیان سیسیل که در سایه حکومت مسلمین می‌زیستند، کمتر از کسانی احساس ناراحتی می‌کردند که در شبه جزیره ایتالیا زیر سلطه لباردیائی‌ان، یافرانکها، روزگار می‌گذاشتند. بردگان مسیحی اغلب به امید اینکه با آنان رفتار بهتری خواهد شد یا آزاد خواهند گردید، به اسلام رومی‌آوردند، به همین دلیل در منطقه والدی-مادزارا، که تعداد بردگان زیاد بود، اسلام پیشرفت سریعتری داشت. از طرف دیگر در منطقه وال دی‌نوتو در فاصله يك قرن، از حدود ۸۵۰ تا ۹۵۰ م (۶/۲۳۵ تا ۹/۵۲۳۸) مسیحیت محکم در سنگر باقی ماند. در منطقه وال-

دمونه، تقریباً اکثریت قریب به اتفاق اهالی، تا زمان فتح سیسیل به دست نورمانها، مسیحی بودند. باوجود این، در خلال قرن دهم و یازدهم میلادی (اواخر قرن سوم و قرنهای چهارم و پنجم هجری) در زمان حکومت کلیان، مسلمین درصدد قابل توجهی از جمعیت جزیره را تشکیل می دادند.

در زمان حکومت بنی اغلب، حکمران عرب سیسیل که «امیر» یا «والی» یا «صاحب» عنوان داشت، از آزادی و اختیار عمل فراوانی برخوردار بود. وی می توانست بنا به تصمیم خود بجنگد، صلح کند و به تقسیم غنائم جنگی بپردازد. بر روی سکه های اولیه که در سیسیل ضرب شده است، نام والی سیسیل و امیر وقت بنی اغلب، دیده می شود. اما بر سکه های بعدی تنها نام فرمانروایان بنی اغلب ضرب شده است. این امر چه بسا حاکی از آن باشد که در ابتدا فرمانروایان سیسیل، در محل به ضرب سکه اقدام می کردند، و حال آنکه مسکوکات بعدی در شمال افریقا ضرب و از آنجا به جزیره سیسیل آورده می شده است (۶۴). در خطبه های روز جمعه نام امیر بنی اغلب همراه نام خلیفه عباسی در بغداد، یاد می شد.

حکومت و تقسیمات اداری در سیسیل، درست همان شکل و ساختی را داشت که در سایر بلاد مسلمین دارا بود. در سیسیل نیز سازمان شهرداری همانند شمال افریقا بود و به نام «جماعة» نامیده می شد و مرکب از رؤسای خانواده های اشراف، قضات، شهروندان ثروتمند، و سران اصناف بود. «جماعة» برای ایجاد بناها و مرمت راه آبها و چاههای آب و مساجد، و همچنین دستگیری از ابن السبیل کمکهای نقدی و عملی می کرد (۶۵). میزان مالیاتها نیز از زمان حکومت یزانس کمتر بود. مالیات بر چارپایان بارکش، که سابقاً مانعی بر سر راه توسعه کشاورزی بود، برداشته شد. در زمینه مالیات ارضی، قانونی معمول گردید که به موجب آن بایر گذاشتن زمینهای قابل کشت، برای کشاورزان مقرون به صرفه نبود (۶۶).

مالکیت ارضی در سیسیل عصر حکومت بنی اغلب چهار نوع بود: اول، ملکی که چه از طریق واگذاری و چه از طریق کشت به شخص مسلمان،

قبل از تغییر مذهبش، تعلق داشت؛ دوم، ملکی که به غیر مسلمان تعلق داشت و بابت آن موظف به پرداخت خراج بود؛ سوم، ملکی که بابت آن مستمراً خراج پرداخت می‌شد، خواه متعلق به مسلمان باشد یا به غیر مسلمان؛ چهارم، اراضی متعلق به دولت که غیر قابل تصرف اعلام شده بود.

اشغال جزیره به دست مسلمین، تغییرات اساسی در قوانین و تقسیم املاک روستایی در سیسیل پدید آورد. اقطاع، یا سیستم واگذاری زمین به نفع لشکریان، معمول گردید. زمینهایی که مسیحیان از خود به جا گذاشته بودند و یا از آنها گرفته شده بود، به تصرف دولت درآمد و به دستجات سپاه (جند) مسلمین در نقاط مختلف واگذار گردید. دسته‌های مختلف سپاه بسته به اینکه از مرکز دور و یا در شهرهای مختلف و قلاع نزدیک به اراضی خود ساکن می‌بودند، خود به دو بخش لشکری و کشوری تقسیم می‌شدند. بدین سان، این فرمانروایان خود با ایجاد مشکل و فشار بر جماعت روستایی، از مسیحی گرفته تا مسلمان، موجب گسترش و پرورش معایب ناشی از فئودالیسم می‌شدند (۶۷).

۱) Strategis، در ابن اثیر ذیل حوادث سال ۲۰۱ منصب قسطنطین «بطریق» ذکر شده است.

2) Euphemius

۳) مراد ابو محمد زیاده الله اول، سومین سلطان از سلاطین سلسله اغالبه است که از ذیحجه ۲۰۱ هـ تا ۱۴ رجب ۲۲۳ هـ فرمانروایی کرد. (۴) اسد بن فرات، قاضی قیروان، از فتنه‌های مشهور مالکی و صاحب کتاب معروف به اسدیه در فتنه، به سال ۲۱۲ هـ از جانب زیاده الله بن اغلب به فتح صقلیه مأمور شد. وی بنیانگذار سلسله اغالبه است و در سال وبائی ۲۱۳ در صقلیه درگذشت. (۵) مراد محمد بن حسن شیبانی (۱۳۱-۱۸۹ هـ) است. (۶) مراد ابو یوسف یعقوب بن ابراهیم بن حبیب کوفی انصاری (۱۱۳-۱۸۲ هـ) است. (۷) ابن اثیر، ذیل حوادث سال ۲۰۱ هـ: وهو (اسد بن فرات) من اصحاب مالک، و هو مصنف الاسدیه فی الفقه علی مذهب مالک. مالک بن انس در سال ۱۷۹ هـ درگذشته است. اسد بن فرات در سال ۲۰۳ هـ، یعنی ۲۴ سال پس از وفات مالک قاضی قیروان بود. بنابراین بعید نیست صحبت مالک را درک کرده باشد. (۸) ابو عیینه عامر بن عبدالله بن جراح بن هلال فهری قرشی، ملقب به امین الملة (۴۰ ق هـ - ۱۸ هـ)، از امرا و صحابه و از عشره مبشره و فاتح سرزمین شام است. عمر وی را پس از خالد بن ولید به فرماندهی سپاه گماشت. (۹) سوس یا سوسه (نام باستانی آن: هادرومیتوم)، بندری در شمال تونس (افریقیه)، کنار دریای مدیترانه. (۱۰) Castrogiovanni (اتای کنونی).

11) Calabria

۱۲) بر طبق ضبط ابن اثیر؛ در متن انگلیسی: Abu-Zaki (ابوزکی).

13) Acra

۱۴) Palazzolo Acreide، ظاهراً همان قلعة الکرات (ابن اثیر).

15) Giustiniano Partecipazio

۱۶) بیماری وبا (ابن اثیر، ذیل حوادث ۲۰۱ هـ).

17) Mineo

18) Girgenti

* اصبع بن وکیل [الهوازی].

19) Calloniana

20) Palermo

21) Taormina

22) Etna

23) Castelluccio

۲۴) همان جزایر لیپاری است که گروهی از جزایر آتشفشانی در جنوب شرقی دریای تیرنه، حدود ۴۰ کیلومتری ساحل شمالی سیسیل، مقر آیولوس، خدای باد در اساطیر یونانی است.

26) Alexis Mousélé

25) Tindaro

۲۷) Cefalu (نام باستانی آن: کفالوئیدیون Kephaloïdion)، بندری در کرانه شمالی سیسیل که به دست فنیقیان بنا شد و بعداً به صورت یکی از مادر شهرهای پروتو یونانی درآمد. (۲۸) در ابن اثیر، تاریخ وفات زیاده الله چهاردهم رجب سال ۲۲۳ هـ و عمر او

پنجاه و یک سال و نه ماه و هشت روز و مدت امارتش بیست و یک سال و هفت ماه ذکر شده است. (۲۹) در ابن اثیر، تاریخ وفات اغلب بن ابراهیم ربیع الآخر سال ۲۲۶ هـ و مدت امارت او دو سال و هفت ماه و هفت روز ذکر شده است.

30) Palatni 31) Caltabellotta 32) Corleone 33) Marineo 34) Geraci
34 a) Modica 35) Lentini 36) Theodora

(۳۷) theme (از یونانی thema، سپاه)، بر حوزه‌ای اطلاق می‌شد که یک واحد نظامی در آنجا استقرار می‌یافت و کلیه امور کشوری و لشکری آن در اختیار فردی با عنوان «استراتگوس» (بطریق) بود. (۳۸) Charsianon (یونانی: Khersonesos).
39) Butera 40) Mondello 41) Ragusa

(۴۲) در ابن اثیر، ذیل حوادث ۲۲۸ هـ: و کان الامیر علی صقلیه للمسلمین محمد بن عبدالله بن الاغلب، فتوفی فی رجب من سنة ست و ثلاثین و مائتین (۲۳۶ هـ)، فکان مقيماً بمدينة بکرم لم يخرج منها، فکانت امارته عليها تسع عشرة (۱۹) سنة (یعنی ۲۱۷ تا ۲۳۶ هـ). ولی در زامباور امارت وی از سال ۲۱۷ تا رمضان ۲۲۰ هـ ذکر شده و آمده است که در رمضان ۲۲۰ برادر وی، ابوالغلب ابراهیم (مورد نظر در متن) به امارت رسید و تا سال وفات خود، یعنی سال ۲۳۶ هـ امارت صقلیه داشت. (۴۳) در ابن اثیر، ذیل حوادث ۲۳۷ هـ: قد ذکرنا (در حوادث سال ۲۲۸ هـ) ان محمد بن عبدالله، امیر صقلیه، توفی سنة ست و ثلاثین و مائتین (۲۳۶ هـ)، فلما مات، اجتمع المسلمون بها علی ولاية العباس بن الفضل بن یعقوب، فكتبوا بذلك الی محمد بن الاغلب، امیر افریقیه، فارسل الیه عهداً بولایته. در زامباور سال وفات ابوالغلب ابراهیم بن عبدالله، برادر ابوفخر (ابوفهر) محمد بن عبدالله، ۲۳۶ هـ ذکر شده است. (۴۴) در زامباور: ۲۲ ربیع الثانی ۲۲۶ تا ۲ محرم ۲۴۲ هـ.

45) Caltavuturo 46) Catania 47) Constantine Kondomytès
48) Avola 49) Caltagirone

۵۰- ابن اثیر: جمادی الاولی ۲۴۸ هـ. (۵۱) زامباور: ۱۳ ذیقعد ۲۴۹ هـ.
52) Scicli 53) Troina

(۵۲) ابن اثیر، ذیل حوادث سال ۲۵۵ هـ: فاغتاله رجل من عسکره، فطعنه طعنة، فقتله، و ذلك مستهل رجب. (۵۵) ابن اثیر: و كتبوا بذلك الی الامیر محمد بن احمد، امیر افریقیه، فأقره علی الولاية، و سیر له العهد والخلع (ج ۷، ص ۱۰۸). (۵۶) ایتالیائی: Malta (مالتا). (۵۷) ابن اثیر: قتله خیدمه نهاراً، و کتموا قتله، فلم یعرف الا من الغد (ج ۷، ص ۲۴۹)؛ زامباور: قتل ثلاث مضمین من رجب سنة ۲۵۷. (۵۸) زامباور: ۲۰ ذیقعد ۲۵۰ تا ۶ جمادی الاولی ۲۶۱ هـ. (۵۹) زامباور: ۶ جمادی الاولی ۲۶۱ تا شعبان ۲۹۰ هـ.
60) Rametta

(۶۱) ابن اثیر: و عثر الحسن بن العباس عن صقلیه، و ولیها محمد بن الفضل، فبث السرايافي کل ناحية من صقلیه (ج ۷، ص ۳۷۰). (۶۲) در زامباور امارت احمد بن عمر بن عبدالله بن

ابراهیم بن اغلب حبشی از ۲۷۴ تا ۲۷۸ هـ ذکر شده، بنابراین این انتصاب مربوط به نوبت دیگری است. (۶۳) ابوالعباس عبدالله بن ابراهیم (ثانی) اغلبی (امارت: ۲۰ رمضان ۲۸۷ تا ۲۸۹ هـ). (۶۴) ابن اثیر: مائة و عشرين (۱۲۰) مرکباً و اربعین حربی (ج ۷، ص ۵۰۵).

65) Reggio

(۶۶) ابن اثیر: و ملك المدينة بالسيف في رجب (ج ۷، ص ۵۰۷). (۶۷) زامباور: شعبان ۲۹۰ هـ.

68) Argyrus 69) Mico 70) Aci

(۷۱) Cosenza ضبط زامباور به نقل از اخبار بنی الاغلب: کسنة؛ ضبط ابن اثیر: کسنته). (۷۲) ابن اثیر: و توفي ليلة السبت لاحدى عشرة ليلة بقيت من ذى القعدة سنة تسع وثمانين و مائتين (۲۸۹) (ج ۷، ص ۲۸۵/۶).

73) Benevento 74) Brindisi 75) Istria 76) Osero 77) Cherso
78) Taranto 79) Ancona 80) Radelchis 81) Sikenolf 82) Pandon
83) Bari

(۸۴) مقدونیان (سلسله مقدونی) نام یکی از سلسله‌های معروف بیزانس (۸۶۷-۱۰۸۱ م) است که بنیانگذار آن باسیلیوس اول یا باسیلیوس مقدونی بود. (۸۵) maradites ، مرّد و مرّدّه، قومی که عرب آنها را «جراجمه» و «جرامقه» می‌خواند که در کوه‌های امانوس و طوروس (در تراکیه) بین سوریه و کیلیکیه (در آسیای صغیر) سکونت گزیدند و در خدمت بیزانس و سپس مسلمان بودند و نگهبانان دروازه‌های امانوس به‌شمار می‌رفتند و دین مسیحی داشتند (نیز ← لغت‌نامه، ذیل جراجمه و جرامقه). (۸۶) Cephallenia (یونانی: سفالونیا).

87) Dyrrhachium 88) Ponza 89) Amalfi

(۹۰) Gaeta (باستانی: کایتا).

91) Sorrento 92) Miseno

(۹۳) Tiber (ایتالیائی: Tévere نوره؛ لاتینی: تیبریس).

94) Ostia 95) Civitavecchia 96) Nova Ostia

(۹۷) مراد شهر رم است. (۹۸) St Peter (ایتالیائی: San Pietro ، پطرس حواری).

(۱۰۰) Louis ، مراد لوئی دوم (۸۲۵-۸۷۵ م) ، پسر امپراطور لوتار اول است. پدرش اورا سلطنت ایتالیا (۸۴۴-۸۷۵ م) داد و بعد از پدر به امپراطوری (۸۵۵-۸۷۵ م) رسید.

101) Siponto
* ما ترجیح می‌دهیم که آنها را مراکز نبرد دریایی (مراکز للغزو البحری) بنامیم، چون نبرد دریایی مسلمانان به‌ضد ناوگان روم که دشمن شمرده می‌شد خود نوعی جهاد بود.

۱۰۲) Apulia (ایتالیائی: پولیا). ۱۰۳) ابن‌اثیر: مفرّج بن سالم (ج ۶، ص ۵۲۱).

104) Campania 105) Venafrò 106) Volturmo 107) Matera
108) Venosa 109) Canosa

۱۱۰) Dalmatia (سرزمینی کوهستانی در امتداد دریای آدریاتیک، کداکنون جزو یوگوسلاوی است).

111) Nicetas Oryphas 112) Gargano 113) Grado 114) Comacchio
115) Telesè 116) Alife 117) Atanasio 118) John 119) Capua
120) Sepino 121) Count Guy of Spoleto 122) Isernia 123) Bojano
124) Crati 125) Nicephorus Phocas 126) Agropolis 127) Garigliano
128) Santaseverina 129) Guaimar

* ابن‌الابر در باره او (مجبّر بن ابراهیم) گوید: «از بزرگان و توانگران بود و ابراهیم بن احمد الاریس او را ولایت داد... سپس روانه صقلیه اش ساخت و امارت لشکر همسینی و سرزمین قلوریه را به او سپرد... وی به دست رومیان اسیر شد و او را به قسطنطنیه بردند و در همانجا درگذشت. او را قصیده‌ای بلند بوده که در زندان سروده بود و به روزگار بنی‌اغلب بیشتر مردم آن را روایت می‌کردند» ابن‌ابار شش بیت از این قصیده را نقل کرده است ← ابن‌الابر: الحلة السیراء، قاهره، ۱۹۷۳، جزء اول، ص ۱۸۵-۱۸۶.

فصل سوم

سیسیل در اوایل حکومت فاطمیان

حکومت بنی‌اغلب با انقلاب فاطمیان در سال ۹۰۹ م (۳۹۶ هـ) به پایان رسید. فاطمیان شیعه اسماعیلی بودند و دعوی داشتند که از نسل فاطمه (ع) دختر پیغمبر و همسرش علی (ع) اند. ابو عبدالله، یکی از دعوات فاطمی، بربرهای کتامة^۱ را با خود همدستان کرد و به کمک آنها اولین خلیفه فاطمی، عیدالله مهدی، را به حکومت افریقیه گماشت. در نتیجه، بسیاری از مسلمانان سنی که به قشر برگزیدگان دربار بنی‌اغلب متعلق بودند، به سیسیل پناه بردند (۱).

یکی از حکام پیشین جزیره به نام علی بن احمد بن ابی الفوارس - که معزول شده بود - به جانبداری از فاطمیان پرداخت و رهبر جناح طرفدار فاطمیان گردید و هواخواهان بنی‌اغلب را درهم شکست و احمد بن ابی‌حسین حاکم جزیره را دستگیر کرد. علی بن احمد از طرف مهدی عیدالله فاطمی به عنوان والی مورد تأیید قرار گرفت، اما بزودی عزل شد و در سال ۹۱۰ م (۳۹۷ هـ)^۲ یکی از نوّاب فاطمی به نام حسن بن احمد معروف به ابن ابی‌خنزیر، که بیشتر طرف اعتماد بود، جانشین وی گردید (۲). قاضی جدید، اسحاق بن ابی‌منهال در پالرمو به نام مهدی خطبه خواند و به این ترتیب حکومت فاطمیان در سیسیل اسماً و رسماً برقرار گردید.

در سال ۹۱۱ م (۲۹۸ هـ) ابن ابی‌الخزیر به منطقه والدمونه که مسیحیان آن سر به‌طغیان برداشته بودند، لشکر کشید. در سال ۹۱۲ م (۲۹۹ هـ) علیه او قیامی صورت گرفت که چه‌بسا زمینه فرقه‌ای داشته است. مهدی از روی کمال فراست از تقصیر شورشیان در گذشت، و عزل ابن‌خزیر را پذیرفت و شخصی به نام علی بن عمر بکوی را به حکومت سیسیل گماشت (۳).

در سال ۹۱۲/۱۳ (۳۰۰ هـ) نجبای مسلمان در پالمو از قدرت عظیمی برخوردار بودند. در میان آنها یکی از اشراف ثروتمند به نام زیاده‌الله بن قهرهب متعلق به خانواده‌ای بود که ارتباط بسیار نزدیکی با خاندان بنی‌اغلب داشت. در سال ۹۱۳ م (۳۰۰ هـ) در پالمو شورشی ضد فاطمی در گرفت که به قیام مشابهی در میان بربرهای جرجنتی منجر گردید. اعراب و بربرها در امر انتخاب ابن قهرهب به رهبری خود و امیری سیسیل، دست به دست هم دادند. ابن قهرهب برای مدتی کوتاه، در سیسیل حکومتی با ثبات و مردمی و مبتنی بر تسنن برقرار ساخت. اما خطبه به نام مقتدر خلیفه عباسی (۹۰۸-۹۳۲ م/ ۲۹۵-۳۲۰ هـ)، که برای او منشوری فرستاده و امارت وی را قانونی ساخته بود، خوانده می‌شد. در این زمان سیلی از پناهندگان فرقه مالکی از آفریقه به طرف جزیره سرازیر شد. در سال ۹۱۴ (۳۰۱/۲ هـ) نیروی دریایی ابن قهرهب ناوگان کوچک فاطمیان را در مجاورت سواحل شمال آفریقا شکست داد. و در ۹۱۵/۱۶ م (۳۰۳ هـ) وی سپاهی نیز به شبه جزیره ایتالیا گسیل داشت. با وجود اینکه بخشی از نیروی دریایی وی، که مأمور تصرف آنجا شده بود، دچار طوفان گردید، اثوستاسیوس^۲، فرماندار نظامی بیزانس در کالابریا، موافقت کرد که به او خراج پردازد. به هر حال درست در زمانی که به نظر می‌رسید حکومت وی در کار ثبات و قوام گرفتن است، بربرها در جرجنتی به ضد او شوریدند و این شورش به نواحی دیگر نیز سرایت کرد. شورشیان از مهدی، خلیفه عباسی، حمایت خواستند. ابن قهرهب به اسارت درآمد و نزد مهدی فرستاده شد. مهدی ابتدا وی را شمتات کرد. عذر ابن قهرهب این بود که مردم سیسیل به رغم خواست وی او را به حکومت رساندند و سپس

عزل کردند. با اینهمه، ابن قره‌ب اعدام شد (۴).

اعراب و بربرها، که به‌ضد وی قیام کرده بودند، در برخوردشان با مقامات حکومت فاطمی نیز همچنان شورش و سرکش باقی ماندند. مهدی، ابوسعید موسی الضیف را در رأس نیروی عظیمی از بربرهای کتامة - که خاندان فاطمی را به قدرت رسانده و قائمۀ لشکر آنها به شمار می‌رفتند - قرار داد. این بربرها، با سرکوب وحشیانه کلیۀ مقاومتها، پالرمو، جرجنتی و بنفیه نقاط جزیره را بشدت مهار کردند. پس از آنکه در ۹۱۷ م (۳۰۴/۵ هـ) ابوسعید به پالرمو وارد شد، سردهسته‌های شورشیان را گردآوری کرد و به مهدیه، پایتخت فاطمیان، گسیل داشت؛ اما خلیفۀ فاطمی فرمان عفو عمومی صادر کرد. استقلال مسلمین سیسیل که به‌نظر می‌رسید در زمان ابن قره‌ب واقعیت یافته است، بدین‌سان از میان رفت و حاکمیت خلفای فاطمی باثبات هرچه بیشتر در آنجا مستقر گردید. ابوسعید، پس از اتمام کار، با واگذاری امور جزیره به سالم بن راشد، والی جدید، به افریقیه بازگشت (۵).

سالم بیست سال، از ۹۱۷ تا ۹۳۷ م (۳۰۵ تا ۳۲۵ هـ) با اقتدار کمتری بر جزیره فرمانروایی داشت. در این میان، در سال ۹۳۴ م (۳۲۲ هـ) مهدی عبیدالله درگذشت و پسرش قائم (۹۳۴ - ۹۴۶ / ۳۲۲ - ۳۳۴ هـ) جانشین وی گردید.^۴

سیاست خلفای فاطمی در این دوره مبتنی بر مصلحت‌اندیشی و سعه صدر بود. تبلیغات اسماعیلیه ادامه داشت، اما با دقت و فراست تمام (۶). اغلب شهرهای مسیحی‌نشین به‌حال خود واگذار شده بودند. از نظر اداری، حکومت به دو بخش تقسیم می‌شد: یک بخش کارش رسیدگی به امور جنگ، اجرای قانون و استقرار نظم بود و بخش دیگر با سایر حوزه‌های مدیریت داخلی و قضایی سروکار پیدا می‌کرد. در سیسیل علاوه بر فرمانده کل قوای انتظامی، یک رئیس محلی از بربرهای کتامة نیز وجود داشت (۷).

در سال ۹۳۷ م (۳۲۵ هـ) شورش در جرجنتی و به دنبال آن شورش دیگری در پالرمو و قیامهایی در سرتاسر جزیره درگرفت. اعیان سیسیل به

قائم نوشتند که به مقام خلافت او وفادارند، لیکن نمی‌توانند بیش از این خودکامگی سالم را تحمل کنند. قائم شکوائیه آنان را پذیرفت و والی محبوبتری به نام خلیل بن اسحاق را به جانشینی وی تعیین کرد. این حکمران جدید بود که استحکامات اطراف خالصة را از روی برج و باروی مهدیه، پایتخت فاطمیان، در نزدیکی پالرمو بنا کرد و به این ترتیب خالصة به عنوان حاکم نشین و مرکز بخشهای کشوری و لشکری به صورت کانون تشکیلات حکومتی درآمد و شامل زرادخانه پایتخت سیسیل، ساختمانهای دولتی، زندان و همه دستگاههای اجرایی حکومت در جزیره می‌شد (۸).

خلیل بن اسحاق در سال ۹۳۸ (۳۲۷ هـ) به طرف جرجنتی حرکت کرد و تا هشت ماه به طور ناموفق آنجا را در محاصره داشت. به محض اینکه خلیل مالیاتهای جدیدی وضع کرد، مسلمین ساکن مادزارا به تبعیت از جرجنتی سر به شورش برداشتند و بنا به روایتی، شورشیان از بیزانس نیز کمک خواستند. در سال ۹۳۹ م (۳۲۸ هـ) خلیل توانست مادزارا را به اشغال درآورد و سال بعد جرجنتی را وادار به تسلیم کند. به این ترتیب بار دیگر حکم خلفای فاطمی در سراسر جزیره جریان یافت. خلیل، پس از اتمام کار، سال بعد به افریقه بازگشت و اداره جزیره را درغیاب خود به دوتن از نواب خویش، به نامهای ابن کوفی و ابن عطف - که هیچکدام از آنها عنوان حاکم را نداشتند - واگذار کرد.

شورش خوارج به رهبری ابویزید از سال ۹۴۳ تا ۹۴۷ م (۳۳۳ تا ۳۳۶ هـ)، که حکومت فاطمیان را در افریقه به خطر انداخت، بازتاب غیر مستقیمی در سیسیل به جا گذاشت. از سویی، به موازات اینکه شهرها یکی پس از دیگری به دست ابویزید می‌افتاد، بعضی از عناصر طرفدار فاطمیان در سیسیل به دنبال پناهگاه می‌گشتند؛ و از سوی دیگر در بخشهای جنوبی جزیره، در میان ماجراجویان بربر شورشی بروز کرد و شهرهای متعددی از پرداخت خراج و مالیات سرباز زدند (۹). بعد از شکست ابویزید و پیروزی نهایی قدرت فاطمیان در افریقه، منصور خلیفه جدید، ۹۵۳ - ۹۴۶ م (۳۳۴ -

۳۴۱ هـ)، حسن بن علی کلبی را برای مقابله با شورشیان جزیره، به عنوان حاکم آنجا معین کرد. با انتصاب وی به این سمت، فصل جدیدی در تاریخ جزیره سیسیل آغاز شد.

اکنون باعطف توجه به سرزمین ایتالیا در طول این دوره، می‌بایست توجه اندکی به فعالیت ماجراجویان عرب اسپانیایی نیز بیفکنیم که در ۸/۲۷۷ هـ در فراکسی تتوم^۶، نزدیک نیس، مستعمره‌ای به وجود آوردند که در دهه اول قرن دهم میلادی (دهه آخر قرن سوم هجری) از آنجا به نواحی داخلی گسترش یافت. در سال ۹۱۱ م (۹/۲۹۸ هـ) اسقف ناربن، که به رم فراخوانده شده بود، نتوانست باز گردد؛ چون معابر آلپ در کنترل این راهزنان عرب بود که گاه‌گاهی نیز به درون جلگه‌های پیمون^۷ سرازیر می‌شدند (۱۰) و تا سال ۹۴۰ م (۹/۳۲۸ هـ) تهدیدی جدی برای نواحی همجوار به‌شمار می‌رفتند، و بالاخره تا سال ۹۷۲ م (۲/۳۶۱ هـ) یا ۹۷۳ م (۳/۳۶۲ هـ) هم از فراکسی تتوم بیرون رانده نشدند.

اندکی که به‌طرف جنوب می‌آییم، گاریلیانو دژ اصلی حملات مسلمین در کامپانیاست. در سال ۹۰۵ م (۲۹۲ هـ) مسلمانان گاریلیانو به کاپوا حمله کردند و پس از آن متحداً با ناپل دست به این اقدام زدند. در خلال اولین دهه قرن دهم میلادی (دهه آخر قرن سوم هجری) مسلمین بار دیگر در نواحی مجاور رم ظاهر شدند و ناحیه سایننا^۸ و شهرهای نارنی^۹، اورته^{۱۰} و نی^{۱۱} را اشغال کردند. این دستجات مسلمان از گاریلیانو و احتمالاً سپینو و بویانو آمده بودند. به‌علت تسلط کامل بیزانسیها بر بخش جنوبی ایتالیا، مهاجمان مسلمان راه خود را به طرف نواحی مرکزی ایتالیا کج کردند. در اینجا بیزانس با وادار کردن ناپلیها به دست برداشتن از اتحاد و همکاری دیرینه هرچند متناوب خود، با مسلمین، حاکمیت خود را بر دوک ناپل تحمیل کرد. در سال ۹۱۵ م (۳/۲۰۲ هـ) حاکم بیزانس، نیکولاوس پیکنلی^{۱۲}، و متحدانش از دولتشهرهای ایتالیا که به تجارت دریایی متکی بودند، در محل گاریلیانو به یکدیگر پیوستند و آنجا را به اشغال خود درآوردند.

تصرف این شهر به معنی پایان دادن به بقایای مهاجرنشین مسلمانان در ساحل دریای تیرنه بود و به این ترتیب کامپانیا و نواحی مرکزی ایتالیا از تعرض مسلمین مصون ماند (۱۱).

با اینهمه، کالابریا همچنان از طریق دریا در معرض خطر مسلمین باقی ماند و همینکه اقتدار فاطمیان در جزیره سیسیل کاملاً مستقر گردید، حملات متناوب آنها از این جزیره آغاز شد. اما این حملات بیشتر جنبه وارد آوردن ضربه و ماجراجویانه داشت و کمتر به منظور یافتن جای پایی دایمی طرح‌ریزی می‌شد. اثوستاسیوس، فرماندار نظامی ییزانس در کالابریا، در سال ۹۱۸ م (۳۰۵/۶ هـ) صلح با مسلمین را در ازاء پرداخت ۲۲ هزار سکه طلا به دست آورد. جانشین او جووانی موتسالون (بیتسالون) ناگزیر شد برای جمع‌آوری پول به منظور پرداخت باج، مالیاتهای اضافی وضع کند. این امر شورش را سبب شد که طی آن جووانی به قتل رسید (۱۲). در ۹۲۵/۶ م (۳۱۳ هـ) ناوگانهای کوچک سیسیلی که توسط واحدهایی از افریقه تقویت شده بودند، به سواحل لمباردیا و کالابریا هجوم آوردند. اراضی سالرنو و ناپل در ۹۲۹ م (۳۱۷ هـ)، و جنووا در ۹۳۵ م (۳۲۳ هـ) مورد حمله قرار گرفت. در سیسیل اوایل حکومت فاطمیان، تغییر چندانی در نقشه جمعیتی جزیره پدید نیامد. میزان تراکم جمعیت مسلمین همچنان در والدی مادرارا بیشتر بود. مهاجران تازه وارد مسلمان را ارباب حیرف، سربازان و پناهندگان تشکیل می‌دادند و جمعیت آنجا بیشتر شامل افراد آزاد، رعایا و بردگان می‌شد. جماعت مسیحی جزیره همچنان در بخش شرقی و بخصوص در والد نمونه، استقرار داشتند (۱۳). جوهر، فرمانده معروف فاطمیان، که از بردگان بود و عملاً حکومت فاطمیان را در سراسر شمال افریقا بسط داد، در سال ۹۶۹ م (۳۵۸ هـ) به فتح مصر نایل آمد^{۱۳}، اصل و نسبی سیسیلی - ییزانسی داشت. مسلمانان سیسیلی در تشکیلات اداری فاطمیان در افریقه، به مقامات عالی رسیدند. ابوالفتح متولتی طرابلس از آن جمله بود. یکی از رهبران لشکر فاطمیان در مقابله با خوارج شورش به رهبری ابویزید، سیسیلی دیگری به نام بشری بود (۱۴).

۱) کُتّامه، یکی از خاندانهای مهم بربر، که هنگام ورود اسلام به افریقای شمالی همه قسمت شمالی ولایت قسطنطنیه کنونی در اشغال آنان بود. این خاندان در تأسیس حکومت فاطمیان نقش مهمی داشت. (از دایرةالمعارف فارسی). ۲) ابن اثیر: *فَوَصَلَ إِلَى مَازَرَ عَاشَرَ ذِي الْحِجَّةِ سَنَةِ سَبْعٍ وَتَسْعِينَ وَمِائَتِينَ* (۲۹۷ هـ).

3) Eustathius

۴) ابن اثیر: *فِي هَذِهِ السَّنَةِ (۳۲۲ هـ)، فِي شَهْرِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ، تَوَفَّى الْمَهْدِي أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدَ اللَّهِ بِالْمَهْدِيَةِ، وَ اخْفَى وَ كَدَّهٗ أَبُو الْقَاسِمِ مَوْتَهُ سَنَةً لِتُدْبِيرِهِ كَانَ لَهُ... وَلَمَّا تَوَفَّى مَلِكُ ابْنِهِ أَبُو الْقَاسِمِ مُحَمَّدٌ، وَ كَانَ أَبُوهُ قَدْ عَهْدَ إِلَيْهِ، وَلَمَّا أَظْهَرَ وَفَاةَ وَالِدِهِ كَانَ قَدْ تَمَكَّنَ وَ فَرَّغَ مِنْ جَمِيعِ مَا ارَادَهُ وَ اتَّبَعَ سَنَةً أَبِيهِ (ج ۸، ص ۲۸۴). ۵) ابن اثیر: *فِي هَذِهِ السَّنَةِ خَالَفَ أَهْلُ جَرَجَنْتَ، وَ هِيَ مِنْ بِلَادِ صَقْلِيَّةٍ، عَلَى أَمِيرِهِمْ سَالِمُ بْنُ رَاشِدٍ* (ج ۸، ص ۳۳۷).*

6) Fraxinetum

۷) Piedmont (ایتالیائی: Piemonte پیمونته). ۸) ایتالیائی: Sabina

9) Narni 10) Orte 11) Nepi 12) Nicholas Picnigli

۱۳) ابن اثیر: *ثُمَّ أَتَتْهُ قَدَمُهَا (جوهر وارد مصر شد) سَابِعَ عَشْرِ شَعْبَانَ (۳۵۸ هـ) وَ أَقِيمَتُ الدَّعْوَةُ لِلْمَعِزِّ بِمِصْرَ فِي الْجَامِعِ الْعَتِيقِ فِي شَوَّالٍ، وَ كَانَ الْخَطِيبُ أَبُو مُحَمَّدٍ عَبْدَ اللَّهِ بْنُ الْحُسَيْنِ الشَّمْشَاطِيُّ. وَ فِي جُمَادَى الْأُولَى مِنْ سَنَةِ تِسْعٍ وَخَمْسِينَ [و ثلاثمائة] (۳۵۹ هـ) سَارَ جَوْهَرٌ إِلَى جَامِعِ ابْنِ طُولُونٍ وَ أَمَرَ الْمُؤَذِّنَ فَادَّيَّنَ بِحَيٍّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ، وَ هُوَ أَوَّلُ مَا أَدَّيَّنَ بِمِصْرَ، ثُمَّ أَدَّيَّنَ بَعْدَهُ فِي جَامِعِ الْعَتِيقِ، وَ جَهَرَ فِي الصَّلَاةِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. وَلَمَّا اسْتَقَرَّ جَوْهَرٌ بِمِصْرَ شَرَعَ فِي بِنَاءِ الْقَاهِرَةِ (ج ۸، ص ۵۹۰).*

فصل چهارم

کلیان

در سال ۹۴۷ م (۳۳۵ هـ)، قبیله‌ای اصیل به نام بنو الطبری با اصل و منشأی ایرانی در پالرمو علیه ابن عطفای قیام کرد که حسن بن علی کلبی برای مقابله با این شورش از افریقیه به پالرمو اعزام گردید، و حکومت وی، به تأسیس سلسله نیمه مستقل کلیان که بالغ بر نود سال بر جزیره سیسیل فرمان راندند، منتهی شد (۱).

حسن پس از آنکه اوضاع جزیره را به کنترل درآورد، به طوری که بعداً خواهیم دید، در سالهای ۹۵۰ و ۹۵۲ م (۳۴۰ و ۳۴۱ هـ) دوبار به شبه جزیره ایتالیا تجاوز کرد. به هنگام مرگ منصور، خلیفه فاطمی، و جلوس پسرش معز (۹۵۳ - ۹۷۵ م / ۳۴۱ - ۳۶۵ هـ)، حسن پس از آنکه حکومت سیسیل را به پسرش احمد سپرد، برای حضور در دربار فاطمیان به مهدیه بازگشت و در خدمت خلفای فاطمی، بایک ناوگان کوچک از سیسیل، در تهاجم به آلمریا^۱ (المریته، لمریا) - که جزو متصرفات بنی امیه در اسپانیا بود - شرکت کرد و در سال ۹۵۸ م (۳۴۶/۷ هـ) درنبرد با ایتالیا با برادرش همدست شد. در ۹۶۲/۳ م (۳۵۱ هـ) احمد بن حسن برعهده گرفت که منطقه کوهستانی جنوب مسینا را - که در آنجا شهرهای متعدد مسیحی نشین به صورت نیمه مستقل

باقی مانده بودند. کاملاً به انقیاد خود درآورد. در آن زمان این شهرها ناگزیر از پرداخت جزیه بودند و برخی از آنها نیز به صورت مهاجرنشینهای مسلمین درآمد. احمد که پسر عمویش، حسن بن عثمان، به یاریش شتافته بود، درحین این عملیات برآن شده که تائورمینا را - که از یوغ حکومت مسلمین رها شده بود - به محاصره درآورد. این محاصره، تا تسلیم ارگشهر در دسامبر ۹۶۲ م (ذیقعدة ۳۵۱ هـ)، مدت هفت ماه و نیم به طول انجامید و شهروندان آن ناگزیر شدند از اموال خود دست بردارند و جان به سلامت برند، اگرچه در همین گیرودار عده زیادی از آنها به اسارت مسلمین درآمدند. بعد از این فتح، نام تائورمینا به افتخار مغز، خلیفه فاطمی، به «معزیه» تغییر یافت (۲).

مسیحیان رامتا^۲ (رمنطه) از امپراطور بیزانس نیسفوروس فوکاس - که لشکر نیرومندی مرکب از ارامنه، روسها و سپاهیانی از تراکیا^۳ به فرماندهی خواجه‌ای به نام نیستاس^۴، برای استخلاص آنها گسیل داشته بود - کمک خواستند. احمد هم از مغز خواستار نیروی تقویتی شد و در نتیجه لشکری قوی مرکب از مسلمین و سپاهیان بربر، زیر فرمان پدرش، حسن، اعزام گردید. بیزانسیها، که در نزدیکی مسینا پیاده شده بودند، هم از دریا وهم از خشکی متحمل شکست فجیعی شدند و نیستاس به اسارت درآمد و به افریقیه اعزام شد. در سال ۹۶۵ م (۳۵۴ هـ) رامتا با یورش مسلمین تسخیر شد، اما حسن، که مؤسس خاندان کلبی بود، در حین محاصره درگذشت (۳).

تا سال ۹۶۹ م (۳۵۸ هـ)، خلفای فاطمی در نظر نداشتند که خاندان کلبی را به‌طور دایمی به فرمانروایی موروئی جزیره سیسیل منصوب کنند. از این رو پس از متجاوزان شانزده سال حکومت، احمد با همه اعضای خانواده کلبی، و همچنین مشاوران و وابستگان و ملازمانشان، به افریقیه فراخوانده شدند، و حکومت سیسیل به یعیش، یکی از بردگان آزاد شده حسن، واگذار گردید. اما این امر به بی‌نظمی‌هایی در جزیره منتهی شد که عمده‌ترین

قربانیان آن بربرهای کتامة بودند. معز ناگزیر شد یعیش را فراخواند و ابوالقاسم علی بن حسن را، به نیابت برادرش احمد، به آنجا بفرستد، لیکن احمد هم چندماه بعد درگذشت، و در سال ۹۷۰ م (۳۵۹ هـ) حکومت ابوالقاسم در جزیره به نام خودش، تأیید شد؛ و به این ترتیب خلفای فاطمی کلیان را تلویحاً به فرمانروایی موروثی جزیره پذیرفتند. در ۹۷۲ م (۳۶۲ هـ)، معز پایتخت فاطمیان را به قاهره منتقل کرد^۶، و این کار عملاً به معنی دادن استقلال بیشتر به کلیان در جزیره سیسیل تلقی گردید. بئککین زیری^۷، نایب خلیفه فاطمی در افریقیه، نیز هیچ گونه اختیار قانونی یا حق حکومت بر سیسیل نداشت. عوامل دیگری که منجر به تثبیت و تحکیم موقعیت خاندان کلبی در سیسیل شدند عبارت بودند از: رضایت عمومی جماعت مسلمین همراه با آرامش نسبی جزیره، بسط و گسترش مهاجرنشینهای مسلمین، و سرانجام نیاز خلفای فاطمی به حکومتی دست نشانده و صدیق در سیسیل که در عملیات دریایی به کار آید و در قبال آن بتواند به آنها استقلال داخلی بدهند، همان گونه که در سال ۹۷۲ م (۳۶۱ هـ) به فرمانروایان زیری در افریقیه استقلال داده بودند. امرای کلبی نیز به نوبه خود، بی هیچ تخلفی به خلفای فاطمی وفادار ماندند و به دریافت القاب افتخاری نایل آمدند (۴).

به هنگام مرگ ابوالقاسم در جنگ ایتالیا، اعیان سیسیل، پسرش جابر، را به امارت برگزیدند که عزیز، خلیفه فاطمی (۹۷۵ - ۹۹۶ م / ۳۶۵ - ۳۸۶ هـ)، این انتخاب را تأیید کرد. جابر مردی بی کفایت بود و مدیریت پدر و عموی خویش را نداشت. دیری نگذشت که اهالی سیسیل وی را عزل کردند و او به قاهره فراخوانده شد و بلافاصله قربانی توطئه‌ای درباری گردید. عزیز سپس یکی دیگر از کلیان، به نام جعفر بن محمد، را به حکمرانی سیسیل گماشت. جعفر، به محض ورود به سیسیل در سال ۹۸۳ م (۳۷۳ هـ)، به تمشیت امور پرداخت و در جهت بازگرداندن رونق و آبادانی به جزیره تلاش کرد. وی از جانب نخبگان سیسیلی به خاطر فضلش، و از طرف عامه مردم به دلیل سخاوتش، مورد احترام بود و در سال ۹۸۶ م (۳۷۵ هـ) درگذشت

و برادرش عبدالله بن محمد به جای وی نشست که او هم پس از پشت سر گذاشتن يك دوره کوتاه، بی آنکه حادثه مهمی در زمان حکومت وی روی دهد، در همین سال درگذشت. عبدالله در زمان حیات خود، پسرش، ابوالفتح یوسف^۸، را به جانشینی خود نامزد کرد که این نامزدی از جانب عزیز، خلیفه فاطمی، نیز تأیید شد و عزیز به او لقب «ثقة الدولة» اعطا کرد. در زمان یوسف، سیسیل از امیری کار آمد و روزگاری توأم با آرامش برخوردار بود. با همه این احوال، وی نیز به تهاجمات چندی به اراضی بیزانس در جنوب ایتالیا دست زد. یوسف به دلیل عدالت و علو طبع، شهرت و اعتباری به دست آورده (۵) و فرهنگ خود او و دربارش در ادبیات این دوره انعکاس بارزی یافته است. یوسف در سال ۹۹۸ م (۳۸۸ هـ) بر اثر يك حمله قلبی از کار افتاد و پسرش، جعفر، با دریافت عنوان «تاج الدولة و سیف المله» از الحاکم، خلیفه فاطمی، (۹۹۶-۱۰۲۱ م / ۳۸۶-۴۱۱ هـ)، به جای وی نشست، اما در واقع کمتر از اسلافش به خلفای فاطمی وابسته بود. وی همانند هر پادشاه مستقل و مسلمان دیگری، دارای وزیر و حاجب بود و شاعران عصر او که در حمایت وی به سر می بردند او را در مدایحشان «ملك» خطاب کرده اند. وی هر چند مردی با فضل بود، خصایل و کیاست پدرش را نداشت. شخصی کاهل و طماع و بیرحم بود و انحطاط خاندان کلبی در واقع از روزگار وی آغاز گشت. در سال ۱۰۱۵ م (۴۰۵ هـ) برادر وی، علی بن یوسف، به کمک بربرها و بردگان سیاهپوست، بر وی شورید، لیکن این شورش سرکوب شد و علی با وجود ناراحتی شدید پدر بیمارش، یوسف، به قتل رسید. در زمان حکومت جعفر برگندم و میوجات مالیات عشریه وضع شد که متعاقب آن در سال ۱۰۱۹ م (۴۱۰ هـ) شورش در پالرمو صورت گرفت. در این زمان بود که یوسف، پدر مفلوج جعفر، پادرمیانی کرد و شورشیان را به آرامش فراخواند و جعفر را معزول و پسر دیگرش احمد معروف به اکحل را به جای وی منصوب کرد (۶).

احمد اکحل به هنگام جلوسش، از الحاکم، خلیفه فاطمی، لقب

«تأییدالدوله» را دریافت کرد. در این زمان، امپراتور باسیلیوس دوم (بسیل ملك الروم) با درهم شکستن بلغارها مجدداً اقتدار بیزانس را در بالکان برقرار ساخت و بویائونس^۹ را به مقابله با مسلمانان سیسیل مأمور کرد و او هم رجو (ریتو) را مستحکم ساخت و در مسینا پیاده شد. المعز زیری، حاکم افریقیه، به اکحل پیشنهاد کمک داد. اما ناوگان کوچک او دچار طوفان شد و نیروی دریایی کمکی بیزانس به فرماندهی اورستس^{۱۰} نیز در نزدیکی رجو به دست مسلمانان منهدم گردید. بین سالهای ۱۰۲۶ م و ۱۰۳۵ م (۴۱۶/۷ هـ و ۴۲۶/۷ هـ) ناوگانهای فرمانروایان کلبی و امرای زیری متحداً در اراضی بیزانس، از جمله ایلتیریا^{۱۱} و برخی از جزایر یونان و حتی ساحل تراکیا، به تاخت و تازهای دست زدند. در سال ۱۰۳۵ م (۴۲۶/۷ هـ) بیزانسیها برای مذاکره پیرامون صلح آماده بودند (۷).

در همین سال اتحاد میان کلیان و زیریان برهم خورد و شخصی به نام ابو حفص، رهبر یکی از شورشهای سیسیل، به جستجوی کمک از زیریان برآمد و معز نیرویی به حمایت از شورشیان فرستاد. در سال ۱۰۳۸ (۴۳۰ هـ) اکحل شکست خورد و اعدام گردید، و به نظر می‌رسید که زیریان تا مدتی در جزیره دارای نفوذ قابل ملاحظه‌ای خواهند بود. اما در حالی که بیزانسیها در افق و نورمانها پشت سر آنها بودند، عوامل سیاسی و نظامی دیگری نیز در میان بود. در ۸/۱۰۳۷ م (۴۳۰ هـ) بیزانسیها با سپاه نیرومندی به مسینا حمله کردند و مسیحیان سیسیل که پانزده هزار نفر تخمین زده شده‌اند، نیز به آنها پیوستند. پیش از این، سردار بیزانسی مانیاکس^{۱۲} در جنگهای سوریه، میان سالهای ۱۰۳۰ و ۱۰۳۴ م (۴۲۱/۲ و ۴۲۵/۶ هـ) کسب امتیاز کرده بود. مسینا بزودی اشغال شد اما با وجود کمک عده‌ای از روسها و چندصد تن از نورمانها، از جمله هارولد هاردرادا^{۱۳} (۷)، قهرمان حماسه‌های اسکاندیناوی، دو سال به طول انجامید تا مانیاکس سرپل محکمی به دست آورد (۸). یکی از پیروزیهای وی در رامتا منجر به اشغال حدود دوازده شهر شد، در حالی که پس از یک پیروزی مهم دیگر در تروئینا در ۱۰۴۱ (۴۳۲/۳) بیشتر شهرهای اطراف اتنا

به تصرف مانیاکس درآمد. با اینهمه به سبب توطئه‌هایی که در دربار جریان داشت، مانیاکس به قسطنطنیه احضار شد و به زندان افتاد. فرماندهانی که جانشین وی شدند برای مسلمین که در سال ۱۰۴۲ م. (۴/۴۳۳ هـ) تقریباً همه سرزمینهایی را که از دست داده بودند دوباره متصرف شدند، هم‌اوردی به شمار نمی‌رفتند. این حملهٔ تهاجمی بر علیه ییزانس را یکی از امیران کلبی به نام حسن الصمصام^{۱۴} سازمان داده و رهبری کرده بود (۹).

در دوران حکومت کلیان فعالیت‌های نظامی و دریایی سیسیلیها و سایر مسلمین، علیه نواحی جنوبی ایتالیا، هرچند بدون نتیجه‌ای پایدار، ادامه یافت. حسن بن علی، بنیانگذار خاندان کلبی، که با نیروهای کمکی از شمال افریقا تقویت شده بود، رجو را در محاصره گرفت و تقریباً در استحکامات تدافعی آن رخنه کرد، سپس به جانب شمال شرقی به راه افتاد و جراحه^{۱۵} (جراحه) را به محاصره درآورد که اهالی آن با پیشنهاد پرداخت باج به صلح دست یافتند. سپس با کنار زدن لشکر ییزانس به درهٔ کراتی رسیدند و کاستانو^{۱۶} را به محاصره درآوردند که اهالی آن‌هم با پرداخت خراج موافقت کردند. حسن بن علی پس از آن به مسینا بازگشت. وی در سال ۹۵۲ م. (۱/۳۴۱ هـ) بار دیگر به کالابریا هجوم برد و شکست سختی بر نیروهای ییزانس وارد آورد. که طی آن مالاکنوس^{۱۷}، فرمانده ییزانسی، کشته شد. از آن‌پس حسن به محاصرهٔ جراحه دست زد؛ اما پس از رسیدن يك هیئت ییزانسی به ریاست یوآنس پیلاتوس^{۱۸} و انعقاد قرارداد صلح، دست از محاصره برداشت. از جمله شرایط صلح یکی این بود که ییزانس با ساختن مسجدی در رجو موافقت کرد، اما حملات جزئی و گاه و بیگاه مسلمین، حتی بعد از قرارداد صلح نیز ادامه یافت. و گاه بگاه ساکنان برخی از شهرهای ساحلی کالابریا ناگزیر می‌شدند در نواحی داخلی پناه بگیرند (۱۰).

در ۹۵۶ م. (۵/۳۴۴ هـ) عمتار، برادر حسن، به کالابریا هجوم آورد، اما در همان زمان يك نیروی ییزانسی به سیسیل حمله کرده ترمینی^{۱۹} را، که با پالموتنها ۲۴ میل فاصله داشت، به تصرف درآورد و مادزارا را تهدید کرد.

دو سال بعد، حسن دريك حمله متقابل، در کالابریا به برادرش پیوست و آن دو متحداً ناوگان ییزانس در اوترانتو^{۲۰} (آذرانت) را به مبارزه طلبیدند. تقریباً در همین زمان، يك ناوگان كوچك مسلمین به ناپل حمله کرد، و اگرچه به تسخیر شهر توفیق نیافت، لیکن غنایم زیادی به دست آورد. در سال ۹۶۱ م (۳۴۹/۵۰) بار دیگر قرارداد صلح با ییزانس منعقد گردید.

بعد از شکست نیستاس در ۹۶۴ م (۳۵۲/۵۳)، ده‌سالی میان ییزانس و خلفای فاطمی صلح برقرار بود. اما این صلح با اشغال مسینا از جانب ییزانس و تصرف مجدد آن در سال ۹۷۶ م (۳۶۵) به دست ابوالقاسم^{۲۱}، امیر کلبی، شکسته شد. پس از این اقدام، ابوالقاسم به داخل کالابریا پیش راند و در دره کراتی تا کوزتسا - که ناگزیر از پرداخت باج و خراج گردید - پیش رفت. در سال ۹۷۵ م (۳۶۴/۵)، پس از نیم قرن فاصله، نیرویی از مسلمین به فرماندهی شخصی موسوم به اسماعیل، به درون آپولیا، نزدیک یتوتو^{۲۲} نفوذ کرد، و از سال بعد، حملات دیگر مسلمین به منطقه باری دنبال شد. در ۹۷۶/۷ م (۳۶۶)، ابوالقاسم بار دیگر شخصاً نیرویی از مسلمین را به جنوب ایتالیا رهبری کرد و پس از حمله به تاراتو، اوریا^{۲۳} را به آتش کشید و تا اوترانتو نیز پیش رفت. همچنین سنتا آگاتا^{۲۴} (قلعه اغاثة)، در نزدیکی رجو به دست مسلمین افتاد. میان سالهای ۹۷۸ و ۹۸۱ م (۳۶۷/۸ و ۳۷۰/۱)، حملات مکرری به درون آپولیا و کالابریا صورت گرفت و مسلمین حتی اراضی سالرنو و کاپوآ را، که متعلق به لمباردیائیان بود، تهدید کردند (۱۱). سال بعد، به محض اینکه اتوی دوم، امپراطور فرانکها، به داخل کالابریا پیش رفت، ابوالقاسم علیه او اعلام جهاد کرد. گفته شد که ممکن است در این مرحله اتحادی میان مسلمین و ییزانسیها علیه او صورت گرفته باشد. با این حال اتو^{۲۵} شکست سختی بر مسلمین جنوب کوترونه^{۲۶} وارد آورد، اما ابوالقاسم دوباره نیروهای پراکنده خود را گرد آورد و این بار پیروز شد، و اتوی دوم بزحمت توانست فقط جان سالم به در برد (۱۲). لشکرکشیهای دریایی و زمینی در طول سه دهه بعد به طور پراکنده

پیش می‌آمد. در سال ۹۸۶ م (۳۷۵/۶ هـ)، مسلمین چراچه را اشغال کردند و بار دیگر تاکوزتسا پیش رفتند. در سال ۹۸۸ م (۳۷۷/۸ هـ) شهر باری، پایتخت قلمرو بیزانس در جنوب ایتالیا، را به خطر افکندند، اما چون نتوانستند به طور کاملاً مؤثری آن را به محاصره درآورند، متوجه حمله به تاراتو شدند و در سال ۹۹۴ م (۳۸۳/۴ هـ) پس از يك محاصره طولانی به اشغال ماترا^{۲۷} توفیق یافتند. در سال ۱۰۰۳ م (۳۹۳/۴ هـ)، مسلمین باری را چندماه در محاصره گرفتند تا اینکه يك ناوگان ونیزی به استخلاص این شهر شتافت. در ۱۰۰۶ م (۳۹۶/۷ هـ)، در نزدیکی رجو، نیروهای بیزانس، با كمك پیزا، یکی از حملات مسلمین را دفع کردند. در سال ۱۰۰۹ م (۳۹۹/۴۰۰ هـ) بار دیگر مسلمین از طریق کالابریا تا دره کراتی پیش رفتند و کوزتسا را به اشغال خود درآوردند (۱۳)، لیکن در محل تنگه مسینا در ۶/۱۰۰۵ م (۳۹۶ هـ) پیزائیها شکست سختی بر یکی از ناوگانهای مسلمین وارد آوردند (۱۴). در ۱۰۱۲ م (۴۰۲/۳ هـ) ویا ۱۰۱۵ م (۴۰۵/۶ هـ) (۱۶) يك ناوگان كوچك مسلمین از اسپانیا، به فرماندهی مجاهد بن عبدالله صاحب دِ نیا^{۲۸} (دانیة*)، به پیزا حمله کرد*. احتمالاً همین نیروی مسلمین بود که بخشهایی از ساردنی را اشغال کرد و از ناوگانهای مشترك پیزا و جنووا شکست خورد. بعد از ۱۰۱۶ م (۴۰۶/۷ هـ) نیروهای مسلمین به ساردنی حمله نکردند، لیکن مسلمین سیسیل در این سال سالرنو را به محاصره درآوردند. نوشته اند که در خلال همین محاصره بود که اولین برخورد مسلمین با نورمانها پیش آمد.

این وضع تا دو دهه بعد نیز ادامه یافت، اما یورشهای مسلمین به آپولیا رو به کاهش بود، معذلك میان سالهای ۱۰۱۰ و ۱۰۱۵ م (۴۰۱/۴۰۰ هـ) و ۱۰۲۰ م (۴۰۵/۶ هـ)، آنها محلات بیرون شهر باری را به خطر افکندند و در سال ۱۰۲۰ م (۴۱۰/۱۱ هـ) با اتحاد با شخصی آپولیایی به نام رایکا^{۲۹}، بیتسیگناتو^{۳۰} را اشغال کردند. در ۱۰۲۳ م (۴۱۳/۴ هـ) ابوجعفر، که اماري^{۳۱} وی را همان امیر اکحل می‌داند (۱۷)، به باری حمله کرد و در ۱۰۲۹ (۴۱۹/۲۰ هـ)، به همراه رایکا، جنوب ایتالیا را دستخوش نهب و غارت ساخت و قلعه اوبتیانو^{۳۲} را به محاصره

درآورد. در سال ۱۰۳۱ م (۴۲۲/۳ هـ)، مسلمین کاستانو را اشغال کردند (۱۸). يك ناوگان كوچك مسلمين سيسيل كه در ۱۰۳۳ م (۴۲۳/۴ هـ) در حال حمله به کورفو^{۳۳} بود، از فرماندار نظامی بیزانس نیسفروس کارتتنوس^{۳۴} شکست خورد. ناوگان دیگری از شمال افریقا در نواحی دور از ساحل غربی یونان، نیز به همین سرنوشت دچار گردید. در سال ۱۰۳۴ م (۴۲۵/۶ هـ)، هنگامی که میخائیل چهارم، امپراطور بیزانس، هیتی به نزد اکحل، امیر سیسیل، فرستاد از موضع قدرت با وی از در مذاکره درآمد، و اکحل از جانب وی عنوان مازیستروس^{۳۵} را دریافت کرد (۱۹).

از این پس، مسلمین وضع تدافعی گرفتند. در سال ۱۰۳۴ م (۴۲۵/۶ هـ) اهالی پیزا، بونه^{۳۶}، واقع در شمال افریقا، را تصرف کردند و سی سال بعد، چیزی نمانده بود که به خود پالرمو حمله برند. خاطره این تلاش ناموفق، که ناشی از تهور فوق العاده‌ای بود، در اشعار شاعران پیزایی و همچنین در سنگنوشته‌ای به یادگار مانده است (۲۰). با اینهمه، همه مسلمین بلافاصله، و حتی در خلال دوره ازهم پاشیدگی و تجزیه حکومت کلیان و ظهور نورمانها، از سیسیل بیرون رفتند، و حداقل تا سال ۱۰۶۰ م (۴۵۱/۲ هـ) در رجو و دیگر نواحی جنوب ایتالیا، تعدادی مسلمان که محتملاً تجار و پناهنده بودند، زندگی می‌کردند و سنگ قبرهای متعددی با نوشته‌های عربی در ایتالیا به جا مانده است (۲۱).

غزل‌واره‌هایی که در دهه‌های اخیر به دست آمده، نشان می‌دهند که حکومت کلیان سیسیل در سال ۱۰۴۰ م (۴۳۱/۲ هـ) سخت دچار ناهماهنگی و آشفتگی داخلی بوده است (۲۲). تاریخ سیسیل در فاصله این سال تا ۱۰۵۲ م (۴۴۲/۳ هـ) درهم و برهم و آشفته است. در سال ۱۰۴۰ م (۴۳۱/۲ هـ) امیرزاده زیری، عبدالله بن معز، از حسن الصمصام (صمصام الدوله) کلبی شکست خورد و از جزیره بیرون رانده شد. اما قدرت و اقتدار حسن دوام چندانی نیاورد و به تمام جزیره نیز گسترش یافت. در دهه پنجم قرن یازدهم میلادی (۴۳۱/۲-۴۴۱/۲ هـ) سیسیل، که در اختیار مسلمین بود، به قلمروهای متعدد کوچکی

تقسیم شد. قائد عبدالله بن منکود (منکوت) مالک الرقاب تراپانی^{۳۷} (طرابنه)، مارسالا^{۳۸}، مادزارا، شیاکا^{۳۹} و جلگه‌های غربی گردید. قائد دیگری به نام علی بن نعمان، معروف به ابن حواس، کاسترو جووانی، جرجنتی و کاسترونو و^{۴۰} را تصاحب کرد. قائدین مکلاتی، اندکی بعد، کاتانیا^{۴۱} را متصرف شد. در سال ۱۰۴۴ (۴۳۵/۶ هـ) صمصام معزول گردید و با عزل او عصر حکومت خاندان کلبی به پایان رسید. در پالرمو نوعی جمهوری اولیگارش (گروه سالاری) که به دست اعیان اداره می‌شد، روی کار آمد. از میان همه این حکمرانان کوچک، ابن حواس به نسبت از همه قدرتمندتر بود (۲۳). مسئله تقسیم متصرفات مسلمین به قلمروهای کوچک و محدود، به علت وجود پراکندگیهای قومی تشدید می‌شد. در میان این گروههای قومی، اعراب و بزرگهایی که از افریقیه و اسپانیا مهاجرت کرده بودند وجود داشتند (۲۴).

میان سالهای ۱۰۵۳ و ۱۰۶۳ م (۴۴۴/۵ و ۴۵۵ هـ) بازهم قائد دیگری، موسوم به محمد بن ابراهیم بن ثمنه (که به ابن ثمنه بیشتر شهرت دارد) (۲۵)، به عنوان مالک الرقاب سیسیل سربرآورد و به قلمرو ابن مکلاتی، حکمران کاتانیا، که با میمونه، خواهر ابن حواس، ازدواج کرده بود، حمله کرد و وی را به قتل رسانید و میمونه را به زنی گرفت. ابن ثمنه ابن منکوت را هم شکست داد و مستملکات او را در بخش غربی جزیره تصاحب کرد. به نظر می‌رسید که در این مرحله ابن ثمنه حتی از ابن حواس هم نیرومندتر شده باشد. به همین جهت وی عنوان پرشکوه «القادر بالله» را بر خود بست و دستورداد در پالرمو، در نماز جمعه به نام او خطبه بخوانند. اما اختلافی خانوادگی میان ابن ثمنه و زنش میمونه - و احتمالاً هم رقابت بر سر تفوق سیاسی - به نزاع و کشمکشی میان او و برادرزنش ابن حواس - صاحب کاسترو جووانی - منتهی گردید. ابن ثمنه سعی کرد شهر تسخیرناپذیر^{۴۲} را محاصره کند، اما در این کار به توفیق چندانی دست نیافت. به دنبال این ناکامی به نظر می‌رسید که کل جزیره بتدریج از ید قدرت او خارج می‌شود و به حمایت از ابن حواس برمی‌خیزد. در این حالت نومییدی و درماندگی بود که ابن ثمنه جزیره را به

نورمانها در جنوب ایتالیا تقدیم کرد، با این پندار باطل که آنها بعد از فتح جزیره آن را دوباره بدو باز خواهند داد (۲۶). همان گونه که یکی از مورخان اسلامی خاطر نشان کرده است، دلایل تباهی مسلمین در سیسیل را باید در رقابت و ناهماهنگی میان خود آنها جستجو کرد (۲۷).

الگوی توزیع جمعیت، در ارتباط با گرایشهای مذهبی، به همان صورت زمان بنی اغلب باقی ماند: در منطقه والدی مادزارا غلبه با مسلمین، و در وال دی نوتو نسبت مسلمانان کمتر بود، در حالی که در ناحیه والد مونه مسیحیت همچنان مذهب غالب به شمار می رفت. از همان ابتدا سیاست کلیان مبتنی بر توسعه مهاجرنشینهای مسلمین در والدی نوتو و والد مونه به زیان مسیحیان بود تا آنجا که گاهی اراضی آنها مصادره و میان مسلمین تقسیم می شد. این خط مشی، چون نتوانست به گرایش اهالی این مناطق به اسلام منجر شود، به توفیق چندانی دست نیافت، و مهاجرت از شمال افریقا همچنان یکی از عوامل پایدار افزایش جمعیت مسلمین در این منطقه به شمار می رفت، که این پدیده هم به میزان زیادی به اوضاع و احوال سیاسی و اقتصادی آنجا بستگی داشت. در ۵/۱۰۰۴ م (۳۹۵هـ)، حین شیوع بیماری طاعون در افریقه، عدۀ زیادی به سیسیل مهاجرت کردند و به دنبال آن، در ۶/۱۰۱۵ م (۴۰۶هـ) و ۹/۱۰۱۸ م (۴۰۹هـ) و ۳/۱۰۲۲ م (۴۱۳هـ)، موجهای دیگری از مهاجران روی آوردند. در اواخر حکومت کلیان، انبوهی از مهاجران اسماعیلی مذهب که از معز زیری آزار می دیدند به جزیره سرازیر شدند. احتمال می رود که جمعیت مسلمین سیسیل در اوجش به یک کرور بالغ شده باشد (۲۹).

در میان مسلمین، وحدت امتی وجود نداشت. سوای دشمنی دیرین میان اعراب و بربرها که گاه بگاهی سر بر می آورد، سیاستها و عوامل تفرقه افکنانه ای نیز وجود داشت که هیجانات و تنشهای جان گزایی را سبب می شد. اکحل مهاجران قدیم و جدید را به جان یکدیگر می انداخت. گاهی اوقات مسلمین سیسیل با گروه قومی «موکد»^{۴۳} در اسپانیا مقایسه و همانند آنها به دست اشراف عرب استثمار می شدند.

تنها مقدسی است که می‌گوید مسلمین سیسیل به مذهب رسمی حنفی پیوستند (۳۰)، سایر روایات بر این اتفاق دارند که اهالی آنجا عموماً پیرو مذهب مالکی بوده‌اند. فرض بر این است که فرمانروایان کلبی، که اسماً به متابعت از حکومت فاطمی وفادار ماندند، دست‌کم بظاهر اسماعیلی، و بنابراین درصد نامشخصی از رجال دیوانی در سطوح مختلف نیز بر این مذهب بوده‌اند. اما به نظر نمی‌رسد که مذهب اسماعیلی در سطوح نخبگان فکری و توده‌های مردم نفوذ کرده باشد. در حالی که بسیاری از آثار مربوط به کلام سنی در سیسیل نوشته شده، شواهدی دال بر وجود تحقیقات مربوط به مذهب اسماعیلیه در دست نیست. همه اینها نشان می‌دهد که سیسیل در زمان حکومت کلییان، تا آنجا که به فرق اسلامی مربوط می‌شد، از تساهل مذهبی چشمگیری برخوردار بوده است. چنانکه پیش از این دیدیم، عوامل جدایی افکن متعددی میان مسلمین جزیره وجود داشت، لیکن فرقه‌گرایی از جمله آنها نبود.

در والدی مادزارا، مواجب سربازان سپاه از خزانه و نقد پرداخت می‌شد. هر «اقلیمی» (ناحیه‌ای) در سیسیل صاحب واحد «جند» و مرکز نظامی و مذهبی خود بود. بعلاوه سیستم اقطاع، که بنی‌اغلب آن را وارد و مرسوم کرده بودند، در این دوره، با اجرای احکام اسلامی ارث، به تقسیم مکرر اراضی منجر گردید. اسامی عربی دهکده‌ها و قلعه‌های روستایی سیسیل که به‌جا مانده‌اند نمودار پاره پاره شدن مالکیت‌های کوچک‌اند (۳۱). در مناطق مسیحی‌نشین، درآمد دولت از طریق مالیات‌های رایج اسلامی یعنی جزیه (مالیات سرانه) و خراج (مالیات بر زمین) تأمین می‌شد، با این فرض که در آن زمان این دونوع مالیات کاملاً از هم جدا بوده‌اند.

اقتصاد کشاورزی سیسیل در زمان کلییان با نظام آبیاری بسیار عالی تقویت می‌شد. شیوه‌های آبیاری ایرانیان نیز وارد گردید و در کنار آن سیستم آبیاری رومی هم حفظ شد (۳۲). بقایای آب انبارهای مسلمین در سیسیل هنوز هم برجاست. بیشتر چشمه‌ها و منابع آب در آنجا اسامی عربی داشتند همچنانکه مقیاس‌های اندازه‌گیری و شرب آب نیز عربی بود. وفور

آب شیرین چشمه‌ها و جویبارها جزیره سیسیل را از نظر باغ و بستان غنای خاصی بخشید. پنبه و کنف در جاتینی^{۴۴} و دیگر نواحی کشت می‌شد. پرتقال، لیمو و سایر مرکبات بوفور پرورش می‌یافت و حتی صادر نیز می‌شد. مسلمین بودند که فن کشت نیشکر و آسیا کردن آن را به سیسیل و اروپا آوردند. همچنین کشت شاه‌توت، پرورش کرم ابریشم، کشت پاپیروس، و درخت‌سماق برای استفادهٔ دباغی و رنگرزی، کشت میوه‌هایی از قبیل خرما و میوه‌های مغذاری مثل پسته را معمول داشتند. شاعران عرب کیفیت عالی شراب تهیه شده از انگور بومی سیسیل را تصدیق کرده‌اند. مسلمانان سیسیل در پرورش گیاهان غده‌ای و سبزیجات مهارت داشتند. همهٔ این اقدامات به تغییری انقلابی در زمینهٔ اقتصاد کشاورزی و صنعتی سیسیل منتهی شد. واژه‌های مربوط به باغداری که از عربی مأخوذ است و در لهجهٔ سیسیل به‌جا مانده، بر مهارت مسلمین در امر کشاورزی گواهی می‌دهد (۳۳).

صنایع معدنی شامل طلا، نقره، سرب، جیوه، گوگرد، نفت، جوهر نمک، سنگ سرمه و زاج سفید می‌شد که قسمت اعظم تولیدات آن در منطقهٔ کوهستانی اتنا تمرکز یافته بود. در نزدیکی همین منطقه بود که نمک آمونیوم استخراج و به‌خارج نیز صادر می‌شد. الوار چوب، مخصوصاً در درهٔ وسیعی مشرف بر چفالو، بوفور از جنگلها به‌دست می‌آمد. ماهیگیری نیز بسیار پررونق بود و فن جدیدی در تولید کنسرو ماهی روبه توسعه گذاشت.

ابریشم محصول سیسیل در بازارهای خارج مشتری داشت. کارخانه‌های طراز^{۴۵} بافی در کورلتونه و پالرمو پارچه‌های نفیسی تولید می‌کردند، لیکن قسمت اعظم محصول طراز در داخل سیسیل به‌مصرف می‌رسید. تجارت خارجی به‌طور عمده در دست مسلمین بود، اما شواهدی در دست است که بعضی از تجار غله و برده و احشام اصلاً ایرانی بودند (۳۴). امر تجارت میان سیسیل و افریقه، مصر و مراکز مسلمین در جنوب ایتالیا، بسیار فعال و بارونق بود. همچنین با دولتهای ساحلی ایتالیا مخصوصاً ناپل، سالرنو و آمالفی روابط تجاری قابل ملاحظه‌ای وجود داشت، و این مقدار حجم تجارت، ثروت عظیمی

به جزیره سرازیر می‌کرد (۳۵).

از طرف دیگر به سبب منازعات داخلی که گاه بگاه زبانه می‌کشید، ساختن دژها و نقاط مستحکم - که در صورت بروز جنگ روستائیان و شهروندان بتوانند در آن پناه بگیرند - ضروری می‌نمود. سیسیل در زمان حکومت کلییان سیصد و بیست قلعه داشت که در سرتاسر جزیره پراکنده بودند و از این قلعه‌ها بیست و سه شهر بزرگ و تعدادی شهرهای کوچک و دهکده‌های بیشمار حمایت و حفاظت می‌شدند (۳۶). در پالرمو استحکاماتی بنا شد و بخصوص استحکامات دو محله مهم آن یعنی «قصر» و «خالصه» بسیار استوار بود. در هر منطقه‌ای، دست‌کم یک شهر با استحکامات لازم و همچنین یک مسجد جامع، که به عنوان پایگاه و دژ قدرت مسلمین تلقی می‌شد، وجود داشت.

در دوران فرمانروایی ابوالقاسم، ابن حوقل، جغرافیدان و جهانگرد معروف، در ۳/۸۷۲ م^{۶۱} (۲۵۹ هـ) از سیسیل دیدن کرد و گزارش او تصویر روشنی از پالرمو در اوایل حکومت کلییان به دست می‌دهد^{۶۲}. بنابراین گزارش، یک حصار و یک خندق گرد برگرد شهر کشیده شده بود و سراسر آن به پنج محله تقسیم می‌شد، که از میان آنها محله قصر در قسمت قدیمی شهر واقع بود و در طرفین استحکامات آن برجهایی قرار داشت. در این محله تجار و اشراف شهر زندگی می‌کردند، در حالی که «خالصه» محل اقامت امیر و ملازمانش به شمار می‌رفت و در آن بازار و انبار و مخازنی وجود نداشت، بلکه ادارات دولتی، زرادخانه، زندان و حمامهای متعددی در آن جای داشتند. پرجمعیت‌تر و وسیع‌تر از این دو منطقه اعیانی، «حارة الصقالبه» یا محله فاقد استحکامات اسلاوها بود که در قسمت ساحلی قرار داشت و محل رفت و آمد و ملاقات ملاحان و تجار خارجی به شمار می‌رفت. دو محله دیگر شهر، یکی «حارة الجدیة» (محله جدید) و دیگری محله مسجد جامع بود. این دو محله بازارها و ارباب حرف خاص خود داشت و محل سکونت سربازان، روغن فروشان، غله فروشان، عطاران، خیاطان، سراجان و مسگران

به شمار می‌رفت. گذشته از این پنج ناحیه عمده شهر، ابن حوقل از محله‌های کوچکتر دیگری از قبیل محله یهودیها و «معسکر» - ظاهرآ يك منطقه مسكونی نظامی - نیز یاد می‌کند جمعیت کل شهر در این زمان در حدود سیصد هزار نفر و از شهر تا ساحل رودخانه اورتو^{۴۸}، سراسر پوشیده از باغها و مناظر مصفا بوده است (۳۷).

در پالرمو بیش از هر شهر مسلمان‌نشین دیگری که ابن حوقل دیده است، مسجد وجود داشته، تا آنجا که مردم آن به داشتن مساجد خاص خانواده و موالی خود فخر (۳۸) می‌کردند. بنا به روایت مقدسی، جغرافیدان دیگر اسلامی، عیدین^{۴۹} در سیسیل از هرجای دیگر در عالم اسلام، با شکوه‌تر جشن گرفته می‌شد (۳۹).

ترکیب جمعیت پالرمو بسیارمتنوع و گوناگون بود. علاوه بر اعراب، بربرها، یونانیها، لمباردیائیان، یهودیها، اسلاوها، ایرانیها، ترکها و سیاهان نیز وجود داشتند. در این شهر ثروت در برابر فقر، و خشونت نظامیگری در برابر صلح‌طلبی پیشه‌وران قرار داشت. بسیاری از کارهای غیر مسلمانان از جانب مسلمین اقتباس شد. مثل هر پایتخت دیگری، در پالرمو نیز غرور، کینه، بدبختی و سایر مفاسد اجتماعی وجود داشت (۴۰) و به نظر می‌رسد که این مفاسد ابن حوقل را تا سرحد برآشفستگی ناراحت کرده باشد، تا آنجا که از فقدان افراد با استعداد، دانشمند، فاضل و متقی در این شهر - اتهاماتی که سایر شواهد و قراین خلاف آن را ثابت می‌کنند - زبان به شکایت گشوده است. به نظر او مردم این شهر، کودن و کاهل و بیشتر متمایل به فساد و بدی بودند تا تقوی و پاکدامنی. وی از غذای مخصوص اهالی، که حاوی مقدار زیادی پیاز خام بوده، بیزار و آزرده خاطر بود (۴۱). این اظهارات تصویر پالرمو را در نظر برخی از جغرافیدانان بعدی مسلمان تیره و تار ساخت، تا آنجا که در ذهن یاقوت که غذاهای مسلمین سیسیل را نامطبوع و بویناک و عادات آنان را نامنزه و ناپرهیزکارانه و خانه‌های آنان را، هم تاریک و هم کثیف توصیف می‌کند، نیز انعکاس یافته است (۴۲). از طرف دیگر روایاتی هست

که در آنها از مسلمین سیسیل برای پاکیزگی و شیوه لباس پوشیدن و اعتدال، و تخلقشان به صفات عالی اخلاقی ستایش شده است (۴۳).
 محتمل است که ظرفیت بندری مسینا از همه بنادر سیسیل بیشتر بوده و این شهر يك انبار تجاری بین‌المللی - که بازرگانان از اروپا و شمال‌افریقا در آنجا با یکدیگر برخورد می‌کردند - به‌شمار می‌رفته است.

1) Almeria 2) Rametta

۳) تراکیا یا تراکیه، ناحیه‌ای که گوشه جنوب شرقی شبه جزیره بالکان را فرا گرفته مشتمل بر شمال شرقی یونان، جنوب بلغارستان و قسمت اروپایی ترکیه. شهرهای عمده‌اش عبارت‌اند از استانبول، ادرنه و گالیپولی که اکنون همه در ترکیه‌اند (← دایرة المعارف فارسی).

4) Nicetas

۵) ابن اثیر: و فی هذه السنة استعمل المعز لدين الله الخليفة العلوی، علی جزيرة صقلية، يعيش مولى الحسن بن علی بن ابي الحسين. ۶) ابن اثیر: فدخل (معز) القاهرة خامس شهر رمضان سنة اثنتين و ستين و ثلاثمائة (۳۶۲ هـ) (ج ۸، ص ۶۲۲).

۷) ابن اثیر: بلکین بن زیری (ج ۸، ص ۶۲۳ و ۶۲۴). ۸) مراد ابوالفتوح یوسف بن عبدالله بن محمد بن احمد بن حسن است نه ابوالفتوح یوسف بلکین بن زیری متوفی ۲۱ ذیحجه سال ۳۷۳.

9) Bojaannes 10) Orestes

۱۱) Illyria (یونانی: ایلوریا و ایلوریا)، سرزمین قدیم، مشتمل بر قسمت شرقی ساحل دریای آدریاتیک و پسرانه آن. ایلیریاییان قومی جنگجو و دریازن بودند. (← دایرة المعارف فارسی).

12) Maniakes 13) Harold Hardrada

۱۴) حسن الصمصام بن یوسف. * در کتاب المونس ابن ابی دینار اسم او حسین ملقب به مصمص ضبط شده. این امیر به مصمص بن یوسف معروف است.

15) Gerace 16) Cassano 17) Malakenus

۱۸) یوآنس پیلاتوس.

19) Termini 20) Otranto

۲۱) مراد ابوالقاسم علی بن حسن علوی (امارت: ۳۵۹-۳۷۱ هـ) است.

22) Bitonto 23) Oria 24) Santa Agata 25) Otto 26) Cotrone

27) Matera 28) Denia

* ابوالجیش مجاهد بن عبدالله عامری از صقالبه و از موالی عامریه بود. عبدالرحمن بن ابی عامر وی را بر دانیه و جزائر شرقیه گماشت... وی به خاطر جنگهای دریائی که در مغرب دریای مدیترانه کرد شهرت یافت. بر بیشتر خاک جزیره ساردنی تسلط یافت (۷/ ۴۰۶ هـ). ولی بعداً بر اثر پراکندگی که در لشکر او روی داد ملوک نصاری بر بیشتر ناوهای او دست یافتند. وی به سال ۴۳۶ هـ در دانیه درگشت. ← ابن الخطیب: اعمال الاعلام، بیروت ۱۹۵۶، ص ۲۱۰-۲۱۷؛ الضبی: بغية الملتبس، مادرید ۱۸۸۵، شرح حال شماره ۱۳۷۹.

29) Rayka 30) Bizignano

۳۱) Amari ، میکله آماری (۱۸۰۶ - ۱۸۸۹ م) ، مستشرق و مورخ و

میهن پرست ایتالیائی، متولد پالمو. کتاب تاریخ مسلمانان در سیسیل او هنوز معتبرترین مأخذ در باب تاریخ فرمانروایی مسلمانان در سیسیل است. (← دایرة المعارف فارسی و کتابنامه).

- 32) Obbiano 33) Corfu 34) Nicephorus Karentenus
35) magistros 36) Bone

(۳۷) Trapani (نام باستانی: در پانوم).

- 38) Marsala 39) Sciacca 40) Castronovo 41) Catania

(۴۲) مراد کاستروجووانی (قصریانه) است. (۴۳) مؤکد در اندلس برکسانی اطلاق می شد که از پدر و مادر غیر عرب متولد شده ولی در میان اعراب پرورش یافته بودند.

- 44) Giattini

(۴۵) طراز، نوعی جامه گلدوزی شده و مزین بود که سلاطین و بلندپایگان برتن می کردند. گاهی بر کارگاهی که پارچه این جامه ها در آن بافته می شد نیز اطلاق می گردید. در دوره امویان و عباسیان و امویان اسپانیا و ممالیک مصر و همزمان آنان در ایران رایج بود. حق تولید «طراز» مانند حق ضرب سکه از جانب خلفا به امرا و والیان عطا می شد. (۴۶) چنین است در متن انگلیسی، لیکن ابوالقاسم علی بن حسن علوی در سال ۳۵۹ هـ به امارت صقلیه رسید و سال ۲۵۹ هـ نمی تواند دوران فرمانروایی او باشد. در سال ۲۵۹ هـ جعفر بن محمد بن خفاجه، از اغالبه، بر صقلیه حکومت داشت. (۴۷) بنیانگذار امارت کلییان در صقلیه حسن بن علی بن ابی الحسین کلبی بود که در سال ۳۳۶ هـ به حکومت صقلیه رسید. بنابراین سال ۲۵۹ هـ نمی تواند اوایل حکومت کلییان باشد.

- 48) Oreto

(۴۹) عید فطر و عید قربان (اضحی).

فصل پنجم

فعالیت فکری در دوران حکومت اسلامی

هرچند سیسیل یکی از قلمروهای دوردست جهان اسلام به‌شمار می‌رفت و در دوره حکومت اسلامی تاریخ پرآشوبی داشت، عوامل چندی به شکوفایی علم و ادب در آن سامان کمک کرد. مدرسان حوزه‌ها، درسیسیل، از شرکت در جهاد معاف بودند (۱). در میان برگزیدگان طبقه حاکمه بنی‌اغلب و کلییان نه‌فقط حامیان علم و ادب بلکه نویسندگان و دانشمندان خلاق وجود داشت (۲). سیسیل برای دانشمندانی که در شمال افریقا تحت تعقیب بودند مأمن مطمئنی به‌شمار می‌رفت. متقابلاً دانشمندان سیسیل نیز در خلال دوره‌های آشوب به‌شمال افریقا یا مصر مهاجرت می‌کردند و حتی در طلب علم و یا برای زیارت خانه خدا تا نواحی دورتر شرق پیش می‌رفتند. این‌رفت و آمد دانشمندان، سیسیل را در مسیر جریان عمده مطالعات و تحقیقات اسلامی قرار داد. در قرنهای دهم و یازدهم میلادی (قرنهای سوم و چهارم و پنجم هجری)، سیسیل مخصوصاً از جریانهای فکری مهمی که در قیروان پرورش یافته بود، بهره‌مند شد.

مساجد اغلب مرکز این فعالیتهای فکری به‌شمار می‌رفتند و در آنها، در کنار علوم دینی، از قبیل فقه و حدیث و قرائت، صرف و نحو و علم لغت نیز تدریس می‌شد. سنت شاعری نیز ادامه و بامحیط سیسیل سازگاری یافت.

علی بن حمزه بصری^۱، لغوی و راوی معروف متنبی، شاعر بزرگ عرب، به سیسیل مهاجرت کرد و در آنجا به سال ۹۸۵ م (۳۷۵ هـ) درگذشت. ابن البر^۲ که از سیسیل دیدن کرده، و نیز از خود سیسیلیها ابن قطاع^۳ و ابوعلی حسین بن عبدالله، مطالعاتی درباره متنبی انجام دادند و بر آثار او شرحهایی نوشتند (۳). محمد بن خراسان^۴ [نحوی*]، که پدرش یکی از موالی بنی اغلب بود، از زمره علمای متقدم علوم قرآنی به شمار می‌آمد. وی نخست در مصر و سپس با ابن مظفر [بن احمد بن حمدان*] در عراق به تحصیل علوم اشتغال ورزید، آنگاه به سیسیل بازگشت و در ۹۹۶ م (۳۸۶ هـ) بدرود حیات گفت (۴). یکی دیگر از افراد صاحب نظر در علم قرائت، در سیسیل، اسماعیل بن خلف^۵ بود که در مصر به تحصیل علوم پرداخت و پس از بازگشت به سیسیل در آنجا به تدریس مشغول شد. لیکن به دلیل تلاطم اوضاع سیاسی در این جزیره، نخست به اسپانیا و سپس به مصر رهسپار شد و هم در آنجا به سال ۱۰۶۳ م (۴۵۵ هـ) دارفانی را وداع گفت. نسخ خطی اثر معروف او، کتاب العنوان فی القراءات در برلین، استانبول و بانکپور^۶ موجود است. یکی دیگر از آثار او رساله‌ای است درباره اعراب متن قرآن^۷ (۵).

یکی از محدثان متقدم، موسوم به ابوالعباس را، که در روایات از اساتید ابوداود محدث^۸ و طبری مورخ یاد شده، بعضی، محتملا به اشتباه، اهل کالابریا معرفی کرده‌اند (۶). یکی دیگر از دانشمندان سیسیلی اوایل قرن دهم میلادی (اواخر قرن چهارم هجری) در علم حدیث، ابوبکر محمد بن ابراهیم بن تیمی [الصوفی*] بود که در طلب حدیث تا عراق رفت. نوشته‌اند که وی در آنجا در حلقه صوفیانی که توسط عارف بزرگ جنید بغدادی بنیان گذاشته شده بود، شرکت می‌کرد، و محتمل است که به سیسیل بازگشته باشد (۷). علمای دیگری هم بوده‌اند که فقط نامی از آنان باقی مانده است و از آن جمله‌اند: ابن فراء^۹ (۸)، موسی بن حسن که به مصر مهاجرت کرد (۹)، و عبدالرحمن بن محمد بکر که او هم تمایلی به تصوف داشت و در سرتاسر شمال آفریقا، مصر و حجاز سفر کرد، و حسن بن علی که در سال ۱۰۰۱ م (۳۹۱ هـ)

در مکه درگذشت و ابوالقاسم (متوفی به سال ۱۰۳۵ م/ ۴۲۶ هـ). از میان محدثان کم‌اهمیت‌تر، ابومسعود سلیمان، که در بغداد رحل اقامت افکند، و ابوالفضل عباس بن عمرو را می‌توان نام‌برد که به اسپانیا مهاجرت کرد و در آنجا به تدریس پرداخت (۱۰). ابومحمد عمار کلبی نیز یکی از معروفترین علمای حدیث به‌شمار می‌رفت (۱۱).

اسد بن فرات^{۱۰}، که اشغال سبیل به‌دست مسلمین با او آغاز می‌شود، در ابتدا یکی از فقها و در حقیقت یکی از بزرگترین قضات سه قرن اول اسلامی به‌شمار می‌رفت. خانواده وی که به‌قبیله بنو سلیم عرب متعلق [بالولاء*] بود در نیشابور سکنی داشت. اماخود اسد به‌سال ۷۵۹ م (۱۴۱/۲ هـ) در حران، واقع در عراق، متولد شد. پدرش او را در سن دوسالگی به قیروان برد. در شمال آفریقا بود که قرآن را فرا گرفت و در عنفوان جوانی به مدینه رفت، و در آنجا بنابه روایتی، در خدمت یکی از صاحب‌نظران، که جز مالک بن انس - بنیانگذار مکتب فقه مالکی - کس دیگری نمی‌تواند باشد، به تحصیل علم پرداخت. در هر صورت، وی فقه مالکی را نزد ابوالحسن عسبی^{۱۱} (متوفی به سال ۸۰۰ م/ ۱۸۳ هـ) فرا گرفت و در کوفه محضر برخی از معروفترین شاگردان ابوحنیفه، بنیانگذار مکتب فقه حنفی، را درک کرد و احتمالاً در خدمت همانها به کسب علم پرداخت. در مصر نزد یکی از معروفترین فقهای مالکی به‌نام ابن قاسم، به مطالعه بیشتر فقه مالکی اشتغال ورزید و در سال ۷۹۷ م (۱۸۰/۱ هـ) به قیروان بازگشت، و هم در آنجا اثر معروف خود اسدیه را، که بیشتر خلاصه آراء فقهی ابن قاسم^{۱۲} است تا شرح موطأ مالک، به رشته تحریر درآورد. گفته می‌شود که جنبش اباضیه^{۱۳} - از فرق خوارج - در شکل‌گیری عوالم فکری وی بی‌تأثیر نبوده است.

در سال ۸۱۸ م (۲۰۳ هـ) اسد به سمت قاضی قیروان منصوب گردید. سمتی که با ابومحرز محمد مشترکاً عهده‌دار آن بود. اسد برخی از وجوه تعالیم حنفی را در شمال آفریقا در میان مردم گسترش داد. به‌نظر می‌رسد که موضع‌گیری فقهی وی التقاطی از مکاتب حنفی و مالکی باشد. نوشته‌اند که

یکی از بزرگترین فقهای شمال آفریقا به نام سخنون^{۱۴}، از شاگردان وی بوده است، هرچند که این شخص در اثر اخیرش، با اسد اختلاف نظرهایی داشته است (۱۲).

در سیسیل زمان حکومت بنی‌اغلب، آثار چندی در فقه مالکی به رشته تحریر درآمده است. یکی از این آثار متعلق به یحیی بن عمر (متوفی به سال ۹۰۳ م/۲۹۰ هـ) است که همان قدر که در سیسیل معروفیت داشت در شمال آفریقا نیز مورد توجه بود (۱۳). یکی دیگر از مشاهیر قضات سیسیل، میمون بن عمرو (متوفی به سال ۹۲۸ م/۳۱۶ هـ)، از شاگردان سخنون، بود و شاگرد دیگرش دعانه بن محمد (متوفی به سال ۹۰۹ م/۲۹۶ هـ)، یکی از قضات صاحب نام سیسیل در زمان حکومت بنی‌اغلب، به شمار می‌رود. ابوجعفر مروزی، فقیهی ایرانی بود که در سال ۹۰۵ م (۲۹۲ هـ) به سیسیل راه یافت، لیکن بشدت در مظان بدعت و رفض قرار گرفت (۱۴). به علت وجود روابط مذهبی و فکری نزدیک میان شمال آفریقا و سیسیل، علمای یکی از این سرزمینها در سرزمین دیگر صاحب مناصب و مشاغل بودند، به همین دلیل، لقمان بن یوسف (متوفی به سال ۹۳۰ م/۳۱۸ هـ)، یکی از علمای بزرگ فقه مالکی، چهارده سال در سیسیل رحل اقامت افکند و به خدمت اشتغال داشت (۱۵). گرچه زمان حیات ابومحمد حسن بن علی، یکی دیگر از فقهای سیسیل، بدرستی معلوم نیست، لیکن کتاب او در مبحث ارث بر مبنای فقه مالکی یکی از منابع موثق به شمار می‌رفت (۱۶). از فقهای دیگر صاحب نام سیسیلی ابن یونس (متوفی به سال ۱۰۵۹ م/۴۵۰ هـ)، که شرح او بر المودنه یکی از منابع معتبر است، و شاگردش عبدالحق بن محمد قرشی را، که دوبار به زیارت خانه خدا مشرف شد و نوشته‌اند که با امام الحرمین جوینی نیز ملاقات کرد، می‌توان نام برد. آثار وی مشتمل است بر شروحات انتقادی بر آثار سخنون (۱۷). یکی دیگر از فقها و متکلمان سیسیلی، که به تقوی و فضل مشهور است، عتیق بن علی سمنطاری است که به سراسر شرق اسلامی سفر کرد (۱۸).

در زمینه علم کلام، دانشمندان سیسیلی عموماً از مکتب اشعری

پیروی کرده‌اند (۱۹). برخی از فقها مانند عبدالحق بن محمد و ابن‌ظفر^{۱۵}، در زمره متکلمان نیز به‌شمار می‌رفتند. مازری^{۱۶} در دو قلمرو فقه و کلام شهرت داشت و انتقاد او بر آثار جوینی از تعالیم اشعری شدیداً متأثر است. کتب سیره و تراجم حال اولیاء درباره تنی چند از زاهدان و اولیاء سیسیلی، که دامن به‌بدی نمی‌آلودند و شب و روز در دعا و انابه می‌گذرانند و عموماً مورد احترام مردم نیز بوده‌اند، اطلاعاتی به دست می‌دهند. تصوف اولیه در سیسیل، که ابوبکر محمد^{۱۷} و سمطاری^{۱۸} نمایندگان آنند، ساده و مبتنی بر زهد بود. سعید بن سلام، از سیسیلیان متولد جرجنتی، به حجاز سفر کرد و در آنجا مورد احترام واقع شد و سرانجام به ایران رفت و در نیشابور به سال ۹۸۳ هـ (۳/۳۷۲ هـ) دارفانی را وداع گفت (۲۰). نوشته‌اند که ابوالحسن علی، یکی از مریدان عارف شهیر، سری سقطی، بوده است (۲۱). عتیق بن محمد، عارف دیگر سیسیلی، به بغداد مهاجرت کرد و در آنجا مورد احترام واقع شد (۲۲).

از طرف دیگر ابن حوقل جغرافیدان، که بر آداب و رسوم و رفتار مسلمین سیسیل خرده می‌گرفت، رباطهای صوفیان سیسیل را که آشیانه اوباشان و مفتریان ریاکار توصیف می‌کند، نیز مورد انتقاد قرار داده است (۲۳). دیگران هم بر تمایلات ملامتی صوفیه سیسیل و شیفتگی بیحد آنان به پایکوبی و سماع خرده گرفته‌اند. اگر بخواهیم به آن دسته از فعالیت‌های فکری که بیشتر جنبه این جهانی دارد باز گردیم، می‌توانیم از تاریخ آغاز کنیم. قطع نظر از آنچه یکی از مسیحیان یا پسر یکی از مسیحیان در زمان امارت کلییان در سیسیل، نوشته و «تاریخ کمبریج» نام گرفته، و یکی از منابع مهم تاریخ سیسیل در زمان حکومت مسلمین است، نوشته‌های تاریخی کمی از خود مسلمین سیسیل به‌جا مانده است. حاجی خلیفه از کتابی در تاریخ سیسیل، نوشته یکی از بربران به نام ابوزید غماری، یاد کرده است (۲۴). عبدالله، دانشمندی سیسیلی الاصل، رساله دیوسکوریدس^{۱۹} (دیسکوریدس، دیاسکوریدس، ذیاسکوریدوس) در گیاه شناسی را برای

عبدالرحمن، سومین خلیفه اموی اسپانیا^{۲۰}، ترجمه کرد. ابن قطاع^{۲۱} از يك منجم، ریاضیدان و شاعر به نام ابوعبدالله [محمد بن الحسن*] بن قرنئ یاد [و او را کاتب و منجم و محاسب وصف می کند*]. همچنین اشاره دارد که ابن طازی [ابوعبدالله محمد بن حسن*]، شاعر معروف و ذواللسانین، در ابتدا طبیب بود (۲۵). امارئ، گمان برده است که به دلیل اینکه یونانیان در کنار مسلمین می زیسته اند، مسلمین سیسیل می بایست به علم و فلسفه یونانی توجهی مبذول داشته و آنها را به همان زبان اصلی فرا گرفته باشند (۲۶). از میان اطباء مسلمان سیسیل، ابوسعید بن ابراهیم، کسی است که از وی کتابی در علم داروسازی باقی مانده است. ابوبکر صقلی، یکی از اساتید ابن ابی اصیبعه، طبیب و مؤلف معروف، به شمار می رفت (۲۷). ابوالعباس احمد بن عبدالسلام^{۲۲} نیز بریکی از آثار طبی ابن سینا شرحی نوشته است (۲۸).

در زمان حکومت ابوالفتوح یوسف کلبی، ادبیات و هنر و علوم و فنون در سیسیل رونق یافت. از جمله متفکران و محققان عصر وی، شخصیت عجیب و غریبی به نام ابن مؤدب^{۲۳} است که نیروی خود را صرف یافتن کیمیا و جستجوی اکسیر کرد. و معروفتر از او محمد بن عبدون، مداح امیر، بود. فرهنگ و ادب و اصالت خاندان کلبی نیز در سرزمین ایتالیا شناخته و مورد تحسین بود (۲۹).

در زمینه لغت و فقه اللغة و مطالعات زبانی، سیسیل، بیشتر بخشی از عالم اسلام به شمار می رفت. ادبا و لغویون سیسیل، به خارج مسافرت یا مهاجرت می کردند، در حالی که دانشمندان کشورهای دیگر در سیسیل رحل اقامت می افکندند، و به این ترتیب بود که موسی بن اصبع، شاعر و لغوی و نحوی قرطبی، سیسیل را محل زندگی خود قرار داد. در آغاز قرن یازدهم میلادی (اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم هجری) يك لغوی برجسته دیگر به نام سعید بن فتحون^{۲۴} به سیسیل وارد شد. همچنین ابوعبدالله محمد کتانی (۱۰۳۵ - ۱۱۱۸ م / ۴۲۶ - ۵۱۱ هـ)، نحوی بزرگ و نامدار سیسیلی، به سرتاسر عراق و خراسان و هند که تحت حکومت غزنویان بود - سفر

کرد و سرانجام در اصفهان درگذشت (۳۰). [ابوعبدالله:] محمد بن خراسان که نامش نشان می‌دهد باید ایرانی الاصل باشد، اصلاً از موالی بنی‌اغلب بود و در سیسیل سکونت داشت، که به‌عنوان عالم قرآن و صرف و نحو عربی شهرتی به‌هم رسانده بود (۳۱). ریاض النفوس با اشتغال بر نکاتی درباره زندگی و آثار فقهاء، نحویون، فرهنگ نویسان، شعرا و دیگران، سهم شایان سیسیل را در زمینه «طبقات» نویسی^{۲۵} نشان می‌دهد. سعید بن حسن، از لغویون بغدادی، به سیسیل مسافرت کرد و به سال ۹۵ هـ (۳۸۵ هـ) در همانجا درگذشت. طاهر بن محمد رقبانی، یکی از لغویان معروف عصر خودش، نیز قسمت اعظم حیاتش را در سیسیل گذراند و پسرش علی، که او نیز لغوی بود، بخش معتناهی از شعر جاهلی را ازبر داشت (۳۲).

یکی از نامورترین لغویون سیسیل یعنی ابن رشیق^{۲۶} (۱۰۰۰-۱۰۷۰ م/ ۳۹۰-۶۳ هـ)، که اجداد او یونانی یا ایتالیایی بودند [و پدرش مملوک رومی از موالی آزد بود*]، در مسیله (محمدیه) [یا به‌روایتی در مهدیه*]، واقع در شمال افریقا، متولد شد، و به سیسیل هجرت کرد و در مادزارا بدرود حیات گفت. مهاجرتش به سیسیل احتمالاً به‌علت چپاولگری اعراب بنی‌هلال در افریقه بوده است. اثر برجسته او در شعر و شاعری، کتاب العمده بود (۳۳) که قبلاً در شمال افریقا به حمایت و تشویق معز بن بادیس زیری^{۲۷} به رشته تحریر درآمد. این کتاب یکی از بدیعترین آثار نقد شعر عربی است. تعدادی از آثار دیگر ابن رشیق که اکنون از میان رفته، بعد از ورودش به سیسیل نوشته شده است. خود وی نیز شاعری بلندپایه بود (۳۴).

ابن البر (ابوبکر محمد بن علی)، ادیب و لغوی در اواخر قرن دهم میلادی (اواخر قرن چهارم هجری)، در سیسیل متولد شد، و پس از تحصیل علوم در شرق نزدیک و اسکندریه و مهدیه، در اواخر دوره کلیان به سیسیل بازگشت، و اندکی بعد مدتی در مادزارا، در خدمت ابن منکوت^{۲۸} قائد زیست و هم در آنجا بود که با ابن رشیق ملاقات کرد. ابن منکوت وی را به دلیل تمایلش به مسکرات از خود رانده بعداً به پالمو رفت و تا سال

۱۰۶۸ م (۱/۴۶۰ ه) در آنجا زیست. وی در ابقای سنن شعری متنبی سهم داشت. همچنین محتمل است که در انتقال قاموس معروف، صحاح جوهری، نیز نقشی داشته باشد (۳۵). از آثار متعلق به شعرای عرب سیسیلی، تنها قطعاتی در جنگها و مجموعه‌ها باقی مانده است. برجسته‌ترین این گونه مجموعه‌ها درة الخطیره^{۲۹} ابن قطاع است، که گزیده‌ای از آن و همچنین قطعاتی از آثار سایر شعرای سیسیل در مجموعه بزرگ عمادالدین کاتب اصفهانی^{۳۰}، موسوم به خریدة القصر نیز آمده است (۳۶). مجموعه‌های متعلق به سعید مغربی و ابن بشرون^{۳۱} نیز از زمره این گونه منتخبات به‌شمار می‌روند.

دست کم يك تن از امیرزادگان بنی‌اغلب، که در سیسیل منصبی داشت، شاعر بود. وی والی مسینا و سرزمینهای متعلق به مسلمین در جنوب ایتالیا بود و به اسارت بیزانسیها درآمد (۳۷). از میان امیران و امیرزادگان کلبی نیز عده زیادی، و از آن جمله: احمد بن حسن، عبدالرحمن بن حسن، جعفر بن یوسف^{۳۲} و غیره اهل شعر بوده‌اند (۳۸)، و طبیعتاً اینان و سایر امرای کلبی و همچنین برخی از نجبا و صاحبمنصبان آنها، از جمله فقیه ابوموسی عیسی بن عبدالمنعم و پسرش محمد، از شاعران حمایت می‌کردند (۳۹). ابن صباغ دبیر، یکی از پشتیبانان اکحل و دوست ابن رشیق، نیز شاعر بود.

شاعر قابل ذکر دیگری که نزدیک نیم قرن در دربار کلییان زیست، ابن خیاط بود که از دوران حیات او در پالرمو تقریباً اطلاعی در دست نیست، تنها قطعات چندی از شعر وی توسط دوستش، اسماعیل تجیبی محفوظ مانده است. دو بیت بی‌تی که از اشعار او باقی مانده نشان می‌دهد که وی مداح خاندان کلبی و ستایشگر مناظر سیسیل بوده است (۴۰). ابوالقاسم هاشم بن یونس، نویسنده رسائل و لطائف و مقامات نیز شاعر بود (۴۱). ابوالفضل مشرف بن راشد، که سه مدیحه وی برجای مانده، شاعری موزون و لطیف طبع بوده که نه فاقد استحکام سبک بود و نه عاری از علو اندیشه (۴۲). ابن طازی، که قبلاً از او یاد کردیم، احتمالاً بزرگترین طنزپرداز سیسیل در عصر حکومت کلییان بوده است، که همچنین به‌خاطر طراوت مفاهیم و سبک نیشدار و زیبایی

و لطف سخنش، در این زمینه قابل توجه می‌باشد. يك شاعر و نویسنده دیگر به نام ابن طوبی (ابوالحسن علی بن حسن بن طوبی) که در نیمه اول قرن یازدهم میلادی (نیمه اول قرن پنجم هجری) می‌زیسته به شرق نزدیک سفر کرد و برای مدتی در افریقه ملازم دربار معز بن بادیس زیری بود (۴۳). ابن سوسی شاعر، چه اهل اسپانیا باشد و چه اهل مالت، در پالرمو اقامت گزید و با حسرت درباره سیسیل شعر می‌گفت (۴۴).

مضامین شعر عربی سیسیل در عصر کلیان، مدح، عشق، شراب و رثاء یا ستایش قصر و عود و مشعل و نارنج و نخل بود. بیشتر این اشعار زیبایی خاص خود را داشت. در این مضامین از مشخصه لحن تغزلی که عموماً در شعر عرب غلبه دارد، اثر چندانی دیده نمی‌شود؛ بلکه بخلاف، احساس غرور از شجاعت قهرمانان مسلمان در سیسیل و تجلیل از قهرمانیهای امرای آن، و برداشتی از غم و اندوه بشری با سادگی کم‌نظیری بیان شده است (۴۵). مسلمانین سیسیل در سنت شعری خود، طبیعتاً به شمال افریقا - که از نظر سیاسی بدان وابسته بودند - تمایل داشتند. گابریلی با اشاره به عناصری در طرز و سبک، که حاکی از ارتباط نزدیک میان سنن شعری اعراب اسپانیایی و سیسیلی است، نکته جالبی را خاطر نشان کرده است. آثار ابن زیدون^{۳۴}، ابن لبانه^{۳۵} و ابن زقاق^{۳۶}، شاعران بزرگ عرب اسپانیا، دارای همان ویژگیهایی است که در آثار باقی مانده از شعر عرب در سیسیل مشاهده می‌شود؛ یعنی همان مضامین، همان زمینه‌های مشترك تخیل، همان پرداختهای ظاهری، و حتی اغلب همان قوالب و اوزان شعری در بیان مفاهیم غنایی، در اشعار این شاعران نیز دیده می‌شود. سیسیل در قرن دهم و یازدهم میلادی (اواخر قرن سوم و قرنهای چهارم و پنجم هجری) تقریباً جزئی از قلمرو ادبی اسپانیا محسوب است. نوعی از شعر عربی به نام زجل^{۳۷} که ابن قزمان^{۳۸} در اسپانیا بدان شهرت یافته، در سیسیل نیز سروده شده و احتمالاً به روح و زبان مردم نیز نزدیک بوده است. در این گونه اشعار نشانه‌هایی از خصوصیت زبان عربی رایج در جزیره، که محتملاً به برخی از لهجه‌های آن زمان شمال افریقا شباهت داشته، دیده می‌شود (۴۶).

۱) علی بن حمزه بصری، ابو نعیم، ادیب و لغوی و منتقد. اوراست: الاباء و الامهات، التنبيهات علی اغالیط الرواة، الغریب المصنف. ۲) ابن البرّ صقلی، شهرت ابوبکر محمد بن علی بن حسن تمیمی از بزرگان علم لغت در سیسیل (وفیات الاعیان). ۳) ابن قطاع، شاگرد ابن البر لغوی، در دهم صفر سال ۴۳۳ هـ در صقلیه ولادت (وفیات الاعیان). ۴) محمد بن خراسان (۱۰۰-۱۰۰) ابن خلکان ۵۰/۱. ۵) اسماعیل بن خلف انصاری مقری نحوی اندلسی سرقسطی صقلی، ابوطاهر. وی در فن قرآت متقن بود. در روز یکشنبه مستهلّ محرم سال ۴۵۵ هـ در گذشت. ۶) بانکیور، حومه غربی شهر پاتنا در ایالت بهار هند، در ساحل راست رود گنگ. مجموعه‌های نسخ خطی عربی و فارسی کتابخانه عمومی آن معروف به «کتابخانه خدا بخش»، که به همت مولوی خدا بخش (وفات: ۱۹۰۸ م.) تأسیس گردیده، معروف است. تا چند سال پیش ۳۱ جلد فهرست مشتمل بر شرح ۴۰۰۰ نسخه از بیش از ۶۰۰۰ نسخه موجود در این کتابخانه منتشر شده بود. (دایرة المعارف فارسی). ۷) مراد همان کتاب اعراب القرآن است که در کشف الظنون از آن یاد شده است. ۸) ظاهراً مراد ابوداود سلیمان بن اشعث سجستانی (۲۰۲-۲۷۵ هـ) است. ۹) ابو عبدالله بن فراء اندلسی قاضی المریبا (المریبه) (وفیات الاعیان). ۱۰) اسد بن فرات، بنیانگذار سلسله اغالبه در سیسیل (صقلیه) که از سال ۲۱۲ هـ حکومت صقلیه داشت. وی از فقه‌های مشهور مالکی و صاحب کتاب معروف به اسدیه در فقه است. به سال ۲۰۳ هـ قاضی قیروان بود، و در سال ۲۱۲ هـ از جانب زیاده الله بن اغلب به فتح صقلیه مأمور گشت و در سنه و بانی ۲۱۳ هـ در همانجا وفات کرد. ۱۱) ظاهراً مراد محمد بن ابی شیبه ابراهیم بن عثمان بن خواستی العبسی محدث، متوفی ۱۸۲ هـ در سن ۷۷ سالگی است. ۱۲) ظاهراً مراد ابن قاسم عتقی [ابو عبدالله عبدالرحمن بن قاسم] از موالی، شاگرد مشهور مالک بن انس است که در سال ۱۹۶ هـ در مصر در گذشت. وی بیست سال ملازمت خدمت مالک کرد و مذهب مالکی را به مغرب برد و بزرگترین کتاب مالکیان، المدونه، از اوست. ۱۳) اباضیه، پیروان عبدالله بن اباض مری التمیمی (نیمه دوم قرن اول هجری) و یکی از شاخه‌های اصلی خوارج اند، که امروز در عمان، آفریقای شرقی و طرابلس دیده می‌شوند. ۱۴) عبدالسلام بن سعید بن حبیب، ابوسعید، ملقب به سحنون، فقیه مالکی (شب اول رمضان ۱۶۰ هـ - سشنبه نهم رجب ۲۴۰ هـ). اصلش از حمص است. قضاوت قیروان یافت. ۱۵) ابن ظفر، شهرت حجة الدین ابو عبدالله محمد بن ابی محمد صقلی. در صقلیه ولادت و در مکه پرورش یافت و به سال ۵۶۵ هـ در حماة در گذشت. کتابی به اسلوب کليلة و دمنه دارد موسوم به سلوان المطاع فی عنوان الاتباع و آن را به ابو عبدالله محمد بن ابی القاسم اهدا کرده است. این کتاب به نام ریاض الملوك فی ریاضات السلوك ترجمه شده است. ۱۶) در متن انگلیسی: Mazari (مزاری)؛ مراد محمد بن علی بن عمر مازری، ابو عبدالله (۴۵۳ - ۵۳۶ هـ)، محدث و فقیه مالکی است. وی به مازر (مادزارا در جزیره سیسیل) منسوب است. اوراست: المعلم و

ایضاح الموصول فی برهان الاصول و کتابهای متعددی در ادب. از دشمنان سرسخت غزالی بود. در مهدیه درگذشت. (۱۷) ظاهرأ مراد ابوبکر محمد بن ابراهیم بن تمیمی است که ذکرش گذشت. (۱۸) مراد عتیق بن علی سمنطاری است که ذکرش گذشت. (۱۹) Dioscorides ، پدانیوس دیوسکوریدس، طبیب و گیاهشناس و داروشناس معروف یونانی قرن اول میلادی. وی مؤلف دایرة المعارف گونه‌ای است در مفردات، که جالینوس آن را کاملترین کتاب در این رشته دانسته است. این کتاب اساس داروشناسی علمای اسلامی بوده و در مآخذ اسلامی به نامهای هیولی علاج الطب، کتاب الادویه المفردة، و کتاب الحشائش و النباتات خوانده شده است. (۲۰) مراد عبدالرحمن دوم است و او چهارمین خلیفه اموی اسپانیاست نسومین. (۲۱) ابن قطاع، شهرت علی بن جعفر سعدی، ابوالقاسم، از ائمه لغت. مولد او در دهم صفر سال ۴۳۳ هـ در صقلیه بود. در حدود ۵۰۰ هـ بمصر هجرت کرد و ظاهرأ در ۵۱۵ هـ در همانجا درگذشت. اوراست: الدرة الخطيرة فی المختار من شعر شعراء الجزيرة (مقصود از جزیره، صقلیه است). (۲۲) ابوالعباس احمد بن عبدالسلام، ادیب و شاعر، معاصر ابویوسف یعقوب بن منصور موحّدی متوفی ۵۹۵ هـ. اوراست: کتاب صفوة الادب و دیوان العرب که آن را به نام یعقوب کرده است و آن نزد مردم مغرب چون حماسه است نزد اهل مشرق. وی در هشتاد سالگی درگذشت. (۲۳) ابن مؤدب، شهرت عبدالله بن ابراهیم (وفات: ۴۱۴ هـ)، از مشاهیر شعرای عرب. نشأت وی به مهدیه بود. صنعت کیمیا می‌ورزید و به سیاحت و جهانگردی تمایل داشت. در صقلیه به دست رومیان اسیر شد و پس از مصالحه ثقه الدوله (ابوالفتوح یوسف کلبی) آزاد گردید. وی را در مدح ثقه الدوله قصایدی است. (۲۴) سعید بن فتحون بن مکرم معروف به حمار سرقسطی اندلسی، از ائمه لغت و نحو. او را کتابی است در فلسفه به نام شجرة الحکمة و همچنین کتابی در موسیقی و رساله‌ای در تعلیم علوم و تقسیم جواهر و اعراض. به روزگار منصور محمد بن ابی عامر محبوس گشت و پس از رهایی وی را از اندلس تبعید کردند. در جزیره صقلیه درگذشت. (۲۵) «طبقات» عنوان کلی کتابهایی است در شرح حال افراد طبقات گوناگون از قبیل صحابه، اهل مذهب خاص، صوفیه، علما، حکما، شعرا، اطبا و نظایر آنها، مانند طبقات الشافعیه شبکی، طبقات الشعرا ابن قتیبه دینوری، طبقات الصوفیه سلمی. (۲۶) ابن رشیق، شهرت ابوعلی حسن بن رشیق، ادیب و لغوی و شاعر. وی در مسیله از شهرهای افریقیه ولادت یافت و در مادزارا (مازّر) از شهرهای صقلیه درگذشت. کتاب العمدة در نقد شعر از تألیفات اوست. از آثار دیگر او قراضة الذهب فی نقد اشعار العرب و کتاب الشذوذ در لغت را می‌توان نام برد. (۲۷) شرف الدوله معز بن بادیس زیری، وی در ۷ جمادی الاولی ۳۹۸ هـ ولادت یافت و در مستهل شوال ۴۵۳ هـ درگذشت. سالهای امارت او ۳۰ ذی‌قعدة ۴۰۶ تا مستهل شوال ۴۵۳ هـ بود.

(۲۸) عبدالله بن منکوت. (۲۹) الدرة الخطيرة في المختار من شعر شعراء الجزيرة. (۳۰) عمادالدين محمد بن صفی‌الدين اصفهانی معروف به عماد کاتب (۵۱۹ - ۵۹۷ هـ)، نویسنده معروف و ادیب برجسته. در اصفهان تولد و پرورش یافت. در جوانی به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه آن شهر به تحصیل علم پرداخت و در فقه شافعی و فنون ادب و شعر سرآمد شد. سپس به دمشق رفت و به سلطان نورالدین محمود زنگی پیوست و متصدی دیوان انشاء وی گردید. بهر دو زبان فارسی و عربی می‌نوشت. مدتی در مدرسه عمادیه، که به نام خود او بود، به تدریس اشتغال داشت. بعد از مرگ نورالدین ناگزیر شد دمشق را ترک گوید ولی بعداً چون شنید صلاح‌الدین ایوبی قصد تصرف دمشق دارد متوجه او شد و از نزدیکان درگاه او گردید. پس از مرگ صلاح‌الدین، روزگارش آشفته گشت و به عزلت گرایید و در دمشق در گذشت. اثر معروف او، خريدة القصر و جريدة العصر مشتمل است بر شرح احوال و نمونه‌های آثار شاعران عربی زبان در قرن ششم هجری، در ده مجلد. از آثار دیگر او الفتح القسسی فی الفتح القلسی (گزارشی از فتح شام و فلسطین به دست صلاح‌الدین ایوبی)، نصره الفترة، در تاریخ سلاجقه عراق، کتاب البرق الشامی در تاریخ شامل سرگذشت مؤلف، و السیل علی الذیل را می‌توان نام برد. (← دایرة المعارف فارسی). (۳۱) ابوبکر بن بشرون. (۳۲) تاج الدوله جعفر بن یوسف (امارت: ۳۸۸-۴۱۰ هـ). (۳۳) ابن خیاط، شهرت ابو عبدالله احمد بن محمد دمشقی (۴۵۰-۵۱۷ هـ)، شاعر عربی زبان. او را دیوانی است. (۳۴) ابن زیدون، شهرت ابوالولید احمد بن غالب بن زیدون قرطبی، شاعر مشهور (۳۹۴-۴۶۳ هـ). (۳۵) ابن لبّانه، شهرت ابوبکر محمد بن عیسی لخمی، ادیب و شاعر اندلسی (متوفی ۵۰۷ هـ). او راست: مناقل الفتنة، نظم السلوك فی وعظ الملوك، سقیط الدثر و لقیط الزهر. (۳۶) ابن زقاق، شهرت ابوالعباس احمد بن زقاق، شاعر اندلسی، او را در وصف بلنسیه (والنسیا، در اسپانیا) اشعاری نیکوست. (۳۷) زَجَل، نوعی شعر عربی است که به صورت قطعاتی چهار مصراعی سروده می‌شود و در مصرع چهارم همه قطعات، شاعر خود را به رعایت يك روى (آخرین حرف اصلی کلمه قافیه) ملزم می‌کند. پس از رواج موشح‌سرایی در اندلس، به دلیل روانی و زیبایی شکل و توازن کلمات، مردم بدان رو آوردند و به زبان محلی خود آن را تقنید کردند بی آنکه مقید به اعراب کلمات باشند. این نوع شعر «زَجَل» خوانده شد. درباره «موشحات» و «ازجال» و نمونه‌های آنها ← ترجمه مقدمه ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۲۵۶ و بعد. (۳۸) ابن قزمان، شهرت ابوبکر محمد وزیر بن عبدالملك بن قزمان یا ابوبکر بن عیسی بن عبدالملك بن قزمان مغربی قرطبی (متوفی ۵۵۵ هـ). در جوانی به خدمت

متوکل، آخرین امیر از بنی‌افطس در بطلیوس (بذاخوث، شهری در اسپانیا، مقر امرای بنی‌افطس) پیوست و سفرهای چند در اندلس کرد. در غرناطه صحبت شاعره شهیر نزهون را ادراک کرد. موشحات بسیاری به‌زبان عامه داشته و نیز نوعی دیگر از شعر موسوم به زجل از اقتراحات اوست. و آن، قول و تصنیف گونه‌ای است.

فصل ششم

نورمانها در سیسیل

بنا به نوشتهٔ امهٔ موته کاسینویی^۱، دسته‌ای از شهسواران^۲ نورمان، در راه بازگشت از زیارت بیت المقدس، درست زمانی به سالرنو رسیدند که این شهر به محاصرهٔ مسلمین درآمده بود و آنان محاصره کنندگان رامتواری کردند. گواآئیمار چهارم، امیر سالرنو، که سخت تحت تأثیر شجاعت و مهارت نظامی این ماجراجویان نورمان قرار گرفته بود، پیامی به نورماندی فرستاد و از نیروهای مزدور ارتش نورمان دعوت کرد که به سپاه وی پیوندند. نوشته‌اند که در پی این دعوت، عدهٔ زیادی از ماجراجویان نورمان و دنباله‌روان آنها به ایتالای جنوبی وارد شدند. (۱) اما بعید نیست که این امر افسانه‌ای بیش نباشد (۲).

در اوایل قرن یازدهم میلادی (اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم هجری)، زمانی که نورمانها در جنوب ایتالیا ظاهر شدند، منطقه به قلمروهای کوچک چندی تقسیم شده بود: آپولیا (فبولیّه) و کالابریا در اشغال بیزانس بودند. گائتا، ناپل و آمالفی جمهوریهای کوچکی به شمار می‌رفتند. بنوتو، کاپوا و سالرنو، امیرنشینهای لمباردیا بودند.

ماجراجویان اولیهٔ نورمان با ورود به خدمت گواآئیمار چهارم، امیر سالرنو، و دیگر امیران به اراضی متعلق به بیزانس هجوم بردند، و به طفیل

بیزانس به استقرار در ایتالای جنوبی توفیق یافتند. رهبر این ماجراجویان نورمان، گیوم ملقب به «پولاد دست»^۲، یکی از پسران تانکرد (تنکرید) اوتویلی^۴ بود. در سال ۱۰۴۸ م (۴۰/۴۳۹ هـ) گیوم درگذشت و برادرش دروگو^۵ رهبر نورمانهای آپولیا شد. برادر وی روبرگیسکار (روبرت الدوق، «دوق» معرب «دوک») اندکی بعد وارد میدان شد و فتح کالابریا بدو انتساب یافت. پیشه وی در ابتدا راهزنی بیشمارانه بود. «وی از هیچ خشوتی روی گردان نبود و هیچ چیز در نظر او حرمت نداشت؛ حتی رعایت حال سالخوردگان و زنان و کودکان را هم نمی کرد. و چون فرصت مساعدی پیش می آمد، از دستبرد زدن به صومعه و کلیسا هم ابائی نداشت» (۳).

قدرت نورمانها، با اینکه دروگو در توطئه ای بر علیه آنها در سال ۱۰۵۱ (۳/۴۴۲) کشته شد، همچنان روبه افزایش بود. سرانجام، پاپ لئوی نهم، با همدستی آرگیروس، فرماندار نظامی بیزانس در «باری»، علیه آنها دست به سلاح برد لیکن شکست خورد و در سال ۱۰۵۳ م (۵/۴۴۴ هـ) به اسارت نورمانها درآمد، و فقط پس از موافقت با کلیه درخواستهای آنها آزاد گردید. در سال ۱۰۵۷ م (۹/۴۴۸ هـ)، روبرگیسکار، رجو را، که به منزله دروازه سیسیل بود، در معرض تهدید قرار داد. برادرش روزه^۶ (روجر، رجار)، که بتازگی به جنوب ایتالیا وارد شده بود، به دست وی در مونت لئونه^۸ مستقر شد. سال بعد میان آن دو نزاعی در گرفت و روزه راهزنی را پیشه خود ساخت که قلمرو فرمانروایی برادرش از این رهگذر بیشترین صدمات را دید. روبرگیسکار با تسلیم نیمی از کالابریا باوی کنار آمد (۴).

در سال ۱۰۵۹ (۱/۴۵۰) نورمانها با پاپ نیکولاوس دوم از در آشتی درآمدند. پاپ سوگند وفاداری روبرگیسکار را پذیرفت و عنوان دوکی آپولیا و کالابریا و سیسیل را به وی اعطا کرد.

در سال ۱۰۶۰ م (۲/۴۵۱ هـ)، گیسکار تاراتو، بریندیزی و رجو را از بیزانسیها گرفت. پس از اشغال رجو، سیسیل نظر او و برادرش را سخت به خود جلب کرد، اما خطر بیزانس در آپولیا هنوز بیخ گوش آنها بود. میان

سالهای ۱۰۶۰ و ۱۰۷۱ م (۴۵۱/۲ و ۴۶۳/۴ هـ)، گیسکار همچنان درگیر کشمکش با بیزانس بود، کشمکشی که سرانجام وی از آن پیروز برآمد؛ اما در نتیجه همین درگیری با بیزانس بود که نقش او در تصرف سیسیل نسبت به برادرش روژه، در درجهٔ دوم اهمیت قرار گرفت (۵).

غنا و حاصلخیزی جزیره می‌بایست نورمانها را وسوسه کرده باشد، در حالی که آنها حضور مسلمین در سیسیل را نیز باید همچنان عامل تهدیدی برای قلمروهای نویافته در جنوب ایتالیا تلقی کرده باشند (۶). جنگ داخلی و هرج و مرج در سیسیل نظر نورمانها را به خود جلب کرد. ابن ثمنه، درازاء کمک به نورمانها، به قول مورخان اسلامی، کل جزیره، و بنابر منابع اروپایی فقط بخشی از آن را به نورمانها ارزانی داشته بود. به هر حال، ابن ثمنه یکی از پسرانش را به گروگان نزد گیسکار فرستاد (۷). بر اثر پیروزیهای جنووائیها در برابر مسلمین، صحنه برای تصرف ایتالیا توسط نورمانها، آماده شده بود. در سال ۱۰۶۰ م (۴۵۱/۲ هـ)، روژه اولین تیر را به طرف سیسیل پرتاب کرد و از رجو باکشتی به مسینا حمله برد، که چون این شهر پیروزمندانه از خود به دفاع پرداخت، روژه ناگزیر به سرزمین ایتالیا عقب نشست. این روایت که روبر از جانب مسیحیان جزیره دعوت شده بود، ممکن است اعتبار چندانی نداشته باشد (۸).

در فوریهٔ ۱۰۶۱ م (محرم یا صفر ۴۵۳ هـ)، روژه بار دیگر و این بار به دعوت ابن ثمنه به مسینا حمله کرد، که باز هم موفق نشد. این دو شکست نخست، وی را متقاعد ساخت که پیش از فتح مسینا هیچگونه پیشرفتی امکان‌پذیر نیست. وی به همراه روبر گیسکار به امر گردآوری سپاه نیرومندی به این منظور پرداخت، و این از نظر مسلمین مدافع مسینا که از ابن حواس تقاضای کمک کرده بودند، پوشیده نماند. روژه در کالکارا، واقع در جنوب مسینا، پیاده شد و نیروهای اعزامی مسلمین را، که برای کمک به مسینا نزدیک می‌شدند، درهم شکست و آنگاه در رأس یک نیروی دوهزار نفری از نورمانها سرانجام شهر را به تصرف درآورد (۹). قسمت اعظم پادگان مسلمین مسینا از

صحنه کارزار گریخت و زنان و کودکان و بردگان مسلمان و همچنین غنایم فراوانی نصیب نورمانها شد (۱۰).

گیسکار مسینا را مرکز عملیات نورمانها در سیسیل قرارداد و استحکامات آنجا را مرمت کرد. نورمانها رامتا را، از آنجا که حاکم آن احتمالا از هواداران ابن ثمنه بود، بسادگی اشغال کردند. اهالی مسیحی در منطقه بین رامتا و فراتسانو^{۱۰} هیچگونه مقاومتی در برابر نورمانها نشان ندادند. ارتش روژه از طریق دره سیمتو^{۱۱} به سمت چنتوربی^{۱۲} پیش رفت، اما نتوانست آنجا را به اشغال درآورد؛ لیکن پاترنو^{۱۳} در ایالت کاتانیا، را متصرف شد. از آنجا که نورمانها در این منطقه با مقاومتی جدی روبرو نشدند، اظهار نظر شده است که چه بسا هدف لشکرکشی نورمانها در سال ۱۰۶۱ م (۳/۴۵۲ هـ) باز گرداندن این سرزمین، که ظاهراً به دست ابن حواس اشغال شده بود، به ابن ثمنه بوده است (۱۱).

با اینهمه، نورمانها در محاصره کاستروجووانی، که در آن ابن حواس لشکر بزرگی فراهم آورده بود، با مقاومتی جدی روبرو شدند. آنها از تصرف این دژ مستحکم عاجز ماندند، اما مناطق مجاور آن را غارت کردند. در زمان محاصره کاستروجووانی، درحالی که روژه به غارت منطقه جرجنتی سرگرم بود، گیسکار در رأس نورمانها قرار داشت. بر اثر شکست در تصرف کاسترو-جووانی، نورمانها عقب نشستند و درحالی که مسینا را همچنان حفظ کردند، در سیسیل سریلی نیز برقرار ساختند (۱۲).

در اواخر سال ۱۰۶۱ م (۴۵۳ هـ)، روژه بار دیگر منطقه میان مسینا و جرجنتی را غارت کرد و مسیحیان تروئینا این شهر را به وی تسلیم کردند. در بهار سال ۱۰۶۲ م (۴۵۴ هـ)، روژه به اتفاق ابن ثمنه یک بار دیگر دست به حمله زد و پترالیا^{۱۴}، در نزدیکی چفالو، را به اشغال درآورد. در حالی که روژه به ایتالیا باز می گشت، ابن ثمنه به نبرد ادامه داد و در کشمکش به قتل رسید. با مرگ او نورمانها از متحدی ارزشمند محروم و مجبور به تخلیه تروئینا و پترالیا شدند و به مسینا عقب نشستند (۱۳). در این لحظه بحرانی منازعه دیگری

میان روبر گیسکار و روژه درگرفت، اما این نزاع به دلیل ترس از شورش و طغیان مرتفع گردید، و دو برادر بر سر تسلط مشترک بر هر شهر و دژی در کالابریا به توافق رسیدند.

اینک روژه امکان یافته بود که همه توجه خود را به سیسیل معطوف دارد، اما در این برهه، اهالی مسیحی به دلیل تجاوز و هتک حرمتی که نسبت به زنانشان شده بود، رویاروی وی ایستادند (۱۴). با اینهمه، روژه، پس از محاصره‌ای، به اشغال مجدد تروئینا توفیق یافت.

در این اثنا، اندکی پس از تجربه نخستین فشار نورمانها، برخی از مسلمین سیسیل به افریقه پناهنده شدند، و وضع فلاکت بار مسلمین در جزیره و اختلاف میان آنها را به معزبن بادیس گزارش کردند. معز هم نیرویی به سیسیل اعزام داشت، که بر اثر طوفان در نزدیکی پاتلریا پراکنده شد. تسیم^{۱۰}، که در ۱۰۶۲م (۴۵۳ه) به جای پدرش معز نشسته بود، بر آن شد که نیروی دیگری به فرماندهی دو پسرش ایوب و علی به جزیره بفرستد. ایوب در پالرمو پیاده شد و حاکمیت پدرش را بر سرزمینهایی که از مادزارا تا چفالو امتداد می‌یافت، برقرار کرد. علی با کمکهایی که از ابن حواس دریافت کرده بود، خود را در جزیره مستقر ساخت و آنگاه به تقویت کاسترو جووانی پرداخت.

چندی پس از سال ۱۰۶۳م (۴۵۴/۵ه)، ایوب تا مدتی عمده‌ترین رهبر نظامی مسلمین در سیسیل بود. اما ناهماهنگی و اختلاف میان مسلمین سیسیل و نیروهای اعزامی از شمال افریقا روبه گسترش بود. میان ایوب و ابن حواس منازعه‌ای در گرفت که به جنگ منتهی شد و ابن حواس به قتل رسید و ایوب مالک الرقاب جرجنتی، کاسترو جووانی و پالرمو گردید. بین سالهای ۱۰۶۵م و ۱۰۶۷م (۴۵۷/۸ و ۴۵۹/۶۰ه) نبرد عمده‌ای میان مسلمین و نورمانها به وقوع پیوست. اما در سال ۱۰۶۸م (۴۶۰/۱ه)، روژه شکستی قطعی در محل میزلمری^{۱۱} بر ایوب وارد آورد که این شکست روحیه نیروی اعزامی از شمال افریقا را ضعیف ساخت و وجهه آن را کاهش داد، به‌طوری که آنها،

بهمراه ایوب، عازم شمال آفریقا شدند و مسلمین را در آشفتگی و بی‌سامانی جدی برجای نهادند. با اینهمه، مسلمین سیسیل تا ۱۰۷۱ م (۴/۴۶۳ هـ)، چند سالی مهلت یافتند، چون روزه در ایتالیا و به دور از سیسیل مشغول کمک به برادرش در امر محاصره «باری» بود.

بعد از سقوط «باری»، گیسکار برای کمک به تسخیر پالرمو - که اگر تنها از طریق خشکی به محاصره می‌افتاد می‌توانست همچنان از مسیر دریا تدارکات دریافت کند - به تجهیز ناوگانی دست زد. نیروی دریایی او مرکب از ملاحان اهل «باری»، کالابریا و یونان بود. نورمانها در سر راهشان به طرف پالرمو، مقر جانشینان ابن‌ثمنه را، که هنوز متحد آنها به‌شمار می‌رفتند، خائنانه به اشغال درآوردند (۱۵). سپس قوای نورمان در پالرمو به یکدیگر پیوستند و از راه دریا و خشکی آن شهر را در محاصره گرفتند. دسته‌ای که از شمال آفریقا برای کمک به شهر محصور آمده بودند، با دادن تلفاتی سنگین به حلقه محاصره نفوذ کردند و محاصره مذکور چندین ماه طول کشید. قحطی تلفات زیادی به طرفین وارد آورد. سرانجام در ژانویه ۱۰۷۲ م (جمادی الاول ۴۶۴ هـ) پالرمو تسلیم گردید و به اهالی مسلمان آنجا در تأمین حیات و حمایت از مذهب و قوانینشان تضمینهایی داده شد (۱۶).

سقوط پالرمو به تسلیم مادزارا نیز منجر گردید، اما کاستروجووانی به مقاومت ادامه داد. در سال ۱۰۷۲ م (۵/۴۶۴ هـ) همه سواحل شمال غربی جزیره در دست نورمانها بود. حکم نورمانها در غرب تا مادزارا، و در شرق تا مسینا روان بود. بدین‌سان، مسلمین در مرکز جزیره خود را از دو طرف در محاصره دیدند. متصرفات نورمانها در جزیره میان دو برادر تقسیم شده بود، به این ترتیب که گیسکار حاکمیت سیسیل را به خود اختصاص داد و مستقیماً پالرمو، بخشی از مسینا و والدموئه را به کنترل درآورد. بقیه نواحی هم به روزه، که برادرش عنوان «کنت سیسیل» به وی اعطا کرده بود، تعلق یافت.

پس از سقوط پالرمو، مسلمین حتی در منطقه والدموئه، واقع در

مثلثی محاط در متصرفات نورمانهای مسینا و تروئینا و کاتانیا، موقعیت خود را حفظ کردند. مرکز آنها در تائورمینا بود. آنها همچنین بر تراپانی (طرابنه) و حول وحوش آن مسلط بودند و مناطق مسلمان نشین وفاداری و تبعیت خود را، خواه به امیر کاستروجووانی و خواه به حاکم سیراکوز در جنوب، ابراز داشتند.

در سال ۱۰۷۲ م (۵/۴۶۴هـ)، قهرمان مقاومت مسلمین در جنوب، به قول مورخان غربی، شخصی به نام بناورت^{۱۷} یا بناروت^{۱۸} (بن عروه) بود (۱۷) که محتمل است همان ابن عباد (۱۸) باشد که ابن حمدیس، شاعر معروف سیسیلی، او را مدح گفته است. در این مرحله بخشی از جزیره که در دست مسلمین باقی مانده بود، کلا در برابر نورمانها صف آرایسی کرد. از تمیم زیری درخواست کمک شد و او هم در سال ۱۰۷۴ م (۷/۴۶۶هـ) ناوگان کوچکی اعزام داشت که به نیکوتر^{۱۹}، واقع در کالابریا، حمله آورد. در سال ۱۰۷۵ م (۸/۴۶۷هـ) ناوگان مزبور، نزدیک مادزارا نیرو پیاده کرد که توسط نورمانها عقب زده شد. روژه به تلافی تاخت و تازهای مسلمین، بوژه عملیات بن عروه، دست به چنان غارت سختی زد که در سال ۱۰۷۶ م (۷/۴۷۰هـ) در سیسیل قحطی هولناکی پیش آمد (۱۹). در سال ۱۰۷۹ م (۲/۴۷۱هـ)، روژه به تائورمینا و منطقه کوهستانی اتنا لشکر کشید و آنجا را به اشغال خود درآورد. در سال ۱۰۸۱ م (۴/۴۷۳هـ)، زمانی که نورمانها سخت درگیر کشمکش با بیزانس بودند، بن عروه زد و خوردهای سختی را از سر گرفت و فرمانده نورمانها در کاتانیا را (که از اسلام به مسیحیت گرویده بود) به طرف خویش جلب کرد و این شهر را موقتاً به اشغال خود درآورد. لیکن به احتمال، از نورمانها شکست خورد و به سمت جنوب عقب رانده شد.

در سال ۱۰۸۴ م (۷/۴۶۶هـ)، بار دیگر بن عروه، با غارت و چپاول ساحل کالابریا و همچنین تاخت و تاز در حوالی رجو و به آتش کشیدن برخی از کلیساها، دشمنی با نورمانها را از سر گرفت. او صومعه رکادازینو^{۲۰} را اشغال کرد و تمام کشیشان را به اسارت گرفت. این جریانات به واکنش

نیرومند مسیحیان ایتالیا منجر گردید و روژه تصمیم گرفت این واکنش را دستمایه کار خود قرار دهد. نبرد او علیه آن بخش از سیسیل که هنوز در تصرف مسلمین بود، جنبه جهاد به خود گرفت و می شود گفت که از این پس عامل قابل ملاحظه تعصب مذهبی در مراحل بعدی فتوحات نورمانها در سیسیل ظاهر گردید. در سال ۱۰۸۶ م (۹/۴۷۸ هـ) بن عروه به قتل رسید و سیراکوز به تصرف درآمد. در ژوئیه همین سال (ربیع الاول یا ربیع الثانی ۴۷۹ هـ) جرجنتی نیز اشغال شد. اینک فقط نوتو، بوترا و کاستروجووانی در دست مسلمین باقی مانده بود. حکمده، امیر کاستروجووانی، خود را به روژه تسلیم کرد و به آیین مسیحیت گروید، که در مقابل، زمینی به وی عطا شد. سپاهیان مسلمین در کاستروجووانی، که فرماندهشان آنها را به حال خود رها کرده بود، بزودی تسلیم شدند. میان سالهای ۱۰۸۶ و ۱۰۸۸ م (۹/۴۷۸ و ۱/۴۸۰ هـ)، روژه درگیر مسائل ایتالیا بود، اما در همین سال وی بوترا را اشغال کرد و اهالی مسلمان آنجا به کالابریا تبعید شدند (۲۰). در سال ۱۰۹۱ م (۴/۴۸۳ هـ) نوتو، آخرین شهر متعلق به مسلمین در سیسیل، تسلیم شد و فتح سیسیل به دست نورمانها به انجام رسید. ارتش نورمانها که سیسیل را فتح کرده بود، ترکیبی از اقوام گوناگون بود، اشراف آن از نورمانها و سربازانش عده قابل ملاحظه ای از ایتالیائیها بودند (۲۱).

در مقایسه با فتح سیسیل به دست مسلمین، فتح نورمانها ظرف سی سال (۱۰۶۱ - ۱۰۹۱ م / ۴۵۳ - ۴۸۴ هـ) به انجام رسید و این تا حد زیادی کار تنها یک تن، یعنی روژه، بود، گرچه وی در اوایل امر کمکهای حیاتی هم دریافت داشت و از مشارکت برادرش نیز بهره مند شد. میزان سرعت فتح نورمانها می توانست از این هم بیشتر باشد، الا اینکه نیروی نظامی که می توانست در اختیار روژه قرار گیرد تنها بخش زاید بر احتیاج نورمانها بعد از تعهدات عمده و رویارویی آنها در ایتالیا بود.

کنت روژه، پس از مرگ برادرش روبرگیسکار در سال ۱۰۸۵ م (۸/۴۷۷ هـ)، بسیار نیرومند گردید. هر چند وی متابعت از برادرزاده اش دوک

روژه را گردن نهاد، در عین حال می توانست خود را همتای او تلقی کند. در حقیقت، وی در عین هرج و مرج عمومی مستملکات نورمانها در ایتالیا، نمودار نوعی ثبات و قدرت بود. روژه در قبال خدمات خود در موضوع حکمیت، امتیاز و اگذاری استحکامات کالابریا را از برادرزاده اش و همچنین نیمه سهم گیسکار از پالرمو را به دست آورد، و بدین سان یکی از شخصیتهای عمده اروپا گردید. ریمون چهارم کنت سن ژیلی^{۲۱}، فیلیپ اول پادشاه فرانسه، کنراد^{۲۲} پسر هانری چهارم، و کولومان^{۲۳} پادشاه مجارستان در صدد اتحاد با وی برآمدند، برادرزاده اش از بذل حمایت مورد تقاضای دستگاه پاپ ناتوان بود، بنابراین پاپ اوربانوس دوم این موقعیت را در سال ۱۰۹۸ (۴۹۱/۲ هـ) به او پیشنهاد کرد، و در قلمرو فرمانروایی وی، رهبری روحانی را برعهده او گذاشت. اثر تصمیم پاپ این بود که مداخله وی در قلمرو حکومتی روژه از طریق شخص کنت روژه امکان پذیر بود. بدین سان روژه با کمک یک نیروی نظامی بسیار قوی، که بخش قابل ملاحظه ای از آن را مسلمین تشکیل می دادند، توانست سیسیل را به جریان اصلی سیاستهای اروپا باز گرداند (۲۲).

روژه پس از مرگ برادرش، بلافاصله دست به تقسیم مستملکات خود در سیسیل و ایتالیا زد و آنها را به صورت تیولهایی درآورد و میان اعضای خانواده و حواشی خود سرشکن کرد، و به این ترتیب سیسیل که قسمت عمده جمعیت آن مسلمان بود وارد روابط فئودالی گردید. این تقسیم بندی در بعضی موارد شکل تقسیم اراضی زمان مسلمین را عیناً حفظ کرد و در این صورت بود که «تیول» بر مناطق نظامی (اقلیم) دوره قبل منطبق شد. سیاهه های باقی مانده از تیولداران، که حاوی نام رعایای آنها هستند، نشان می دهند که بسیاری از این رعایا از مسلمین بوده اند (۲۳).

در دهه پس از اتمام فتح سیسیل، یعنی سالهای ۱۱۰۱ - ۱۰۹۱ م (۴۸۴ - ۴۹۴ هـ)، روژه با آرامش و تساهل تمام بر جزیره حکومت راند. یگانه شورش عمده برضد او، طغیان مسلمین پاتالیکا^{۲۴} بود که با سانی

سرکوب شد و رویهمرفته مسلمین، که وی با آنها بتساهل رفتار می‌کرد، نسبت به او مطیع باقی ماندند، و حتی هنگام حمله وی به آمانفی و کاپوآ در سال ۱۰۹۸ م (۴۹۱/۲ هـ)، تعداد مسلمین در سپاهش چشمگیر بود. وی به خاطر مصالح ملک، در برابر فشار مقامات کلیسا برای تغییر مذهب مسلمین به مسیحیت مقاومت کرد (۲۴).

در ۲۲ ژوئن ۱۱۰۱ م (شعبان ۴۹۴ هـ)، روژه در اوج قدرت به سن هفتاد سالگی درگذشت، و مدت نیابت سلطنت همسرش، کنتس آدلایید^{۲۵}، مدت ده سال از ۱۱۰۱ تا ۱۱۱۱ م (۴۹۴-۵۰۴/۵ هـ) طول کشید، وی به نام پسر اولش سیمون^{۲۶} تا سال ۱۱۰۳ (۴۹۶/۷ هـ) و به نام پسر دیگرش، روژه دوم، تا سال ۱۱۱۱ م (۵۰۴/۵ هـ) بر سیسیل و کالابریا فرمان راند. به نظر می‌رسد که رویهمرفته در این دوره نیابت سلطنت، واقعه چندان مهمی اتفاق نیفتاده باشد. در این زمان بود که پالرمو مقر حکومت گردید. شاه بالدوینوس اورشلیمی^{۲۷} در اواخر دوره نیابت سلطنت آدلایید در سیسیل، با وی درصدد ازدواج برآمد. لیکن آدلایید قبل از حرکت به سوی اورشلیم شرط کرد که اگر باین ازدواج صاحب فرزند نشد، تاج و تخت پادشاهی اورشلیم به پسرش روژه دوم تعلق گیرد. اما این توافق بعداً کأن لم یکن شمرده شد و ملکه مهجور در سیسیل بعسرت درگذشت (۲۵).

روژه دوم (۱۱۱۱ - ۱۱۵۴ م؛ ۵۰۴/۵ - ۵۰۴/۸ هـ)^{۲۸} درخشاترین چهره فرمانروایان نورمان در سیسیل بود. وی در سال ۱۱۲۷ م (۵۲۱ هـ)، بر اثر مرگ پسرعموی خود، گیوم (جیوم) اول دوک آپولیا، برابر شهر سالرنو نمایان گردید، و پاپ هونوریوس دوم ناگزیر شد به اکراه عنوان دوکی آپولیا را هم به وی عطا کند. میان سالهای ۱۱۲۷ و ۱۱۳۰ م (۵۲۱/۵ - ۵۲۴/۵ هـ) امیرنشینهایی که فرمانروایان نورمان در ایتالیا و سیسیل تأسیس کرده بودند، زیر لوای حکومت وی متحد و یکپارچه شدند. با استفاده از موقعیت انتخاب همزمان دوتن، یعنی آناکلتوس دوم و اینوکتیوس دوم به مقام پایی در سال ۱۱۳۰ م (۵۲۴/۵ هـ)، روژه دوم به اولی قول حمایت داد و در مقابل، «تاج و

تخت سیسیل و کالابریا و آپولیا، امارت کاپوآ، امتیازات اشرافی ناپل و تحت‌الحمایه گرفتن رعایای بنونتو» را از وی کسب کرد (۲۶). وی در پالرمو تاجگذاری کرده بود.

امپراطورهای آلمان و ییزانس گاه بگاه به‌ضد پادشاهی سیسیل متحد می‌شدند. هم روژه و هم جانشینش در مقابل تجاوز این امپراطوریه‌ها مجبور به تلاش و مقابله بودند. خط‌مشی سیاسی دستگاه پاپ - که فقط با اکراه به تأسیس پادشاهی سیسیل رضا داده بود - بین حمایت از امپراطوری آلمان در مقابل سیسیل، و حمایت از سیسیل در برابر امپراطور در نوسان بود. روژه دوم در رویارویی‌های اروپا از سپاهیان مسلمان سیسیلی خود به میزان قابل ملاحظه‌ای استفاده می‌کرد.

درگیری نظامی عمده روژه با دنیای اسلام شامل نبردهای دریایی با شهرهای ساحلی چندی در شمال افریقا، و یحتمل اشغال بعضی از آنها، می‌شد. ناوگان نورمانها به فرماندهی دو دریاسالار یونان‌زاد، گئورگیوس انطاکی^{۲۹} و کریستودولوس^{۳۰}، که در تواریخ اسلامی از شخص اخیر به نام عبدالرحمن نصرانی یاد شده، سازمان یافته بود. گئورگیوس (جرجی*) انطاکی پیش از این در خدمت تنیم زیری بود و اطلاعات دست اول و موثقی از عوارض طبیعی سواحل شمال افریقا داشت و در سال ۱۱۱۲ م (۵۰۵/۶ هـ) بود که به خدمت روژه دوم درآمد. ناوگان نورمانها به رهبری این دو دریاسالار با دولتهای مسلمان شمال افریقا برسر تفوق دریایی مدیترانه به رقابت برخاست. در سال ۱۱۱۳ م (۵۰۶/۷ هـ) بود که کشتیهای زیریان (بنوزیری) به ناپل و سالرنو حمله بردند. در این سال قایقهای مسلمین، دریا را برای تجار و زوار اروپایی ناامن ساخته بودند. اما منازعات مرگبار میان حکومت‌های مسلمان شمال افریقا، برای نورمانها فرصت مناسب را فراهم آورد.

نخستین تلاشهای روژه دوم میان سالهای ۱۱۱۸ و ۱۱۲۷ م (۵۱۱/۱۲ هـ و ۵۲۰ هـ) برای به‌دست آوردن سرپلی در شمال افریقا ناموفق ماند. در خلال هرج و مرج‌هایی که اعراب غارتگر قبیله معروف به بنی‌هلال در شمال

افریقا پدید آورده بودند، يك اميرنشين كوچك متعلق به بنی‌جامع در قابس تأسیس گردید. یحیی بن تمیم زیری^{۳۱} موقتاً با آنها کنار آمد، ولی پسرش علی^{۳۲} به آنجا یورش برد. بنو جامع از روژه دوم کمک خواست. و روژه نیز، که با آنها روابط تجاری داشت، ناوگانی به کمک آن امیرنشین فرستاد. این نخستین لشکرکشی نورمانها به موفقیت چندانی دست نیافت اما با آن، دوره‌ای از جنگ و خصومت میان نورمانها و زیریان آغاز گردید. علی بن یحیی از مرابطين کمک خواست؛ اما در سال ۱۱۲۱ م (۵۱۰ هـ) درگذشت و پسرش حسن^{۳۳}، که مقدر بود آخرین امیر خاندان زیری باشد، جانشین وی گردید. در سال ۱۱۲۲ م (۵۱۰/۶ هـ) قبیله بنی‌میمون، که هوادار علی بن یوسف تاشفین مرابطی بودند، نیکوترا، واقع در کالابریا، را غارت و بخشی از جمعیت آنجا را قتل عام کردند و مابقی را به بردگی گرفتند. روژه دوم ناوگانی به فرماندهی گئورگیوس انطاکی برای حمله متقابل به مهدیه و دیساس گسیل داشت. بر اثر طوفان، بخشی از این ناوگان صدمه دید، و بخشی هم که به مهدیه رسید نتوانست کار زیادی از پیش ببرد. از سیصد کشتی نورمانها تنها صد کشتی برای بازگشت به سیسیل سالم باقی ماند. در سال ۱۱۲۷ م (۵۲۱ هـ) بنی‌میمون بار دیگر با حمله به پاتی^{۳۴} و تهدید کاتانیا و پیاده شدن موقت نزدیک سیراکوز- که از آنجا غنائیم و اسرایی به چنگ آوردند- به قلمرو نورمانها هجوم آوردند. روژه دوم به ضد مرابطين در صدد اتحاد با ریمون برائژه سوم^{۳۵}، کنتِ بارسلون برآمد (۲۷). در این بین قدرت خاندان زیری ناچار در افول بود. در سال ۱۱۳۵ م (۵۲۹/۳۰ هـ) یحیی بن عبدالعزیز حمادی به جانب مهدیه پیش راند. در برابر او حسن زیری، نه تنها از قبیله غارتگر بنی‌هلال، بلکه از دشمنان تازه‌اش، نورمانها، نیز در صدد کسب کمک برآمد. و این متحدان وی حمادیان^{۳۶} را درهم شکستند (۲۸) و رابطه‌ای، که از متارکه فراتر می‌رفت، میان زیریان و نورمانها برقرار گردید. از سال ۱۱۳۵ م (۵۲۹/۳۰ هـ) به این سو، سیاست روژه دوم بر این قرار گرفت که مهدیه را عجلتاً به حال خود واگذارد و به بهانه تعقیب و گوشمالی دزدان دریایی،

نیروهایی به سایر نقاط شمال افریقا - که دیگر فرمان زیریان در آنجا نفوذی نداشت - گسیل دارد. در سال ۱۱۳۵ م (۵۲۹/۳۰ هـ) يك نیروی دریایی، متعلق به نورمانها، جربه^{۳۷} را اشغال کرد و اهالی آنجا را در گروگان خویش نگه داشت.

از سال ۱۱۴۳ م (۵۳۷/۸ هـ) به این سو، لشکرکشی نورمانها به شمال افریقا به صورتی پیوسته ادامه یافت. يك نیروی دریایی متعلق به سیسیل، بی آنکه توفیقی به دست آورد، کوشید تا طرابلس را - که قبیله بنی مطروح در آنجا در برابر حکومت زیریان اعلام استقلال کرده بودند - به اشغال خود درآورد. نیروی نورمانها در راه بازگشت خویش، بندر جیجلی^{۳۸} متعلق به حمادیان را دستخوش نهب و غارت قرار داد. سال بعد، نورمانها به برشک (برسك)^{۳۹} و جزایر کرکنه^{۴۰} (قرقنه) حمله کردند و در سال ۱۱۴۶ م (۵۴۰/۱ هـ) موفق به شکست دادن بنی مطروح و اشغال طرابلس - نخستین شهر مهم شمال افریقا که به دست آنها افتاد - شدند. فتح طرابلس به دست نورمانها عملاً با غارت و تخریب همراه بود و تعداد زیادی از اعراب و زنان بربر به اسارت درآمدند. لیکن بزودی فرمان عفو عمومی صادر گردید و آنها که از شهر فرار کرده بودند دوباره بازگشتند و در مقابل پرداخت جزیه، امور اداره شهر و حقوق فردی و مذهبی به خود آنان واگذار شد (۲۹).

در سال ۱۱۴۷ م (۵۴۱/۲ هـ) شخصی در قابس قدرت را غصب کرد. امیر آنجا [معمربن رشید*]، که از بنی جامع بود، از حسن زیری و شخص غاصب از نورمانها استمداد کردند. حسن قابس را اشغال و آن شخص را اعدام کرد. این امر بهانه به دست روزه داد تا پیمان صلحش را با حسن نقض کند. يك ناوگان نورمان، به فرماندهی گئورگیوس انطاکی، مهدیه را [در سال ۵۴۳/۱۱۴۸ م*] به اشغال درآورد. این امر، بوجهی، شرکت روزه در جهاد تلقی شد. درست به همان گونه که در طرابلس پیش آمده بود، در مهدیه نیز دیری نگذشت که فرمان عفو صادر گردید و شهر به زندگی پرجنب و جوش خود در زمان حکومت زیریان - که اینک آفتاب قدرتشان غروب کرده

بود. بازگشت*.

در سال ۱۱۴۸ م (۵۴۲/۳) نورمانها سوس، صفاقس^۱ و قابس را اشغال کردند. با آنکه گنورگیوس انطاکی در سال ۱۱۵۲ م (۵۴۶/۷) درگذشت، فتح شهرهای ساحلی شمال افریقا به دست نورمانها ادامه یافت؛ و در سال ۱۱۵۳ م (۵۴۷/۸)، بونه نیز به تصرف درآمد و بجز تونس و یکی دوشهر دیگر، همه شهرهای ساحلی شمال افریقا به روژه، که عنوان «پادشاه افریقه» را هم به عنوان قبلی خود افزود، باج و خراج می پرداختند (۳۰). حکومت روژه دوم برای مسلمین سواحل شمال افریقا، همچون حکومت وی در سیسیل، ملایم و مشفقانه بود. وی به عمران شهرها دست زد و پایتخت را برای بازرگانان تجهیز کرد. به فقرا صدقه می داد و قضات موجه را به امر قضاوت می گماشت (۳۱).

در حالی که نیروی دریایی روژه دوم سرگرم اشغال ساحل افریقه بود، شواهدی در دست است که وی با خلفای فاطمی مصر - که روابط تجاریش با آنها قاعدتاً می بایست در حد رضایتبخشی بوده باشد - سیاست مسالمت آمیزی درپیش گرفت. به نظر می رسد که روابط بازرگانی و تجارت غله میان سیسیل و حکومت های شمال افریقا، حتی در طی سالهای طولانی خصومت میان آنها، ادامه داشته است. روژه در سال ۱۱۵۴ م (۵۴۸/۹)^۲ به سن پنجاه و هشت سالگی درگذشت. درست برعکس اوضاع عمومی اروپا، در قلمرو حکومت او، امنیت، صلح و فراوانی و آبادانی غلبه داشت. خود وی دست به اصلاح قوانین حقوقی زد و به تحکیم قانون و نظم پرداخت و برای اصلاح تشکیلات دیوانی افراد لایق را که قادر به تکلم به چند زبان بودند و به گرایشهای مذهبی متفاوت تعلق داشتند، به کار گرفت. تنها در اواخر دوران حکومتش بود که تساهل خود را از دست داد و جدآ به سختگیری پرداخت. در ابتدای کار، و در واقع در قسمت اعظم دوران فرمانرواییش سلوک وی طوری بود که ابن اثیر به خاطر حمایت و علاقه اش به مسلمین وی را مورد ستایش قرار داده است (۳۳). در میان حواشی وی حتی عده ای مسلمان نیز دیده می شدند.

نوشته‌اند که وی در حرمسرای خویش زنان مسلمانی داشت، همچنین در میان ملازمانش، بردگان و خواجه‌گان مسلمان نیز بودند. خود او از مصاحبت دانشندان اسلامی لذت می‌برد و در چهارده سال آخر حکومتش، بیشتر اوقات خویش را به مطالعه علمی در سنت اسلامی مصروف می‌داشت. حتی شایعات بی‌اساسی، بین رعایای قلمرو حکومت وی، اعم از مسلمان و مسیحی وجود داشت مبنی بر اینکه وی باطناً مسلمان است (۳۴). از میان پنج چهرهٔ تابناک‌تر دربار وی، ابوالصلت امیه^{۴۳} و ادیسی^{۴۴} عرب و سه تن دیگر یعنی، ائوگنیوس^{۴۵}، نیلوس دوکسو پاتریوس^{۴۶} و تئوفانس سرامئوس^{۴۷}، یونانی بودند (۳۵). روزه، هرچند هم عربی می‌دانست و هم یونانی، در مکاتبات سیاسی خود، حتی با فرمانروایان مسلمان، ترجیح می‌داد که از زبان یونانی استفاده کند (۳۶). در عین حال، وی مدافع کلیسای مسیحیت نیز بود و دو بنای تاریخی مذهبی باشکوه، یعنی «نمازخانهٔ پالاتینا»^{۴۸} و کلیسای جامع چفالو را احداث کرد. نوشته‌اند که وی آرزو داشت دستگاه کلیسایی را در اختیار داشته باشد، و در این طرز فکر، تأثیر بیزانس را می‌توان سراغ گرفت که در آن تلفیق قدرتهای روحانی و دنیوی هدف بود (۳۷).

پس از روژد دوم، پسرش گیوم اول (۱۱۵۴ - ۱۱۶۶ م / ۵۴۸ - ۵۶۱ هـ) جانشین وی گردید و چون از پدرش بمراتب کم‌نیروتر بود، امور دولت را به وزیرانش وا گذاشت. در ۱۱۵۴/۵ م (۵۴۹ هـ) بیزانسیها شهرهای باری، ترانی^{۴۹}، جوننتسو^{۵۰} و مولفتا^{۵۱} را اشغال کردند. نیروهایی که در خدمت دستگاه پاپ بودند نیز با وی به مقابله برخاستند. در میان رعایای خود وی نیز شورشهایی در گرفت. با اینهمه، در سال ۱۱۵۶ م (۵۵۰/۱ هـ)، گیوم شورشیان را مطیع و منقاد کرد و شهرهایی را که به اشغال بیزانس درآمده بود، از تصرف آنها خارج ساخت. پاپ هادریانوس چهارم مجبور شد با وی به مناشات رفتار کند و او را در قلمروهای خودش در سیسیل و ایتالیا به رسمیت بشناسد. پس از سال ۱۱۵۶ م (۵۵۰/۱ هـ)، مایونه، رئیس الوزرای وی، صاحب قدرت و نفوذ گردید. گروهی که رهبریش به دست مایونه و ملکه مارگریت

بود، جناح دربار به حساب می آمد و با جناح اشراف و نجبا که برخی از آنها در شورش پیشین نیز دست داشتند، مخالف بود. این جناح شامل عمال و کارگزاران دربار می شد که عده ای از آنها نیز مسلمان بودند و در اداره تشکیلات مالی رئیس الوزراء نقش مهمی ایفا می کردند (۳۸). نجبا به خاطر شدت عملی که گیوم اول، پس از شورش، نسبت به آنها اعمال کرد و همچنین به دلیل این که سهم آنان در امر حکومت نادیده گرفته شده بود، مایونه را به باد ملامت گرفتند. مایونه همچنین در میان شهروندان شهرهای بزرگ - که وی را به دلیل محروم کردنشان از آزادی در امور داخلی و وضع مالیاتهای سنگین مورد شماتت قرار می دادند - محبوبیتی نداشت. سرانجام در یک توطئه و طی قیام بزرگی از ناحیه اشراف و عناصر دیگر، مایونه در سال ۱۱۶۱م (۷/۵۵۵۶ه) به قتل رسید. حتی خود پادشاه هم به چنگ شورشیان افتاد، لیکن مجبور شدند تحت فشار افکار عمومی و مقامات کلیسا وی را آزاد کنند. از آن پس معامله گیوم اول با نجبا و اشراف، هم در سیسیل و هم در ایتالای جنوبی، موفقیت آمیز بود.

همان هرج و مرجی که در سیسیل پیش آمد در شمال آفریقا نیز پیدا شد، و گیوم اول، امپراطوری پاسگاههای خارجی شمال آفریقا را، که پدرش بنیان گذاشته بود، از دست داد. هرچند تنیس، واقع در مصر، به سال ۱۱۵۴م (۹/۵۵۴۸ه) به دست نورمانها غارت شد (۳۹)، اما این در واقع ادامه همان حرکتی بود که به دست فاتحان شمال آفریقا در عهد روزه دوم پدید آمده بود و اینک در برابر آن در شمال آفریقا واکنشی آغاز می شد. عمر بن حسین قرطانی^{۵۲} به سال ۱۱۵۶م (۱/۵۵۵۰ه) در صفاقس با توفیق تمام سر به شورش برداشت. جزایر جربه و قرقنه هم در این امر از صفاقس پیروی کردند. در سال ۱۱۵۸م (۳/۵۵۵۲ه)، بنو مطروح دوباره حاکمیت خود را بر طرابلس اعلام کردند. در قابس، محمد بن رشید، که از طرف نورمانها به عنوان «قائد» تعیین شده بود، با کمال موفقیت به ضد آنها دست به شورش زد. در سال ۱۱۵۸م (۳/۵۵۵۲ه)، گیوم اول بیست کشتی بادبانی، برای سرکوب شورش در زویله،

اعزام داشت که این امر تا حدودی موفق بود. با اینهمه، در سال ۱۱۵۹ (۵۵۴هـ) پیشروی سرسختانه عبدالؤمن^{۵۳}، رهبر موحدون^{۵۴}، بر سرنوشت مستملکات نورمانها در شمال افریقا مهر ختام زد. وی در سال ۱۱۶۰م (۵۵۵هـ) پادگان نورمانها در مهدیه را زیر فشار گرسنگی وادار به تسلیم کرد و به ماجراجویی نورمانها در شمال افریقا خاتمه داد.

گیوم اول خصلتاً راحت طلب و شاید ستمکار و بیرحم بود. اما در این حرف است که آیا وی سزاوار لقب «بد» که فالکاندوس^{۵۵}، یکی از هواخواهان جناح اشراف، در مورد وی به کار برده، هست یا نه؟ گیوم از سیاست بیزار بود و بیش از پدرش به کامجویی از زندگانی شبه مسلمانی دربار و حرماً رغبت داشت. مثل پدرش به مباحثه پیرامون مسائل فلسفی و ادبی با دانشمندان یونانی و مسلمان عشق می ورزید (۴۰). وی پیش از مرگش در سال ۱۱۶۶ (۵۶۱هـ)، ملکه مارگریت را به نیابت سلطنت قلمرو حکومتش تعیین کرد، اما يك «شورای ده نفره» که توسط اشراف یاغی تشکیل شده بود، قدرت ملکه را غصب کرد.

يك نفر انگلیسی به نام والتر افامیل^{۵۶}، که در سال ۱۱۶۹م (۵۶۴/۵هـ) به سراسقفی پالرمو تعیین شده بود، می توانست «شورای ده نفره» را از قدرتی که غصب کرده بود محروم سازد و به سیاستهای اداری عصر روژدوم و گیوم اول بازگردد. این شخص، چون گیوم دوم به سن رشد رسید، اعتماد وی را جلب کرد و زمام امور حکومت را در دست گرفت (۴۱).

گیوم دوم ۱۱۶۶ - ۱۱۸۹م (۵۶۱ - ۵۸۵هـ)، برخلاف پدرش، در قلمرو حکومت خود محبوب بود و در تاریخ از او به نام گیوم «خوب» یاد شده است. وی به هنگام جلوسش، نوجوانی سیزده ساله بود و دوره واقعی حکومت او از سال ۱۱۷۱م (۵۶۶/۷هـ) آغاز شد. وی، به رغم صوابدید وزرایش، لشکریانی به مستملکات مسلمین در سرتاسر مدیترانه اعزام داشت. این سیاست اصولاً جنبه مذهبی داشت، و هرچند هدفش اعمال فشار برای حمایت از تجارت سیسیل با شرق بود، مقصد اصلی وی بازنگه داشتن باب

مراوده میان اروپا و ارض مقدس (قدس) و همچنین گسترش امر حمایت نورمانها از اهالی مسیحی در شرق نزدیک بود. گیوم دوم یکی از نخستین کسانی بود که در آغاز جنگ سوم صلیبی صلیب برگرفت^{۵۷}، هرچند نتوانست شخصاً در جنگ شرکت کند و در سال ۱۱۸۹ م (۵۸۵ هـ) بدرود حیات گفت. با اینهمه، مارگاریتوس^{۵۸}، دریاسالار او، در نزدیک لازقیه^{۵۹} قهرمان کارهای نمایان مسیحیان گردید (۴۲).

در خلال حکومت گیوم چندین حمله مکرر به سواحل مصر صورت گرفت. در سال ۱۱۶۹ م (۵۶۴/۵ هـ) نورمانها یک بار به دمیاط^{۶۰} حمله کردند و در سال ۱۱۷۴ م (۵۶۹/۷۰ هـ) یک ناوگان نیرومند آنان، شامل دویست و هشتاد کشتی بادبانی با سی هزار مرد جنگی و هزار و پانصد اسب به اسکندریه حمله برد، اما در برابر استحکامات شهر یا نیروی نظامی مصریها، که به دست صلاح الدین ایوبی تجهیز شده بود، به پیشرفت مؤثری دست نیافت (۴۳). ناوگان نورمانها دوبار میان سالهای ۱۱۷۵ و ۱۱۷۸ م (۵۷۰/۱ و ۵۷۳/۴ هـ) به تنیس حمله برد و طی حمله دوم شهر را غارت کرد. در ۱۱۸۰ م (۵۷۶ هـ)، گیوم دوم یک نیروی دریایی به جزایر بالئار، که در آن زمان در اشغال بنو غانیه مرابطی بود، اعزام داشت. این لشکرکشی به دلیل اینکه متحدین نورمانها، یعنی جنووائیها، جداگانه با بنو غانیه صلح کردند، هیچ نتیجه‌ای به بار نیاورد. در همین اوان، پیمانی میان گیوم دوم و ابویوسف یعقوب، از امرای موحدون، بسته شد (۴۴). انگیزه عقد این پیمان چه‌بسا بیشتر علایق تجاری متقابل بود تا دشمنی مشترک با بنو غانیه. امر دریانوردی و تجارت فی‌مابین نورمانهای سیسیل و اندلس را رحله ابن جبیر گواهی می‌دهد. هرچند بیشتر کشتیهای دست اندرکار احتمالاً متعلق به جنووائیها بودند (۴۵).

گیوم دوم، که عاری از قوت اخلاقی نورمانها بود، غرق در کامجوییهای خود از حرمسرا و در خوشگذرانیها، هیچگاه به تن خویش در رأس لشکریانش در صحنه نبرد ظاهر نشد، لیکن سیاستمداری زیرک و محیل بود و دوران حکومت وی با صلح و آرامش سپری گشت. وی همچنین مانند

پدر و پدر بزرگش با زبان و علوم عربی آشنایی داشت و دوشهر مونرئاله^{۶۱} و لاکوبا^{۶۲} را بنا کرد. داتته وی را در «بهشت» جای داده است (۴۶). گیوم، بی‌آنکه فرزندی از خود به یادگار بگذارد، درگذشت. بنا به تمایل وی، می‌بایست، کنستانس^{۶۳}، دختر روژه دوم، که به همسری امپراطور ژرمنی هانری ششم^{۶۴} درآمده بود، به‌جای وی بر تخت پادشاهی سیسیل جلوس کند. اما نجبای سیسیل خودشان به سه جناح تقسیم شدند و در سال ۱۱۹۰م (۵۸۵/۶) تانکرد، از اهالی لچه^{۶۵}، فرزند نامشروع دولک روژه آپولیایی، و بنا بر این نوه روژه دوم، توسط ماتئوی آیلوئی^{۶۶} که خود به صدارت عظمی رسید، به حکومت منصوب شد. شورشهای متعدد، از جمله شورش پرماجرایی از جانب مسلمین سیسیل، علیه تانکرد صورت گرفت که در نخستین سال حکومتش وی را به خود مشغول داشت. پس از قتل عام مسلمین پالرمو، بیشتر آنها که سالم مانده بودند پا به کوهستانهای نواحی داخلی گذاشتند و برخی از قلاع مستحکم را به اشغال درآوردند، و با فرار بردگان روستایی مسلمان از خدمت اربابهای نورمان، و پیوستنشان به شورشیان، بر تعداد آنان افزوده شد (۴۷). این شورش و سرکوبی آن- چنانکه بعداً خواهیم دید- سرآغاز پایان یافتن حضور مسلمین در سیسیل به‌شمار می‌رود.

جنگ سوم صلیبی به آستانه سیسیل نزدیک شد، و ریشار شیردل مسینا را اشغال کرد، اما تانکرد باوی کنار آمد. در این میان هانری ششم، ضمن ادعای ارثیه همسرش کنستانس، طرح اشغال سیسیل را تدارک می‌دید. وی با جنووا و پیزا قراردادهایی برای بیطرف ساختن آنها منعقد کرد و در سال ۱۱۹۱م (۵۸۷)، در حالی که امپراطور یس کنستانس در قصر تراچینا^{۶۷} مستقر می‌شد، ناپل و سالرنو را به محاصره درآورد. اما امپراطور، به علت شیوع بیماری و اگیردار در میان سپاهیان، مجبور شد به آلمان باز گردد، و به دنبال آن، امپراطور یس در سالرنو به‌چنگ اهالی افتاد و وی را تحویل تانکرد دادند که او هم زیر فشار پاپ کلتینوس سوم^{۶۸} ناگزیر شد آزادش کند. تانکرد در سال ۱۱۹۴م (۵۹۰) درگذشت. وی چندان هم از عوالم

حیات معنوی به دور نبود؛ با زبان یونانی آشنایی داشت و مانند اسلاف خود در فرهنگ اسلامی- ییزانسی متبحر بود (۴۸). گیوم سوم، که صغیر بود، در حالی که مادرش، سیبیلا^{۶۹}، نیابت سلطنت یافت، به جای پدر خود تانکرد نشست. هانری ششم در سال ۱۱۹۴ م (۵۵۹۰) بار دیگر به طرف جنوب ایتالیا پیش راند و با شهرهای متعلق به لمباردیائیان، قراردادی بست و کمک ناوگانهای پیزا و جنووا را به دست آورد و به سهولت و بی دردسر قلمرو سیسیل را فتح کرد، و به فصل تاریخ سیسیل در عهد نورمانها خاتمه داد.

- 1) Aimé of Monte Cassino 2) knight 3) The Iron Arm
 4) Tancred of Hauteville 5) Drogo 6) Robert Guiscard
 7) Roger 8) Monteleone 9) Calcara 10) Frazanno
 11) Simeto 12) Centorbi 13) Paterno 14) Petralia

(۱۵) ابوطاهر تمیم بن معز.

- 16) Misilmeri 17) Benavert 18) Benarvet 19) Nicotra
 20) Rocca d'Asino 21) Count Raymond IV of St Gilles
 22) Conrad 23) Kalman (Koloman) 24) Pantalica
 25) Countess Adelaide 26) Simon 27) King Baldwin of Jerusalem

(۲۸) در زامبور آغاز فرمانروایی روژه دوم (ملک روجرثانی) ۵۲۵ و تاریخ وفات و پایان فرمانروایی او ۱۱ ذیحجه ۵۴۸ هـ ذکر شده است. (۲۹) George of Antioch * گئورگیوس انطاکی (وفات ۵۴۶ هـ/ ۱۱۵۲ م) از بلاد شام هجرت کرد و به خدمت تمیم بن معز، امیر زیری، پیوست و مباشر مالی او شد. وی زبان عربی نیکو می دانست. چون تمیم درگذشت (۵۰۱ هـ/ ۱۱۰۷ م)، وی که از یحیی بن تمیم بیمناک بود پنهانی به نزد روژه دوم صاحب صقلیه شتافت و چهل سال در خدمت او بود. به سال ۵۴۱ هـ بر طرابلس غرب و سپس به سال ۵۴۳ هـ بر مهدیه و همچنین بر شهرهای دیگر کرانه‌ای شمال آفریقا استیلا یافت. انطاکی طی نبردهای خود درباره آفریقه اطلاعاتی جغرافیائی کسب کرد و از احوال مردم آن معلوماتی به دست آورد که جالب‌اند.

—رحلة التجانی، تحقیق حسن حسنی عبدالوهاب، تونس ۱۹۵۸، ص ۳۳۳.

- 30) Christodolus

(۳۱) ابوطاهر یحیی بن تمیم (امارت: ۱۵ رجب ۵۰۱-۱۰ ذیحجه ۵۰۹ هـ).
 (۳۲) علی بن یحیی (۱۰ ذیحجه ۵۰۹-۲۲ ربیع الثانی ۵۱۵ هـ). (۳۳) ابویحیی حسن بن علی (آغاز امارت: ربیع الثانی ۵۱۵ هـ، وفات: ۵۶۳ هـ).

- 34) Patti 35) Raymond - Beranger III

(۳۶) حمادیان یا بنوحمد، سلسله‌ای از امرای بربر از قبایل صنهاجه و مشعب از زیریان، که در سالهای ۴۰۶-۵۴۷ هـ در مغرب وسطی (کمابیش مطابق الجزایر، در آفریقای شمالی) فرمانروایی کردند. مؤسس این سلسله حماد بن بُلکین (وفات ۴۱۹ هـ). پسر بلکین بن زیری، بود (از دایرة المعارف فارسی). (۳۷) جربه (باستانی: مینینکس)، جزیره‌ای در مدیترانه مرکزی، نزدیک ساحل تونس، در سمت جنوبی مدخل خلیج قابس.

- 38) Jijelli 39) Barashk (Bresk) 40) Kerkenna

* برای کسب اطلاعات مشروحتر درباره استیلای نورمانها بر مهدیه نگاه کنید به ابن اثیر، ذیل حوادث سنه ۵۴۳ هـ و همچنین به:

Amari, M.: *Biblioteca arabo-sicula*, Leipzig, 1857.

- 41) Sfax

(۴۲) در زامباور تاریخ وفات روزه (ملك روجرثانی) ۱۱ ذیحجه سنه ۵۴۸ هـ مطابق ۲۷ فوریه سال ۱۱۵۳ م ذکر شده است. (۴۳) ابوالصلت امیه بن عبدالعزیز بن ابی الصلت اندلسی دانی (منسوب به دانیه، شهری در اندلس که مولداوست)، حکیم و ریاضیدان و طبیب و شاعر، معروف به ابوالصلت مغربی، متوفی مستهل محرم ۵۲۵ هـ و به قولی دهم محرم ۵۲۸ هـ. مدفن او به مهدیه در موضع معروف به منسثیر است. (در متن انگلیسی Abu-s-Salt ابوالسلط که غلط است). (۴۴) ابوعبدالله محمد بن محمد ادریسی، از مشاهیر علمای اسلام و از نسل حکام اندلس که به اداره مشهور بودند. وی به نام شریف ادریسی معروف است. در ۴۹۳ هـ در شهر سبتة ولادت یافت. حکمران صقلیه موسوم به رجار (روزه) دوم او را دعوت کرد و بدانجا شد و کره جغرافیائی بزرگی از سیم برای او ساخت و نیز کتابی در جغرافیا به نام *نزهة المشتاق فی اختراق الافاق* تصنیف کرد (← لغت نامه).

45) Eugenius 46) Nilus Doxopatrius 47) Theophanes Cerameus
Palatine Chapel (ایتالیائی: Capella Palatina). (۴۸)

49) Trani 50) Gionenezzo 51) Molfetta

(۵۲) منسوب به فریانه، از قرای بزرگ صفاقس. (۵۳) عبدالمؤمن بن علی که پس از ابن تومرت به نشر دعوت او پرداخت و به وصیت ابن تومرت جانشین او شد. (۵۴) موحدون، نام سلسله‌ای از مردم کوهستانهای اطلس، متعلق به گروه قبایل مسموده. مؤسس نهضت اصلاح طلبانه موحدون را معمولا ابن تومرت (متوفی ۵۲۲ یا ۵۲۴ هـ) (← لغت نامه، ذیل ابن تومرت) می‌دانند که بر مسئله توحید تأکید زیادی داشته و به همین دلیل پیروانش به «الموحدون» معروف شدند. برای تفصیل بیشتر ← فصل یازدهم، پانوش ۲۲.

55) Falcandus 56) Walter Ophamil

(۵۷) «صلیب برگرفتن» کنایه از اعلام آمادگی برای شرکت عملی در جنگهای صلیبی است. پاپ اوربانوس دوم، در مجمع کلرمون، سخنرانی خود را با این جمله مسیح به پایان آورد: «هر آن کس که صلیبش را بردوش نگیرد و به دنبال من نیاید، از من نیست.»

58) Margaritus

(۵۹) Laodicea (لاودیکه)، از بنادر دریای مدیترانه در مغرب سوریه، مقابل قبرس.

(۶۰) Damietta، از شهرهای مصر سفلی، در کنار شاخه شرقی نیل، نزدیک مصب آن.

61) Monreale 62) La Cuba 63) Constance

(۶۴) ضبط زامباور: هنر، [السادس] السوابی (الامبراطور). (۶۵) Lecce، شهری در جنوب ایتالیا.

66) Matthew (Mattéo) of Ajello 67) Terracina 68) Celestine III

69) Cibilitya

فصل هفتم

نهادهای اسلامی در دربار و سازمان اداری نورمانها

در سازمان و عناوین و القاب، و مشاغل و آداب و تشریفات درباری نورمانها، نفوذ مسلمین بر نفوذ بیزانس تفوق داشت. سه تن از پادشاهان نورمان سیسیل، عملاً القاب اسلامی بر خود نهاده بودند؛ بدین سان روژه دوم خود را المعز بالله خواند؛ لقب گیوم اول الهادی بامرالله، و عنوان گیوم دوم المستعز بالله بود. این القاب اسلامی بر روی سکه‌ها و کتیبه‌های آنها نقش بسته است (۱).

اسناد و فرمانهای دربار روژه دوم به لاتینی و یونانی و عربی نوشته می‌شد. فرمانهای عربی یا دوزبانه (یونانی و عربی) که امضای شخص وی زیر آنها نبود، به شیوه مرسوم فرمانروایان اسلامی، علامت و سجع وی را دارا بودند. این سجع مبتنی بر یکی از آیات قرآنی (۲) و حاوی ستایش خدا و سپاس از بخشایش وی بود. در اسناد متعدد و متنوعی، روژه دوم خود را «الملك المعظم القديس» نامیده است. بر روی سکه‌های او، به تقلید از خلفای فاطمی، عنوان اسلامی وی، و همچنین «ناصر النصرانیه»، لقب مسیحی او، به زبان عربی دیده می‌شد (۳). شاعر عرب مداح وی، عبدالرحمن اهل تراپاتی کوشک ییلاق «ماره- دولچه»^۱ (دریای شیرین) وی واقع در نزدیکی پالرمو

را «معتزیه» خوانده است (۴). با اینهمه در اسناد دیوانی دوزبانه، القاب وی، هرچند به همان معانی، به یونانی نوشته شده است.

تاجی که روژه بر سر می گذاشت طرح ییزانسی داشت. اما جبهه معروفش، که هم اکنون در وین محفوظ است، از نوع جبهه امیران شرق بود، مطرز به خطوط کوفی و باتصاویر ببرهایی که در حال حمله به شتران بودند. نویسندگان همعصر ویا قریب العهد وی، اعم از مسیحی و مسلمان، نفوذ بارز اسلامی را در دربار و قصر روژه دوم توصیف کرده اند. این احساس به آدمی دست می دهد که سیاق زندگی در آنجا بیش از آنکه غربی باشد، شرقی بود. روژه، از بسیاری جهات، همچون سلاطین مسلمان زندگی می کرد و دارای حرمسرا، خواجه ها و قصرهایی بود که آدمی را به یاد کوشکهای عیش و عشرت اندلس و سایر تجملات زندگی اسلامی آن روزگار می اندازد (۵). با اینهمه، شالاندون^۲ توصیف «آماری» از روژه دوم را، به عنوان «سلطان تعمید یافته» مبالغه شمرده تصدیق می کند که این نفوذ یونان بود که در مذهب و سیاست و سازمان اداری نورمانها، تفوق داشت (۶). مسئله وجود حرمسرا نیز مورد تأمل قرار گرفته است.

درست تر آن است که بگوییم تأثیرات و سنن فرهنگی یونانی و اسلامی و لاتینی در دربار روژه همزیستی داشته اند. سازمان اداری سیسیل سخت دیوان سالارانه بود، با صبغه تند شرقی که هم ییزانسی بود و هم اسلامی. پزشکان مخصوص روژه مسلمان بودند. دیران وی و همچنین جمع کثیر کاتبان ماهر او، به چند زبان آشنایی و بانوشته هایی به زبانهای لاتینی، یونانی و عربی سروکار داشتند. دربار روژه به صورت محل تلاقی افکار شرق و غرب و شمال و جنوب درآمد (۷). دادگاه عالی او به الگوی دادگاه ییزانس و درخشش مراسم دربارش به الگوی اسلامی بود. صاحبمنصبان دربارش همچون دربار سلاطین اسلام شامل جانبان (آجودانها)، حاجبان، سلاحیان (میرآخوران) و جامه داران بودند (۸). نورمانهای سیسیلی مانند خلفای فاطمی مصر و خلفای عباسی بغداد در قصرهای خود فتیانی داشتند

که مقرب فرمانروای نورمان بودند(۹).

در دوران فرمانروایی گیوم اول و دوم، نفوذ اسلام در دربار نورمانها همچنان شدید بود. این دو، اگر بتوان میان آنان فرقی قائل شد، بظاهر بیش از روزه مسلمان بودند(۱۰). هردو عربی را روان صحبت می کردند. دسته ای از شهبازان نورمان ملتزم رکاب گیوم اول بودند و او گروهی محافظ از سیاهان داشت که یکی از مسلمانان فرمانده آن بود(۱۱). همین اختلاط در ارتش نیز دیده می شد: شهبازان نورمان و سربازان مسلمان با لباسهای روشن. شخص پادشاه نیز تاحد زیادی سبک زندگی مسلمانان سرزمینهای مفتوحه را اختیار کرده بود. سربراهی گیوم، که چه بسا نتیجه روش التقاطی وی بوده باشد، بتدریج به ضعف نیرو و فرسایش قدرت او منجر شد(۱۲). بخشی از قصر پادشاه به زنان و غلامان و خواجه سرایان اختصاص داشت(۱۳). شخص پادشاه بندرت در ملأ عام ظاهر می شد و روزها را در خلوت قصر با زنانش به عیش و عشرت می گذرانید، یا با قایقهای بسیار آراسته در ملازمت زنان سوگلی و رامشگران مسلمان، در دریا و رودخانه ها و ترعه ها به سیر و سیاحت می پرداخت. بارونهای نورمان و بلند پایگهان دولت نیز از فرمانروای خود پیروی می کردند، و کویهای اطراف پالرمو پوشیده از کوشکهای ییلاقی مجلل بود(۱۴).

ابن جبیر*، که در دوران حکومت گیوم دوم از سیسیل دیدن کرده، تا حدودی بقایای میراث اسلام را در دربار وی و به طور کلی در زندگی جزیره سیسیل روشن کرده است. سجع مثير گیوم دوم عبارت عربی «الحمد لله» بود. گیوم اطباء و منجمان را حمایت می کرد و از آنجا که ابن جبیر درباره آنها جمله دعایی «خدا مسلمین را از این گمراهی نگه داراد!» را به کار می برد، می بایست برخی از اینان مسلمان بوده باشند؛ هرچند که وی خود گیوم را، به خاطر استفاده از نبوغ و مهارت مسلمین، ستوده است(۱۵). وی خاطر نشان می کند که گیوم از جهت به رخ کشیدن شکوه و جلال خود بیشتر به سلاطین مسلمان شبیه بود(۱۶). زنان صیغه و کنیزکان قصر وی همه مسلمان

بودند و زنان مسیحی را که به حرماً وارد می شدند پنهانی به دین اسلام در می آوردند (۱۷). حتی بیرون از قصر شاهی، نیز زنان مسیحی پالرمو از مرد زنان مسلمان پیروی می نمودند و چادر به سر می کردند، روبند می زدند، خود را با زینت آلات شرقی می آراستند، عطر می زدند و انگشتان خود را حنا می بستند (۱۸). در این اوان، احتمالاً خواجگان به مسیحیت گرویده بودند، ولی هنوز در باطن مسلمان بودند و پادشاه نماز گزاردن آنها را ندیده می گرفت. امیران مسلمان، تحصیلداران یونانی، قضات نورمان و بلندپایگان کلیسا در «مجلس کشوری»^۳ یا «مجلس اعظم»^۴، که سازمان عمده حکومت نورمانها بود، در کنار یکدیگر کار می کردند. از عصر فرمانروایی روهرد دوم به این سو کلمه Curia (مجلس) کراراً در اسناد ذکر شده است. شاه نزدیکترین مشاوران خود را که به «مقربان» معروف بودند، از میان اعضای «مجلس» برمیگزید. در این اسناد گاهگاهی به نامهای اسلامی نیز برمیخوریم - شخصی به نام ابوالقاسم، یکی از اعضای مجلس و جزو مقربان بود (۱۹) - اما بقطع نمی توان گفت که اینان هنوز هم مسلمان بودند یا به دین مسیحی درآمده بودند. «امیر» یا «امیراتوس» لقبی بود که حتی روبر گیسکار به برخی از صاحبمنصبان عطا کرده بود (۲۰). در قلمرو پادشاهی نورمانها در سیسیل، عالترین مقام دیوانی هنوز هم عنوان عربی «امیر الامراء» داشت که بر صدر اعظم مقدم بود (۲۱). این عنوان محتملاً پس از قتل مایونه منسوخ شد (۲۲).

در سازمان مالی پادشاهی نورمانها در سیسیل، مسلمانان بمراتب بیشتر از یونانیان بودند (۲۳). «دیوان التحقیق» یا دیوان مالی اسلامی را نورمانها تحت عنوان معمولی لاتینی آن، *dohana de secretis* حفظ کردند. «آمار» این دیوان و سایر دیوانها، مانند *dohana baronum*، را تقلیدی از نهادهای فاطمیان می داند (۲۴)، در حالی که سایر محققان مثل گرگاریو^۵ آنها را از اصل نورمانی محض و با نهادهای مشابه در انگلستان خویشاوند می دانند (۲۵). سایر نهادهای اداری اسلامی که در زمان نورمانها به حیات خود ادامه دادند و با نیازهای آنها انطباق یافتند، عبارت بودند از

«دیوان المعمور» یا «دارالخزانة» که یکی از شعب *dohana de secretis* شمرده می‌شد (۲۶). در این دیوان سیاهه رعایا و درآمدهای حاصله از هر حوزه مالی نگهداری می‌شد. شعبه دیگر *dohana de secretis*، «دیوان الفوائد» بود که فروش اراضی را برعهده داشت (۲۷) *dohana de secretis* من حیث المجموع متصدی تمامی سازمان مالی قلمرو حکومتی بود، مراکز خزانه‌داری را زیر نظر داشت، و دفاتر ثبت بخشهای مختلف قلمرو حکومت را نگهداری می‌کرد. در سیسیل این دفاتر به زبان عربی بود (۲۸). تعدادی از اصطلاحات عربی در سازمان اداری نورمانها باقی مانده است. از جمله اصطلاح فاطمی- کلبی «اقلیم» که بريك ناحیه نظامی دلالت داشت (۲۹)، و اصطلاحاتی برای مشاغل گوناگون مانند «صاحب»، «کاتب» و «عامل» (۳۰).

دردوره سه فرمانروای نخستین نورمان، سکه «رباعی» (ربع دينار*) متعلق به فاطمیان از رواج نیفتاد و بعد از آن هم در ضرب مسكوك نورمانی معادل خود یعنی «تاری»^۷ که همشکل و هم‌ارز آن بود اثر گذاشت. (۳۱).

اسناد سیسیلی چندی، به نام *defetari* یا *deptari* (عربی: «دفاتر»)، از دوره نورمانها باقی مانده است. این دفاتر همان سیاهه‌های اراضی قابل کشت و لم‌یزرع و فهرستهای رعایا با شرح نوع خدمات آنها هستند، که در *dohana de secretis* نگهداری می‌شدند. چندی از این دفاتر، که برخی از آنها به زمان حکومت گیوم دوم متعلق است، به عربی و بقیه به یونانی‌اند (۳۲). نگهداری این قبیل سیاهه‌ها نزد بیزانسیها و بعداً فاطمیان و محتملاً کلییان مرسوم بود (۳۳) که ظاهراً نورمانها آنها را به ارث بردند، هرچند سیاهه‌های مشابهی در انگلستان عصر نورمانها نیز معمول بود.

استخدام مسلمانان در ارتش نورمان به زمان روژه اول باز می‌گردد. نورمانها از طریق این سربازان نیز برخی از جنبه‌های فنون نظامی مسلمین را اخذ کردند. مهندسان نظامی مسلمان برای نورمانها کار می‌کردند و منجنیق و برجهای سیار باروکوب می‌ساختند. در معماری استحکامات «باری»، روژه دوم از مهارت مهندسان مسلمان استفاده کرد (۳۴).

1) Mare-dolce

2) Chalandon

* ابن جبیر (ابوالحسن محمد بن احمد بن جبیر الکنانی)، جهانگرد اندلسی در عهد نورمانها، یعنی يك قرن پس از پایان سیادت مسلمانان بر جزیره سیسیل، در بازگشت از سفر حج، از آن جزیره عبور کرد و در ۳ رمضان سنه ۵۸۰ هـ به مسینا رسید و از بندرگاه تراپانی در ۱۱ ذیحجه سنه ۵۸۰ هـ به اندلس برگشت. بدین سان، سه ماه و نیم در سیسیل گذراند، و سفرنامه او حاوی اطلاعات معتبر جالبی برای پژوهشگران و مورخان است.

3) curia regis

4) magna curia

5) familiares

7) tari

6) Gregario

فصل هشتم

جامعه مسلمان در عصر نورمانها

فرق اساسی میان «بازپس‌گیری»^۱ اسپانیا و فتح سیسیل به دست نورمانها در سیاستهای پس‌پشت آنها بود؛ کاتولیکهای اسپانیایی بی‌تساهل بودند، و حال آنکه نورمانها دست‌کم تا حد قابل ملاحظه‌ای تساهل و بردباری و سازگاری داشتند.

از همان آغاز، تساهل و علو طبع نورمانها باغیرت نظامی آنان هم‌عنان بود. تساهل روژه اول بعضاً ناشی از رعایت «مصلح کشور» بود؛ در این برهه از زمان محتملاً اکثریت جمعیت جزیره مسلمان بودند. بعلاوه وی در جنگهای خود در ایتالیا می‌توانست با اعتماد بر سپاهیان مسلمان و مسلمانان تکیه کند. مسلمانانی که ترك اسلام کرده آیین مسیحیت را پذیرفتند از چشم وی افتادند، مصنف کتاب زندگانی آنسلم قدیس^۲ خبر می‌دهد که روژه کشیهای کاتولیک را از درآوردن سپاهیان مسلمان به دین مسیحی باز می‌داشت (۱).

با اینهمه، پی‌آمدهای اقتصادی فتح سیسیل به دست نورمانها، از همان آغاز به‌حال همه طبقات اهالی مسلمان جزیره زیان‌آور بود. در خلال فتوحات، تعداد قابل ملاحظه‌ای از دهکده‌های مسلمان ویران شد و اغنام و احشام آنان از میان رفت. یهودیان و مسلمانان مناطق روستایی مجبور به

پرداخت مالیات سرانه - که به همان نام اسلامی «جزیه» خوانده می شد - بودند (۲). این امر نخستین موج مهاجرت از سیسیل به افریقیه تحت حکومت زیریان را توضیح می دهد. دومین موج مهاجرت احتمالا شامل سربازان مسلمان، دسته‌هایی از «جند‌های» گوناگون می شد که نیروهای پسران تمیم را در حال عقب نشینی از سیسیل به شمال افریقا، همراهی کردند. احساس نخبگان عرب در این شکدائیة عبدالحلیم شاعر، خلاصه شده است:

در عنفوان شباب به سیسیل عشق می ورزیدم؛

سیسیل در چشمان من خلدبرین می نمود.

اما پا به سالهای بلوغ گذاشته و نگذاشته، دیدم

که زمین جهنمی سوزان شده است (۳).

مسلمین شهرهای سیسیل که پس از جنگ تن به تسلیم داده بودند، با روژه اول توافق نامه‌هایی امضا کردند که به درجات متفاوت، وضع حقوقی و امنیت مذهبی و اقتصادی آنها را تعیین می کرد. این گروه‌های مسلمان با نام «محلات» شناخته می شدند و از پرداخت جزیه معاف بودند. پالرمو از امتیاز مناسبتی برخوردار بود. اما وضع کاتانیا، که به نام تیول به یکی از اسقفان داده شده بود و مسلمین آنجا به صورت رعایا درآمدہ بودند، چنین نبود. قصبات و حومه شهرها، بی مقاومت چندانی، به دست نورمانها افتادند و هیچگونه توافق نامه‌ای که بتواند حقوق اهالی را تأمین کند به امضا نرسید. مسلمین روستانشین در طبقه سرفها و «رعایا»^۲ تحلیل رفتند و اصطلاح «اگارنوس»^۴ معنی دوگانه مسلم یا رعیت یافت (۴).

در عصر روژه اول، مسلمانانی از اقوام گوناگون، اعراب، سیسیلیان نوآیین و افراد دورگه با اسامی جالب از قبیل احمد بن رما یا عبدالرحمن بن فرانکو در سراسر جزیره پراکنده بودند. البته در والدی مادزارا نسبت این مسلمین از همه جا بیشتر بود. اما آنها در والدی نو تو مهاجرنشینهای بزرگی داشتند و حتی برخی از آنها در والد مونه، که بیشتر مسیحی نشین بود، سکنی گزیده بودند. پالرمو مرکز اعرابی به شمار می رفت که نسب آنها به قبایل کهن

یمن، قیس، قریش، و همچنین به شاخه‌هایی از قبایل بزرگ بربر مانند جواره، لواطه، زغوه و زناته می‌رسید. همچنین در اینجا و آنجا مسلمانانی از شرق نزدیک و اسپانیا به سر می‌بردند. با اینهمه، دیری نگذشت که الگوی توزیع جمعیت سیسیل از نظر قومی و مذهبی روبه تغییر گذاشت. پیش از آن، در زمان روژه اول، جریان پیوسته‌ای از مهاجران شمال فرانسه و نورماندی شروع به استقرار در سیسیل کرده بودند. در اسناد اولیه نورمانها، در میان تیولداران نورمان و اسقفان اعظم و صاحبمنصبان به اسامی فرانسوی متعددی برخورد می‌شد. از این‌هم مهمتر مهاجرت انبوهی از ایتالیائها بود. طی همین دوره بود که ایتالیایی زبان رایج مردم جزیره شد. مهاجرنشینهای بزرگی از لمباردیائیان در نقاط مختلف سیسیل پدید آمدند (۵). برخی از مسیحیان اولیه والدومونه به کلیسای ارتدکس یونانی و فرهنگ ییزانسی پیوستند. این امر، در خلال فتح سیسیل، به نورمانها کمک کرد، و در عوض، نورمانها برخی کلیساها و صومعه‌های یونانی را مرمت کردند. در قرن دوازدهم میلادی (قرن ششم هجری) مذهب لاتینی (کاتولیک) و مذهب یونانی (ارتدکس) همعنان یکدیگر وجود داشتند. اما مذهب کاتولیک بتدریج نفوذ بیشتری به دست آورد (۶). روابط روژه باپاپ، پس از اشغال جزیره، به میزان قابل ملاحظه‌ای بهبود یافت. مسلمان در سیسیل کلیساهای متعددی را به مسجد تبدیل کرده بودند. یکی از نخستین اقدامات روژه اول عبارت بود از تبدیل مجدد اینها به کلیسا و تعیین اسقف اعظمی که یکی از یونانیان بود (۷). با حکم رسمی پاپ گرگوریوس هفتم ۱۰۸۳ م (۶/۴۷۵ه)، یکی از اسقفهای اعظم کاتولیک جانشین این اسقف اعظم یونانی گردید. در سال ۱۰۸۸ م (۱/۴۸۰ه) پاپ اوربانوس دوم از سیسیل دیدن کرد، اما تفاوت نظر میان وی و روژه و همچنین اختلاف بر سر سیاستهای مسیحی کردن اهالی سیسیل از میان نرفت (۸). در حالی که پاپ بنابه دلایل دینی موافق تبدیل مذهب مسلمان بود، معنی مسیحی کردن از نظر روژه مهاجرت مستمر مسیحیان از سرزمین ایتالیا به سیسیل و تفوق مسیحیت به عنوان مذهب رسمی بود نه

تبدیل مذهب مسلمانان. ایجاد مهاجرنشینهای لمباردیائیان در سیسیل، در سراسر دوره نورمانها ادامه یافت. با پایان گرفتن قرن دوازدهم میلادی (قرن ششم هجری)، مهاجرنشینهای وسیعی از لمباردیائیان در بوترا، پلاتسا، راندازو^۶، ویکاری^۷، کاپیتسی^۸، نیکوزیا^۹ و مانیچی^{۱۰} به وجود آمده بود. این لمباردیائیان نسبت به مسلمین انواع بیرحمی و خشونت را مرتکب شدند (۹). همچنین مهاجرت تجار ونیزی، جنوایی، و آمانفایی و نیز عناصر دیگری از همه بخشهای ایتالیا مطرح بود و این مهاجرت در سراسر قرن سیزدهم میلادی (قرن هفتم هجری) ادامه یافت (۱۰). این امر به موقع خود به از دست رفتن مالکیت اعراب بر اراضی - که همزمان به تملک کلیسا، روحانیون، اشراف زمیندار و زارعان مسیحی درمی آمد - منجر شد. نجبگان زمیندار نورمان به آسانی خود را با مناطق وسیع کشت گندم وفق دادند. در حالی که برخی از مناطق باغات میوه و مرکبات به مراتب دامپروری تبدیل گردید و به اشراف نوپا و صومعه ها تعلق یافت (۱۱).

رسم برده داری در عصر نورمانها ادامه داشت؛ با این تفاوت که در این زمان اکثر بردگان مسلمان بودند. در سندی به زبان عربی متعلق به سال ۱۰۹۵ م (۴۸۸ هـ) ذکری از کلمه «عیید» به میان آمده که ممکن است اشاره ای به بردگان سیاه پوست باشد (۱۲). اسرای مسلم که در خلال فتح سیسیل به دست روزه اول، گرفتار شده بودند، به سرزمین ایتالیا فرستاده شدند و در آنجا به عنوان برده به فروش رسیدند (۱۳). از رعایای مسلمان که روی زمین جان می کردند، در مدارك عربی به عنوان «رجال الجرائد» و در لاتینی به نام servi glebae (سرفهای وابسته زمین کشاورزی) یاد شده که موقعیتی کم و بیش مشابه بردگان داشته اند. این وضع حقوقی موروثی بود. این سرفها از هیچ گونه آزادی فردی برخوردار نبودند و به وقت احضار ناگزیر بودند خدمات نظامی نیز انجام یا به کار اجباری رضا دهند (۱۴).

در مقابل villeins (رعایا)، homines (اشخاص آزاد) وجود وجود داشتند که از حق تملك دایمی و آزاد زمین خود برخوردار بودند.

آنان، برخلاف رعایا، آزاد بودند به هر صورت که بخواهند در اموال خود تصرف کنند. در میان *boni homines* (آزاد مردان نیک) عده‌ای هم مسلمان بودند. اینان شامل صاحب‌نصبان کشوری بودند که با امور مربوط به هبه، وصیت، فروش و مصالحه و جز آن سروکار داشتند. اینان دستیاران صاحب محضران و قضات به‌شمار می‌رفتند. گاهی نیز میان طرفین دعوی به حکمیت می‌پرداختند (۱۵).

در طی دوران حکومت روژه دوم، سیاستهایی که پدرش آغاز نهاده بود، از جمله سیاست نظامی، حداکثر استفاده از مسلمان در ارتش، ادامه یافت. در طول بخش اعظم دوران حکومت وی، از تشویق به منظور تبدیل مذهب سربازان مسلمان خودداری شد، چون آنها در جنگهای وی در ایتالیا، به‌عنوان مسلمان بیشتر می‌توانستند مفید و قابل اعتماد باشند. سربازان مسلمان هنوز مایه‌ای از نظم و سازمان‌بندی «جند» اسلامی را حفظ کرده بودند. آنان هم به صورت پیاده نظام و هم به صورت سواران کماندار خدمت می‌کردند (۱۶).

قسمت اعظم دوران فرمانروایی روژه دوم شامل حکومت تساهل نسبت به مسلمان بود؛ مسلمانان نقش مهمی در سازمان اداری ایفا می‌کردند و فرهنگ جدید نورمانها در سیسیل را عمیقاً به صبغه اسلامی درمی‌آوردند. با اینهمه، در اواخر دوره فرمانروایی وی، این جمله دگرگون شد و در پایان سال ۱۱۵۳ م (۵۴۸ هـ) بود که روژه سیاست آزار و پیگرد مذهبی مسلمان را در پیش گرفت. این تغییر سیاست مذهبی به دلایل چندی صورت گرفت. برخی از این دلایل، مثل مرگ سه پسر وی در ظرف نه‌سال و بیماری خود او، شخصی، و بعضی دیگر سیاسی بود، مثل بسیج نیرو در دریای آدریاتیک توسط مانوئل کومننوس^{۱۱}، و همچنین آنچه بیش از همه مسلمان را تحت تأثیر قرار داد یعنی ظهور موحدون به‌عنوان قدرتی در شمال آفریقا که می‌بایست با آن تصفیه حساب شود. روژه در آخرین سالهای فرمانروائیش، سیاستی مبتنی بر مسیحی کردن مسلمان و یهودیان را در پیش گرفت (۱۷).

طی دوران فرمانروایی گیوم اول، رفتار بارونهای نورمان با مسلمانان

را بعضاً می‌توان به‌عدم تساهل اجتماعی حمل کرد (۱۸). مسلمانان هرچند به پادشاه وفادار بودند، می‌بایست تاوان پیروزی موحدون در مهدیه را با خلع سلاح شدن در پالرمو پردازند. آنان پس از خلع سلاح، به سال ۱۱۶۱م (۵۵۶هـ)، یعنی هنگامی که بعضی از خواجگان قصر و صاحب‌نصبان مسلمان اعدام شدند، به آسانی قربانی خشم بارونهای نورمان و لمباردیایان گردیدند. مسلمین پالرمو در محله خود در داخل شهر سنگر گرفتند، اما تلفات بسیار سنگینی دیدند (۱۹). سرنوشت مسلمین مناطق روستایی، طی این طغیان بارونها، از این هم بدتر بود. بسیاری از مسلمانان برای فرار از قتل‌عام به جنگلها و مناطق کوهستانی یا به شهرهای جنوبی، که هنوز مرکز تجمع انبوهی از هم‌مذهبان آنها بود، گریختند (۲۰). از سوی دیگر، در سپاه گیوم اول، که سرانجام موفق به سرکوبی طغیان گردید، هنوز تعداد معتناهی از مسلمانان وجود داشت.

در دوران صغارت گیوم دوم، هنگامی که مادرش ملکه مارگارت نیابت سلطنت را برعهده داشت. صدراعظم، در سال ۱۱۶۷م (۵۶۲/۳هـ)، با شکایتی از جانب عناصر مسیحی پالرمو مواجه شده بود، مبنی بر اینکه بسیاری از مسلمانانی که به مسیحیت گرویده عهده‌دار مشاغل مهم و برخوردار از حمایت خواجگان قصر بودند، به مذهب اصلی خویش بازگشته‌اند. مهمترین شخصی که متهم گردید، روبر کالاتابویانوئی^{۱۲} بود که همراه با دیگر مسلمانان به ارتباط نامشروع با زنان مسیحی و ترسابچگان متهم شد، و به‌رغم شفاعت ملکه، صدراعظم مجبور گشت به تعقیب متهمین به ارتداد و زنا پردازد. آنان برای ارضای خاطر اهالی مسیحی پایتخت، و بخصوص مهاجران لمباردیایی، به کیفر رسیدند (۲۱).

ابن جبیر، که در ۱۱۸۴/۵م (۵۸۰هـ)، در خلال دوره فرمانروایی گیوم دوم، از سیسیل دیدار کرد، نکات جالبی از موقعیت جامعه مسلمانان در این مرحله از تاریخ را روشن می‌کند. رفتار با مسلمانان بین تساهل و بدگمانی در نوسان بود. خواجگان دربار، چه آنها که آشکارا مسلمان بودند

و چه آنها که پنهانی به اسلام گرایش داشتند، و چه مسلمانانی که به درجاتی تحقیق ناپذیر به مسیحیت گرویده بودند، طرف اعتماد پادشاه بودند، و اغلب در سازمان دولتی به مقامات عالیه ارتقا یافته بودند (۲۲). بعضی از خواجه‌ها و غلامان که به مسیحیت گرویده بودند، پنهانی نماز می‌گزاردند. جالب اینکه بعضی از آنان صلاح خود را در کتمان ایمان خویش می‌دیدند. منبع اطلاعات ابن جبیر شخصی بود باطناً مسلمان به نام عبدالسیح. نماز جمعه ممنوع، لیکن مراسم مربوط به عیدین^{۱۳} مجاز بود. در این دو عید، خطیب مسلمان نام خلیفه وقت عباسی در بغداد را، به عنوان رهبر امت مسلمان در خطبه ذکر می‌کرد (۲۴). در پالمو، هنوز هم مسلمان صاحب مساجد متعدد و بازارهای مخصوص به خود بودند. آنان همچنین، جدا از مسیحیان، محلاتی خاص خود داشتند. در میان آنان بازرگانانی بودند که کاروبارشان سکه و تجارتشان با رونق بود. از برخی از مساجد همچنان به عنوان مدارس مذهبی استفاده می‌شد. با اینهمه، عامه مسلمانان به صاحبمنصبان مسلمانانی که در خدمت نورمانها بودند، رویهمرفته به چشم بدگمانی می‌نگریستند و از آنها احتراز می‌جستند. مسلمانان پالمو نسبت به دارایی، حیثیت و آتیه فرزندان خویش احساس ناامنی می‌کردند (۲۵).

مسلمانان در دهکده‌ها و قلعه‌های روستایی، و در شهرهای متعددی چون سیراکوز و چفالو بودند. آنها، در ترمینی حومه وسیعی با مساجد آن، مختص به خود داشتند. در سولاتو^{۱۴}، نزدیک پالمو، بقاع متبرکه‌ای وجود داشت که زائران را به خود جلب می‌کرد و در جوار آن چشمه‌ای بود معروف به «عین المجنونه»، که آن را مقدس و شفا بخش می‌دانستند. ابن جبیر، مسجدی را که در بلندترین نقطه شهر قرار داشت، یکی از زیباترین مساجد دنیا توصیف کرده است. آلکامو^{۱۵}، در نزدیکی تراپانی، شهری بزرگ با بازارها و مساجد و جمعیتی کلاً مسلمان بود (۲۶). نزدیک مسینا، مسلمان در املاک و مزارع خود زندگی می‌کردند و مسیحیان همجوار با آنان خوشرفتار بودند؛ در حالی که در خود مسینا، سوای عده‌ای پیشه‌ور، کمتر مسلمانی پیدا می‌شد (۲۷).

وضع مسلمین در شهرهای مختلف سیسیل، طی دوران توأم با آرامش و تساهل فرمانروایی گیوم دوم، اگرهم کاملاً امن نبود، رضایتبخش به نظر می‌رسید. آنها در محلات مخصوص به خود زندگی می‌کردند، و امور محلات توسط قائدان وقاضیان خودشان تمشیت می‌شد و در مساجد خود عبادت می‌کردند (۲۸).

با اینهمه، حتی در دوران بی‌خطر عصر گیوم دوم، مسلمانان سیسیل از فنای قریب‌الوقوع جامعه خود در سیسیل اندیشناک بودند. در میان آنها، کسانی که دورنگری بیشتری داشتند، به همان سرنوشتی می‌اندیشیدند که بر سر مسلمانان کرت، یعنی سرزمینی آمده بود که پس از اشغال مجدد آن به دست بیزانس، عنصر مسلمان کاملاً در آن محو گردید. روشنفکران مسلمان یگانه راحل مسئله را در مهاجرت به سایر زمینهای اسلامی می‌دیدند. ترجیح داده می‌شد که دختران به ازدواج سیاحان یا مسافران سایر کشورهای اسلامی درآیند. در این دوران، تراپانسی بندر عمده مهاجرت مسلمین به اندلس و شمال افریقا بود (۲۹).

حتی گیوم دوم گاهی اوقات يك مسلمان صاحب‌نام را مجبور می‌کرد که دست از اعتقاد خود بشوید. گاهی هم عمال نورمان، بزرگی مثل ابن زُرعه^{۱۶} را به پذیرفتن مسیحیت مجبور می‌کردند. گاهی نیز می‌شد که قائیدی مثل ابوالقاسم بن حمود در مظان اتحاد با موحدون قرار بگیرد و از نظر یفتد. اغوای به تبدیل مذهب و همچنین فشار در این جهت، شیرازه خانواده‌های به اعلی درجه پدرسالارانه مسلمان را از هم می‌گسلانید. فرزندی که علیه اقتدار پدر طغیان می‌کرد، یا زنی که در برابر شوهر خویش به گردنکشی می‌پرداخت به آسانی به مسیحیت رومی آورد (۳۰). در حالی که در قصبات و روستاها تبدیل مذهب رعایا فرایندی بود مستقیم، در شهرها این جریان از صدر به ذیل سرایت می‌کرد. تبدیل مذهب يك «قائد» یا «زعیم» مسلمان چه بسا تبدیل مذهب سایر افراد حوزه عمل او را به دنبال داشت (۳۱). از یکی از قتاوهای پاپ الکساندر سوم، خطاب به اسقف اعظم پالمو، چنین برمی‌آید که مسلمانی متهم به تجاوز به يك زن مسیحی محکوم به پرداخت جریمه یا

خوردن تازیانه شده است. از طرف دیگر مسیحیان، بی‌ترس از کیفر، زنان، دختران یا پسران مسلمانان را به بهانهٔ مسیحی کردن آنان به گروگان می‌گرفتند و از این راه مبالغه‌نگفتی از مسلمانان ثروتمند باج اخذ می‌کردند (۳۲).

با اینهمه، تهاول خاندان اوتویل محتملا به واکنش عدم تهاول نیرومندی از جانب مسیحیان جزیره منجر گردید. پنج سال بعد از سفر ابن جبیر، الگوی توزیع جمعیت در جزیره به گونه‌ای واگشت ناپذیر به زیان مسلمانان دگرگون شد. در اغتشاشات سال ۱۱۸۹ م (۵۸۵) اهالی مسلمان، به دلیل تفاوت لباس، عادات و دین، آماج مشخصی شمرده می‌شدند. برخی از مسلمانان هنوز هم از ثروت‌های سرشار یا مشاغل مؤثری در سازمان دیوانی برخوردار بودند. «این شهروندان غیر عادی در خطر آن بودند که در هر لحظه از بحران سیاسی و اقتصادی، سپر بلا شوند» (۳۳).

طی دورهٔ هرج و مرج عمومی فاصلهٔ سالهای ۱۱۸۹ و ۱۱۹۴ م (۵۸۵ و ۵۹۰ هـ)، موقعیت مسلمانان سیسیل بسیار متزلزل گردید. تانکرد لچه‌ای از تهاول و ملاطفت پیشینیان خود کمتر برخوردار بود و در سال ۱۱۶۰ م (۵۵۵ هـ)، مدت‌ها پیش از رسیدن به قدرت، برای قلع و قمع مسلمین بوترا، حملاتی را رهبری کرده بود (۳۴).

در سال ۱۱۸۹ م (۵۸۵ هـ)، پیش از آنکه تانکرد بتواند موقعیتش را استوار سازد، مسلمانان پالمو قتل عام شدند. بقیة السیف مسلمین در کوهستانهای غربی بخش مرکزی جزیره که از آنجا دست به قیام زدند پناه گرفتند. تعداد این مسلمانان را بازان، یکصد هزار تن تخمین زده‌اند (۳۵). آنها به رهبری پنج سرکرده سازمان گرفتند. شورش از اواخر سال ۱۱۸۹ م (۵۸۵ هـ) تا اکتبر سال ۱۱۹۰ م (۵۸۶ هـ) به طول انجامید. پس از آن تاحدی با زور و مقداری هم با تشویق و ترغیب، بیشتر مسلمانان پالمو، وادار به بازگشت به خانه و کاشانهٔ خود شدند و رعایایی که بدانها پیوسته بودند به بردگی اربابان سابق درآمدند. هنگامی که در سال ۱۱۹۰ م (۵۸۶ هـ) مسلمانان یاغی با این حقیقت مواجه شدند که موقعیت تانکرد در حال تحکیم است، و

بر آن شدند که به اطاعت وی در آیند، واپسین روزهای حضور مسلمانان در جزیره می‌بایست فرا رسیده باشد. دوران همزیستی در نظام دیوانسالاری به سر آمده بود. مدارك عربی باقی مانده از روزگار روژه اول و دوم درست با اسناد لاتینی و یونانی بازمانده برابر است. «این نسبت در دوره حکومت گیوم اول يك به هفت و در زمان روژه دوم يك به ده شده، و در دوره کوتاه فرمانروایی تانکرد تمام اسناد به زبان لاتینی است.» (۳۶) بقایای اهالی مسلمان پالرمو و سایر شهرها، از طریق مهاجرت به سایر بلاد اسلامی یا با گرویدن به مسیحیت، بتدریج تحلیل رفتند، هرچند که قاعدتاً برخی از افراد مسلمان در پالرمو باقی ماندند و اطلاعات فردريك دوم از زبان عربی و فرهنگ اسلامی می‌تواند از طریق آنها به دست آمده باشد (۳۷). در منطقه مثلی شکل والدی مادزارا هنوز تعداد معتناهی از مسلمانان به نام يك طبقه اجتماعی فرو دست، در وضعیتی برده گونه ادامه حیات می‌دادند. در سال ۱۱۹۹ م (۵۹۵/۶ هـ) پاپ ابنو کنتیوس سوم نامه‌ای شامل تحذیر و ترغیب برای مسلمانان سیسیل فرستاد. همین پاپ در سال ۱۲۰۸ م (۶۰۴/۵ هـ)، باردیگر نامه‌ای مشابه آن فرستاد (۳۸). از آنجا که قدرت فرمانروایان در اواخر دوره نورمانها ضعیف شده بود، ادامه حیات اسلام و مسلمین در سیسیل با دشواریهای روبرو گردید، زیرا که دستگاه فئودالی- که بقایای اهالی مسلمان را به قیومت خود گرفته بود- همکاری با کلیسای کاتولیک را آغاز کرد که به نوبه خود امر مسیحی کردن را امری دینی می‌شمرد (۳۹). آن دسته از نخبگان مسلمان که در برابر مسیحیت مقاومت کردند، مهاجرت را برگزیدند. مهاجرت مسلمانان از سیسیل به شمال آفریقا و اسپانیا و شرق نزدیک، که پیش از این در سال ۱۰۶۸ م (۴۶۰/۱ هـ) آغاز شده بود، در سراسر دوره فتح نورمانها ادامه یافت. بعد از يك وقفه کوتاه، به دنبال فشار و اختناق سال ۱۱۵۳ م (۵۴۷/۸ هـ) و قتل عامهای ۱۱۶۰/۱ م (۵۵۶ هـ)، جریان مهاجرت مجدداً افزایش یافت و در زمان گیوم دوم هم دنبال شد. این وضعیت بر اثر قتل عامها و شورش سال ۱۱۸۹/۹۰ م (۵۸۵ هـ) شدت و حدت بیشتری پیدا کرد.

- 1) reconquista 2) St. Anselm 3) villeins 4) agarenius
 5) Piazza 6) Randazo 8) Capitzzi 7) Vicari
 9) Nicosia 10) Maniaci
- (۱۱) Manuel Comnenus ، امپراطور بیزانس (۱۱۴۳-۱۱۸۰ م) .
 12) Robert of Calataboio
- (۱۳) عید فطر و عید قربان (اضحی) .
- 14) Solanto 15) Alcamo
- (۱۶) ابوعلی عیسی بن اسحق بن زرعه (۳۳۰-۳۹۸ هـ) ، معاصر ابن‌الندیم، از مبرزان علمای منطق و فلسفه و از مترجمان و نقلاً برجسته آثار ارسطو.

فصل نهم

فعالیت فکری مسلمانان در عصر نورمانها

جریان فکری اسلامی که از شمال آفریقا و اسپانیا به سیسیل رسیده بود، پس از فتح جزیره به دست نورمانها، به ممالک اسلامی بازگشت کرد؛ چه، دانشمندان و محققان و شاعران سیسیلی به مهاجرت خود بدان کشورها ادامه دادند. با اینهمه، تنی چند از این دانشمندان و شاعران، اقامت در جزیره را اختیار کردند؛ و برخی از آنان، از جمله ادیسی مشهور، از حمایت نورمانها برخوردار گردیدند.

هرچند، برخلاف علوم طبیعی و فلسفی، رشته‌های علوم سنتی در میان مسلمانان در عصر نورمانها، به انحطاط گرایید، سنت این علوم تا مدتی ادامه یافت. مقری و نحوی معروف سیسیلی، عبدالرحمن بن عتیق، که عموماً به ابن فحّام ۱۰۳۰ - ۱۱۲۲ م (۴۲۲-۵۱۶ هـ) شهرت دارد، نباید با همنامش عبدالرحمن بن ابی بکر سرقسطی اشتباه شود (۱). ابن فحّام به مصر مهاجرت کرد و در آنجا به عنوان مرجعی در علم قرائت شناخته شد. دواثر بسیار معروفش در زمینه مطالعات قرآنی و حدیث عبارت بودند از التجرید فی بقیة المرید^۱ و مفردات یعقوب^۲. شاگرد ابن فحّام، عثمان بن علی سرقوسی، یکی از محققان علوم قرآنی و همچنین از محدثان بود. یکی دیگر از علمای سیسیل، ابو عبدالله محمد، تفسیری بر قرآن به نظم درآورد (۳).

برجسته‌ترین عالم دینی و اخلاقی دوره نورمانها، ابن ظفر (محمد بن ابی محمد بن محمد بن ظفر) است که با القاب تجلیل‌آمیز «حجة‌الدین» و «برهان الاسلام» از وی یاد شده است. او یا صقلی‌الاصل بود یا از اهالی مکه که به سیسیل سفر کرد. وی در نحو و ادب نیز آثاری دارد. معروفترین اثر وی *سئوان المطاع* است که به زبانهای انگلیسی، ایتالیایی و ترکی ترجمه شده است (۴). این اثر از نوع Fürstenspiegel (آئینه‌های امیران) است که به پنج باب تقسیم شده و یادآور اسلوب کلیله و دمنه است. بر روی هم، سی و دوازده به ابن ظفر نسبت داده‌اند که چهارتای آنها از جمله تفسیری برقرآن، باقی مانده است. او به سرتاسر مغرب سفر کرد و سرانجام درسوریه رحل اقامت افکند و در همانجا به سال ۱۱۷۰ (۵۶۵هـ) درگذشت (۵).

از جمله دیگر علمای علوم قرآنی، ابوطاهر صقلی، نحوی و مقرئ و مصنف کتاب *العنوان فی القراءات* است. محمد بن ابی الفرج مازری (متوفی ۱۰۳۶م/۴۲۷هـ) یکی از علمای قرائت و نحو بود. وی به قیروان رفت و در آنجا درس خواند و احتمالاً در همانجا هم سکونت اختیار کرد (۶).

یکی از برجسته‌ترین محدثان این دوره محمد بن علی تیمی مازری متوفی ۱۱۴۲م (۵۳۶هـ) از فقهای معروف مالکی و متکلمان بود که در مهدیه به تحصیل پرداخت. معروفترین اثر وی کتاب *المُعَلِّم*؛ شرحی بر صحیح مسلم است. بر خود این شرح، شروح متعدد دیگری نوشته شده است. یکی دیگر از آثار وی تفسیری است بر احادیثی که جَوْزَقی گرد آورده است. نوشته‌اند که ابن تومرت، مْتَمَهْدِی^۲ که جنبش موحدون را بنا نهاد، از شاگردان وی بوده است (۷).

دیگر از محدثان سیسیلی این دوره عبارت‌اند از: ابوالحسن علی که به قضای مکه منصوب گردید که سمعانی وی را در زمره استادان خود یاد کرده است؛ (۸) ابوبکر بن محمد که حدیث را در حجاز آموخت و مدتی در غرناطه زیست و به سال ۱۰۸۰م (۴۷۲هـ) در مصر بدرود حیات گفت؛ ابن باجی (متوفی ۱۲۰۱م/۵۹۷هـ) محدث و فقیه مالکی؛ عبدالکریم بن یحیی

که او هم از نحوین بود و بسیاری دیگر که به دیگر سرزمینهای اسلامی هجرت کردند. احتمالاً غلامان متعددی نیز، در دربار نورمانها احادیث و دیگر علوم دینی را فرا می گرفتند (۹).

فقهای سیسیلی متعددی به سایر کشورهای اسلامی مهاجرت کردند. ابن مکی (ابو حفص عمر بن خلف)، حقوقدان و لغوی معروف، یکی از شاگردان ابن البر، در سیسیل به قضا اشتغال داشت. وی در آغاز فتح نورمانها به تونس رفت. کتاب تنقیف اللسان، که تاکنون به چاپ نرسیده، بدو منسوب است. وی در این کتاب به این نتیجه رسیده که در قرن یازدهم میلادی (قرن پنجم هجری) در سیسیل لهجه‌ای مغربی رواج داشته است (۱۰). ابوبکر محمد بن حسن الرُّبَاعی در سیسیل به تدریس فقه مالکی اشتغال داشت، لیکن سپس از آنجا به آفریقه و مصر رفت و در ۱۱۴۲ م (۵۳۶/۷ هـ) درگذشت. فقیه دیگر عثمان بن حجاج (متوفی ۱۱۴۹ م/۴/۵۴۳ هـ)، اهل شیاکای سیسیل، در اسکندریه رحل اقامت افکند و آثاری در فقه مالکی از خود به جا گذاشت (۱۱).

علوم فلسفی و طبیعی در زمان نورمانها روزگار بهتری داشت و از حمایت مؤثری برخوردار بود. مسلمانان شرق نزدیک بخوبی از این واقعیت آگاه بودند. مورخان عرب از روژه دوم به دلیل فضل و حمایتش از علوم تمجید کرده‌اند (۱۲). به قول ادریسی، روژه دوم نه تنها به علوم عملی، مثل ریاضیات و سیاست متمدن، بلکه همچنین به جغرافی به عنوان علمی که اطلاعاتی درباره سرزمینها و محصولات و مردم آنها به دست می دهد، علاقه مند بود (۱۳).

نزهة المشتاق^۳، کتابی در جغرافیای جهان، متعلق به شریف ادریسی، به فرمان و حمایت روژه دوم فراهم آمد و به همین دلیل کتاب الرُّبَاعی (کتاب روجر یا روژه) خوانده شده است. این کتاب اساساً به منظور تشریح «کرة جغرافیایی جهان‌نمای» بزرگی، که ادریسی از نقره ساخته بود، تألیف شد و در سال ۱۱۵۴ م (۵۴۸ هـ) به اتمام رسید. جالب اینجاست که برخلاف متفکران مسلمان سیسیلی که به شمال آفریقا و اسپانیا مهاجرت می کردند، ادریسی از اعراب متولد اسپانیا* که در سفرهای خود به شمال آفریقا آمخته

شده بود، برآن شده که در دربار مسیحی سیسیل رحل اقامت بیفکند. ادیسی برای گیوم اول دست به تألیف اثر جغرافیایی دیگری زد(۱۴).

روژه دوم به علوم غریبه نیز اعتقاد داشت(۱۵). مثل هر نقطه دیگر از جهان اسلام، منجمان مسلمان در سیسیل عصر نورمانها، علم نجوم را با علم احکام نجوم درهم آمیخته بودند. اما هنوز هم منجمانی بسیار با استعداد، از جمله محمد بن عیسی بن عبدالمنعم، که عالم هندسه نیز بود، وجود داشتند(۱۶). از این دوره دو اسطرباب باقی مانده است.

از آنجا که در سیسیل عصر نورمانها، هیچ محرك فکری و هیچ گونه تأمین معاش و حتی هیچ امیدی به آتیه برای بسیاری از مسلمانان ذواللسانین، ادبا، گردآورندگان منتخبات، نحویون و شاعران وجود نداشت، بسیاری از اینان جزیره را ترك کردند. از مشاهیر این دسته از مهاجران، ابن قطاع (۱۰۴۱-۱۱۲۱ م/ ۴۳۳ - ۵۳۳ هـ) بود که در خلال جنگ داخلی زمان کلیون در خانواده‌ای سرشناس و اهل علم- که از پرتقال به سیسیل مهاجرت کرده بودند- متولد شد(۱۷). وی مطالعات فلسفی و نحوی خود را در سیسیل آغاز کرد و عالم مشهور ابن البرّ استاد وی بود. وی طی فتح سیسیل به دست نورمانها، به قصد مهاجرت، نخست به اندلس و سپس به مصر رفت، در آنجا مدتی مربی پسران بدرالجمالی، وزیر فاطمیان، بود و مدتی هم به تدریس عروض، نحو و لغت اشتغال یافت. بسیاری از آثار او از جمله تاریخ صقلیه، حواشی او بر «صحاح سته» و چندین اثر دیگرش از میان رفته‌اند(۱۸). تنها اوراق و قطعاتی از چندین منتخب اشعار شاعران سیسیلی وی به نام الدرة الخطیره من شعراء الجزیره باقی مانده است(۱۹). در این کتاب گزیده‌ای از اشعار شاعران با شرح حال مختصر آنان آمده و در آثار مشابه بعدی مثل خریة القصر عمادالدین اصفهانی از آن نقل قول و اقتباس شده است(۲۰). شرح ابن قطاع بر برخی از اشعار متنبی، مثل بعضی دیگر از آثار او، برجای مانده است(۲۱).

ابن بشرون (عثمان بن عبدالرحمن بن عبدالرزاق بن جعفر بن بشرون)،

اصلاً اهل شمال آفریقا، مصنف المختار، منتخب دیگری از اشعار، و همچنین کتابی در علم کیمیا (۲۲)، در تشکیلات دیوانی نورمانها سمت عمده‌ای برعهده داشت. برجسته‌ترین ادیب مسلمان عصر نورمانها، ابن معلّم (علی بن ابراهیم) بود که نحوی، لغوی و خطاط و عالم علم طب نیز به‌شمار می‌رفت. ابوحفص عمر بن حسن نحوی به فرمان روژه اول به زندان افتاد و مدیحه‌ای برای رهایی از بند، خطاب به وی سرود که ابیاتی از آن برجای مانده است (۲۳). یکی دیگر از نحویون و لغویون برجسته محمد بن ابی الفرج کتانی (۱۰۳۶-۱۱۱۸ م / ۴۲۷/۸ - ۵۱۱/۲ هـ) است (۲۴).

بهترین بخش شعر عربی سیسیل که از عصر نورمانها باقی مانده، متعلق به شاعرانی است که از آنجا مهاجرت کرده‌اند، اما تعدادی از شاعران هم در آنجا ماندند و به سلك مداحان امرای نورمان درآمدند (۲۵).

طی فتح سیسیل به دست نورمانها و پس از آن، بسیاری از شاعران سیسیلی به سرزمین نسبتاً دور، اما از جهت فرهنگی نزدیک اسپانیا - که در این برهه از تاریخ جانشینان خلفای بنی‌امیه به صورت ملوک الطوائفی، بر نواحی مختلف آن فرمان می‌راندند - مهاجرت کردند. شاهان، از آن جمله چهره‌های تابناکی چون معتد در اشبیلیه و معتصم در المریه شاعران را با آغوش باز می‌پذیرفتند (۲۶). از جمله شاعران، مصعب بن محمد قرشی (متولد ۱۰۳۳ م / ۴۲۳ هـ) را باید نام برد که شاعران جوان همعصرش را تحت تأثیر قرار داد، و به دربار معتد به پناه آمد (۲۷). ابوسعید عثمان بن عتیق، شاعر دیگر صقلی را به قصد اسپانیا ترك کرد و در آنجا به اطرافیان معتصم پیوست (۲۸).

شاعر عرب صقلی بمراتب مهم‌تر که تبعید را انتخاب کرد، ابن حمدیس (عبد الجبار ابو محمد بن ابی بکر ازدی) است (۲۹). وی در سیراکوز، احتمالاً به سال ۱۰۵۵ م (۴۴۷ هـ) متولد شد، و جوانیش را در این شهر سپری کرد. احتمال می‌رود که وی در کشمکش با نورمانها، در طی دوران فتح جزیره، شرکت کرده باشد. در هر صورت، به سال ۱۰۷۸ م (۴۷۰ هـ) سیسیل را به

قصد اسپانیا ترك كرد و در اشبیلیه به خدمت معتمد درآمد. هرچند بعید است که وی به تن خویش در نبرد زلاقه - که در آن معتمد با متحد نیرومندش یوسف بن تاشفین مرابطی، آلفونسوی ششم کاستیلی^۷ را شکست دادند - شرکت کرده باشد، با اینهمه در مدیحه‌ای از آن پیروزی یاد کرده است. چون فاتح مرابطی به حکومت معتمد در اشبیلیه پایان داد، ابن حمدیس از حامی محروم ماند؛ زیرا دربار سختگیر مرابطیان برای شاعران دست کم در این هنگام جایی نداشت. از این رو ابن حمدیس به شمال آفریقا رفت و نخست در دربار زیریان در مهدیه و بعداً در بوژی^۸ (بجایه) و دربار حمتادیان بخت خود را آزمود. در آنجا، در ستایش پیروزی مسلمانان بر نیروی دریایی روهه دوم در دماغه دیماس (۱۱۲۳ م/ ۷/ ۵۱۶ هـ) شعر سرود. وجود مدیحه‌ای درستایش امیر مایورکا^۹ (میورقه) نشان می‌دهد که احتمالاً وی آخرین سالهای پیش از مرگش (۱۱۳۳ م/ ۵۲۷ هـ) را در این جزیره می‌گذرانده است. در این سالهای تبعید است که وی با احساس دلتنگی و سوز و گداز و در حسرت وطن، مناظر و زندگی زادبوم خود در سیسیل و وضع مسلمانان آنجا را به خاطر می‌آورد.

ابن حمدیس از واژگان غریب و مهجوری استفاده می‌کرد. و تأثیر متنبی در سبک شاعریش خاطر نشان شده است. در اسپانیا وی نه قالب شعری «موشح» را اختیار کرد و نه «زَجَل» را که معاصر وی ابن قزمان با آنچنان توفیقی به کار برده بود؛ لیکن وی با مضامین و اسلوبهای شعری اندلس آشنا شد. از آنجا که نفوذ شعر عربی اسپانیا پیش از این از شمال آفریقا به سیسیل سرایت کرده بود، ابن حمدیس می‌بایست حتی در سالهای جوانی خود در سیسیل با آنها آشنایی به هم زده باشد. قوت شعر او را باید در توصیف روشن او از جزئیات، در واژگان تصویری و بازی خیال و گرایش به ظرافت و نکته‌سنجی جست نه در هیجانات شدید رماتیکی عشق (۳۰).

گابریلی خاطر نشان می‌کند که توصیف ابن حمدیس و دیگر شاعران عرب زبان سیسیلی از کوشکها، ابنیه تاریخی و دیگر آثار هنری کاملاً به سنت

شاعران دوره عباسیان صورت گرفته است. خصوصیات توصیفی در فنون شعری گم شده است. این معنی را به بهترین وجهی می توان در توصیفهای ابن حمدیس از قصرهای بنی عباس و حمادیان مشاهده کرد (۳۱).

در حالی که اغلب شعرای عرب تبعید را به اراده خود برگزیدند، بعضی دیگر بودند که در سیسیل ماندند و به دورنمای حمایت نورمانها دل خوش کردند. اینان اشعاری در تجلیل از امرای نورمان و توصیف کوشکها و باغ و بستانهای آنها سرودند. عبدالرحمن بن ابی العباس اهل تراپانی در توصیف عمارت «فواره» اشعاری سرود (۳۲). همنام وی، عبدالرحمن بن محمد بوتراپی، علاوه بر اینکه یکی از عالمان علوم قرآنی بود، اشعاری در وصف سیسیل و باغها و قصرهای روزه دوم سرود (۳۳). باز هم يك عبدالرحمن دیگر، فرزند رمضان، یکی از مداحان همین پادشاه بود (۳۴). همچنین ابوحفص عمر بن حسن نحوی^{۱۱} در قصاید خویش روزه دوم را ستایش کرده (۳۵) و ابوالضوء سراج بن احمد در مرگ پسر روزه مرثیه ای سروده است.

در ازاء این مهاجرتها از سیسیل، عده ای از شاعران و متفکران شمال آفریقا بودند که به سیسیل عصر نورمانها سفر یا مهاجرت کردند: یکی از این سیاحان مشهور ابن قلاقس^{۱۲} است که در سال ۱۱۶۹ م (۵۰۶/۵هـ) به سیسیل سفر کرد و بیشتر از يك سال در آنجا اقامت گزید و از حمایت قائد، ابن حجر، که کتاب الزهرالباسم را به نام او کرد و مدایح چندی در تجلیل از وی سرود، برخوردار بود. از دوران اقامت او در شهرهای مختلف سیسیل یادداشتها و همچنین نامه های چاپ نشده ای باقی مانده که یکی از آنها خطاب به شخصی به نام جردانو^{۱۳}، از وزیران گیوم دوم، است (۳۶).

چند شاعر عرب کم اهمیت تر، از جمله ابن البرون (۳۷) و عبدالعزیز بن حسین^{۱۴} نیز بودند که به دربار نورمانها وابستگی داشتند. شاعر اخیر در حالی که مدعی بود از اعقاب بنی اغلب است، سرانجام مهاجرت به مصر را اختیار کرد و در دربار خلفای فاطمی کارش بالا گرفت و سرانجام به سال ۱۱۶۵ م (۵۶۰هـ) بدرود حیات گفت.

(۱) در متن: *bughyat* (بُغیات) که نادرست است. * در متن: *المُعَلِّم* (بتشدید لام) که نادرست است. اسم کامل کتاب *المُعَلِّم بفوائد کتاب مُسَلِّم* است. ← *كشف الظنون*.
 (۲) در متن: *Mahdi* (مهدی). (۳) *نزهة المشتاق في اختراق الافاق*. * ادریسی در سبته (مغرب) به دنیا آمد، لذا مغربی المولد است. ← حسین مونس: *تاریخ الجغرافیه و الجغرافیین فی الاندلس*، مادرید ۱۹۶۷، ص ۱۶۹. (۴) مراد ابوالقاسم محمد، المعتمد علی الله، قاضی اشبیلیه، صاحب قرطبه و اشبیلیه و نواحی آن دو ایالت در اندلس است. در ماه ربیع الاول ۴۳۱ هـ در شهر باجه از بلاد اندلس ولادت و در یازدهم شوال (بدروایتی ذیحجه) ۴۸۸ هـ در زندان اغمات (شهرکی در مغرب اقصی یا مراکش) درگذشت. (۵) مراد ابویحیی محمد بن معن بن محمد بن احمد صامح منعوت به معتمد تجیبی، صاحب المریه و بجایه و صامحیه از بلاد اندلس است. مردی بود سخی و با علم و بردباری بسیار. مردمان ازهر صنف روی بدو کردند و فحول شعرای عصر در دربار وی گردآمدند. وی در روز پنجشنبه ۲۲ ربیع الاول ۴۸۴ هـ به المریه درگذشت و جسدش را در باب الخوخه به خاک سپردند. (۶) *Almeria*، شهری در کنار مدیترانه، در جنوب شرقی اسپانیا. در قدیم از بلاد غرناطه بود. (۷) *Alfonso VI of Castille* (ضبط اسلامی کاستیل: قشتاله).

8) Bougie 9) Majorca

(۱۰) ← فصل دوازدهم، هنرهای زیبا. (۱۱) ابوحفص عمر بن حسن هوزنی اشبیلی، شاعر و محدث و سیاستمدار قرن پنجم هجری در اندلس. به سال ۳۹۲ هـ تولد یافت. در ابتدا حاکم اشبیلیه بود. سپس دوست وی، عباد معتضد، بر آنجا مستولی شد و عمر به شهر مرسیه رفت و ساکن آنجا شد، ولی در سال ۴۵۸ هـ به درخواست معتضد به اشبیلیه بازگشت و در سال ۴۶۰ هـ به دست شخص معتضد به قتل رسید. (۱۲) مراد ابوالفتح نصرالله بن عبدالله بن... بن قلاقس لخمی ازهری اسکندری، ملقب به قاضی الاغر، شاعر مشهور عرب است. در سال ۵۶۳ هـ به صقلیه رفت و قائم، ابوالقاسم بن حجر، را مدح گفت و کتابی به نام *الزهر الباسم فی اوصاف ابی القاسم بهنام* او کرد. مولد او به سال ۵۳۲ هـ به اسکندریه و وفات او به سال ۵۶۷ هـ در عیذاب روی داد.

13) Giordano

(۱۴) عبدالعزیز بن حسین بن حباب اغلبی سعدی صقلی معروف به القاضی الجلیس، شاعر و ادیب و متولی دیوان انشاء فائز (فاطمی) است. وی به سال ۴۹۰ هـ متولد شد و به سال ۵۶۱ هـ درگذشت.

فصل دهم

فردريك دوم و مسلمانان

با فتح سیسیل به سال ۱۱۹۴ (۵۹۰هـ) به دست هانری ششم (هانری السوابی)، امپراطور آلمان، دوره نورمانها در تاریخ سیسیل به سر آمد و دوره سوابیها آغاز گردید. هرچند مسلمانان و یهودیان جزیره در برابر هانری سر تسلیم فرود آوردند، اغتشاشات مسلمانان به هنگام مرگ وی در ۱۱۹۷ (۵۹۴هـ) آغاز شد. با ازمیان رفتن خواجههایی که در دربار نورمانها بودند، رعایا و مسلمانان شهرها، یگانه حامیان بانفوذ خود را از دست دادند، و اینک کاملاً در اختیار اربابان و بارونهای مسیحی قرار گرفتند. عشریه‌ای که از طرف پاپ اینوکتیوس سوم برای جنگهای صلیبی تعیین شده بود، در میان مسلمانان سیسیل خشم و نارضایتی به وجود آورد. در پی تزلزلی که پس از مرگ هانری ششم پدید آمد، مسلمانان در اطراف جزیره به حرکت درآمدند تا هرچه را که می‌توانند به‌چنگ آورند؛ و چون طغیان آنها نیرو و شتاب گرفت، برخی از دهکده‌ها و استحکامات را متصرف شدند (۱).

کنستانس، ملکه هانری ششم که متولد سیسیل بود، در سال ۱۱۹۸ (۵۹۴هـ)، همراه با پسر سه‌ساله‌اش، فردريك دوم، در پالرمو تاجگذاری کرد. وی اندکی بعد در همین سال درگذشت و پاپ اینوکتیوس سوم سرپرست فردريك شد. تأثیراتی که فردريك در کودکی و نوجوانی پذیرفت از جمله

شامل آن بود که تا حدودی در معرض فرهنگ اسلامی و زبان عربی قرار گرفت. از این امر چنین نتیجه می‌شود که حتی پس از سرکوبی طغیان سال ۹۰/۱۱۸۹م (۵۸۵ه) و مهاجرتی که در پی آن صورت گرفت، بقیة السیف مسلمانان در پالرمو بنوعی ادامه حیات می‌داد و به لحاظ فرهنگی چندان حائز اهمیت بود که بتواند بر فردریک جوان اثر گذارد. منابع غربی خاطرنشان می‌کنند که فردریک قادر بود عربی را بفهمد و بدان تکلم کند؛ اما منابع شرقی در این مسئله سکوت می‌کنند (۲).

هرج و مرج و جنگ داخلی طی دوران کودکی فردریک در سیسیل ادامه یافت. دو جناح عمده عبارت بودند از آلمانیها (بهره‌بری مارکوارد فن آنوایلر^۲) و نورمانهای سیسیلی. جناح آلمانیها از حمایت پیزا و مسلمانان سیسیل، و نورمانها از حمایت پاپ برخوردار بودند. فردریک در هفت سالگی به دست مارکوارد، که پس از اندک مدتی درگذشت، افتاد. تا اینجا زندگانی فردریک زندگی همراه با استیصال و فقر بود. از پنج سال بعدی حیات وی اطلاع چندانی در دست نیست. اما در سن دوازده سالگی او در امر سوارکاری و استفاده از سلاح مهارتی یافته بود و به کار فکری علاقه‌مند شده بود. این علاقه بر اثر تماس با مسلمانان پالرمو و همچنین نماینده پاپ گرگوریوس گالگانوبی پدید آمده بود (۳). در چهاردهمین سالروز تولدش (۲۶ دسامبر ۱۲۰۸م/ جمادی الثانی ۶۰۵ه) فردریک دوم به سن رشد رسید و با کنستانس، ملکه آراگون^۳، همسری که پاپ برای وی انتخاب کرده بود، ازدواج کرد. در این زمان، کنستانس بیست و چهار ساله بود و پیش از این با عنوان ملکه برآراگون فرمان می‌راند. شهبازان، زنان درباری، و آوازه‌خوانان دوره‌گرد در التزام رکاب وی به سیسیل آمدند و زیر نفوذ او بود که فردریک دوم از سربازی زمخت و بی‌فرهنگ به پادشاهی مذهب و فرهخته تبدیل گردید.

در ۱۲۱۱م (۸/۶۰۷ه) اوتوی چهارم، امپراطور آلمان، از خاندان گوئلف^۴، که قسمت عمده قلمرو فردریک دوم را اشغال کرد، از جانب مسلمانان سیسیل به اشغال جزیره دعوت شده بود. در آستانه حمله اوتو به

سیسیل به‌وی خبر دادند که «شورای کل نورمبرگ»^۵، وی را عزل کرده و فردريك دوم را به امپراطوری برگزیده است. فردريك، پس از تاجگذاری به عنوان امپراطور، نذر کرد که در جنگ صلیبی شرکت کند، و این قولی بود که برای خوشامد پاپ داده شد. در سال ۱۲۲۱ م (۶۱۸ هـ) به قسمت اعظم سیسیل نظم و آرامشی را باز گردانید که جزیره از زمان مرگ گیوم دوم به خود ندیده بود. اما، هم در این زمان، شورش مسلمانان در حال پیشرفت بود. بعد از تاجگذاری فردريك در مقام امپراطور، مسلمانان در تسلیم به‌وی هیچ نفعی جز فقر و وابستگی بیشتر ندیدند. در سال ۱۲۱۹ م (۶۱۵/۶ هـ) دستجات مسلمان جذامخانه^۶ سان جووانی^۷، واقع در نزدیکی دروازه‌های پالرمو، را غارت کردند و اسقف جرجنتی را به اسارت درآوردند. نیروی مسلمانان شورشی در ۱۲۲۱ م (۶۱۸ هـ) بین ۲۵ تا ۳۰ هزار نفر برآورد شده است (۴). رهبر این شورشیان کسی بود که در تواریخ مسیحی از او به نام میرابتو^۸ یاد شده و «آماری» و دیگران وی را همان ابن‌عباد از بنوعبس دانسته‌اند (۵). مسلمانان، در بخش غربی سیسیل، با استفاده از هرج و مرج و آشوب ملک، براراضی دست یافتند که بیش از بیست سال در تصرف آنها ماند. دژهای مسلمانان عبارت بود از اتلا^۹ و جاتو^{۱۰} که دومی کاملاً درجوار پالرمو واقع شده بود. هانری مالتی، که از جانب فردريك دوم اعزام شده بود، جاتو را اشغال کرد، اما دیری نگذشت که بار دیگر آنرا از دست داد. در آوریل ۱۲۲۲ م (صفر یا ربیع‌الاول ۶۱۹ هـ) فردريك در ورولی^{۱۱} با پاپ ملاقات و موافقت اورا برای، به تأخیر انداختن جنگ صلیبی، تا آن زمان که کار مسلمانان در جزیره پایان نیافته، جلب کرد. در همین سال، جاتو سرانجام به دست نیروهای فردريك اشغال شد و ابن‌عباد با متحدان مسیحیش گیوم پورکو^{۱۲} و هوگ دو فر^{۱۳} به اسارت درآمدند. ابن‌عباد به قتل رسید، اما براساس يك داستان حماسی، دخترش در اتلا به مقاومت ادامه داد و طی يك حیلۀ جنگی سیصد سوار امپراطور را، که موفق نشدند وی را به دام اندازند، قتل‌عام کرد، و عاقبت برای حفظ شرافت خویش دست به خودکشی زد (۶).

شورش مسلمانان ادامه یافت و در فاصله سالهای ۱۲۲۲ و ۱۲۲۴ م (۶۱۹ و ۶۲۱ هـ)، فردریک ناگزیر شد که به ضد آنها به اقدامات شدید نظامی دست زند. لشکریان متعددی، همزمان، به جنگ با مسلمانان اعزام شدند، که برای پناه گرفتن در کوهستانها و ادار به عقب نشینی گردیدند. مسلمانان در کوهستانها زیر فشار مستمر به گروههای متعدد تقسیم شدند و محتملا بتدریج مجبور به تسلیم گردیدند. سرانجام فردریک با اتخاذ سیاست کوچ دادن مسلمانان تسلیم شده به لوچرا واقع در آپولیا قدم نهایی و سرنوشت ساز دفع شر مسلمین در جزیره را برداشت. عده این مسلمانان به شانزده هزار نفر تخمین زده شده است. از آنجا که مسلمانان سیسیل به دریافت کمک از شمال افریقا نایل آمدند، نیروی دریایی فردریک جربه را غارت و بیشتر جمعیت آنجا را نیز به لوچرا منتقل کرد. وی در جیروفالکو^{۱۳} و نوچرا^{۱۴}، واقع در شبه جزیره ایتالیا، دو منطقه کوچ نشین کوچکتر دیگر نیز ترتیب داد. برخی از مسلمانان همچنان در سیسیل ماندند و بعداً، حدود دودهه بعد، سر به شورش برداشتند.

در سال ۱۲۲۵ م (۶۲۲ هـ)، فردریک دوم با یولاندا^{۱۵}، که مملکت لاتینی اورشلیم میراث پدری او بود، ازدواج کرد، و عنوان پادشاهی اورشلیم را هم بر عناوین امپراطوری خویش افزود. در سال ۱۲۲۶ م (۶۲۳ هـ) فخرالدین بن الشیخ، که در جدل و نجوم و فن بازداری متبحر بود، به عنوان سفیر «الکامل»، سلطان ایوبی، در دربار فردریک وارد شد تا از امپراطور علیه برادرش، المعظم، و همدست او جلال الدین خوارزمشاه کمک بخواهد. اقامت این سفیر ایوبی در سیسیل، جایی که فردریک در آن به وی لقب شهسواری عطا کرد، به درازا کشید. فردریک متقابلاً هیئتی به سرپرستی برار^{۱۶}، اسقف پالمو، و کنت تومازوی آچرای^{۱۷} با هدایای گرانبها، فرستاد. این هیئت در به دست آوردن موافقت «الکامل» برای واگذاری اورشلیم به امپراطور، در صورتی که بشود آنرا از تصرف برادرش خارج کرد، توفیق یافت.

گرگوریوس نهم، که به عنوان پاپ جانشین هونوریوس سوم شده

بود، در سال ۱۲۲۷ م (۶۲۴ هـ) فردريك را تكفير كرد. امپراطوريس يولاندا در همين سال درگذشت. بعلاوه در همين سال المعظم هم مرد، و «الكامل» اورشليم و نابلس را به اشغال درآورد. فردريك عمدتاً به انگيزه مقاصد سياسى براى كسب احترام و وجهه در جهان مسيحيت، به رغم تكفير پاپ، سرانجام سيزده سال پس از آنكه صليب برگرفته بود، به شركت در جنگهاى صليبي دل نهاد. وى به هنگام ورودش به آكر^{۱۸}، تومازوى آچرايى و باليان صيدايى را به عنوان سفير با هدايائى شاهانه و پيامى به اين مضمون كه «الكامل» بايد به عهد خود، يعنى واگذاري اورشليم، و فاكند به نزد وى فرستاد. مذاكرات سياسى زيركانه متعاقب آن، نيز در واقع كشمكش فراست آن دو به شمار مى رفت. فردريك و «الكامل» داراي علايق و تمايلات سياسى و فرهنگى مشتركى بودند. فخرالدين يك بار ديگر متقابلاً به عنوان سفير «الكامل» - كه در آغاز، از تسليم اورشليم، به بهانه خشم مسلمانان در برابر چنين اقدامى، خوددارى كرده بود - به نزد فردريك اعزام شد. «الكامل» از ادامه مخالفت پاپ با امپراطور، كه به منزله شكاف در اردوگاه امپراطور تلقى مى شد، آگاه بود. در قلمرو فردريك در اروپا نيز مشكلاتى وجود داشت، كشتيهاى تداركاتى وى در دريا نابود شدند و اين حادثه ارتش يازده هزار نفرى اورا تا سرحد گرسنگى تهديد مى كرد.

با اينهمه، «الكامل» نيز با مشكلات جدى مواجه بود و به اتحاد با امپراطور نياز داشت. وى در امر محاصره دمشق عليه برادرزاده اش به توفيق چندانى دست نيافت، و جناح وى از جانب خوارزمشاهيان تهديد شد. «الكامل» پيشنهادهايى را كه بار دوم تومازو و باليان آورده بودند پذيرفت، كه براثر آن، اورشليم، ناصره و معبرى به دريا در يافا به فردريك داده مى شد، در حالى كه در اورشليم «مسجد الاقصى» و «قبة الصخره» در نظارت و كنترل مسلمين باقى مى ماند. اين قرارداد در دنياى اسلام طوفانى به پا كرد.

جنگ صليبي فردريك دوم بيشتر پيشرفتى بود كه بر عمق نفوذ اسلامى در ذائقه هنرى و فكرى و شيوة زندگى وى مى افزود: بناى «قبة الصخره»

سرمشق قصر تفریحی فردریک به نام «کاستل دل موته»^{۱۹} در سیسیل، قرار گرفت. در این مرحله بود که وی استفاده از کلاه را در بازداری^{۲۰} فرا گرفت. زنان قصر وی، مانند زنان مسلمان، در هودجهایی، در محافظت خواجگان، حرکت می کردند (۷). طی جنگ صلیبی، غلامان مسلمان جزو ملتزمان رکاب وی بودند، و در سپاه وی دست کم تعداد اندکی سرباز مسلمان وجود داشت (۸). فردریک، در بازگشت به اروپا، با دشمنان داخلی و خارجی، که از جانب پاپ تحریک شده بودند، قاطعانه برخورد کرد. در ۱۲۳۰ م (۶/۶۲۷ هـ)، پاپ گرگوریوس نهم با وی کنار آمد و حکم تکفیر خود را از وی برداشت. سال بعد، فردریک با ابوزکریا یحیی، فرمانروای تونس، قرارداد متارکه ای امضا کرد که در آن شرط شده بود جزیره پانتلریا (قوصره) باید به دست یکی از مسلمانان منتخب امپراتور اداره شود (۹). «الکامل» فرستاده ای برای شفاعت از مسلمانان سیسیل به نزد فردریک اعزام داشت و خواستار شد که آنان در امان باشند یا دست کم به آنان اجازه مهاجرت به مصر داده شود. این تقاضا در عمل هیچ نتیجه ای به بار نیاورد (۱۰). سیاست داخلی فردریک که آزادمنشانه بود نسبت به مسلمانان همچنان سختگیرانه باقی ماند، وی به مبادله هیئتهای فرهنگی با فرمانروایان مسلمانان منطقه مدیترانه و ماورای آن ادامه داد. در سال ۱۲۳۲ م (۳۰/۶۲۹ هـ)، هیئتی از جانب سلطان دمشق برای وی «فلک نمایی»^{۲۱} آورد که در آن اجرام آسمانی که از طلا و جواهرات ساخته شده بودند در مدارهای خود بامکانیسم ناپیدایی گردش می کردند (۱۱). فردریک هم فرستاده ای به مرکز حشاشین^{۲۲} در سوریه، به همراه هدایایی برای رهبر اسماعیلیه در الموت اعزام داشت. اما سران سوری این هدایا را ضبط کردند (۱۲).

گرگوریوس نهم بار دیگر از سال ۱۲۳۷ تا ۱۲۴۱ م (۵/۶۳۴ تا ۹/۶۳۸ هـ) فردریک را - علاوه بر سایر اتهاماتش - به این اتهام که تولد از باکره را انکار کرده و موسی و عیسی [علیهما السلام] را [العیاذ بالله] شیاد خوانده است، تکفیر کرد (۱۳). ابن جوزی هم راجع به فردریک نظر مشابهی

دارد و وی را دهری می خواند که مسیحیت را به بازیچه گرفته است (۱۴). سیاست داخلی وی شدیداً بر آن قرار گرفته بود که به بقایای حضور مسلمانان در جزیره، کلا پایان دهد. اعزام تبعیدیان به لوچرا در ۱۱۲۳ - ۱۱۲۵ م (۵۱۶/۷ - ۵۱۸/۹ ه) و پس از آن، به معنی زدودن نام کلیه مسلمانان از میان اهالی سیسیل نبود. تا سال ۱۲۴۲ م (۶۳۹/۴۰ ه)، مسلمانان هنوز درصد معتناهی از جمعیت چفالو را تشکیل می دادند. شبانان مسلمان هم هنوز در وال دی مادزارا وجود داشتند. در ۱۲۴۳ م (۶۴۰/۴۱ ه)، اندک بقایای مسلمین در سیسیل بار دیگر سر به طغیانی برداشتند که احتمالاً ریشه در مسائل اقتصادی داشت. آنان سه سال در برابر نیروهای امپراطوری مقاومت کردند؛ اما سرانجام بر اثر قحط و گرسنگی تسلیم شدند و برای پیوستن به هم مذهبانشان به لوچرا تبعید گردیدند (۱۵). بدین سان بود که اسلام و حضور مسلمین در سیسیل کاملاً به پایان رسید. این یکی از شیرینکاریهای تاریخ است که این امر به دست امپراطوری انجام پذیرفت که خود ستایشگر بزرگ فرهنگ مادی و معنوی اسلامی و از بسیاری جهات شخصاً در آن دخیل و ذی سهم بود.

در سال ۱۲۴۴ م (۶۴۱/۲ ه) اورشلیم به دست مسلمین افتاد. به تحریک و تشویق اسقف انطاکیه، فردريك پیشنهاد شروع جنگ صلیبی دیگری را مطرح ساخت، لیکن این امر هیچگاه تحقق نیافت و پیشنهاد از طرف «شورای لیون» رد شد. فردريك از جانب مسیحیان همعصرش متهم گردید که با مسلمانان بیش از مسیحیان ارتباط و همکاری دارد (۱۶)، اتهامی که هرچند هم بی پایه نبود در چشم انداز تاریخ بیمعنی به نظر می رسید. هنگامی که وی در ۱۲۵۰ م (۶۴۷ ه) درگذشت، در پارچه های ماهوت عربی پیچیده شد و در مسجدی که در آن زمان به کلیسای جامع تبدیل شده بود دفن گردید (۱۷). دنیای اسلام و مورخان آن وی و حتی جانشینانش را «الامبراطور» (۱۸) نامیده اند و او واقعاً شایسته این عنوان بود.

ملك ظاهر بَیْبَرَس^{۲۵} ۱۲۶۰ - ۱۲۷۷ م (۶۵۸ - ۶۷۶ ه) از سلسله مماليك، ابن واصل مورخ را به سفارت به دربار مانفرد^{۲۶}، فرزند نامشروع

فردريك و آخرين فرمانروای خاندان هوهنشتاوفن^{۲۷}، فرستاد. مانفرد، خود شاعر و حامی خنیاگران^{۲۸} بود و همچنین به همه زمینه‌های علوم انسانی اسلامی، یونانی و لاتینی تمایل داشت. مانفرد، که رسماً از طرف پاپ به عنوان سلطان لوچرا و ارباب ساراسنها^{۲۹} اعلام شده بود، از جانب شارل دانژو^{۳۰} مورد تهاجم قرار گرفت و شکست خورد و در سال ۱۲۶۶ (۵/۶۶۴هـ) به قتل رسید. سیسیل، که اینک از مسلمانان خالی شده بود، به تصرف صاحب تازه‌ای درآمد بود که حتی مهاجرنشین مسلمانان تبعیدی و بی‌آزار لوچرا را نیز نمی‌توانست تحمل کند.

۱) سوابی، سوبیها یا سوئوفا، یکی از اقوام ژرمنی که به قول تاسیت، مورخ رومی قرن اول میلادی، از ژرمنهای مرکزی بوده‌اند. سوابیا (آلمانی: شوابن) ناحیه‌ای است تاریخی عمدتاً در بخش جنوب غربی باواریا و جنوب بادن - وورتمبرگ. این ناحیه از مشرق به باواریای علیا، از مغرب به فرانسه، و از جنوب به سویس و اتریش محدود است.

2) Markward von Anweiler

۳) Aragon، ناحیه و مملکت قدیم، در شمال شرقی اسپانیا. ۴) گوتلفها یا گلفها (آلمانی: ولفها)، نام سلسله‌ای که ریشه آن به گوتلف یا ولف اول (قرن نهم میلادی) می‌رسد. ۵) شورای شاهزادگان (امیران) آلمانی که حق انتخاب امپراتور از میان مدعیان امپراطوری با آنان بود.

6) Spedale di San Giovanni de Le'prosi 7) Mirabetto 8) Entella

9) Giato 10) Veroli 11) William (Guillaume) Porco

12) Hughes de Fer 13) Girofalco 14) Nocera 15) Yolanda

16) Berard 17) Count Thomas of Acerra

۱۸) Acre (سن‌ژان‌داکر) یا Akko، بندری در کنار دریای مدیترانه، در شمال حیفا، در سرزمین جلیل، دارای استحکامات قدیمی دریایی.

19) Castel del Monte

۲۰) قدما هنگام تربیت باز، بر سر این پرند کلاه می‌نهادند تا جایی را نبیند، و او را روی دست می‌گرفتند و به شکار می‌بردند. همینکه شکاری پیدا می‌شد، کلاه از سر باز برمی‌داشتند و پروازش می‌دادند. حافظ با توجه به این رسم گوید:

باز ارچه گاه‌گاهی بر سر نهد کلاهی مرغان قاف دانند آیین پادشاهی

* در متن: ابواسحاق که نادرست است و درست همان ابوزکریا یحیی، نخستین سلطان از سلاطین حقمی است که از ۱۲۲۸ تا ۱۲۴۹ م (۶۲۵ تا ۶۴۶/۷ ه) حکومت کرد و یک سال پیش از وفات فردريك دوم درگذشت.

21) tent planetarium

۲۲) حشاشین یا حشیشیین، نامی که به اسماعیلیه پیروان حسن صباح داده‌اند. همین نام است که بتحریف در زبانهای اروپایی به صورت assassins (آدمکشان) درآمده است.

۲۳) در متن انگلیسی: Gregory II (گرگوریوس دوم) که نادرست است.

۲۴) شورای لیون، نام شورایی که در سال ۱۲۴۵ م (۶۴۲/۳ ه) به دعوت پاپ اینو کنتیوس چهارم در شهر لیون تشکیل شد. در این شورا بود که فردريك به اتهام سوگندشکنی، بدعت، و هتك حرمت مقدسات، تکفیر شد و از کلیه القاب و عناوین خود محروم گردید.

۲۵) بیبرس، چهارمین سلطان از سلسله مماليك بحری مصر.

26) Manfred 27) Hohenstaufen 28) troubadours

۲۹) Saracens (یونانی: ساراکنوی)، نامی که یونانیان و رومیان متأخر به مردم چادر نشین بیابان سوریه و عربستان، که مزاحم مرزهای امپراطوری روم در جانب سوریه

بودند، اطلاق می کردند؛ سپس به عربها، و توسعاً — خاصه در موارد مربوط به جنگهای صلیبی — به مسلمانان اطلاق می شد. ۳۰ Charles d'Anjou (ایتالیائی: کارلو)، شاه ناپل و سیسیل (۱۲۶۶-۱۲۸۵ م)، کنت آئزو و پرووانس؛ مؤسس اولین سلسله سلاطین آئزون در ناپل.

فصل یازدهم

انتقال میراث فرهنگی مسلمین از طریق سیسیل و ایتالیا

در مقایسه با اسپانیا، نقش سیسیل و ایتالیا، در امر انتقال میراث فکری و فرهنگی اسلام، از اهمیت کمتری برخوردار است؛ با این حال شکوه و جلال پادشاهی نورمانها در سیسیل در قرن دوازدهم میلادی (قرن ششم هجری) از عامل فرهنگی بهره‌مند بود که بموقع با نهضت رنسانس ایتالیا در همان قرن مقارن گردید. نهضت رنسانس از ییزانس و مسلمین اسپانیا و سیسیل معارف جدیدی به دست آورد. هرچند سیسیل به عنوان گذرگاه انتقال فرهنگ نسبتاً بی اهمیت بود، با اینهمه، چنانکه هاسکینز^۱ خاطر نشان کرده است، «در هیچ نقطه دیگری، تمدنهای یونانی و اسلامی و لاتینی در کنار هم، در صلح و صفا، به سر نبرده‌اند، و در هیچ جای دیگری روح رنسانس به این روشنی در خط‌مشی فرمانروایان آن منعکس نبوده است» (۱).

زبان رایج علمی در قرن دوازدهم میلادی (قرن ششم هجری) عربی بود. ترجمه آثار یونانی از عربی به لاتینی بر آثاری که مستقیماً از یونانی به لاتینی درآمده‌اند مقدم است. شرحهای عربی بر آثار خداوندان علم و اندیشه یونانی، تفکر اروپایی را عمیقاً تحت تأثیر قرار داد. بسیاری از آثار علمی خود اعراب و مسلمین، بویژه در طب و ریاضیات و نجوم، ترجمه شدند. در ایتالیا محققان لاتینی می‌توان گفت وجود خویش را تماماً وقف معرفت علمی

کردند؛ امری که خصیصه علمای مسلمان و یهودی مستعرب بود. «روش کار، یعنی عادت به تعقل و خوی تجربی با این علاقه همراه شد»^(۲). هرچند ژرار کرمونایی^۲ (۱۱۱۴ - ۱۱۸۷ م) (۵۰۷/۸ - ۵۸۲/۳ ه) به مکتب تولدو (طلیطله) تعلق دارد، باید به خاطر داشت که وی ایتالیائی بود و علاقه اش به طب یونانی - اسلامی در ایتالیا آغاز شد و به ادامه مطالعات او در اسپانیا و ترجمه تعداد کثیری از کتب عربی منجر گردید.

اطبای پالرمو به توسعه دانشکده پزشکی سالرنو، که تاریخچه اوایل کارش روشن نیست، خدمت کردند. ترجمه آثار طبی از عربی، در ارتباط با دانشکده سالرنو یا جزآن، در ایتالیا از قرن یازدهم میلادی (قرن پنجم هجری) آغاز شد. قسطنطین افریقایی که به سال ۱۰۱۵ م (۴۰۵/۶ ه) در کارتاژ (قرطاجنه) متولد گردید و در مونت کاسینو^۳ به سال ۱۰۸۷ م (۴۷۹/۸۰ ه)، در حالی که از راهبان فرقه بندیکتیان^۴ بود، بدرود حیات گفت، یکی از این نخستین مترجمان به شمار می رفت. یکی دیگر از مترجمان کتب عربی، پلاتوی تیوولیائی^۵ است که اصلاً ایتالیائی بود، و در اسپانیا با همکاری ابراهیم بن حیثه^۶، عالم یهودی مستعرب، کتاب بتانی^۷ در هیئت، و آثار فرغانی^۸ و دیگران را ترجمه کرد^(۳). در سال ۱۱۲۷ م (۵۲۱ ه)، استفانوی (اصطفن، اصطفان) پیزیایی (یا انطاکی)^۹ که آثار طبی علی بن عباس را ترجمه کرده، چنین نوشته است که علمای طب عمدتاً در سیسیل و سالرنو به سر می برند و اینان یایونانی و یا آشنا به زبان عربی بودند. پزشکان سالرنو مثل طبای اسلامی از تشریح کالبد انسان خودداری می کردند و به جای آن به تشریح بدن حیوانات می پرداختند^(۴). يك پزشك مسلمان به نام تقی الدین در قرن سیزدهم میلادی (قرن هفتم هجری) از بجایه به سیسیل راه یافت.

به حمایت مشعش فردریک دوم، جریانهای انتقال میراث اسلامی، از سیسیل و اسپانیا به اروپا، به هم پیوستند و تا حدودی یکی شدند؛ هرچند جریان اسپانیایی همچنان این میراث را مستقیماً از شبه جزیره ایبریا نیز تقویت می کرد. در دربار فردریک دوم، فرهنگ اسلامی بیش از فرهنگ یونانی نفوذ

داشت و حتی بعد از دیدار فردریک از شرق و گسترش روابط فرهنگی و سیاسی با فرمانروایان شمال آفریقا و شرق نزدیک، تشدید نیز شد. این نفوذ از سیسیل تا حدودی به شمال ایتالیا، آلمان و پرووانس بسط یافت (۵). در کتابخانه فردریک تعداد زیادی کتب یونانی و عربی وجود داشت. بعلاوه فردریک با علمای مسلمان عرب زبان در تماس شخصی یا مکاتبه‌ای بود و مسائل مختلفی در ریاضیات، طبیعیات و فلسفه برای مباحثه با آنان در میان می‌نهاد. یکی از این قبیل دانشمندان علم‌الدین حنفی، ریاضیدان متبحر و محقق بود که از جانب «الکامل»^{۱۰} به دربار فردریک اعزام شده بود (۶). فردریک نامه‌ای حاوی هفت سؤال به‌نزد «الکامل» فرستاد، که سه‌تا از آن سؤالات مربوط به علم مناظر^{۱۱} همراه با جوابهایش تاکنون باقی مانده‌است. فردریک به جانورشناسی، پزشکی، مکانیک، معرفه‌الاقالیم^{۱۲} و ریاضیات نیز علاقه‌مند بود. مایکل اسکات^{۱۳} و تئودوروس انطاکی آثار عربی جانورشناسی را برای وی ترجمه کردند (۷). جوواتی پالمویی^{۱۴}، که یکی از دیوران فردریک بود و در سال ۱۲۴۰ م (۶۳۷/۸ هـ) به‌عنوان سفیر از طرف وی به تونس اعزام شد، احتمالا با زبان عربی آشنایی کامل داشت (۸). رشته اصلی مورد علاقه وی ریاضیات بود. یکی دیگر از ریاضیدانان برجسته دربار فردریک، لئوناردو فیبوناچی^{۱۵} بود که در اسپانیا و شرق نزدیک تحصیل کرده بود و شیوه عددنویسی عربی را عملا در غرب رواج داد. ابن‌جوزی^{۱۶/۱}، فیلسوف اسلامی سیسیلی، در جنگ صلیبی به‌همراه فردریک بود و به وی درس منطق می‌داد (۹).

نجوم در دربار فردریک باب شده بود. دوتن از مؤلفان بیشتر مورد علاقه بودند: یکی بطلمیوس که المجسطی او در همان سال ۱۱۳۸ م (۵۳۳/۳ هـ) از عربی به لاتینی ترجمه شده بود، و دیگری فرغانی (۱۰). بعلاوه، فردریک به احکام نجوم و کیمیا و جادو، بدان‌گونه که در میان مسلمانان شناخته بود، علاقه داشت؛ به علت همین علاقه بود که داتته مایکل اسکات را، که از حمایت فردریک برخوردار بود، در «دوزخ» جای داد. آثاری در منطق و طبیعیات،

که به دستور فردریک از عربی ترجمه شده بودند، به دانشگاه بولونیا اهدا شدند. فردریک اولین بخش تشریح در اروپا را در دانشکده پزشکی سالرنو تأسیس کرد (۱۱). علاوه بر این، به سال ۱۲۲۴ م (۶۲۱ هـ) در ناپل هم دانشگاهی بنیان نهاد. وی بشخصه به فلسفه اسلامی نیز عمیقاً علاقه داشت. نوشته‌اند که افکار ابن‌سینا بیش از ابن‌رشد در وی مؤثر بوده است. بعلاوه، آثار ابن‌میمون^{۱۶/۲} را هم مطالعه کرده بود، و احتمالاً تا حدودی عبری هم می‌دانست (۱۲). تابناکترین چهره علم و تفکر دربار فردریک مایکل اسکات بود که حلقه اتصال دربار وی در سیسیل، و مرکز بزرگ ترجمه در تولدو به‌شمار می‌رفت. اسکات از سال ۱۲۱۷ تا ۱۲۲۰ م (۶۱۳/۴ - ۶۱۶/۷ هـ) در تولدو کار کرد. سپس به بولونیا رفت و بعداً، از ۱۲۲۷ م (۶۲۴ هـ) به این‌سو در دربار امپراطور اقامت گزید. در آنجا بود که در کنار آثار باارزش دیگر چندتا از شروح ابن‌رشد بر آثار فلسفی ارسطو را ترجمه کرد. وی همچنین پاره‌هایی از کتب ابن‌سینا را ترجمه کرد و نسخه منقحی از تقسیمات فلسفه^{۱۷}، اثر گوندیسالینوس که به‌نوبه خود تحریر استادانه‌ای از اثر فارابی و دیگران بوده است، فراهم آورد. امتیاز معرفی آثار ابن‌رشد به مغرب زمین به‌طور عمده از آن مایکل اسکات است.

بعد از اسکات، برجسته‌ترین دانشمند دربار فردریک، تئودوروس انطاکی بود که «الکامل» در سال ۱۲۳۶ م (۶۳۳/۴ هـ) وی را به‌نزد فردریک اعزام داشته بود. تئودوروس در موصل و بغداد درس خوانده بود، و مانند مایکل اسکات در اندلس، در سنت شرقی علمی عرب تبخیر یافته بود. در بایگانی ۴۰/۱۲۳۹ م (۶۳۷ هـ) پیش‌نویس نامه‌های عربی امپراطور به سلطان تونس به قلم تئودوروس موجود است (۱۳). دیگر مترجمان و منشیان حلقه دربار فردریک عبارت بودند از جووانی و مژة پالرمویی^{۱۸}.

در سال ۱۲۳۲ م (۶۲۹/۳۰ هـ) یعقوب پسر ابومری، که از فرانسه به ناپل مهاجرت کرده بود، شروح ابن‌رشد بر چهار کتاب ارسطو و نیز کتاب فرغانی در باب نجوم را به‌زبان عبری ترجمه کرد (۱۴). یهودا کهن^{۱۹}، یکی

دیگر از یهودیان اسپانیایی الاصل بود که در سال ۱۲۴۷ م (۵/۶۴۴هـ) به ایتالیا آمد. وی مصنف یک دائرةالمعارف علمی به زبان عربی بود که خود آن را به عبری نیز ترجمه کرد (۱۵). کلیات فی الطب ابن رشد به سال ۱۲۵۵ م (۳/۶۵۲هـ) به دست بوناکوستا^{۲۰}، یهودی پادوایی، ترجمه شد. سی و پنج سال بعد پاراویچوس^{۲۱} تیسیر ابن زههر اسپانیایی را در و نیز ترجمه کرد (۱۶). فردریک دوم در موارد متعددی از رجال متبحر سؤال‌های علمی و ریاضی کرد، مثلاً: از لئوناردو فیوناچی در سال ۱۲۲۶ م (۶۲۳هـ)، از مایکل اسکات در ۱۲۲۷ م (۶۲۴هـ) و حتی از خلیفه «الکامل» در طول جنگ‌های صلیبی، و از چندتن دیگر. اما «اسئلة الصقلیه» (سؤال‌های سیسیلی) وی اهمیت خاصی دارند. این سؤال‌ها را بیشتر از آن، به مصر، سوریه، عراق، یمن و سرانجام برای عبدالواحد دوم الرشید (۱۲۳۳ - ۱۲۴۲ م / ۶۳۰ - ۶۴۰هـ)، از خلفای سلسله موحدون^{۲۲}، فرستاده بود. سؤال اول او مربوط می‌شد به رأی ارسطو در باب قدّم عالم که فردریک خواستار بیان مدون ادله ارسطو در این باب و روش بحث وی گردید. سؤال دوم وی درباره حدود و ثغور علم کلام بود و اصول موضوعه آن، اگر واجد چنین اصولی باشد. سؤال سوم مربوط می‌شد به اعتبار یا عدم اعتبار «مقولات عشر». متن کامل سؤال چهارم باقی نمانده، اما این سؤال بادرخواست اثبات بقای روح آغاز می‌شود. سؤال پنجم اختصاصاً به کلام اسلامی مربوط و خواستار شرح حدیث قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمن^{۲۳} است. رشید این سؤال‌ها را به ابن سبعین (عبدالحق بن ابراهیم)^{۲۴}، صوفی و فیلسوف نوافلاطونی مشرب اهل مرسیه، ارجاع کرد. او هنوز جوان بود، اما از آنجا که نظر وی درباره توحید در مظان آن بود که ارتدادی باشد، به عنوان پناهنده در سبته اقامت گزید. میان سالهای ۱۲۳۷ و ۱۲۴۲ (۵/۶۳۴ - ۴۰/۶۳۹هـ) رساله مشهور خویش الاجوبة عن اسئلة الصقلیه (پاسخ به پرسشهای سیسیلی) را در جواب به سؤال‌های امپراطور به رشته تحریر درآورد. هرچند این اثر بسیار عالمانه تنظیم یافته، خامی و غرور جوانی ابن سبعین در لحن نخوت‌آمیز رساله، که

دیدگاه اسلامی را کلامی پذیرد و رأی ارسطو را هرچاکه با اسلام سازگار نباشد رد می‌کند، جلوه‌گر می‌شود (۱۷). محل تردید است که اجوبه در قرون وسطای غرب تأثیری به جا گذاشته باشد. به هر حال، در سال ۱۲۴۳م (۱/۶۴۰ه) عبدالله برادر ابن سبعین، از طرف خلیفه موحدی به عنوان فرستاده، به نزد پاپ اینوکتیوس چهارم، که چه بسا با ماهیت «ارتدادی» سؤالهای فردریک آشنایی داشته، روانه شد. مانفرد عشق فردریک به میراث فرهنگی اسلام و یونانی را به ارث برد. در سال ۱۲۶۰م (۶۵۸ه) بیبرس، جمال‌الدین محمد بن سلیم، قاضی شافعی، را به دربار مانفرد فرستاد، و او تأثیری را که آن دیدار در وی به جا گذاشت ثبت کرده است. مانفرد بارتولومئوی مسینایی را مأمور کرد که اخلاق (نیکوماخوس) ارسطو را به لاتینی ترجمه کند؛ و یک آلمانی به نام هرمان شروح عربی را که بر این کتاب و سایر آثار فیلسوف یونانی نوشته شده بود برای وی ترجمه کرد (۱۸). حتی شارل داتزو که به اتفاق پسرش به حکومت هوهنشتاوفن در سیسیل و عمر مهاجرنشین مسلمین در لوچرا پایان داد، باید به عنوان حامی ترجمه دانشنامه پزشکی رازی یعنی الحاوی توسط فرج بن سالم، از یهودیان اهل جرجنتی، شمرده شود. بعدها شرحی بر بخش نهم این کتاب توسط فراری داگراوی پاپوایی^{۲۵}، که در علم طب اسلامی تبحر داشت، نوشته شد، و گفته‌اند که نخستین کتاب پزشکی بود که بعداً به چاپ رسید (۱۹).

اشتیاق فردریک به انتقال یکی از علوم اسلامی که با زندگی مرفه در ارتباط است بدبختانه با حیات خود او به پایان آمد. این علم همان فن پرورش باز بود که مؤمن، بازدار عرب وی، نوشته و به لاتینی ترجمه شده بود، و امپراتور در بازنامه^{۲۶} خود از آن استفاده کرد.

اما در باب تأثیر زبان عرب باید گفت آثار مختصری از آن در لهجه سیسیلی ایتالیا برجای مانده که عبارت است از برخی واژه‌های عاریتی و بعضی اصطلاحات. واژه‌های عاریتی بیشتر به اشیاء روستایی، صنایع شهری، البسه، غذاها، و قانون و امور انتظامی مربوط اند (۲۰). شاید معتبرترین تحلیل در

باب این گونه کلمات، از آنِ گرگاریو^{۲۷} و سیبولد^{۲۸} باشد (۲۱) که در حدود دویست واژه عاریتی عربی را در لهجه سیسیلی برشمرده‌اند. بعضی از این واژه‌ها تنها در سیسیل رواج داشته‌اند. جالبتر از آنها واژه‌هایی هستند که در زبان شبه جزیره ایتالیا رایج شده و از آنجا به سایر زبانهای اروپایی راه یافته‌اند. در اینجا باید جانب احتیاط را نگه‌داشت. گاهی همان واژه عربی که در زبان ایتالیایی وارد شده در زبانهای اسپانیایی یا پرتغالی نیز به‌رعایت گرفته شده‌است و تشخیص اینکه از زبان ایتالیایی یا از زبانهای ایریایی به دیگر زبانهای اروپایی راه یافته دشوار است.

از میان واژه‌های عاریتی که به زبانهای سیسیلی - ایتالیایی و سپس به سایر زبانهای اروپایی راه یافته‌اند، آنها که مأنوس‌ترند از این قرارند: واژه عربی «امیر» که در سیسیلی به‌صورت *ammiragghiu* (آمیراگیو)، در ایتالیایی به‌صورت *ammiraglio* (آمیرالیو)، و در انگلیسی به‌صورت *admiral* (آدمیرال) درآمده است. واژه فارسی «بازار» که از طریق زبان عربی به‌صورت *bazzariotu* (باتساریوتو) به سیسیلی وارد شده است؛ واژه عربی «قهوه»، به سیسیلی *café* که کلمه انگلیسی *coffee* و واژه‌های هم‌ریشه آن در تقریباً همه زبانهای عمده دیگر اروپایی از آن مشتق است؛ واژه عربی «خرشوفه» که در سیسیلی به‌صورت *carcioffa* (کارچفا)، در ایتالیایی به‌صورت *carciofo* (کارچوفو)، و در انگلیسی به‌صورت *artichoke* (کنگر فرنگی) درآمده است؛ واژه «کاروان» فارسی از طریق زبان عربی، به‌صورت *carvana* به سیسیلی، و به‌صورت *carovana* به ایتالیایی، و سپس به سایر زبانهای غربی راه یافته است. ریشه واژه سیسیلی *pistachio* «فستق»^{۲۹} عربی است. واژه عربی «مخزن»، به ایتالیایی *magazzino* (ماگازینو) و به انگلیسی *magazine* شده است. واژه انگلیسی *tariff* از واژه ایتالیایی - سیسیلی *tariffa* مشتق است که از واژه عربی «تعرفه» گرفته شده است؛ واژه عربی «قائد» که شاید با واژه دیگر عربی «قاضی» خلط شده باشد، در سیسیلی به‌صورت *caitu* (کائیتو) و *cayto* (کایتو) یا *gaitu* (گائیتو) و در

اسپانیایی به صورت cayado (کایادو) یا gayato (گایاتو) به عاریت گرفته شده است. واژه عربی «قبه» در سیسیلی cubba (کوبا) شده است، اما شکل فرانسوی آن coupole ظاهراً از یکی از اشکال اسپانیایی آن، al-cubilla مشتق است. کلمه عربی «لیمون» از طریق زبان سیسیلی و همچنین زبانهای اسپانیایی و پرتغالی در انگلیسی به صورت lemon درآمده است؛ و واژه muslin، که بر پارچه‌ای که اصلاً در موصل بافته می‌شد دلالت دارد، چه‌بسا از طریق اسپانیا یا سیسیل یا هردو انتقال یافته باشد.

مسئله تأثیر شعر عربی بر شعر ایتالیایی، به‌خلاف واژه‌های عاریتی، بمراتب پیچیده‌تر است. «آماری» میان اشعار عربی که در سیسیل عصر نورمانها و احتمالاً سوابیان سروده شده، و پیدایش اشعار اولیه ایتالیایی که در سیسیل ساخته شده، ارتباطهایی دیده است. در دربار فردریک اشعاری به‌زبان محاوره‌ای عامیانه، به‌سنت پرووانسی، خوانده می‌شد، و این امر، به نظر تنی چند از شرقشناسان، از سنت عربی اسپانیا، بویژه سنتی که به‌صورت «موشح» و «زجل» درآمده، ملهم بوده است. اوزان جدید از طریق روایت شعر و سرودخوانی در دربار فردریک قبول عام یافت (۲۲). مضمون شعر شاعر عشق ناکام است، مضمونی که هرچند عام است لیکن در شعر اسپانیایی - عربی و در آثار خنیاگران و شاعران ایتالیایی، که دارای «سبک دلپذیر نو» هستند، بیش از همه رواج دارد (۲۳). همچنین خاطر نشان شده است که وزن نخستین اشعار عامیانه‌ای که در ایتالیا سروده شده‌اند، فی‌المثل ترانه‌های کارناوال و «بالاتا»، شباهت زیادی به اشعار عامیانه اسپانیای اسلامی دارند (۲۴). پرورش شعر در زبان سیسیلی عامیانه، چه‌بسا سرمشق نزدیکتری در زادگاه خود، در شعر عامیانه عرب جزیره نیز یافته باشد (۲۵).

این نظریه‌ها مشکلاتی نیز دربر دارند. از شعر عامیانه عربی سیسیل کمتر نمونه‌ای برجای مانده است (۱۲۶)، یگانه استثنای آن «زجل» علی بن عبدالرحمن است. اخیراً تردیدهای چندی درباب اینکه شعر عامیانه سیسیل با الهام از اشعار عربی سروده شده، پدید آمده؛ از آنجا که براساس جنگهای

باقی مانده به نظر می‌رسد که پس از دوران حکومت روژه دوم، سرودن اشعار عربی متوقف شده باشد. بنابراین میان زمان سرودن آخرین نمونه‌های باقی مانده از شعر عربی جزیره و پیدایش شعر عامیانهٔ سیسیل در قرن سیزدهم میلادی (قرن هفتم هجری) سه ربع قرن فاصله افتاده است. بنابراین اثبات فرض آشنایی مستقیم و تقلید دشوار است (۲۷).

پیچیده‌تر از آن، مسئلهٔ تعیین ماهیت دقیق و حدود آشنایی داتته با اسلام و آخرت‌شناسی و میراث فکری آن است. میگل آسین پالاسیوس چند دهه پیش نظریه‌ای هیجانبخش ولی بس جدال‌انگیز ابراز کرد: کمندی الهی داتته از تأثیر و نفوذ آخرت‌شناسی اسلامی سخت اشباع شده و نفوذ رسالهٔ الغفران معری و فتوحات مکیه و دیگر آثار ابن عربی که پراز توصیفات آخرت‌اند، در آن هویداست. چه‌بسا آثار عالمانهٔ مشابه و آثار عامیانهٔ اسلامی دیگری هم جزو منابع داتته بوده باشد (۲۸).

محققان آثار افسانه‌ای، بر این مبنا که هیچ شاهد مستقیمی دال بر آشنایی داتته با این آثار بخصوص وجود ندارد، این نظریه را شدیداً به باد انتقاد گرفتند. به همین‌سان، نظریهٔ میگل آسین، محسوساً برپایهٔ تأثیر کلی اسلام بر کمندی الهی و سایر آثار داتته قرار دارد (۲۹). بی‌گمان داتته با ترجمهٔ لاتینی بسیاری از آثار فلاسفهٔ اسلامی آشنایی داشته و از آراء جدل‌آمیز قرون وسطی در باب اسلام اشباع شده بوده است. وی در نظر خود دربارهٔ پیامبر اسلام از همان گرایش سنتی مسیحی قرون وسطایی پیروی می‌کند. در کتاب ضیافت^{۳۲} به ابومعشر بلخی^{۳۳}، فرغانی، غزالی و بطروجی^{۳۴}، منجم اسلامی - اسپانیایی، اشاره‌هایی دارد (۳۰). به ابن‌سینا، هم در کمندی الهی و هم در ضیافت اشارت رفته است (۳۱). تردید چندانی نیست که داتته از طریق ترجمه‌های لاتینی با آثار این مؤلفان آشنا شده است. داتته با ابن‌رشد، که می‌بایست با آثار وی مأنوس بوده باشد، آشنایی نزدیکتری داشته، زیرا که در چند اثر وی به ابن‌رشد اشاراتی رفته است (۳۲). وی ابن‌سینا و ابن‌رشد هردو را در اعراف - مقامی که برای فلاسفهٔ یونان نیز در نظر گرفته - جای

داده است.

سفر داتنه به بهشت و اعراف و دوزخ، تمثیلی از سفر روح به این منازل اخروی است. در اواخر قرن دوازدهم میلادی (قرن ششم هجری) مؤلفی ناشناس وابسته به دربار سیسیل یا کاتالوینا تمثیل مشابهی به زبان لاتینی نوشته است (۳۳). کاملاً دانسته نیست که داتنه با این اثر آشنایی داشته یا نه؟ لیکن این قدر هست که مسئله سفرهای تمثیلی به عالم آخرت در سنت فلسفی اسلامی پیش از آن و کمی قبل از داتنه موضوع تحقیقات ادبی در جنوب اروپا بود. چه بسا داتنه هنگام سرودن اعراف با مجموعه طلیطله^{۳۵} آشنایی داشته است.

با تحقیق مونوز^{۳۶} و بویژه چرولی^{۳۷} در معراج‌نامه، چشم انداز رابطه داتنه با سنت اسلامی صراحت بیشتر و بُعد تازه‌ای یافت. این کتاب را ابراهیم الفقویم^{۳۸}، طبیب یهودی، در زمان سلطنت آلفونسوی دهم^{۳۹} (۱۲۶۴ - ۱۲۷۷م) ترجمه کرد. سپس تحت عنوان Liber Scalae Machometi (کتاب معراج محمد ص) به لاتینی و به نام Livre de l'eschiele Mahomet (کتاب معراج محمد ص) به فرانسه کهن ترجمه شد. چرولی نه تنها وجوه شباهت کلی در ساخت و اسلوب روایت، بلکه همچنین مشابهتهایی در جزئیات میان این اثر اصیل آخرت شناسی از یک سو و کمدی الهی داتنه از سوی دیگر را ذکر و ثبت کرده است (۳۴).

آیا داتنه با ترجمه لاتینی معراج‌نامه آشنایی داشته؟ اگر داشته تاچه حدی؟ شواهد زیر که مؤید فرض مثبت‌اند در دست است: شخصی به نام فاتیو دلی اوپرتی^{۴۰} با این کتاب بخوبی آشنا بوده است؛ این کتاب قرن‌ها در ایتالیا شناخته بوده و خوانده می‌شده است؛ حتی در قرن پانزدهم میلادی (قرن نهم هجری) روبرتو کاراچولو^{۴۱} بتفصیل از آن نقل قول کرده است. این حقیقت که این کتاب به سه زبان عمده اروپایی ترجمه شده و این ترجمه‌ها در دسترس بوده‌اند از انتشار وسیع آن در قرون وسطای اروپا حکایت دارد (۳۵).

سواى ترجمه لاتینی معراج‌نامه تحریرهای دیگری نیز از معراج محمد (ص) در اروپای قرنهای دوازدهم و سیزدهم میلادی (ششم و هفتم هجری) موجود بوده‌اند. یکی از این تحریرها کد انکاستیلو^{۴۲} متعلق به قرن سیزدهم میلادی (هفتم هجری) است، و دیگری گزارشی است که رودریگو خیمنت^{۴۳} در همین قرن ثبت کرده است. تحریر بحث‌انگیز، اما بالنسبه معروفتر دیگر معراج متعلق بود به ریکولدوی موتته کروچه‌ای^{۴۴}، از مبلغان اعزامی به شرق مسلمان‌نشین که در سال ۱۲۹۱ م (۶۹۰ هـ) از بغداد دیدن کرد (۳۶). تحریر منظومی از معراج، براساس ترجمه لاتینی معراج‌نامه در دیتاموندو، اثر فاتیو دلی اوبرتی، وجود دارد که داتته تقریباً بتحقیق با آن آشنایی داشته است^{۴۵}. حتی بعد از داتته آثاری متعلق به قرنهای چهاردهم و پانزدهم میلادی (قرنهای هشتم و نهم هجری) ایتالیا وجود دارد که آشنایی با داستان «معراج» را نشان می‌دهد.

بامفهوم «بهشت» مسلمانان از طریق منابع دیگری مانند اثر تئوفونوس ییزانسی، که در فاصله قرنهای نهم و یازدهم میلادی (قرنهای سوم و چهارم هجری) در اروپای غربی شهرت یافته، و اثر ربی پذیرو آلفونسوی آراگونی^{۴۶} در قرن دوازدهم میلادی (قرن پنجم هجری) آشنایی حاصل شد. پیرلو - و نرابل^{۴۷}، در همین قرن درباره آخرت‌شناسی اسلامی، مطالبی نوشت. طی قرنهای دوازدهم و سیزدهم میلادی (قرنهای ششم و هفتم هجری) نوشته‌های بحث‌انگیز دیگری درباره مفهوم اسلامی بهشت وجود داشت (۳۷). ممکن است فرض شود که داتته می‌بایست با قسمت اعظم این نوشته‌ها مأنوس بوده باشد. اما، روایت آخرت‌شناسی اسلامی به هیچ‌وجه یگانه و حتی نخستین منبع الهام داتته نبوده‌است. روایات کلاسیکی و روایات «کتاب مقدس» براتب تأثیر عمیقتر و مبسوط‌تری در وی داشته‌اند. برخی از مشابهتها میان آخرت‌شناسی اسلامی و آخرت‌شناسی داتته تصادفی‌اند. کمندی الهی اساساً ریشه عمیقی در اعتقادات مسیحی دارد.

چرولی همچنین اظهار نظر کرده است که مواد و مضامین اسلامی از

طریق اسپانیای قرون وسطی به «حکایات»^{۴۸} ایتالیائی راه یافته و حکایات فیو- رینزیو^{۴۹} و دونی^{۵۰} را می توان در منابع اسلامی ردیابی کرد. اما در کل این مبحث باید تحقیق درخور انجام گیرد. تأثیر عربی بر ادبیات روائی ایتالیائی از قرن سیزدهم میلادی (هفتم هجری) تا قرن شانزدهم میلادی (قرن دهم هجری) ادامه یافت (۳۸).

در اواخر قرن نوزدهم، والرگا^{۵۱} برخی مضمونهای مشابه میان اشعار ابن فارض^{۵۲} و عشق ارمانی در اشعار پترارک^{۵۳} را در معرض توجه قرارداد. اما همچنان که گابریلی اظهار نظر کرده، ماهیت عشق در ابن فارض صرفاً عرفانی است، در حالی که عشق پترارک کاملاً جنبه ناسوتی دارد. احتمالاً پترارک از شعر و شاعری عربی، از طریق برخی ترجمه های لاتینی یا ایتالیائی، خبر داشته، اما این شعر به مذاق وی چندان خوش نیامده است (۳۹).

۱) Haskins (← کتابنامه). ۲) Gerard of Cremona (گراردوس کرموننسیس)، مترجم بزرگ آثار عربی به لاتینی (← دایرة المعارف فارسی).

3) Montecassino

۴) یندیکتیان، فرقه راهبان کاتولیک رومی که قدیس بندیکتوس (وفات: ۵۴۷م) آن را در مونت کاسینو تأسیس کرد (← دایرة المعارف فارسی). ۵) Plato of Tivoli (صورت لاتینی: پلاتو تیبورتینوس)، ریاضیدان و منجم ایتالیائی و مترجم از عبری و عربی به لاتینی، که دوران رونق حیات او نیمه اول قرن دوازدهم میلادی بود. (← دایرة المعارف فارسی).

6) Abraham bar Hiyya

۷) بتّانی، شهرت ابو عبدالله محمد بن جابر بن سنان حرّانی صابی (صورت لاتینی نام او: آلباتگنیوس یا آلباتنیوس) (وفات: ۳۱۷ هـ)، از بزرگترین مترجمان مسلمان. وی رصدهای فراوان و بسیار دقیق کرده و بسیاری از مقادیر نجومی (از جمله تقدیم اعتدالین در سال: میل کلّی) را با کمال دقت تعیین نموده و امکان کسوف حلقوی را ثابت و بعضی اشتباهات بطلمیوس را اصلاح کرده، جیب (سینوس) در محاسبات به کار برده و جدولی برای ظل تمام (کوتانژانت) استخراج و بعضی مسائل مثلثات کروی را حل کرده است. (← دایرة المعارف فارسی). ۸) فرغانسی (صورت لاتینی: آلفراگانوس) (رونق حیات: قرن سوم هجری)، منجم مسلمان دربار مأمون و متوکل، نامش را بعضی محمد بن کثیر و برخی ابوالعباس احمد بن محمد بن کثیر خوانده اند. اثر عمده او کتاب جوامع علم النجوم است. (← دایرة المعارف فارسی).

9) Stefano of Pisa (or of Antioch)

۱۰) مراد کامل اول، شاه ایوبی (وفات: ۶۳۵ هـ) است. ۱۱) optics (مبحث نور، نور شناخت). ۱۲) Cosmography (کیهان شناخت). ۱۳) Michael Scot، از فضایی قرون وسطی، متولد اسکاتلند، منجم و طبیب دربار فردریک دوم و مترجم کتب عربی و آثار ارسطو و ابن رشد به زبان لاتینی (← دایرة المعارف فارسی، ذیل سکات، مایکل).

14) Giovanni of Palermo 15) Leonardo Fibonacci

۱۶/۱) ظاهراً مراد شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزاوغلو (۵۸۱ یا ۵۸۲-۶۵۴ هـ)، نوّه دختری ابوالفرج بن جوزی بغدادی، معروف به سبط ابن جوزی، صاحب تاریخ عمومی مرآت الزمان فی تاریخ الاعیان است. (دایرة المعارف اسلام، چاپ دوم، ذیل ابن جوزی). ۱۶/۲) ابو عمران موسی بن میمون بن عبدالله قرطبی اندلسی اسرائیلی (صورت عبری: ابی موشه بن میمن ملقب به موشه هرمان، یعنی موسی زمان) (۵۲۹-۶۰۱ هـ). وی در قرطبه ولادت یافت. آن گاه که موحدون قرطبه را تصرف کردند، ابن میمون و پدرش ظاهراً اسلام آوردند تا وسیله مهاجرت خانواده ابن میمون به فاس فراهم گردید و بدانجا و از آنجا به فلسطین و عکا و بیت المقدس رفت و سرانجام در

فسطاط اقامت گزید. به تحصیل طب پرداخت و منصب طبابت خاص صلاح‌الدین یافت. به مصر درگذشت و جنازه‌اش را به فلسطین برده در طبریه به خاک سپردند و هنوز قبر او برجاست. مهمترین کتاب او *دلالة الحائرين* است که بین عقاید فلاسفه، بویژه ابن‌سینا و فارابی و ارسطو، و اعتقادات مذهبی جمع کرده است. این کتاب به عبری و لاتینی و فرانسه ترجمه شده است. دیگر از کتابهای او *فصول موسی* است در طب. وی تلمود (احادیث یهودی) را به ترتیب فصول و موضوعات مرتب کرده و به تنظیم و ترتیب احکام و شرایع آن پرداخته است. (← لغت‌نامه، ذیل موسی ابن‌میمون). ۱۷) *De Divisione philosophiae*، کتابی در تقسیم علوم، که مواد عمده آن از *احصاء العلوم* فارابی گرفته شده، اثر دومینیکوس گوندیسالینوس (رونق حیات: قرن دوازدهم میلادی)، فیلسوف اسپانیایی و مترجم آثار عربی به لاتینی (← *دایرة المعارف فارسی*، ذیل دومینیکوس گوندیسالینوس).

18) Mosè of Palermo 19) Cohen 20) Bonacossa 21) Paravicinus (۲۲) موحدون یا موحدین، نام فرقه‌ای از مسلمین در شمال آفریقا و نام سلسله سلاطینی که در شمال آفریقا و اسپانیا سلطنت داشتند. پیشوای این فرقه ابو عبدالله محمد بن تومرت (وفات: ۵۲۲ هـ) بود که مردم را به توحید و نفی تشبیه و تجسیم در باب ذات باری تعالی می‌خواند و پیروانش او را مهدی منتظر می‌دانستند. پس از وی ریاست فرقه در سال ۵۲۴ هـ به برادرش، عبدالؤمن، رسید و او همه کشورهای ساحلی شمال آفریقا (مراکش، الجزایر، تونس، طرابلس) را به زیر فرمان و به تصرف خود درآورد و با اعزام سپاهی به اسپانیا همه سرزمینهای مسلمان‌نشین آنجا را گرفت. جانشینان او لیاقت وی را نداشتند و دولت اسپانیا در سال ۶۳۲ هـ موحدون را شکست داد و سپس مسلمین را از سراسر شبه‌جزیره بیرون راند. تسلط این سلسله بر شمال آفریقا تا سال ۶۶۷ هـ ادامه یافت (← لغت‌نامه، ذیل موحدین). ۲۳) صورت مشهور آن‌چنین است: قلب المؤمن بین اصبعین من اصابع الرحمن یقلب کیف یشاء. برای اطلاع از کیفیت ضبط و مآخذ مختلف این حدیث ← محمدتقی مدرس رضوی، *تعلیقات حدیقة الحقیقه*، (تهران، ۱۳۴۴ هـ ش)، ص ۱۰۷. ۲۴) شهرت ابو محمد عبدالحق بن ابراهیم اشبیلی (۶۱۴ هـ در مرسیه - ۶۶۸ هـ در مکه)، حکیم و صاحب طریقتی خاص در تصوف. شهرت او نزد مسیحیان بیشتر از طریق اجوبه سؤالاتی فردریک است. (← لغت‌نامه).

25) Ferrari da Grado of Pavia

۲۶) *De arte venendi cum avibus* (اندر فن پرورش باز).

27) Gregario 28) Seybold

۲۹) معرب «پیسته». * و از جمله واژه‌های عربی که در سیسیل رایج‌اند الفاظ زیر را می‌توان یاد کرد: *gasèna* (خزانة)، *fucuruna* (فکرونه، که در مغرب به معنای سنگپشت به کار می‌رود)، *Canciaru* (خنجر)، *filano* (فلان)، *carara* (حراره)، *cassara* (خساره)، *rotolo* (رطل)، *etria* (أطریه)، *sfianza* (اسفنج، نوعی شیرینی

در مغرب)، naranzu (نارنج)، zagara (زهرته) (← مارتینوماریو مورینو؛ المسلمون في صقلیه، بیروت ۱۹۶۸، ص ۳۲، ۳۴، ۳۵، ۳۸). (۳۰) dolce stil nuovo (دلچه ستیل نوووو). (۳۱) ballata (به فرانسه: ballade) قطعه شعر کوتاه مرکب از سه بند یا بیشتر با برگردان (شبه ترجیع بند). (۳۲) Convito، اثری ناتمام، شامل یک مقدمه و شرح سه سرود، که به عنوان نخستین اثر منثور علمی و فلسفی به زبان ایتالیائی اهمیت دارد. (۳۳) مراد ابومعشر (صورت لاتینی: آلبوماسار) بلخی [جعفر بن محمد بن عمر] (وفات: ۲۷۲ هـ)، عالم معروف احکام نجوم است. وی در بلخ ولادت و در بغداد پرورش و در واسط وفات یافت. در اروپای قرون وسطی شهرت داشته است. (۳۴) بطروجی (صورت لاتینی: آلپتراگیوس) شهرت نورالدین ابواسحاق، منجم مسلمان اسپانیائی، شاگرد و دوست ابن طفیل (وفات: ۵۸۱ هـ). نظریه حرکت ماریچی افلاک، که در کتاب الهیته آورده، جلوه گاه اوج نهضت ضد بطلمیوسی علمای اسلامی است. (← دایرة المعارف فارسی).

35) Toledan Collectio 36) Munoz 37) Cerulli

38) Ibrahim al-Faquim

(۳۹) آلفونسوی دهم، در سلسله پادشاهان اسپانیا، ملقب به دانا و منجم و حامی فضل و دانش بود و مترجمان بسیاری را مأمور ترجمه آثار علمی (بویژه نجومی) از زبان عربی به زبانهای اسپانیائی و کاستیلی کرد، و به حمایت او آثاری از بتانی، ابن ابی الرجال، ابن میثم، عبدالرحمن صوفی، قسطا ابن لوقا، زرقالی و غیرهم ترجمه شد، و بحق باید وی را یکی از بزرگترین واسطه های نقل علوم اسلامی به اروپا دانست. (← دایرة المعارف فارسی). (۴۰) Fazio degli Uberti، شاعر ایتالیائی (ح ۱۳۰۵ م در پیزا - ۱۳۶۸ م در ورونه)، از یک خاندان بزرگ فلورانس. منظومه تعلیمی و روایی Dittamondo، که از ۱۳۴۶ تا ۱۳۶۷ م سروده شده، داستان سفر افسانه ای شاعر است در جستجوی فضیلت، در سه قاره شناخته شده آن روز، یعنی در اروپا و افریقا و آسیا، که چون بر اثر درگذشت شاعر، منظومه ناتمام ماند، وصف آسیا را فاقد است. تأثیر داتنه در آن محسوس است. منظومه حاوی معلومات جغرافیائی و تاریخی شاعر است.

41) Roberto Caracciolo

(۴۲) Codex of Uncastillo (انکاستیلو، از شهرهای اسپانیاست در ایالت ساراگوس). (43) Rodrigo Ximénez 44) Ricoldo of Monte Croce

(۴۵) منظومه Dittamondo بین سالهای ۱۳۴۶ و ۱۳۶۷ م سروده شده و حال آنکه داتنه در ۱۳۲۱ م در گذشته و معلوم نیست چگونه می توانسته است با منظومه ای که در سال وفاتش هنوز سرودن آن آغاز نشده بوده تقریباً بتحقیق آشنایی داشته باشد! بعکس، چنانکه در پانوش ۴۰ اشاره شد، تأثیر داتنه در منظومه مذکور محسوس است.

(۴۶) Rabbi Peter Alfonso (ربی - استادمن - یا ربن - استاد ما - عنوان علما و مجتهدان جامعه یهود است). (دایرة المعارف فارسی، ذیل ربن یا ربی). (۴۷) Peter

the Venerable (صورت فرانسوی: Pierre le vénérable، پیر سزاوار تکریم و تقدیس) (۱۰۹۲ - ۱۱۵۶ م)، کشیش فرانسوی شهر کلونی Cluny، که با پاپ و شاهان دوستی بهم زد. وی با سن پرنار (قدیس برنار) جدال داشت.

48) novella 49) Fiorinziola

۵۰) Doni آنتون فرانسیسکو دونی، شاعر و نویسنده ایتالیائی (۱۶ مه ۱۵۱۳ م در فلورانس - سپتامبر ۱۵۷۴ م). وی در خانواده‌ای کم‌بضاعت به دنیا آمد. شکاک و اهل جدل بود. از سال ۱۵۴۷ م بارورترین دوران زندگی‌اش در ونیز آغاز شد. از آثار او کتابخانه‌ها، کدو تنبل، سخنان عاشقانه، فلسفه اخلاقی، زلزله، و منظومه جنگ قبرس را می‌توان نام برد.

51) Valerga

۵۲) ابن فارض، شهرت شرف‌الدین ابو حفص عمر بن علی (۵۷۶ - ۶۳۲ ه)، شاعر و صوفی نامدار عرب، متولد قاهره است. از آثارش، علاوه بر دیوان شعر، قصائد تائیه صغری، تائیه کبری، فائیه، و یائیه را می‌توان نام برد. (← دایرة المعارف فارسی).
۵۳) Petrarch (صورت ایتالیائی: فرانچسکو پترارکا) (۱۳۰۴ - ۱۳۷۴ م)، شاعر فاضل ایتالیائی که پس از داتته بزرگترین شخصیت ادبی ایتالیا به‌شمار است. وی یکی از نخستین و بزرگترین اومانیستها بود. در ۱۳۴۱ م، در رم، او را با برگ غار (نشان افتخار شعرا) تجلیل کردند. وی علاوه بر حماسه لاتینی افریقا (در باب جنگهای کارتاژی)، کتاب تریونفی (پیروزی) را به ایتالیائی نوشت. اثر دیگرش کتاب نغمه‌هاست، حاوی ترانه‌هایی که شاعر برای معشوقه‌اش و به یاد معشوقه‌اش سروده است.

فصل دوازدهم

هنرهای زیبا

روژه اول، که سده‌ده برای فتح سیسیل وقت صرف کرد، در برابر زیبایی معماری اسلامی در جزیره سیسیل و مهارت سزاوار تحسینی که در ساختمان آن به کار رفته سرتعظیم فرود آورد. گرمابه‌های چفالو و بقایای کاخها و گرمابه‌ها در قلعه ماره دولچه^۱ قدیمترین ابنیه اسلامی به‌شمارند که هنوز هم در سیسیل به‌جا مانده‌اند. بنا و آرایش این گرمابه‌ها و گرمابه‌های اسپانیا و عراق عصر بنی‌عباس فرق چندانی ندارند. در آنها خطوط پریچ و خم و غریب و خطوط تزئینی کوفی با طرحهای عربانه (آرابسک) به هم آمیخته‌اند. سوای بقایای مسجدی در جوار کلیسای سان‌جووانی پارسا^۲ (قدیس یوحنا پارسا) هیچ بنای مذهبی دیگری از دوران اسلامی باقی نمانده است. آثار معماری شهری نیز تقریباً بکلی از میان رفته است. یکی از آثار مهم معماری که از این دوره به‌یادگار مانده، «فواره»ی شهر پالمو است، که «آماری» آن را متعلق به عصر فرمانروایی امیر جعفر^۳ (۹۹۸ - ۱۰۱۹ م / ۳۸۸ - ۴۱۰ هـ) می‌داند(۱). «فواره» اساساً مجتمعی از ابنیه بود، به دور يك صحن، که از سه طرف استخری مصنوعی آنها را فرا گرفته بود. از نام این مجتمع چنین برمی‌آید که دارای فواره (شادروان)هایی بوده که آب آنها از کوه مجاور می‌آمده است. در بقایای یکی از نماهای آن هنوز

طاقنماهایی دیده می‌شود، و این طاقنماها در معماری نورمان - اسلامی متأخرتر فراوان دیده می‌شود. بااینهمه، از «فواره» که بگذریم، ویژگیهای معماری سیسیلی - اسلامی، بیشتر در ساختمانهای عصر نورمانها به چشم می‌خورد (۲). بنای کوچکتری در پالمو، که متعلق به دوره متأخرتر است و با گذشت زمان آسیب زیاد دیده، «پورتو دلاویتوریا» (دروازه پیروزی) است (۳).

به گواهی مدارك شرقی و غربی بازمانده، معماری قسمت اعظم سیسیل، تا پایان قرن دوازدهم میلادی (قرن ششم هجری) همچنان به مذهب اسلامی مهور بود. بیشتر شهرها، به سبک اسلامی، همچنان دارای مساجد، گرمابه‌ها و دیگر بناهای مجلل بودند (۴). به روزگار ادیسی، پالمو به دو قسمت، «قصر» و ناحیه محصور، که نورمانها به آن «بورگو» می‌گفتند، تقسیم می‌شد. کاخها، کلیساها، مساجد، گرمابه‌ها، دکانها و منازل تجار بزرگ در ناحیه «قصر» واقع بودند. مسجد جامع مسلمانان به دست نورمانها به کلیسای جامع مسیحیان تبدیل شده بود. «بورگو» تقریباً شهری جداگانه بود. «بورگو» شهر کهنه و شامل «خالصه» دوره اسلامی بود و در مساحت وسیعی با خانه‌ها، دکانها، گرمابه‌ها و مساجد گسترده شده بود (۵). ظاهراً کاتانیا، در عصر حکومت روزه دوم، حتی بیش از پالمو، ویژگی اسلامی خود را حفظ کرده و دارای مساجد، گرمابه‌ها و رباطهای متعددی بود (۶).

در اراضی ساحلی آمالفی و سالرنو، واقع در شبه جزیره ایتالیا، هنوز هم ویژگیهای معماری اسلامی به چشم می‌خورد (۷)، تناوب سنگهای سیاه و سفید در امتداد افقی، هرچند ممکن است دارای اصل رومی یا بیزانسی باشد، ویژگی است که معمولاً در معماری قاهره دیده می‌شود. نمای راه راه ساختمانها در برخی از شهرهای ایتالیا، مثل پیزا، جنووا، فلورانس و سینا تأثیر معماری قاهره را نشان می‌دهند؛ در حالی که مناره اسلامی، مخصوصاً گونه شمال آفریقایی آن، چه بسا در طراحی برجهای ناقوس کلیساهای ایتالیا تأثیر گذاشته باشد (۸).

برج معروف به «برج پیزا» متعلق به قصر سلطنتی نورمان واقع در پالمو، همطرح «قصر المنار» قلعه بنو حمتاد است که در قرن یازدهم میلادی (قرن پنجم هجری) ساخته شده است. این برج دارای يك بدنه اصلی چهارگوش با فضایی در هر طبقه است. برگرد این بدنه اصلی و بین بدنه و دیواری که آن را احاطه می‌کند راهروی وجود دارد (۹). در ساختمان حوضچه‌های کلیسای سان جووانی دلتورو^۷، در راولتوی^۸ ایتالیا، ظاهراً از طرح روزگار خلفای فاطمی یا ایوبیان مصر پیروی شده است (۱۰). در تعدادی از قلاع ویران شده والدی مادزارا، مانند قلعه‌های بونی فاتو^۹ (۱۱)، اتلا^{۱۰} - که در آن مقاومت مسلمین بیش از هر جا طول کشید - و کالاتا مائورو^{۱۱} و در بعضی از قلاع دیگر در والدی نوتو، چه بسا مایه‌ای از معماری اسلامی وجود داشته است (۱۲).

جلوه کلی معماری سیسیل در عصر نورمانها نورمانی است. اما هنرمندان یونانی و اسلامی در کاشیکاری سلیقه به خرج دادند، نمای درونی را زیبا ساختند و نقش سقفها و دیوارها را پدید آوردند و آنها را با رنگ درخشان - که اگر به سلیقه نورمانها می‌بود همچنان سنگین و موقر ولی تیره انتخاب می‌شد - آراستند (۱۳). ویژگیهای طرح خطوط کلیسای جامع مونرئاله (در حدود ۱۱۷۴ م / ۷۰ - ۵۶۹ ه) نفوذ بیزانس را در نقشهای تزئینی هندسی و دواير تودرتو، و نفوذ معماری اسلامی را در آرابسک (عربانه)ها و چند ضلعیهای متداخل نشان می‌دهد. غنا و هماهنگی ظریف رنگها حاکی از تفوق تأثیرات شرقی است (۱۴). از این سبک در سالرنو و چند جای دیگر در جنوب ایتالیا تقلید شد. در محوطه کلیسای جامع مونرئاله، در وسط ستونهای به سبک بیزانس، فواره‌ای به سبک اسپانیای اسلامی جای دارد که یادآور غرناطه یا اشبیلیه است.

به نظر می‌رسد که آرامگاه بوهوند^{۱۲} واقع در کانوزا^{۱۳}، با طرح چهارگوش و گنبدش، تقلید مستقیمی است از مقابر مسلمانان. تفوق نفوذ سبک اسلامی در دو کلیسای دیگر پالمونیز نمایان است: کلیسای سان جووانی

که ساختمانش در زمان روژه دوم آغاز شد؛ و کلیسای سان کاتالدو^{۱۴} که احتمالاً به همت مایو بنا گردید. کلیسای سان جووانی دارای سه شبستان است که با ستونهای ظریف مرمر از هم جدا شده‌اند و به سه محراب کوچک ختم می‌شوند که عمق محراب میانی از دوتای دیگر بیشتر است. طاقنماهای نوک تیز و برافراشته روی ستونها زده شده‌اند و گنبد بر آنها تکیه دارد. در کلیسای سان کاتالدو، بر فراز شبستان اصلی سه گنبد قرار دارد که در آنها پنجره‌هایی تعبیه شده‌اند و بر ستونهای نازک مرمرین که طاقنماهای مضاعف تیز روی آنها زده شده‌اند، متکی‌اند. سر دیوارها دارای پوششی است از سنگهای کنده‌کاری شده، یعنی نوعی کنگره تزئینی که به صورت دندانه‌های ظریف در فضا نقش می‌بندد (۱۵).

در کلیسای ساتاماریا دل آمیرالینو (لامارتورانا^{۱۵}) و چند کلیسای عصر نورمانها طاقهای تیز به سبک اسلامی دیده می‌شوند، که در رأس آنها پیدا می‌کنند. ستونهای منقش با حلقه‌هایی دارای نقشهای برجسته در قسمت فوقانی، از خصوصیات سبک معماری به‌شمار می‌روند که اصل آنها از شمال افریقا است. دوتا از این ستونها در مارتورانا دیده شده‌اند و دوتای دیگر در موزه پالمو محفوظ مانده‌اند. حجاری تزئینی بالای دروازه‌های مارتورانا منشأ مصری دارد (۱۶).

سنت و تکنیک معماری باغها از مسلمین به سیسیل منتقل شده است. پالمو در عصر نورمانها با کمربندی از بناها، مانند العزیزه و قبه که در وسط باغها برپا بودند، احاطه شده بود. مداحان روژه دوم اشعاری در وصف باغهایی با جویبارهای پراز ماهی و پرندگان در حال پرواز بر فراز آنها، سروده‌اند (۱۷). مظهر شخصیت روژه دوم و همچنین نفوذ اسلامی به درجات متفاوت در بناهای متعدد عصر این پادشاه، کلیسای جامع چفالو، «نمازخانه پالاتینا»ی پالمو و طاقهای سنگ ارغوانی کلیسای جامع پالمو - که نام روژه در کتیبه عربی آن باقی است - دیده می‌شود (۱۸).

سمارت معروف به «قبه»، به فرمان گیوم دوم، از سنگهای آهکی

خوش تراش ساخته شده بود. جزئیات بنای این عمارت چهارگوش، آدمی را به یاد قصرهای حتمادیان می‌اندازد. تورفتگیهای دیوارها از کف تا سقف امتداد داشت و نما را بخش بخش می‌کرد. مانند بعضی از بناهای فاطمیان در مهدیه، گچ‌ریهای تزئینی آنها را دربر می‌گیرند. طاق‌ها در قسمت قاعده بر چهار سکوی ستون تکیه دارند. قسمتهای بالاتر با رفهای پنجره‌دار درازی زیور یافته‌اند که افسرهایی از گنبدواره‌های مجهز به زهوارسازی برسر دارند. در بخش زیرین، کتیبه‌ای است منقوش به خطی بهم پیچیده بانام گیوم دوم و تاریخ ۱۱۸۰. قسمت درونی این بنا، برحسب طرح اولیه آن، شامل يك تالار مرکزی و دو تالار جانبی بوده است. بر فراز تالار مرکزی، که پنجره‌های رفهای مستطیلی شکل بدان باز می‌شد، گنبد قرار داشت؛ به همین دلیل بود که بنارا «قبه» نامیدند. ساختمانهایی شبیه «قبه» هنوز هم در «دارالبحر» «قلعه» برپا هستند (۱۹).

ساختمان العزیزه در عصر فرمانروایی گیوم اول آغاز گردید و در زمان گیوم دوم به پایان رسید. این بنا هم مثل قبه به شکل مربع مستطیل اما بمراتب پروسعت‌تر است. بیرون ساختمان، دو قسمت قدیمی و در سه طرف دیگر با سه ردیف طاقهای تیز، که در بالا انحنا یافته‌اند و در قابی مستطیل شکل جای گرفته‌اند، آراسته شده است. در نمای ساختمان، کتیبه‌ای حاوی نوشته دیده می‌شود. در درون بنا دو تالار بزرگ، یکی بر فراز دیگری، وجود دارد؛ اطاقهایی کوچکتر و کم‌ارتفاع‌تر، تالار را از پهلوها در میان گرفته اشکوبه‌ای میانی تشکیل می‌دهند. تالار همکف دارای طاق و رفهایی پنجره‌دار بود. دورتادور تالار فوقانی، همانند قصر حمادیان، پراز رف پنجره‌دار بود. طاق سایبان‌دار، از معماری صنهاجی^{۱۶} به عاریت گرفته شده است، اما يك ویژگی تازه در طاق‌بندی این قصر سیسیلی، مقرنس‌کاری است که نه تنها رفهای تالار همکف بلکه رفهای اطاقهای جانبی فوقانی را نیز می‌پوشاند (۲۰). معمولاً در طاقچه مقابل در ورودی، فواره‌ای بود؛ آب آن از مجرای مرمرین به درون تالار جریان می‌یافت و هوارا خنک می‌کرد. تاریخ کاربرد

این مایه از معماری، یعنی تعبیه آب روان درون تالار، به فسطاط عصر طولونیان^{۱۷} باز می‌گردد. لئوناردو آلبرتی، که در اوایل قرن چهاردهم میلادی (اوایل قرن هشتم هجری) به سیسیل سفر کرده، وصف جالبی از عمارت العزیزه برجای گذاشته است. از دری طلایی وارد هشتی می‌شدند، و از آنجا از دری مشابه به محصوره‌ای چهار گوش می‌رسیدند که در سه جانب طاقچه‌های کوچک داشت، و بر فراز آن سقفی ضربی بود. دیوارهای آن پوشیده از سنگ مرمر بود. فواره‌ای داشت در میان حوضچه‌ای مرمرین. بالای فواره پیکره موزائیکی يك عقاب و دو طاووس نر و دومرد تیروکمان به‌دست در حال نشانه روی دیده می‌شد. جویبارهای زیبای کوچکی آب را از حوضچه فواره به حوضچه‌های دیگری می‌رسانید، تا سرانجام همه آنها به يك استخر کوچک پراز ماهی در جلو قصر می‌ریخت (۲۱). وجود نوشته‌های عربی در هم بافته، هم در ساختمان «قبه» و هم در بنای «العزیزه» گواه بر این است که در ساختن این بناها از مسلمانان استفاده فراوان شده است. «کوبولا^{۱۸}» کلاه فرنگی کوچکی است در باغ «قبه» که آدمی را به مقایسه خود با کلاه فرنگی صحن مسجد فاطمیان در سفاقس فرا می‌خواند. در این قبیل نماها گنبدی عرقچینی با چهار ستون عمودی بر بنلادی مدور تکیه دارد و ستونها حامل چهار طاق «شکسته» اند.

«نمازخانه پالاتینا» در فاصله سالهای ۱۱۳۲ و ۱۱۴۳ م (۵۲۶ و ۵۳۷ هـ) بنا شد و تزئین گردید. کات درباره آن چنین نوشته است: «سقف شبستان آن شامل دوردیف گل‌بوته تزئینی است، و با تصاویر مجزا و آرابسک (عربانه) های تزئینی فراوان زینت یافته و در قابی از ستاره‌های هشت‌پر جای گرفته، که هجده‌تا از آنها حاوی کتیبه‌هایی به خط کوفی اند. قسمت پایتتر سقف، که نوعاً به شیوه مقرنس کاری اسلامی است، مرکب است از افریزهای بیشماری که بر روی هم جای گرفته‌اند. جناح پهلویی اُربِ سَقف مرکب است از زهوارسازیهایی گود مختوم به نیم‌دایره، که با پیکره‌های نیم‌تنه انسان زینت یافته‌اند. همه نقوش به رنگ سیاه‌اند و تمام سقف به الوان درخشان

سرخ، آبی، سبز، سفید و طلایی رنگ شده است» (۲۲).

موزه دویلار به مشابتهایی میان ساختمان سقفهای «نمازخانه پالاتینا» و مسجد قرطبه اشاره کرده است. اما، رویهمرفته، این نوع ساختمان در مغرب^{۱۹} رواج ندارد. طرح خانه زنبوری^{۲۰} سقف احتمالا در سالهای ۱۱۲۰ م (دهه سوم قرن دوازدهم میلادی) (۵۱۳ - ۵۲۴ هـ)، پیش از آنکه در شمال افریقا مقبولیت پیدا کند، مستقیماً از شرق نزدیک به سیسیل وارد شده است. در بخش شرقی سقف، سطح تحتانی شاه تیرها دیده می شود که با گل‌بته‌هایی زینتی، شبیه گچ‌ریهای سامرا، آرایش یافته است. همچنین رد پای تعدادی نقش‌مایه‌های تزینی سقف را می‌توان در غایت امر تا نقوش موجود در همین پایتخت عباسیان (سامرا) دنبال کرد (۲۳).

در برخی از نوشته‌های تزینی سقف که به زبان عربی است، می‌توان نشانی از سبک فاطمیان یافت. رویهمرفته در این نوشته‌ها چهار نوع خط می‌توان تشخیص داد: نسخ، کوفی فاطمی، کوفی غلیظ با حروف درشت‌تر، و نوع دیگری با خطوط ظریف و درهم بافته (۲۴).

بعضی از نقاشیهای اولیه سقفها که به دست هنرمندان اسلامی انجام گرفته بودند، از میان رفته‌اند و بقیه هم در قرنهای شانزدهم و هفدهم کاملاً از نو نقاشی شده‌اند، و آن مقداری هم که باقی مانده بسیار آسیب دیده است. با همه این احوال از کار هنرمندان اسلامی و دیوارآرایان چندان به جا مانده است که احساس روشنی از هنر و فن آنان پدید آورد. این نقاشیهای سقف «نمازخانه پالاتینا» به مکتب فاطمی مصر تعلق دارد، و تاریخ این سبک نقاشی به عصر طولونیان باز می‌گردد. در دوره فاطمیان مکتبی زنده و با روح در نقاشی شکوفا شد (۲۵). این مکتب به نوبه خود تحت تأثیر سبک سامرا بود که آن تا حد زیادی جلوه‌ای است از مکتب هلنیسم (یونان مآبی) آسیایی که قویاً از اشکال ساسانی متأثر است (۲۶).

ویلار شمایل نگاری این نقاشیها را بتفصیل تحلیل کرده است (۲۷). مایه شمایل نگاری در نقاشیهای «نمازخانه پالاتینا» بسیار غنی است، و این

بی‌جهت نیست. بسیاری از تصاویر تکراری‌اند. خصلت صرفاً تزینی این نقاشیها به سنت اسلامی است و درست در نقطه مقابل شمایل‌نگاری دیواری مسیحی قرار دارد. ظاهراً نقاشان «نمازخانه پالاتینا» شیفته نقاشی جانوران، بویژه پرندگان بوده‌اند. پرنده‌ها اغلب برگی به‌منقار دارند که خود از نقش مایه‌های ساسانی است. پرنده‌ای که بیش از همه در این نقاشیها دیده می‌شود، طاووس است که بازتاب تلاقی سنتهای بیزانسی و عباسی به‌شمار می‌رود. در نقاشی پرندگان همان نقش مایه‌های موجود در هنرهای کم‌اهمیت‌تر اسلامی و در منسوجات دیده می‌شود. از میان جانوران، شیر، که گاهی با ماری در حال کشمکش است، بیشتر تصویر شده است. نقش مایه دیگر، شاهی است در حال حمله به حیوانی مثل خرگوش صحرایی یا بزکوهی؛ این از نقش مایه‌های ایرانی است که تاریخش به‌روزگار هخامنشیان بازمی‌گردد. از میان درختان، نقش طرح گونه نخل بیشتر تصویر شده است.

نقشهای انسانی در سقف «نمازخانه پالاتینا» بیشتر به مجالس عیش و نوش مربوط‌اند. بعضی از آدمها عمامه یا تاج سه‌تارک برسر دارند. نوازندگان با سازهای رایج در جهان اسلامی تصویر شده‌اند. رقاصه‌هایی نیز دیده می‌شوند. ردپای نقش رقاصان «نمازخانه پالاتینا» را می‌توان تا سنت سامرا و احتمالاً تا سنت ساسانیان دنبال کرد. از مشاهده این نقشها، احساس لحظه‌ای از لحظات حرکت رقص بیشتر به آدمی دست می‌دهد تا از دیدن نظایر آنها در هنر اسلامی متقدم‌تر. در این نقشها، صحنه‌های کشتی، چهره‌های کسانی که صورت جانوری چون غزال یا طاووس را حجاری می‌کنند، و بازداران دیده می‌شود. يك چهره جالب متعلق به مردی است که به‌سبك اروپائیان سرگرم خوردن غذایی است که خدمتگزار برایش آورده است. تصاویر انسانی متعدد دیگری نیز هست که بر زندگی روزمره نورمانها، مسلمانان و دیگران در سیسیل عصر نورمانها پرتو می‌افکنند.

دسته‌ای دیگر از این تصاویر «نمازخانه پالاتینا» همان مخلوقات افسانه‌ای هستند، مانند دو ابوالهول با پیکر شیر و سر زن، شیردالان^{۲۱}،

حوریان دریایی^{۲۲}، زن - مرغان^{۲۳}. سوارکاری در حال جنگ با اژدها ممکن است نقش مایه‌ای اروپایی باشد یا نباشد، چون در هنر متقدمتر اسلامی نیز دیده می‌شود. از دیدن این تصاویر احساس وجود دریافتی مرتبط الاجزا از شمایل‌نگاری به آدمی دست نمی‌دهد. این تصاویر به دلخواه شخص هنرمند، با پراکندگی بر صفحه دیوار نقش بسته‌اند؛ و در سبکهای این نقاشان گمنام اظهار سلیقه فردی شدید به چشم می‌خورد. نظر ویلار این است که می‌توان این هنرمندان را به دسته‌های مختلف تزیین‌کاران، نقاشان تصاویر حیوانات که وجه اشتراک زیادی با هنرمندان نساجی دارند، و شمایل‌نگاران که کارشان در واقع دوتبعدی است، تقسیم کرد (۲۸).

از طریق شهرهای تجاری ایتالیا مثل جنووا، پیزا و ونیز بود که نقش مایه‌های اسلامی در نقاشی ایتالیا، بویژه در نمونه‌های اولیه مکتب سینا و در هنر توسکان (تسکان) وارد گردید. جوتو^{۲۴}، فرا آنجلیکو^{۲۵}، و فرالیپو^{۲۶} حروف عربی - یا شبه عربی - را برای تزیین در نقاشیهای خود به کار بردند. در ایتالیا، احتمالاً از طریق واردات پارچه‌های حریر و چراغ و ظروف برنجی ممالک شرق با این نقش مایه آشنایی حاصل شد (۲۹).

مونره دو ویلار در وجود «طراز» اسلامی برای تولید منسوجات گرانبها در عصر نورمانها شك کرده است، و اصل و منشأ صنعت طرازبافی را ییزانس دانسته است (۳۰). اما ردای روزه دوم، که هنوز هم در موزه «تاریخ هنر» وین موجود است، یگانه مدرک موجود «طراز» نورمانی - اسلامی نیست، بلکه جبه‌ای از حریر سفید متعلق به گیوم دوم که با حاشیه دوزی پهنی به رنگ ارغوانی و طلایی، حاوی القاب گیوم دوم و تاریخ سال ۱۱۸۱ به دو زبان لاتینی و عربی، تزیین یافته نیز محفوظ مانده است (۳۱). نادرست نخواهد بود اگر نتیجه بگیریم که نساجان ایتالیایی فن تولید حریر گرانیقیمت و طرحهای آن را از کارگاههای نورمانی - اسلامی، که تقریباً به طور قطع وجود داشته‌اند، فرا گرفته‌اند. بی شك این سنت اسلامی، بویژه پس از سال ۱۱۴۷ م (۵۴۲ هـ)، هنگامی که بافندگان یونانی طی یورشهای نورمانها در

دریای اژه به اسارت درآمده و به سیسل آورده شدند، با سبك بیزانس ترکیب شده است. در اوایل قرن سیزدهم میلادی (اوایل قرن هفتم هجری) حریربافی، در چند شهر ایتالیا صنعت عمده‌ای گردید (۳۳).

کات^{۲۷} میان طرحها، فنون و رنگهای منسوجات نورمانی - اسلامی وعاج کاریهای سیسلی - اسلامی، فراورده صنعتکاران اسلامی در قرن دوازدهم میلادی (قرن ششم هجری) در سیسل عصر نورمانها، مشابهت‌هایی مشاهده کرده است. قسمت اعظم این عاج کاریها به صورت صندوق، صندوقچه جواهرات یا مجریهای عروس است، و در کلیساهای مختلف اروپا محفوظ مانده است. این آثار به نوبه خود بردسته دیگری از عاج کاریها، که بیشتر به سبك گوتیک اند و در طی اواخر قرن سیزدهم میلادی (اواخر قرن هفتم هجری) در شمال ایتالیا ساخته شده‌اند، اثر گذاشته‌اند.

صندوقچه‌های عاج، چهارگوش یا به اشکال دیگرند با درهایی لولادار، مسطح یا به شکل هرم ناقص؛ انواع بزرگتر آنها مرکب است از ورقه‌های نازك عاج که به تخته متصل شده‌اند. نوع بسیار كوچك آنها بدون استفاده از چوب و تنها از عاج ساخته شده است. دسته دیگری از این عاج کاریها، که زیاد دیده می‌شود، از آن جعبه‌هایی استوانه‌ای شکل است، که بدنه آنها از يك قطعه عاج، بدون استفاده از چوب، ساخته شده و کف و در آنها از قطعات عاج جداگانه‌ای هستند. تکنیک رنگها و همچنین مجموعه نقش‌مایه‌های تزینی و طرحها، با نقش‌مایه‌ها و طرحهای سقف «نمازخانه پالاتینا» وجوه مشترك زیادی دارد (۳۳). گرایش تزینی این عاج کاریها به قرینه‌سازی و درآوردن نقوش به صورت طرح است، و تنها در تعداد اندکی از آنها تصویر رآلیستی به کار رفته است. بعضی از آنها طرحهای هندسی و انتزاعی (آبستره) دارند و «با نقش‌مایه‌های كوچك و مجزا مرکب از دواير نقطه‌چین یا متحدالمرکز قلمزده، تزین شده‌اند». نقش‌مایه‌ها تصاویر گل و جانور و انسان‌اند و نقش‌مایه‌های انسانی، تصاویر شکار، زندگی درباری و چهره‌های قدیسن مسیحی را شامل‌اند (۳۴).

- 1) Maredolce 2) St. John Hermit

(۳) مراد جعفر بن یوسف (تاج الدوله)، از امرای کلبی صقلیه است.

- 4) Porto della Vittoria 5) borgo

(۶) sirène، از شهرهای ایالت سینا در توسکان، ایتالیای مرکزی، در هشت فرسنگی جنوب فلورانس. از جهت آثار هنری و معماری یکی از غنیترین شهرهای ایتالیاست
(← دایرةالمعارف فارسی).

- 7) San Giovanni del Toro 8) Ravello 9) Bonitato 10) Entella
11) Caltamauro

(۱۲) Bohemond (۱۰۵۶ - ۱۱۱۱م)، امیر انطاکیه (۱۰۹۹ - ۱۱۱۱م) و از نخستین رهبران جنگ صلیبی، پسر روبرگیسکار.

- 13) Canosa 14) San Cataldo 15) St. Mary of Admiral (la Martorana)

(۱۶) صنهاجی، منسوب به صنهاجه، قبیله‌ای از حمیر و ملوک صنهاجیه که از آن قبیله‌اند. (۱۷) طولونیان یا بنی طولون، اولین سلسله مستقل حکام و امرای مسلمان مصر و نخستین سلسله فرمانروایان اسلامی مصر که شام را به قلمرو خود ملحق کردند. این سلسله که از حدود ۲۵۴ تا ۲۹۲ هـ در مصر و شام حکومت کرد منسوب است به غلامی به نام طولون که در دربار مأمون، خلیفه عباسی، نفوذ و مکانت یافت. پسرش احمد بن طولون (۲۲۰-۲۷۰ هـ) مؤسس سلسله طولونیان است (← دایرةالمعارف فارسی).

(۱۸) Cubola (قبّه). (۱۹) مراد کشورهای شمال آفریقا (تونس، الجزایر، مراکش...) است. (۲۰) خانه زنبوری، وصف هیئتی است که از مقرنس کاری سقف پدید می‌آید. (۲۱) griffon، شیردال (مرکب از شیر و دال) جانوری افسانه‌ای با سر دال (عقاب سیاه، نَسْر) و پیکر شیر. (۲۲) mermaid (فرانسه: sirène)، جانوری افسانه‌ای با سر و بدن ماهی که عقیده داشتند آواز خوشش دریانوردگان را به صخره‌ها می‌کشاند. (۲۳) harpy، جانوری افسانه‌ای، نیمه زن و نیمه پرنده.
24) Jiotto 25) Fra Angelico 26) Fra Lippo 27) Cott

فیرجام سخن

لوچرا

چند هزار مسلمان آخرین سیسیلی که از جزیره تبعید شدند، چند دهه‌ای در مهاجرنشین خویش در لوچرا واقع در نجد آپولیا به حیات خود ادامه دادند. آنان در این سرزمین، برای امرار معاش عمدتاً به کار کشاورزی اشتغال یافتند، و به محض اینکه از سرکشی دست برداشتند، در ارتش فردریک به خدمت گرفته شدند. دسته‌ای از این مسلمانان لوچرا نیز در جنگ صلیبی همراه فردریک بودند. سپاهیان قلعه وسیعی، که فردریک در لوچرا بنا کرده بود، از مسلمانان بودند. از وجود آنان به عنوان کماندار هم استفاده می‌شد. صنعتکاران مسلمان، سلاح و تیر زهراگین برای استفاده سپاهیان امپراطور، طی جنگهایش در قلمرو مسیحیت، ساختند. بخشی از خزاین امپراطوری در قلعه لوچرا بود، همچنین دختران رقاصه عرب متعلق به امپراطور در این قلعه به سر می‌بردند. فردریک در برابر همه فشارهای مقامات کلیسا برای آنکه مسلمانان لوچرا به اجبار به دین مسیحی درآیند، ایستادگی کرد (۱).

لوچرا به منزله جزیره کوچکی بود با هویت اسلامی که فشار و نفوذ ایتالیا از هرسو آنرا احاطه می‌کرد. با همه این احوال حتی پس از امپراطوران هوهنشتاوفن، در زمان حکومت سلسله آتزوَن، مایه‌هایی از فرهنگ عربی در آنجا باقی ماند. سندی (۲) با خاتمه کاتب به زبان عربی، به قلم شخصی به نام ریکاردوی لوچرای، محفوظ مانده که به رغم مسیحی بودن نام وی محتملاً هنوز مسلمان بوده و تا سال ۱۲۷۲ م (۱/۶۷۰ ه) در لوچرا شغل miles

(یکی از مشاغل انتظامی) داشته است. نام وی در مدارك دیگر نیز، در ارتباط با استفاده از سپاهیان اسلامی لوچرا، آمده است. وی بعداً مورد بیمهری شارل دوم، از سلسله آنژو، قرار گرفت و دارائیش مصادره شد و خودش به زندان افتاد و در همانجا، به سال ۱۲۸۹ م (۶۸۸ هـ)، درگذشت. دویسرش نامه‌های اسلامی حجاج و علی داشتند. این سند از این جهت جالب است که نشان می‌دهد مسلمانان، تقریباً تا پایان دوره مهاجرنشینی خود در لوچرا، می‌توانستند به زبان خود بنویسند و تقریباً به‌طور قطع، به‌رغم جدایی طولانی از جهان اسلام به‌عربی صحبت کنند.

با اینهمه، هدف سیاست فرمانروایان آنژو^۱ن، مسیحی کردن مسلمانان لوچرا بود، نخست از طریق تشویق و ترغیب و اندکی هم اکراه و سرانجام به اجبار. مسلمانانی که به دین مسیحی درآمده بودند، با آنکه تا حدودی هویت اسلامی خود را حفظ کرده بودند طرف وثوق قرار می‌گرفتند. مثلاً در سال ۱۲۹۳ م (۶۹۲ هـ) شخصی به نام جووانی ساراچنو^۲ به شغل امین بندرگاه مانفردونیا^۳ منصوب گردید (۳). سفر ریموندو لولیو^۴ به لوچرا در ۱۲۹۴ م (۶۹۳/۴ هـ) به نفقه و با تشویق مؤثر شارل دوم صورت گرفت که فرمان او به هانری ژرار، امین و متولی لوچرا، بدین قرار است: «هنگامی که جناب ریموندو لولیو برای مذاکره با ساراسنهای آنجا درباب مذهب کاتولیک به منطقه سابق‌الذکر لوچرا می‌آید، این امر با اجازه و اطلاع ماست، بنابراین قویاً و عاجلاً و مؤکداً به‌عالیجناب سفارش می‌کنیم از آنجا که استاد ریموندوی سابق‌الذکر بحق برای این امر مأموریت یافته‌اند، در امر رسیدگی ایشان به موارد سابق‌الذکر، هرچند نوبت که نیاز باشد، حسن نیت، کمک و راهنمایی بموقع خود را دریغ نفرمایید (۴)».

سرانجام در فاصله پانزدهم و بیست و چهارم اوت سال ۱۳۰۰ م (ذیحجه ۷۰۰ هـ) مهاجرنشین لوچرا به‌امر شارل دوم ویران شد. مسلمانان لوچرا، به اجبار به دین مسیحی درآمدند (۵) و اسلام از سیسیل و ایتالیا رخت بر بست.

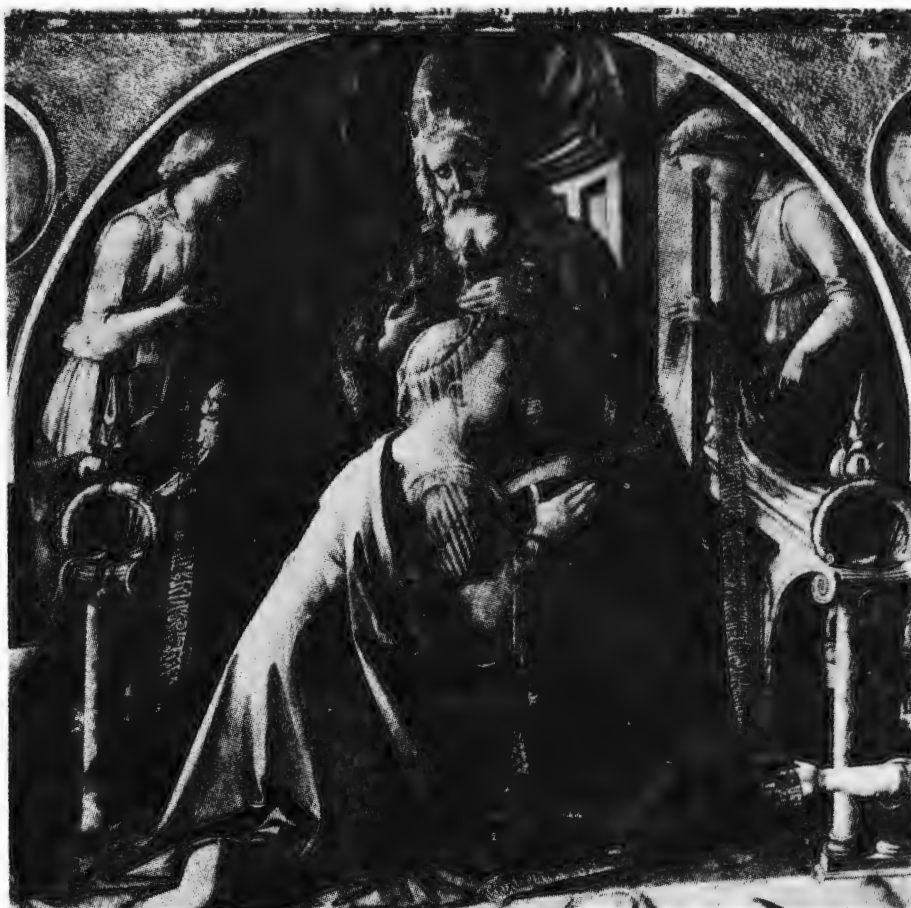
۱) Angevin (منسوب به آنژو)، نام دو سلسله از فرمانروایان قرون وسطایی که اصلاً از فرانسه برخاسته بودند؛ و در اینجا مراد شاخهٔ کهنتری از کاپسینهاست. که در ناپل و سیسیل سلطنت می‌کردند (← دایرةالمعارف فارسی).

2) Giovanni Sarraceno

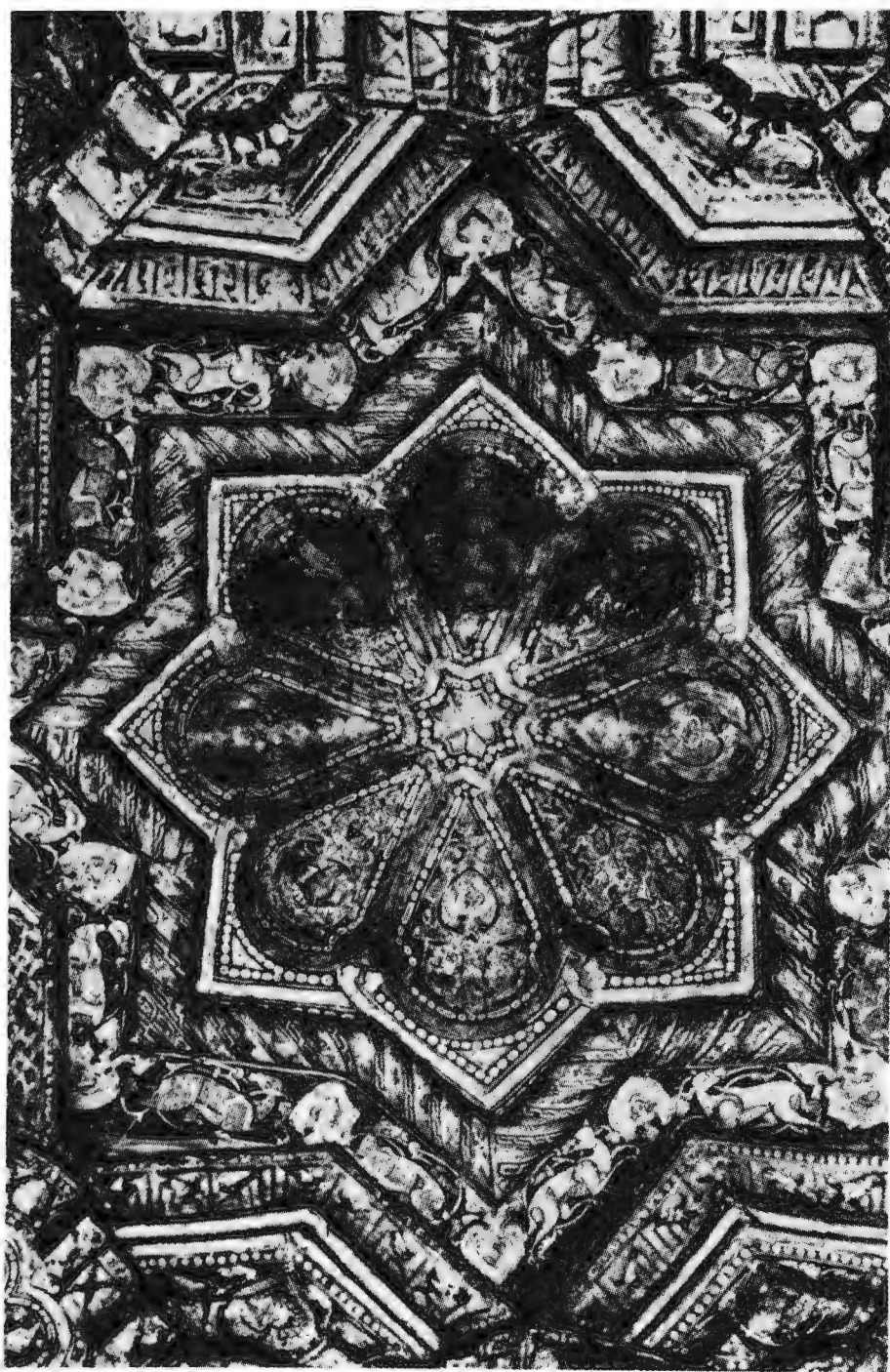
۳) Manfredonia، از بنادر ایتالیا، واقع در کنار خلیجی به‌همین نام. نام این بندر از نام مانفرد، شاه سیسیل که بانی آن بود، مأخوذ است. ۴) Raymond Lull، متکلم و فیلسوف و شاعر و کیمیاگر کاتالونیایی (۱۲۳۵-۱۳۱۵ م) و مروج دین مسیحی مخالفت او با آراء ابن‌رشد معروف است.

فهرست تصاویر

- لوح ۱. صحنه مرکزی از «تاجگذاری عذرا» اثر فرافیلیپولی (هنرمند ایتالیایی قرن پانزدهم میلادی)
- لوح ۲. بخشی از سقف نمازخانه پالاتینا در شهر پالرمو
- لوح ۳. ترینین و کتیبه سقف نمازخانه پالاتینا
- لوح ۴. نقش شاهین در حال شکار خرگوش صحرایی، در سقف نمازخانه پالاتینا
- لوح ۵. نقش نوازندگان و رقاصان، در سقف نمازخانه پالاتینا
- لوح ۶. نقش ترینینی ردای روژه (راجر) دوم متعلق به سال ۱۱۳۳ (۵۲۷ هـ) در پالرمو
- لوح ۷. تصاویر آدمیان و پرندگان، در سقف نمازخانه پالاتینا
- لوح ۸. نماهای قدیمی و ظهري صندوقچه عاج متعلق به قرن دوازدهم میلادی (قرن ششم هجری)



لوح ۱. صحنه مرکزی از «تاجگذاری عذرا» اثر فرافیلیپولپی (هنرمند ایتالیایی قرن پانزدهم میلادی)، که در آن استفاده تزئینی از حروف عربی دیده می‌شود.



لوح ۲. بخشی از سقف نمازخانه پالاتینا در شهر پالمو.



لوح ۳. تزیین و کتیبه سقف نمازخانه پالاتینا



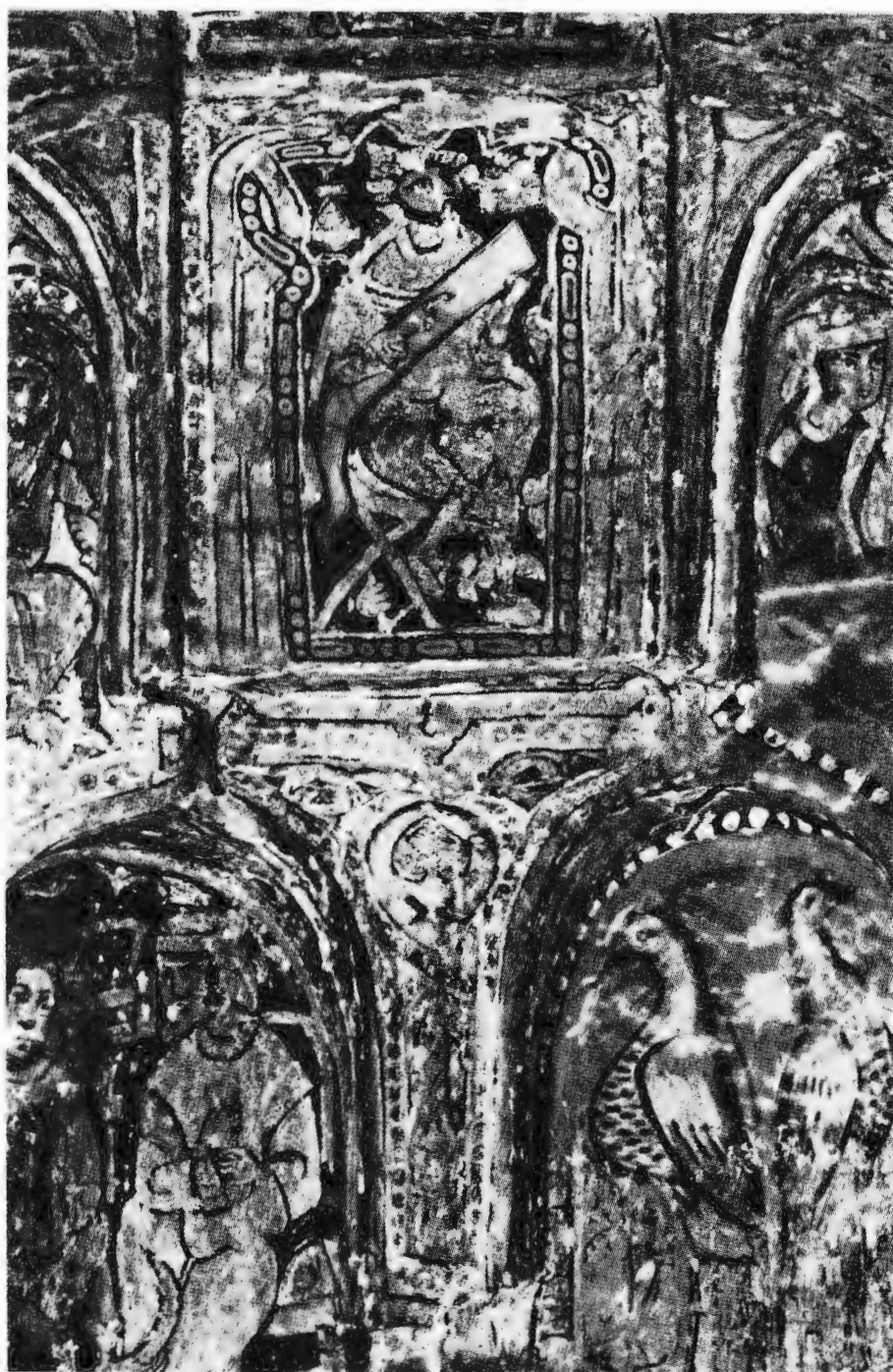
لوح ۴. نقش شاهین در حال شکار خرگوش صحرایی، در سقف نمازخانه پالاتینا.



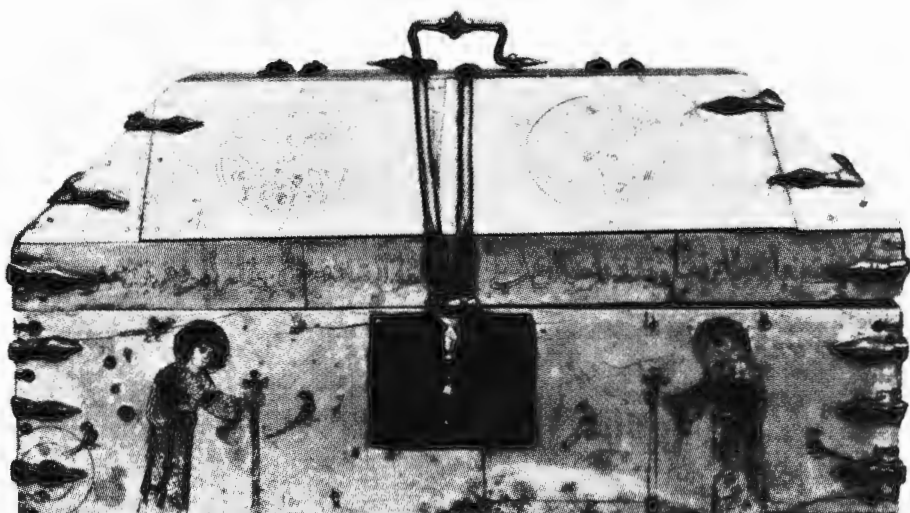
لوح ۵. نقش نوازندگان و رقاصان، در سقف نمازخانه پالاتینا.



لوح ۶. نقش تزئینی ردای روژه (راجر) دوم متعلق به سال ۱۱۳۳ م (۵۲۷ هـ) در پالرمو. نقش مایه رویه مطرز آن شیری است در حال حمله به شتر.



لوح ۷. تصاویر آدمیان و پرندگان، در سقف نمازخانه پالاتینا.



لوح ۸. نماهای قدیمی و ظهري صندوقچهٔ عاج متعلق به قرن دوازدهم میلادی (قرن ششم هجری) تصاویر آن دارای ویژگی و خصلت هنر صنعتکاران سیسیلی است.



نقشه سیسیل و ایتالای جنوبی

أغالبه

- ۱ - ابراهيم [الأول] ، (عامل زاب سنة ۱۷۹) جمادى الآخر سنة ۱۸۴ هـ
- ۲ - ابو العباس عبد الله [الأول] ، (متوفى در ۶ ذى الحجة سنة ۲۰۱) صفر ۱۹۷
- ۳ - ابو محمد زیادة الله [الأول] ذو الحجة ۲۰۱
- ۴ - ابو عقال الأغلب ، السعدی ۱۴ رجب ۲۲۳
- ۵ - ابو العباس محمد [الأول] ۲۲ ربیع الثاني ۲۲۶
- طعمان أحمد سرادش نیمه ۲۲۴^(۱)
- ۶ - ابو ابراهيم أحمد ۲ محرم ۲۴۲
- ۷ - ابو محمد زیادة الله [الثاني] ۱۳ ذی القعدة ۲۴۹
- ۸ - ابو عبد الله (ابو الفرائق) محمد [الثاني] ۲۰ ذی القعدة ۲۵۰
- ۹ - ابو اسحق ابراهيم [الثاني] ، (متوفى در ۱۷ ذی القعدة بهش Guénza^(۲) گراستالیا) ۶ جمادى الأولى ۲۶۱
- ۱۰ - ابو العباس عبد الله [الثاني] محمد ، (در ۲۸ شعبان سنة ۲۹۰ کشته شد) شعبان ۲۹۰
- ۱۱ - ابو مضر زیادة الله [الثالث] ، (متوفى در مصر سنة ۲۹۹) ؟ رمضان ۲۹۰
- فرار زیادة الله الثالث ، وفتح غطمی ۲۵ جمادى الآخر ۲۹۶

ولات صقلیه

۱ - اغالبه :

- ۲۱۲ اسد بن القرات ، (قاضی قیروان)
- ۲۱۳ محمد بن ابی الجوارى^(۳) ، (متوفى در آغاز سنة ۲۱۴)
- ۲۱۴ زهير بن عون ؟
- ۲۱۶ استیلاء بر بلرم
- ۲۱۷ ابو نضر محمد بن عبد الله بن ابراهيم بن الأغلب
- ۲۲۰ رمضان ابو الأغلب ابراهيم بن عبد الله ، (برادرش) ، (متوفى سنة ۲۳۶)
- ۲۳۶ العباس بن الفضل بن یعقوب بن فراره^(۴)
- ۲۴۴ استیلاء بر قعربانه
- ۲۴۷ عبد الله بن العباس بن الفضل ، (بنح ماه)
- ۲۴۷ خفاجه بن سفیان ، (در مره رجب سنة ۲۵۵ کشته شد)
- ۲۵۵ رجب محمد بن خفاجه ، (مفتول در ۳ رجب سنة ۲۵۷)
- ۲۵۷ رجب احمد بن یعقوب ، (متوفى سنة ۲۵۸)
- ۲۵۸ جعفر بن محمد بن خفاجه ، (در سنة ۲۶۴ کشته شد)
- ۲۶۴ الحسين بن رباح
- ۲۶۷ الحسن بن العباس
- ۲۶۸ محمد بن الفضلی
- ۲۷۰ حدود سنة الحسين بن أحمد
- ۲۷۱ سواده بن محمد بن خفاجه التمیمی

(۱) ابن خلدون آورده است (اخبار بنی الاغلب ص ۲۷) که قیام احمد در سال ۲۳۵ هـ بود. (مترجم عربی)

(۲) ابن خلدون (اخبار دوله بنی الاغلب ص ۵۹) آورده که نام ابن شهر "کسته" بود (مترجم عربی)

(۳) یک درهم بنام اواز سال ۲۱۴ هـ در کتابخانه ملی پاریس وجود دارد. (Bibl. Nat. Cat. 11, N°. 840) نک ايضا ، Lagumina

1. c.p. VII.

(۴) نک ابن خلدون (اخبار دوله بنی الاغلب ص ۵۱) (مترجم عربی)

محمد بن عمر بن عبد الله	حدود	سنه ۲۷۳ هـ
احمد بن عمر بن عبد الله بن ابراهيم بن الأغلب ، الحبشي		۲۷۴
محمد بن الفضل ، (ساری سار دوم)		۲۷۸
ابو العباس عبد الله بن ابراهيم [الثاني] ، الأغلبی ^(۱)	۲۰ رمضان	۲۸۷
أبو منصور زیادة الله ^(۲)		۲۸۹
محمد السیراقوزی ^(۳)	۱۹ جمادی الآخر	۲۹۰

ب - فاطمیان :

الحسن بن أحمد بن أبي خنيزر (برادرش علی درگیر گشت)	ذو الحجه	۲۹۷
علی بن عمرو البَلَوَی	۲۹ ذی القعدة	۲۹۹
احمد بن زیادة الله بن قُرْهَب ^(۴)		۳۰۰
ابو سعید موسی بن أحمد ، معروف بالضعیف	محرم	۳۰۴
اسحق بن أبي منهل		
سالم بن راشد	حدود	۳۱۳
ابو العباس خلیل بن اسحق ، (با سلف خود جنگید)		۳۲۵
عطفان الأزدي		۳۲۹

ولات کلی : (مقرشان مازر بود)

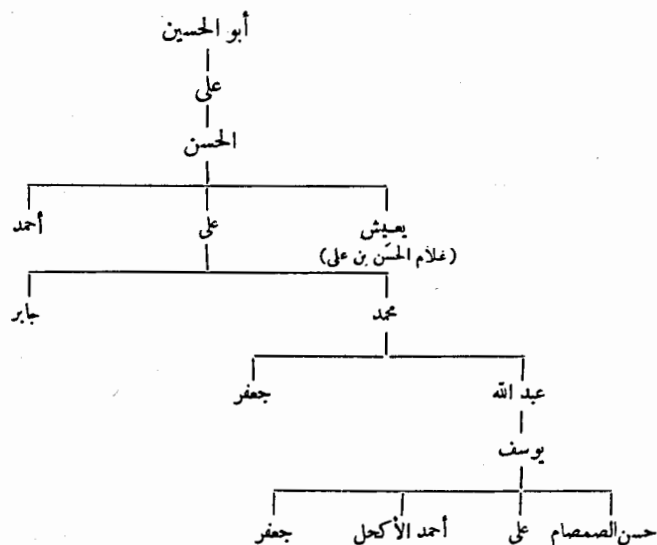
الحسن بن علی بن أبي الحسين السکبجی		۳۳۶
ابو الحسن أحمد بن الحسن		۳۴۱
الحسن بن علی بازگشت تا اوضاع را سامان بخشد		۳۵۳
یعیش ، (غلام الحسن بن علی)		۳۵۹
ابو القاسم علی بن الحسن العلوی		۳۵۹
جنگ در قنوره (Calahre, Pouille) و یوای		۳۶۵
جابر بن أبي القاسم علی	ذو القعدة	۳۷۱
جعفر بن محمد بن أبي القاسم علی		۳۷۳
عبد الله ، (برادرش)		۳۷۵
ابو الفتوح یوسف بن عبد الله بن محمد بن أحمد بن الحسن ^(۵) (نقة الدولة)		۳۷۹
(عزل سنه ۳۸۸)		
جعفر بن یوسف ، (تاج الدولة) (ترک صقلیه سنه ۴۱۰)		۳۸۸
احمد الأکحل بن یوسف ، (تأیید الدولة) ، (باغی)		۳۸۸
(اربرابر المذ ازیری گریخت)		
علی بن یوسف ، (باغی) ، (اسیر و کشته شد ۷ شعبان سنه ۴۰۵)		۴۰۵
انقلاب در بلم ، یوسف و پسرش جعفر از الجزیره رفتند		۴۱۰
احمد الأکحل بن یوسف ، (بار دیگر)		۴۱۰
حمله ترماندیه		۴۱۶
الحسن الصمصام بن یوسف		۴۱۶

(۴) به اطاعت عباسیان در آمد و منصب ولایت را از مقتدر عباسی پذیرفت . پسرش محمد در ۳۵۱ هـ در مقابل لمطه آمد .
 (۵) ابن خلدون (تاریخ سنی الاغلب ص ۷۷) آورده که نام او نقة الدولة ابو الفتوح یوسف بن عبدالله بن محمد بن علی بن ابی الحسن بود . (مترجم عربی)

(۱) ابن خلدون (تاریخ سنی الاغلب ص ۵۷) آورده که نام او العباس عبدالله بوده است . (مترجم عربی)
 (۲) ابومضر ، زیادة الله . نک . ابن خلدون ص ۵۹ (مترجم عربی)
 (۳) ابن خلدون در تاریخ سنی الاغلب (ص ۶۱) آورده که نام او محمد بن السرقوسی بود . (مترجم عربی)

	محمد، ابن شمه، القادر بالله، غاصب (فراخو استن زبریان و نرماندیان) (۱) ۴۲۷ هـ
	نخستین حمله نرماندی ۴۴۴
	دخالت یم بن المنز ۴۶۱
	نرماندیان :
سنه ۴۶۴ هـ	• روبرت [الاول] ، (دوک)
	استیلاء بر قسریانه ، فتح نهائی ۴۸۴
۴۹۴	• روجر [الثاني] ، (کنت)
۵۲۵	• روجر [الثاني] ، (الملك) ، (متوفی در ۱۱ ذی الحجه سنه ۵۴۸ هـ = ۲۷ فوریه سنه ۱۱۵۳ م)
۵۴۸ ذی الحجه	• جیوم (Guillaume) [الأول] (۲)
۵۶۱	• جیوم (Guillaume) [الثاني]
۵۸۵	• تنکرید (Tancrède)
۵۹۰	• هنری [السادس] السوابی (de Souabe) ، (امپراطور)
۵۹۴	• فردریک [الثاني] السوابی ، (امپراطور) ، (تا سنه ۶۱۲)

کلیان



مراجع : ابن عذارى : البيان المغرب :
ابن الاثير : الكامل .

ابن خلدون : أخبار دولة بني الاغلب إفريقيا وصقلية. تصحيح وتحشيه Noel Des Vergers (مترجم عربی)

Amari : Storia dei Musulmani di Sicilia 11. p. 142 ss.

Lagumina : Monete di Sicilia

Sachau : Verzeichnis Nos 63 et 64, p. 26

(۱) تا سال ۴۲۹ هـ که های اوتام الظاهر داشت وی در ۴۲۷ هـ در گذشت نک. کتابخانه ملی پاریس (Bibl. Nat. Cat. III, N° 241).

(۲) سکه های اوتاربخ ۵۴۹ دارد که چند روز پس از آمدنش رایج شد. نک . (Lagumina, I.e. XIX et 208, N° 55-58)

امرای افریطش (Crète)

سنه ۲۱۰ هـ	ابو حفص عمر بن عیسی بن شعیب البلوطی البزرجی الأفریطشی ، (رهبر أهل الربض «ازنواخی قرطبه» که به مصر گریخته بودند)
۲۴۴	حله علی بن الفضل ، برادر والی صقلیه اغابی
۲۵۰	شعیب بن عمر بن عیسی ^(۱) ، معروف بابن الغلیظ
—	
جمادی الأولی ۳۱۹ - محرم ۳۵۰	عبد العزیز بن شعیب ، (به اطاعت بیزانسیان درآمد و در قسطنطنیه بمردو پسرش Anemas به خدمت آنان وارد شد)
غره جمادی الأول ۱۰۷۹	تسلط عثمانی
۶ ربیع الأول ۱۳۳۱	از میان رفتن آخرین برجیم ترکیه در الجزیره

مراجع :

Amari : Storia dei Musulmani di Sicilia 1.162-165, 287, 11.376

یاقوت : معجم البلدان .

دائرة المعارف الاسلامیة (چاپ فرانسه) ، ماده «کریت» (F. Giese) .

بنی زیری

(صنهاجه افریقیه و مغرب الأوسط ، پایتخت قیروان)

- ۱- (ابو الفتح (یوسف) یلکین بن زیری ، (متوفی در ۲۱ ذی الحجه سنه ۳۷۳) محرم ۳۶۲
(بهشتار این ازصال باطمینان بود)^(۱)
- ۲- المنصور بن یوسف (ولقب او بنده الیز باقه) ۲۱ ذی الحجه ۳۷۳
- ۳- ابو مناد بادیس بن المنصور ، ناصر الدوله ، (زاده در ۱۳ ربیع الأول ۳۸۶
سنه ۳۷۴ ، متوفی در ۲۹ ذی القعدة سنه ۴۰۶)^(۲)
- ۴- المعز بن بادیس ، شرف الدوله (مستقل شد سنه ۴۱۷)^(۳) ۳۰ ذی القعدة ۴۰۶
- ۵- ابو طاهر تمیم بن المعز غره شوال ۴۵۳
استیلاء فرنگان بر المهدیه ۴۸۰
- ۶- ابو طاهر یحیی بن تمیم ، (مقتول در ۱۰ ذی الحجه سنه ۵۰۹)^(۴) ۱۵ رجب ۵۰۹
- ۷- علی بن یحیی^(۵) ۱۰ ذی الحجه ۵۰۹
- ۸- ابویحیی الحسن بن علی ، (از سنه ۵۵۵ از جانب عبدالعزیز حکمران مهدیه گردید) ربیع الثاني ۵۱۵
متوفی سنه ۵۶۳)
روجر الثاني نرماندیس از موحدان (در ۱۰ محرم سنه ۵۵۵) ۵۱۳

مراجع : ابن خلدون : العبر و دیوان المبتدا والخیر .

ابن عذارى : الیابان المغرب .

ابن خلکان : وفيات الأعیان .

(۱) نک . یاقوت معجم البلدان ج ۱ ص ۲۱۱ (مترجم عربی)
(۲) ابن خلکان (ج ۱ ص ۹۳) آورده که او در کشته شد هفت روز
مانده از ذی الحجه به وارکلان درگذشت . (مترجم عربی)
(۳) ابن خلکان طبع اروپا (ج ۱ ص ۲۴۸)
(۴) در هفتم جمادی الاولی سال ۳۹۸ هـ متولد شد و در آغاز
شوال سال ۴۵۳ درگذشت . نک ابن خلکان طبع اروپا ج ۱ ص ۲۴۸
(۵) ابن خلکان طبع اروپا ج ۱ ص ۹۵
(۶) در ۱۵ فرسال ۴۷۹ در المهدیه تولد یافت ، و در ۲۲
ربیع الثاني سال ۵۱۵ درگذشت . (ابن خلکان طبع اروپا
ج ۱ ص ۱۰۵)

بنی حماد

(زاب میلہ ، طبنہ ، اشیر ، بجایہ ، مغرب الأوسط ، ہایتخت : قلعہ بنی حماد)

- ۱۵ — حماد بن بلسکین بن زیری ، (خواندن خطبہ بہ نام عباسیان) سنہ ۳۹۸ھ
- ۲ — القائد بن حماد ، (خواندن خطبہ بہ نام فاطمیان) ۴۱۹
- ۳ — محسن بن القائم^(۱) ۴۴۶
- ۴ — بلسکین بن محمد ، (اورا الناصر سنہ ۴۵۴ بکشت) ۴۴۷
- ۵ — الناصر بن علناس ۴۵۴
- ۶ — المنصور بن الناصر ، (ہایتخت بجایہ از سنہ ۴۸۳) ۴۸۱
- ۷ — بادیس بن المنصور ۴۹۸
- ۸ — العزیز بن المنصور ۵۰۰
- ۹ — یحییٰ بن العزیز ، (متوفی سنہ ۵۸۸) ۵۱۵
- ۱۰ — فتح موحدیان ۵۴۷

مراجع : ابن خلدون : المعبر و دیوان المبتدا والخیر .

دائرة المعارف الاسلامیة ، (چاپ فرانسه) ، مادہ «بنو حماد» (G. Yver) .

ابن عذاری : البیان المغرب .

(۱) نک . ابن خلدون ج ۶ ص ۱۷۲ (مترجم عربی) .

بنی یفرن

(زنانه سلسله دوم)

- یعلی ، (متوفی سنه ۳۴۷)
 یدو بن یعلی : (متوفی سنه ۳۸۳) سنه ۳۸۳

مراجع :

Lavoix: Cat. Bibl. Nat. 11, N° 933.

مراپطان

(صهاجه درمراکش)^(۱)

- ۱ - ابو بکر بن عمر اللمتونی ، (متوفی سنه ۴۸۰) ۴۴۸
 ابراهیم بن ابی بکر ،^(۲) (صاحب سجاسه) حدود سنه ۴۶۲ - ۴۶۴
 ۵ - یوسف بن تاشفین ، (از عمویش جدا شد سنه ۴۵۳)^(۳) ۴۸۰
 جنگ زلفه ۱۲ رجب ۴۷۹
 ۳ - علی بن یوسف^(۴) غره محرم ۵۰۰
 ۴ - تاشفین بن علی ، (متوفی سنه ۵۴۰)^(۵) ۵۳۷
 ۵ - ابراهیم بن تاشفین ۵۴۰
 ۶ - اسحق بن علی ، (متوفی سنه ۵۴۱ هنگام فتح مراکش) ۵۴۰
 یحیی بن غانیه ، (آخرین والی مراپطان در آندلس ، متوفی سنه ۵۴۳)

موحدان

(زنانه)^(۶)

- محمد بن تومرت ، المهدی^(۷) ، (تا سنه ۵۲۴) ۵۱۵
 ۱ - عبد المؤمن بن علی ، (لقب امیر المسلمین در ۵۱۷ هجری)^(۸) ۵۲۴
 استیلاء بر مراکش ۵۴۱
 ۲ - ابو یعقوب یوسف [الأول]^(۹) ۵۵۸ جمادی الآخر
 ۳ - ابو یوسف یعقوب المنصور^(۱۰) ۵۸۰
 ۴ - محمد الناصر ۵۹۵
 ۵ - ابو یعقوب یوسف [الثاني] ، المنتصر^(۱۱) ۶۱۱
 ۶ - ابو محمد^(۱۲) عبد الواحد الخلوغ ۶۲۰
 ۷ - ابو محمد عبد الله العادل ۶۲۱
 ۸ - یحیی المعتصم بالله ۶۲۴

(۱) لقب " السید " و " امیر المسلمین " گرفتند .

(۲) دیناری از او در موزمبیق بنامه Br. M. V. Intr. p. XIX

Bibl. Nat. Cat. 11 N° 514 و کتابخانه ملی پاریس وجود دارد .

(۳) ابن خلکان ج ۴ ص ۴۴۸ (طبع اروپا) در اول محرم سال ۵۵۵ درگذشت . نک . ابن القاضی . جد و الاقتباس ص ۲۹۱ . (مترجم عربی)

(۴) الامیر سر بن علی ولی عهد ، از سال ۵۲۲ تا ۵۲۳ و

تاشفین از سال ۵۲۳ تا ۵۳۷ .

(۵) در باره ابن تاریخ . نک (Bibl. Nat. cat. 11 p. 255)

(۶) لقب امیر المسلمین گرفتند .

(۷) نک . ابن خلکان ج ۳ ص ۲۵۵ و چاپ مصر ج ۲ ص ۳۷ .

(۸) ابن خلکان ج ۲ ص ۱۸۲ و چاپ مصر ج ۱ ص ۳۱۵ .

(۹) ابن خلکان ج ۴ ص ۴۷۵ و چاپ مصر ج ۲ ص ۳۷۴ .

(۱۰) ابن خلکان ج ۴ ص ۲۲۵ و چاپ مصر ج ۲ ص ۳۲۵ .

(۱۱) صاحب روض القرطاس (ص ۱۶۵) آورده که لقب او المنتصر

بود (مترجم عربی)

(۱۲) نک ایضا . روض القرطاس (ص ۱۶۲) (مترجم عربی)

فاطمیان

- أبو عبد الله الشیعی ۲۸۸ — ۲۹۸
- ۱ — المهدي، أبو محمد عبيد الله، (متوفی در ۱۴ ربیع الأول سنه ۳۲۲) ۴ ربیع الثاني سنه ۲۹۷
- ۲ — القائم، أبو القاسم محمد (عبد الرحمن)، (متوفی در ۱۳ شوال سنه ۲۳۴) ۱۴ ربیع الأول ۳۲۲
- ۳ — المنصور، أبو طاهر اسماعیل، (متوفی در ۲۹ شوال سنه ۳۴۱) ۱۳ شوال ۳۳۴
- ۴ — المعز، أبو تميم معد، (متوفی در ۳ ربیع الثاني سنه ۳۶۵) ۳۴۱ غره ذی القعدة
- فتح مصر شعبان سنه ۳۵۸
- ورود المیزب بالقاهرة رمضان سنه ۳۶۲
- ۵ — العزيز، أبو منصور نزار، (متوفی در ۲۸ رمضان سنه ۳۸۶) ۵ ربیع الثاني ۳۶۵
- ۶ — الحاكم، أبو علی المنصور (نابیه شد ۲۷ شوال سنه ۴۱۱) ۲۹ رمضان ۳۸۶
- ۷ — الظاهر، أبو الحسن علی، (متوفی در ۱۵ شعبان سنه ۴۲۷) ۱۰ ذی الحجه ۴۱۱
- ۸ — المستنصر، أبو تميم معد، (متوفی در ۱۸ ذی الحجه سنه ۴۸۷) ۱۵ شعبان سنه ۴۲۷
- ۹ — المستعلی، أبو القاسم أحمد، (متوفی در ۱۴ صفر سنه ۴۹۵) ۴۸۷ ذو الحجه
- ۱۰ — الأمر، أبو علی المنصور، (کشته در ۲ ذی القعدة سنه ۵۲۴) ۱۴ صفر ۴۹۵
- دوره وفات: از ۲ ذی القعدة سنه ۵۲۴ تا ۱۵ محرم سنه ۵۳۶، و خلیفه بنیادی:
- أبو القاسم المنتظر، (القائم فی آخر الزمان یا المهدي حجة الله علی العالمین)
محت و سیت وزیر ابی علی أحمد بن الفضل
- ۱۱ — الحافظ، أبو الیمون عبد الحمید، (متوفی در ۵ جمادی الآخر سنه ۵۴۴) ۱۵ محرم ۵۲۵
- ۱۲ — الظاهر، أبو المنصور اسماعیل، (کشته در ۳۰ محرم سنه ۵۴۹) ۶ جمادی الآخر ۵۴۴
- ۱۳ — الفائز، أبو القاسم عیسی، (متوفی در ۱۷ رجب سنه ۵۵۵) ۵۴۹ غره صفر
- ۱۴ — العاضد، أبو محمد عبد الله، (خام در ۳ محرم و متوفی در ۱۰ محرم سنه ۵۶۷) ۵۵۵ رجب
- خطبه به نام عباسیان خوانده شد محرم ۵۶۷

مراجع:

Wiistenfeld: Die Statthalter von Ägypten.

Wiistenfeld: Geschichte der Fatimiden Chalifen, Goett. XXVI, XXVII (1880, 1881).

M. van Berchem: C. I. A. I.

M. van Berchem: Notes d'Archéologie Arabe, (J. AS. 1891).

دائرة المعارف الإسلامية (چاپ فرانسه): ماده «الفاطميون» (G. Graefe)

از أصل این خاندان نک باورقیهای البیان المغرب (ترجمه Fagnan)

ABBREVIATIONS نشانه‌های اختصاری



- B.a.s.* = M. Amari (ed.), *Biblioteca arabo-sicula*
Centenario = *Centenario della nascita di Michele Amari*
CHI = *Cambridge History of Islam*
CMH = *Cambridge Medieval History*
EI = *Encyclopaedia of Islam*
RSO = *Rivista degli Studi Orientali*
SI = *Studia Islamica*
SMS = M. Amari, *Storia dei Musulmani di Sicilia*
ZDMG = *Zeitschrift der deutschen morgenländischen Gesellschaft*

ارجاعات NOTES



فصل يك Chapter One

1. SMS, i. 232f.
2. al-Balādhurī, *Futūh al-Buldān*, 235; Ibn-Abī-Dīnār, *Kitāb al-Mu'nis*, Anno 33 in *B.a.s.*, It. tr., ii. 273-4; Ibn-'Idhārī, *al-Bayān al-mughrib*, Anno 33, in *B.a.s.*, ii. 1.
3. A. A. Vasiliev, *Byzance et les arabes*, Brussels 1935, 62.
4. al-Balādhurī, 235-7; Tabarī, vii. 84; Nuwayrī, Anno 33 in *B.a.s.*, It. tr., ii. 112; Ibn-Shabbāt in *ibid.*, i. 345-8. W. Hoenerbach, 'La navegación omeya en el Mediterráneo y sus consecuencias político-culturales', *Miscelánea de Estudios árabes y hebraicos*, Granada, ii (1953), 77-98.
5. J. B. Bury, 'The naval policy of the Roman Empire in relation to the Western Provinces from the 7th to the 9th century', *Centenario* ii (1910), 24-5.
6. SMS, i. 195-219; Vasiliev, 63.
7. SMS, i. 242-3, 290
8. Vasiliev, 63.
9. Ibn-Shabbāt in *B.a.s.*, It. tr., i. 348-9; SMS, 248, 294-5.
10. Vasiliev, 63.
11. SMS, i. 297.
12. Ibn-al-Athīr, v. 141-2; Ibn-Khaldūn, iv. 189; Nuwayrī, *Nihāyat al-arab*, extract in *B.a.s.*, Ar. t., 427; Ibn-Taghrī-Birdī, *an-Nujūm az-ẓāhira*, Anno 122, extract in *B.a.s.* It. tr., ii. 705-6; Georges Marçais, *La Berbérie musulmane*, Paris 1946, 46.
13. Ibn-al-Athīr, v. 349; Vasiliev, 64; Bury, op. cit.; *Centenario*, ii. 26.
14. Ibn-al-Athīr, v. 331; vi. 92-6; Yāqūt, *Mu'jam al-buldān*, v. 374; Marçais, *La Berbérie musulmane*, 52, 64.
15. SMS, i. 332, 342-3; 271.
16. *Ibid.*, i. 352-3; Vasiliev, 64.
17. SMS, i. 350-7; Vasiliev, 64.

فصل دوم Chapter Two

1. J.B. Bury, 'The naval policy of the Roman Empire in relation to the Western Provinces from the 7th to the 9th century', *Centenario*, ii. 26.
2. F. Gabotto, *Eufemio e il movimento separatista nell' Italia bizantina*, Turin 1890; Vasiliev, 66-9; cf. Ibn-al-Athīr, vi. 236.
3. Vasiliev, 70.
4. Ibn-al-Athīr, vi. 236; *Riḡād an-nufūs* in *B.a.s.*, Ar. t. 180; It. tr., i. 304-5; Nuwayrī in *B.a.s.*, ii. 114-15; Vasiliev, 72.
5. Ibn-al-Athīr, vi. 236; Ibn-'Idhārī, *al-Bayān al-mughrib*, ed. Dozy, i. 95; Ibn-Khaldūn (ed. Bulāq), iii. 253; Nuwayrī, *Nihāyat al-arab* in *B.a.s.*, Ar. t., 428, It. tr., ii. 113-17; *Riḡād an-nufūs* in *B.a.s.*, 183-6; *SMS*, i. 394-9; Vasiliev, 73.
6. Vasiliev, 61.
7. Ibn-al-Athīr, vi. 236-7; Ibn-'Idhārī, *al-Bayān*, ed. Dozy, 95; *SMS*, i. 404-9; Vasiliev, 79-81.
8. Ibn-al-Athīr, vi. 237-8; *SMS*, i. 410-16; Vasiliev, 82-7.
9. Ibn-'Idhārī, *al-Bayān*, ed. Dozy, 97; Ibn-al-Athīr, vi. 238; *SMS*, i. 421-2; Vasiliev, 128-9.
10. Ibn-al-Athīr, vi. 238; Vasiliev, 129-31.
11. *SMS*, i. 431.
12. Ibn-al-Athīr, vi. 238; *SMS*, i. 426-7.
13. O.G. Tychsen, *Introductionis in rem nummariam Muhammed-anorum Additamentum*, Rostock 1796, i. 43.
14. Ibn-al-Athīr, vi. 238-9; Ibn-'Idhārī, 97; *SMS*, i. 431; Vasiliev, 131.
15. Ibn-al-Athīr, vi. 238-9; *SMS*, i. 432-7; Vasiliev, 133.
16. Ibn-al-Athīr, vi. 239.
17. *Ibid.*, loc. cit.; *SMS*, i. 438-41; Vasiliev, 134-5.
18. Vasiliev, 135-6.
19. *SMS*, i. 442-7; Vasiliev, 187-8.
20. Ibn-al-Athīr, vii. 3; Vasiliev, 204-5.
21. Cozza-Luzi (ed.), *Cronaca Sicula-Saracena di Cambridge* [*The Cambridge Chronicle*] 26; Ibn-al-Athīr, vii. 3-4.
22. Vasiliev, 206.
23. Vasiliev, 207.
24. Ibn-al-Athīr, vii. 4.
25. *Ibid.*, vii. 4-5; *SMS*, i. 455.
26. Ibn-al-Athīr, vii. 40-2; *The Cambridge Chronicle*, 28; *SMS*, i. 455-72.
27. Ibn-al-Athīr, vii. 42; Ibn-'Idhārī, *al-Bayān*, ed. Dozy, 106; V. Amico, *Dizionario topografico*, i. 115-18; *SMS*, i. 472-3; Vasiliev, 221-2.

28. Ibn-al-Athīr, vii. 68-9.
29. Ibid., vii. 69; Amico, ii. 470-6.
30. Vasiliev, 263.
31. Ibn-al-Athīr, vii. 69.
32. Vasiliev, loc. cit.
33. Ibn-al-Athīr, vii. 70.
34. SMS, i. 533.
35. Ibid., i. 537.
36. Theodosius, Latin version in O. Gaetani, *Vitae Sanctorum Siculorum*, Panormi 1657; B. Lavagnini, 'Siracusa occupata dagli Arabi e l'epistola di Teodosio Monaco', *Byzantion*, 29-30 (1959-60), 267-79.
37. Ibn-al-Athīr, vii. 252.
38. Ibid., vii. 258.
39. SMS, ii. 81-4.
40. Ibid., 85-92.
41. R. H. Dolley, 'The Lord High Admiral Eustathios Argyros and the betrayal of Taormina to the African Arabs in 902', *Centenario*, ii. 340.
42. Dolley, 340-2.
43. SMS, ii. 104.
44. Muratori, *Rerum Italicarum Scriptores*, 1/2, 74.
45. SMS, i. 606-7.
46. SMS, ii. 165, n. 3.
47. Jules Gay, *L'Italie méridionale et l'empire byzantin*, New York 1960, i. 50.
48. Giovanni Diacono, *Chronicon Venetum* in Pertz, *Scriptores*, vii. 17; Ibn-al-Athīr, vi. 350; Gay, i. 51-2.
49. Bury in *Centenario*, ii. 27; Gay, i. 25-69; Vasiliev, 209-12; Pertz, iii. 247.
50. Bury, op. cit., 30-1.
51. Diacono, *Chronicon Episcoporum Neapolitanae Ecclesiae*, in Muratori, *Rerum Italicarum Scriptores*, 1/2, 315; Pertz, iii. 508-510; Vasiliev, 209-10.
52. P. Lauer, 'Le poème de la Destruction de Rome et les origines de la Cité Léonine', *Mélanges de l'Ecole de Rome*, xix (1899), 307, et seq.
53. Vasiliev, 210-12.
54. Gay, i. 49.
55. Ibid., i. 64-76.
56. Bury in *Centenario*, ii. 32-3.
57. Gay, i. 96-7.
58. SMS, i. 526-9; Gay, i. 103.
59. SMS, i. 578-98; Gay, i. 109-34.

60. Gay, i. 132-46.
61. SMS, ii. 53-4.
62. Ibid., i. 613-25.
63. Ibid., i. 627-30.
64. B. Lagumina, *Catalogo della monete arabe esistenti nella Biblioteca Comunale di Palermo*, Palermo 1892.
65. SMS, ii. 14.
66. Denis Mack Smith, *A History of Sicily: Medieval Sicily 800-1713*, London 1968, 6.
67. SMS, i. 476-7; ii. 33.

فصل سوم Chapter Three

1. SMS, ii. 167.
2. Ibn-al-Athīr, viii. 38.
3. Ibid., loc. cit.
4. SMS, ii. 175-83.
5. Ibn-al-Athīr, viii. 55.
6. U. Rizzitano, 'Nuove Fonti arabe per la storia dei Musulmani di Sicilia', *RSO*, 32 (1957), 531-55.
7. SMS, ii. 215-16.
8. Ibn-al-Athīr, viii. 253.
9. A. Huici Miranda, *CHI*, ii. 435.
10. Luitprand in Muratori, II/1, 440; J. T. Reinaud, *Invasions de Sarrazins en France, et de France en Savoie, en Piemont et dans la Suisse*, Amsterdam 1964. Eng. tr. by H. K. Sherwani (*Muslim Colonies in France, Northern Italy and Switzerland*), Lahore 1964, 134.
11. Gay, i. 159-63.
12. Gay, i. 201-3.
13. SMS, ii. 248, 252.
14. Ibid., 264.

فصل چهارم Chapter Four

1. Ibn-Abī-Dīnār, Anno 336 in *B.a.s.*, It. tr., ii. 279-80.
2. Ibn-al-Athīr, viii. 403; Abū-l-Fidā', ii. 446; Stefano di Chiara, *Opuscoli*, Palermo 1885, 168.
3. Gay, ii. 290-1; SMS, ii. 298-311.
4. SMS, ii. 276, 330-1.
5. Ibn-'Idhārī, i. 255.
6. SMS, ii. 405-11.
7. Gay, ii. 428-9.
8. Mack Smith, 10.
9. Gay, ii. 436, 450-2.
10. Ibn-al-Athīr, vii. 370; Gay, ii. 213-14.

11. Gay, ii. 324-6.
12. Gay, ii. 335-8; Curtis, *Roger of Sicily and the Normans in Lower Italy*, New York 1912, 16.
13. Gay, ii. 368-9.
14. F. Novati, 'Un nuovo testo degli "Annales Pisani Antiquissimi" a le prime lotte di Pisa contro gli Arabi', *Centenario*, ii. (1910), 11-20, at p. 16.
15. Novati in *Centenario*, ii. 13.
16. *SMS*, iii/1, 6-13.
17. *SMS*, ii. 401-2.
18. Gay, ii. 433-4.
19. *Ibid.*, ii. 435.
20. Novati in *Centenario*, ii. 17-20.
21. C. A. Nallino, 'Di alcune epigrafi sepolcrali arabe trovate nell'Italia meridionale', *Miscellanea Salinas*, Palermo 1937, 424-38.
22. F. Gabrieli, 'Storia e cultura della Sicilia araba', *Libia*, i/4 (1953), 5.
23. U. Rizzitano, 'Ibn-al-Hawwās', *ET*², iii. 788.
24. *SMS*, ii. 614.
25. U. Rizzitano, 'Ibn-al-Thumna', *ET*², iii. 956.
26. Ibn-al-Athīr, x. 131-2; Ibn-Khaldūn, iv. 207-8; Aimé, *L'Ystoire de li Normant*, v, Ch. 8; Gaufridus a Malaterra, *De rebus gestis Rogerii Calabriae et Siciliae Comitis et Roberti Guiscardi Ducis*, Bologna 1927, ii, Ch. 3.
27. Ibn-Abī-Dīnār, Anno 484; in *B.a.s.*, It. tr., ii. 288.
28. *SMS*, ii. 415-16.
29. Mack Smith, 11.
30. al-Muqaddisī (al-Maqdisī), *Aḥsan at-taqāsīm fī ma'rifat al-aqālīm*, ed. De Goeje, Leiden, 1906, 238.
31. Mack Smith, 9.
32. *Ibid.*, 7.
33. *SMS*, ii. 506-12; Mack Smith, 8.
34. Mack Smith, i. 7.
35. *SMS*, ii. 514-15; Curtis, 16.
36. *B.a.s.*, It. tr., i. 199-200.
37. Ibn-Ḥawqal, *Kitāb al-masālik wa'l mamālik*, ed. De Goeje in *Bibl. Geogr. Arab.*, Leiden 1873, 82.
38. *Ibid.*, 85-6.
39. al-Muqaddisī, 183.
40. *SMS*, ii. 353.
41. Ibn-Ḥawqal, 86.
42. Yāqūt, *Mu'jam al-buldān*, ed. F. Wustenfeld, Leipzig 1866-70, v. 306.
43. *Kitāb hay'at ashkāl al-'arḍ*, in *B.a.s.*, Ar. t., 12.

فصل پنجم Chapter Five

1. Yāqūt, v. 376.
2. *B.a.s.*, Ar. t., 152, 327-30.
3. For the intellectual history of Aghlabid and Kalbite Sicily, see Iḥsān 'Abbās, *Al-'Arab fī Ṣiqillīyya*, Cairo, n.d., 85-126; also U. Rizzitano, 'Il contributo del mondo arabo agli studi arabosiculi', *RSO*, 34 (1961), 71-93; idem, 'Un commento di Ibn Qaṭṭā' il Siciliano ad alcuni versi di al-Mutanabbi', *RSO*, 30 (1955), 207-27.
4. Ibn-Khallikān, *Wafayat al-a'yān*, ed. De Slane, 1839, i. 50; Maqrīzī, *Kitāb al-muqaffā* extract in *B.a.s.*, Ar. t., 664.
5. Ibn-Khallikān, i. 134; Ḥājji Khalifa, *Kashf aṭ-ṭunūn* (ed. Flügel), i. 122-3.
6. Qāḍī 'Iyād, *Tartīb al-madārik* in *Centenario*, i. 369.
7. Maqrīzī, op. cit., extract in *B.a.s.*, Ar. t., 663; It. tr., ii. 575-6.
8. Qāḍī 'Iyād in *Centenario*, i. 369.
9. Sam'ānī, *Kitāb al-ansāb*, ed. D.S. Margoliouth, London/Leiden 1912, 334.
10. *B.a.s.*, It. tr., ii. 421.
11. *SMS*, ii. 543.
12. *Riyād an-nufūs* in *B.a.s.*, It. tr., i. 302; Ibn-Khaldūn, *Muqaddima* (Quatremère), iii. 10; Eng. tr. by Rosenthal, iii. 14; *SMS*, i. 381-4; Ben Cheneb in *Centenario*, i. 242-3; Rizzitano, in *RSO*, 36, 3-4, 226-37; G. Marçais in *ET*², 685.
13. Ibn-Bashkuwāl, *Kitāb aṣ-ṣilāh*, ed. Codera, Madrid, 1883-9; *Riyād an-nufūs* in *B.a.s.*, Ar. t., 188; It. tr., i. 312.
14. Ibn-'Idhārī, *al-Bayān*, i. 138.
15. *Riyād an-nufūs*, *B.a.s.*, It. tr., i. 319.
16. Ḥājji Khalifa, iv. 398; *SMS*, ii. 552.
17. Ḥājji Khalifa, ii. 479; Qāḍī 'Iyād, *Tartīb al-madārik* in *Centenario*, i. 376; Nadwī, ii. 269-70; *SMS*, ii. 541-5.
18. *SMS*, ii. 553-4.
19. Nadwī, ii. 285-6.
20. Qushayrī, *Risāla*, Cairo 1319 A.H., 32; 'Abd-al-Wahhāb ash-Sha'rānī, *Ṭabaqāt al-kubrā*, Cairo 1302 A.H., 121-2; C.F. Seybold, *Verzeichnis der arabischen Handschriften der K. Universitätsbibliothek*, Tübingen 1907, i. 33-5; idem, 'Analecta Arabo-Italica' in *Centenario*, ii. 205-6.
21. *Riyād an-nufūs* in *B.a.s.*, Ar. t., 194.
22. Sam'ānī, 354.
23. Ibn-Hawqal, 85.
24. Ḥājji Khalifa, *Kashf*, ii. 135.
25. *B.a.s.*, It. tr., ii. 448, 457.

26. SMS, ii. 568-9.
27. Ibn-Abī-Uṣaybi'a, 'Uyūn al-anbā', vi. 266.
28. Graffini in *Centenario*, i. 445; and 'Abd al-Wahhāb in *ibid.*, ii. 486-8.
29. SMS, ii. 389-93.
30. *Ibid.*, ii. 561-2.
31. Maqrīzī, *al-Muqaffā* in *B.a.s.*, Ar. t., 664-5; It. tr., ii. 578-9.
32. Qiftī in *B.a.s.*, Ar. t., 645-6.
33. Ed. Cairo, 1955.
34. Ch. Bouyahia in *EL2*, iii. 903-4; Nadwī, ii. 328-32.
35. Rizzitano in *EL2*, iii. 738-9.
36. 'Imād al-Iṣfahānī, *Kharīdat al-qaṣr wa-jarīdat al-'aṣr*, ed. 'Umar ad-Dassūqī and 'Alī 'Abd-al-Azīm, Cairo, n.d., iv/1, 5-138. For an analytical account of Arabic poetry in Sicily see Iḥsān 'Abbās, *al-'Arab fī Ṣiqillīyya*, 167-321.
37. *B.a.s.*, Ar. t., 592.
38. 'Imād al-Iṣfahānī, *Kharīda*, iv/1, 92, 93, 117 and *passim*.
39. *Ibid.*, 29-36, 37-47.
40. Rizzitano in *EL2*, iii. 838; Iḥsān 'Abbās, 207-23.
41. 'Imād al-Iṣfahānī, *Kharīda*, iv/1, 110-12.
42. *Ibid.*, 101-4; SMS, ii. 585.
43. 'Imād al-Iṣfahānī, 80-6; SMS, ii. 584.
44. 'Imād al-Iṣfahānī, iv/1, 22-3, 50.
45. Ignazio di Mateo, 'Antologia di poeti arabi Siciliani, estratta de quella di Ibn al-Qaṭṭā', *Archivio Storico per la Sicilia*, i (1935), 95-8.
46. F. Gabrieli, 'Arabi di Sicilia e Arabi di Spagna', *Al-Andalus*, 15 (1950), 33-7.

فصل ششم Chapter Six

1. CMH, v. 168-9.
2. C. H. Haskins, *The Normans in European History*, Boston 1915, 199.
3. CMH, v. 172.
4. *Ibid.*, v. 172-4.
5. *Ibid.*, v. 175-6.
6. F. Chalandon, *Histoire de la domination normande en Italie et en Sicile*, Paris 1907, i. 191.
7. SMS, iii/1, 65.
8. Chalandon, i. 192-3.
9. Aimé of Monte Cassino, *Ystoire de li Normant*, Rouen 1892, v. 1320; Malaterra, ii. 8-13; Chalandon, i. 195.
10. SMS, iii/1, 71.
11. Chalandon, i. 196.

12. Aimé, v. 23; Malaterra, ii. 17.
13. Malaterra, ii. 22.
14. Ibid., ii. 29-30.
15. Chalandon, i. 206.
16. Malaterra, ii. 45; Aimé, vii. 2; Chalandon, i. 208.
17. Malaterra, iv. 30.
18. Not to be confused with the later Ibn-'Abbād (Mirabetto) who fought against Frederick II.
19. Malaterra, loc. cit.
20. Malaterra, iv. 12; Chalandon, i. 340.
21. F. Gabrieli, 'La politique arabe des Normands en Sicile', *SI*, 9 (1958), 83.
22. *CMH*, v, 183-4.
23. R. Pirro, *Sicilia Sacra*, Palermo 1733, i. 384; S. Cusa, *I diplomi Greci ed Arabi di Sicilia*, 1860-82, i. 544; Chalandon, i. 347-8.
24. *SMS*, iii/1, 190-1.
25. *CMH*, v. 184.
26. Ibid., v. 186.
27. Ibn-al-Athīr, x. 431; G. Marçais, *La Berbérie musulmane*, Paris 1946, 222-3; *CMH*, v. 184-5.
28. Marçais, 223.
29. *SMS*, iii/2, 416.
30. Marçais, 224-5.
31. Ibn-Abī-Dīnār in *B.a.s.*, It. tr., ii. 295-6.
32. M. Canard, 'Une lettre du calife faṭimite al-Ḥāfiẓ à Roger II', *Atti del Convegno internazionale di studi ruggeriani*, i. 125-46.
33. Ibn-al-Athīr, x. 133.
34. E. Curtis, *Roger of Sicily*, New York 1912, 309-12.
35. Ibid., 319.
36. Mack Smith, 25.
37. Chalandon, ii. 103.
38. Hugo Falcandus, *La Historia o regno Sicilie*, Rome 1904, 27, 42, 47-8 and *passim*; Chalandon, i. 180.
39. Ibn-al-Athīr, xi. 125; G. B. Siragusa, *Il Regno di Guglielmo I in Sicilia*, Palermo 1885, 46-7.
40. Curtis, 426-7.
41. *CMH*, v. 197.
42. Chalandon, ii. 393; *CMH*, v. 199-200.
43. A. S. Ehrenkreutz, *Saladin*, New York 1972, 124-5.
44. *B.a.s.*, It. tr., ii. 237-8; Chalandon, ii. 398; *SMS*, iii/2, 526-7.
45. Ibn-Jubayr, *Rihla*, Beirut 1964, 309-13.
46. *Paradiso*, xx. 66.
47. *SMS*, iii/2, 545-7; Chalandon, ii. 428-30.
48. *CMH*, v. 462.

فصل هفتم Chapter Seven

1. F. Gabrieli, 'La politique arabe des Normands de Sicile', *SI*, 9 (1958), 95.
2. Qur'ān, xvi. 122.
3. Cusa, i. 563-4; Sangiorgio Spinelli, *Monete cufiche*, 41, 43, 47; *SMS*, iii/2, 457-9.
4. *B.a.s.*, Ar. t., 584.
5. Georgina Masson, *Frederick II of Hohenstaufen*, London 1957, 32-3.
6. Chalandon, ii. 721.
7. C. H. Haskins, *The Renaissance of the Twelfth Century*, 60.
8. Ibn-al-Athīr, x. 133.
9. Gabrieli, 'La politique arabe', 95.
10. Curtis, 419-20.
11. Falcandus, 98.
12. Chalandon, ii. 739-40.
13. Falcandus, 178.
14. Chalandon, ii. 740-2.
15. Ibn-Jubayr, *Rihla*, 297-8.
16. *Ibid.*, loc. cit.
17. *Ibid.*, 299.
18. *Ibid.*, 307.
19. Cusa, i. 484.
20. Cusa, i. 409.
21. *Ibid.*, i. 117, 516, 524.
22. Falcandus, 109.
23. Chalandon, ii. 712-13.
24. *SMS*, iii/1, 329.
25. Gregario, *Considerazioni*, II, Ch. 4; K. A. Kehr, *Die Urkunden der normannisch-sicilischen Könige*, Innsbrück 1902, 239-43; C. A. Garufi, 'Sull' ordinamento amministrativo normanno in Sicilia. Exchiquier o diwan', *Archivio Storico Italiano*, serie v, 27 (1901), 225-63; C. H. Haskins, 'England and Sicily in the twelfth century', *English Historical Review*, 25 (1901), 433-47; 641-55.
26. Garufi, loc. cit.
27. Chalandon, ii. 648-9.
28. Pirro, i. 384.
29. *SMS*, iii/1, 315.
30. Curtis, 342-5.
31. *SMS*, ii. 520-5; iii/3, 837.
32. Luigi Genuardi, 'I Defetari normanni', *Centenario*, i (1910), 159-64.

33. Pirro, i. 384; Chalandon, ii. 530-2.
34. *SMS*, iii/3, 706-7.

فصل هشتم Chapter Eight

1. Chalandon, i. 330.
2. Salvatore Cusa, *I diplomi greci ed arabi di Sicilia*, Palermo 1868-1882, i. 111.
3. *B.a.s.*, It. tr., ii. 434.
4. *SMS*, iii/1, 277; Curtis, 419.
5. *SMS*, iii/1, 214-24.
6. Jules Gay, 'Notes sur l'hellénisme sicilien de l'occupation arabe à la conquête normande', Académie Roumaine: *Bulletin de la Section Historique*, ii (1924), 127-35.
7. Malaterra, ii. 45.
8. Chalandon, i. 344-7.
9. Falcandus, 70-155.
10. Chalandon, i. 349-50.
11. Mack Smith, 22.
12. Cusa, i. 541.
13. *SMS*, iii/1, 240.
14. Chalandon, ii. 528, 533-5.
15. *Ibid.*, ii. 549 et seq: i. 673-4.
16. Curtis, 95, 308.
17. *SMS*, iii/2, 446.
18. Mack Smith, 37.
19. *SMS*, iii/2, 495-6.
20. Falcandus, 440.
21. *Ibid.*, 85-6; 116-18.
22. Ibn-Jubayr, *Rihla*, 297-8.
23. *Ibid.*, 297-300.
24. *Ibid.*, 305.
25. *Ibid.*, 305-6.
26. *Ibid.*, 301-7.
27. *Ibid.*, 297.
28. Cusa, i. 488; Chalandon, ii. 609.
29. Ibn-Jubayr, 314-16.
30. *Ibid.*, 312-15.
31. F. Gabrieli, 'La politique arabe des Normands en Sicile', *SI*, 87-8.
32. *SMS*, iii/2, 543.
33. Mack Smith, 45-6.
34. Curtis, 412-13.
35. *Gesta Regis Henrici*, ed. Stubbs, London 1867, ii. 141.
36. Curtis, 417.

37. Gabrieli, 'La politique arabe', 93-4.
38. SMS, iii/2, 589-90, 597.
39. Gabrieli, 'La politique arabe', 92.

فصل نهم Chapter Nine

1. Amari has confused the two (SMS, ii. 535-6); Rizzitano has established that they were two different persons (U. Rizzitano, 'Ibn al-Fahhām muqri' "siciliano", *Studi orientalistici in onore di G. Levi Della Vida*, Rome 1956, 403-19).
2. Ḥajjī Khalifa, i. 255; ii. 488; Rizzitano, op. cit.; idem, 'Ibn al-Fahhām', *EI*², iii. 760-1.
3. E. Lévi-Provençal, *Les manuscrits de l'Escurial*, Paris 1928, iii. 67.
4. Ḥajjī Khalifa, ii. 661; Brockelmann, *GAL*, i. 431; Victor Chauvin, *Bibliographie des ouvrages arabes*, Liège/Leipzig, ii. 175-87.
5. Rizzitano, *EI*², iii. 970.
6. Qāḍī 'Iyāḍ, *Tartīb al-madārik* in *Centenario*, i. 381.
7. Zarkashi in *B.a.s.*, Ar. t., 522; also Ibn-Khallikān, ii. 216, 287; Ḥajjī Khalifa, i. 374; Maqrīzī, *Kitāb al-muqaffā* in *B.a.s.*, Ar. t., 665; Fagnan in *Centenario*, ii. 92.
8. Sam'ānī, *Kitāb al-ansāb*, 354.
9. Ibn-Bashkuwāl in *B.a.s.*, It. tr., ii. 427-8.
10. Rizzitano in *EI*², iii. 859-60.
11. Yāqūt (ed. Wüstenfeld), iii. 237.
12. For instance al-'Umarī, *Masālik al-abṣār*, extract in *B.a.s.*, It. tr., i. 256.
13. *Nuḥ'hat al-mushtāq*, extracts in *B.a.s.*, It. tr., i. 35-42.
14. G. Oman, 'al-Idrīsī', *EI*², iii. 1032-5.
15. SMS, iii/2, 469.
16. az-Zawzānī, *Ta'rīkh al-ḥukamā'*, in *B.a.s.*, Ar. t., 619; It. tr., ii. 503.
17. Ibn-Taghrī-Birdī, *an-Nujūm az-Zāhira*, Cairo 1929-50; v. 209.
18. U. Rizzitano, 'Notizie bio-bibliografiche su Ibn Qaṭṭā' li "siciliano"', *Atti dell' Accademia Nazionale dei Lincei*, ix/5-6 (1954), 260-94; idem 'Ibn al-Qaṭṭā'', *EI*², iii. 818-19.
19. Text published with Italian translation in U. Rizzitano, 'Un Compendio dell' Antologia di poeti arabo-siciliani', *Atti dell' Accademia Nazionale dei Lincei, Memorie*, viii (1958), 335-79; also I. D. Matteo, 'Antologia di poeti arabi siciliani estratta da quella di Ibn Qaṭṭā'', *Archivio Storico per la Sicilia*, i (1953), 85-133.
20. 'Imād al-Iṣfahānī, iv/1, 51-5; 410.

21. U. Rizzitano, 'Un Commento di Ibn al-Qaṭṭā' "il siciliano" ad alcuni Versi di al-Mutanabbī', *RSO*, xxx (1955), 207-27.
22. Ḥājji Khalifa, iv. 146; iii. 595.
23. *B.a.s.*, Ar. t., 587.
24. Suyūṭi in *B.a.s.*, It. tr., ii. 599-601.
25. Iḥsān 'Abbās, *al-'Arab fī Ṣiqillīyya*, 265-83.
26. F. Gabrieli, 'Arabi di Sicilia e Arabi di Spagna', *Al-Andalus*, 15 (1950), 39.
27. A. F. von Schack, *Poesie und Kunst der Araber in Spanien und Sicilien*, Sp. tr., Seville 1881, 138-9.
28. *SMS*, ii. 602.
29. Ibn-Ḥamdis, *Dīwān*, ed. C. Sciaparelli, Rome 1897; idem, *Dīwān*, ed. Iḥsān 'Abbās, Beirut 1960; Iḥsān 'Abbās, *al-'Arab fī Ṣiqillīyya*, 235-62; *SMS*, ii. 592-602; von Schack (Sp. tr.), 118-35; Nadwī, ii. 349-65; U. Rizzitano in *EI*², iii. 782-3.
30. F. Gabrieli, 'Sicilia e Spagna nella vita e nella poesia di Ibn Hamdis', *Miscellanea G. Galbiati*, Milan 1951, iii. 323-327.
31. F. Gabrieli, 'Il palazzo ḥammādita di Biḡāya descritto da Ibn Ḥamdis', *Aus der Welt der Islamischen Kunst, Festschrift für Ernst Kühnel*, Berlin 1959, 54-8; idem, 'Corrélations entre la littérature et l'art dans la civilisation musulmane', G. E. von Grunbaum (ed.), *Classicisme et déclin culturel dans l'histoire de l'Islam*, Paris 1957, 55-7.
32. 'Imād al-Iṣfahānī, iv/1, 26-7.
33. *Ibid.*, iv/1, 24-5.
34. *Ibid.*, iv/1, 21.
35. *Ibid.*, iv/1, 48-9.
36. U. Rizzitano, 'Ibn Kālākīs', *EI*², iii. 814-15; Iḥsān 'Abbās, *al-'Arab fī Ṣiqillīyya*, 287-95.
37. 'Imād al-Iṣfahānī, iv/1, 17-18.

فصل دهم Chapter Ten

1. Mack Smith, 51-2.
2. F. Gabrieli, 'Frederick II and Muslim Culture', *East and West*, (1958), 53.
3. Georgina Masson, *Frederick II of Hohenstaufen*, London 1957, 32.
4. *SMS*, iii/2, 604-8.
5. He should not be confused with the earlier Ibn-'Abbād who fought against Roger I; the later Ibn-'Abbād was probably not a Sicilian, but an immigrant from Tunis. (Gabrieli in *East and West*, 55.)

6. E. Lévi-Provençal, 'Une héroïne de la résistance musulmane en Sicile au début du xiii^e siècle', *Oriente Moderno*, 34 (1954), 283-8.
7. Masson, 135-45.
8. Gabrieli in *East and West*, 53; Masson, 128.
9. Haskins, 252; Curtis, 450.
10. Gabrieli in *East and West*, 54.
11. Masson, 250.
12. Abū-l-Faḍā'il al-Ḥamawī, *Ta'rikh al-Manṣūrī*, ed. P. A. Gryaznevic, Moscow 1960, ff 166^b-170^b; Bernard Lewis, 'Assassins of Syria and Ismā'ilis of Persia', *Atti del convegno internazionale sul tema La Persia nel medioevo*, Rome 1971, 575-6.
13. Masson, 231.
14. Cited by Gabrieli in *East and West*, 56. For a contrary view regarding Frederick as a champion of Christianity, see Antonino de Stefano, *L'Idea Imperiale di Federico II*, Bologna 1952, 189-211.
15. *SMS*, iii/2, 627-29; Mack Smith, 59.
16. Matthew Paris, *Chronica Majora*, iii. 520; iv. 268, 567 and *passim*; Haskins, *Medieval Science*, 252.
17. Gabrieli in *East and West*, 61.
18. Hans L. Gottschalk, 'Al-anbarāṭūr/Imperator', *Der Islam*, 33 (1957), 30-6.

فصل یازدهم Chapter Eleven

1. C. H. Haskins, *The Normans in European History*, 235.
2. Haskins, *The Renaissance of the Twelfth Century*, 301-2.
3. Alessandro Bausani, 'Notes on the history of Arabic and Islamic Studies in Italy during the Middle Ages', *Journal of Pakistan Historical Society*, iii/3 (1955), 177.
4. Haskins, *Renaissance*, 322-3.
5. Haskins, *Medieval Science*, 244.
6. *Ibid.*, 253; Gabrieli in *East and West*, 58.
7. De Stefano, 28; Haskins, *Renaissance*, 284.
8. Huillard Bréholles, *Historia Diplomatica Frederici II*, Paris 1859, ii. 158; v. 726.
9. De Stefano, 44-5.
10. *Ibid.*, 62-3.
11. Masson, 224-5.
12. De Stefano, 20, 27.
13. Haskins, *Medieval Science*, 246-8; *SMS*, iii. 692-5; De Stefano, 41-3.
14. G. Sarton, *Introduction to the History of Science*, Baltimore 1927-1948, ii. 565-6.

15. Huillard Bréholles, op. cit., Intr. p. xxvii.
16. Gabrieli in *CHI*, ii. 861-2.
17. M. Amari, 'Questions philosophiques adressées aux savants musulmans par l'Empereur Frédéric II', *Journal Asiatique*, serie 5^e, i (1853), 240-6; M. A. F. Mehren, 'Correspondence du Philosophe soufi Ibn Sab'in 'Abd oul-Haqq avec l'Empereur Frédéric II de Hohenstaufen', *Journal Asiatique*, xiv (1879), 341-454; A. Faure in *ET*, iii. 921-2; Masson, 237; De Stefano, 91-126; L. Massignon, 'Ibn Sab'in et la critique psychologique dans l'histoire de la philosophie musulmane', *Mémorial Henri Basset*, Paris 1928, ii. 123-30; idem, *Recueil de textes inédits relatifs à la mystique en pays de l'Islam*, Paris 1929, 123-34; idem, 'Ibn Sab'in et la "conspiration hallāgienne" en Andalousie et en Orient au XIII^e siècle', *Études d'Orientalisme dédiées à la mémoire de Lévi-Provençal*, Paris 1962, ii. 661-82.
18. Sarton, ii. 832-3.
19. W. Montgomery Watt, *The Influence of Islam on Medieval Europe*, Edinburgh 1972, 67-8.
20. *SMS*, iii/3, 905-14.
21. G. de Gregario and C. Seybold, 'Glossario delle voci siciliane di origine arabe', *Studi Glottologici Italiani*, iii (1902), 225-51.
22. Salimbeni, *Chronicon*, 166 cited by Amari in *SMS*, iii/3, 729.
23. *SMS*, iii/3, 760-5.
24. J. M. Millás, 'Influencia de la poesía popular hispano-musulmana en la poesía italiana', *Revista de Archivos*, (1920-21).
25. G. Cesareo, *Le origine della Poesia lirica e la Poesia siciliana sotto gli Suevoi*, 1924, 101.
26. H. A. R. Gibb in Arnold and Guillaume, (ed.), *The Legacy of Islam*, Oxford 1931, 191-2.
27. Gabrieli in *East and West*, 60.
28. Miguel Asín Palacios, *Divine Comedy and Islam*, (Eng. tr. of *La escatologia musulmana en la Divina Comedia*), London 1926, 45-55 and *passim*.
29. E. Cerulli, *Il Libro della Scala e la Questione delle Fonti arabo-spagnole della Divina Commedia*, Vatican City 1949, 519.
30. *Convito*, ii. 6, 14; iii. 2; iv. 21.
31. *Convito*, ii. 15.
32. *Purgatorio*, xxv. 62-6; *Convito*, iv. 13; *De Monarchia*, i. 4, etc; cf. Cerulli, 513.
33. Cerulli, 519-21; M. Th. d'Alverny, 'Les pérégrinations de l'âme dans l'autre monde d'après un anonyme de la fin du XII^e siècle', *Archives d'histoire doctrinale et littéraire du Moyen Âge*, xiii (1940-2), 239-300.
34. Cerulli, 524-43.

35. Ibid., 523-4.
36. Ibid., 335-54.
37. Ibid., 374-437.
38. Gabrieli in *CHI*, ii. 877-8.
39. P. Valerga, *Il Divano di Omar ben al-Farid tradotto e paragonato al Canzoniere del Petrarca*, Florence 1874; cf. Petrarch, *Epistole Senili*, xii. 2, cited by Gabrieli, *CHI*, ii. 881.

فصل دوازدهم Chapter Twelve

1. *SMS*, iii/3, 848-9.
2. G. Marçais, *L'architecture musulmane d'Occident: Tunisie, Algérie, Maroc, Espagne et Sicile*, Paris 1956, 119. On the Favara also see A. Goldschmidt, 'Die Favara des König Rogers von Sizilien', *Jahrbuch der K. Preuss. Kunstsamml.*, xvi (1895); V. di Giovanni, 'Il Castello e la Chiesa della Favara di S. Filippo a Mare Dolce in Palermo', *Archivio Storico Siciliano*, n.s., xxii (1897), 301-74.
3. G. Patricolo, 'Il monumento arabo scoperto in febbraio 1882 e la contigua chiesa di S. Giovanni degli Eremiti in Palermo', *Archivio Storico Siciliano*, n.s., vii (1883), 170-83.
4. von Schack, (Sp. tr.), 106-7.
5. Idrīsī, *Nuṣṣaṭ al-muṣṭāq*, extract in *B.a.s.*, It. tr., i. 59-60.
6. Ibid., i. 70.
7. M.S. Briggs in the *Legacy of Islam*, ed. Arnold and Guillaume, Oxford 1931, 169.
8. Ibid., 174-6.
9. F. Valenī, 'Il Palazzo Reale di Palermo', *Bolletino d'arte*, iv (1924-25); Marçais, 120.
10. G. Ballardini, 'Bacini orientali a Ravello', *Bolletino d'arte*, March 1934, 391-400.
11. Duca di Serradifalco, *Del Duomo di Monreale e di altre chiese normanne*, Palermo 1838, 43.
12. *SMS*, iii/3, 845-6.
13. Curtis, 397.
14. Chalandon, ii. 732.
15. Chalandon, ii. 725-6; Marçais, *L'architecture musulmane*, 124-5.
16. Marçais, 123-5.
17. *SMS*, iii/3, 872.
18. *SMS*, iii/2, 471-2.
19. Marçais, 121.
20. Marçais, 122-3.
21. Leonardo Alberti, 'Isole appartenenti all' Italia', appendix of his *Descrizione di tutta Italia*, Venice 1567, 53; von Schack (Sp. tr.), 115-18.

22. P. B. Cott, *Siculo-Arabic Ivories*, Princeton 1939, 4-5.
23. U. Monneret de Villard, *Le Pitture musulmane al Soffitto della Cappella Palatina in Palermo*, Rome 1950, 24-9.
24. M. Amari, *Epigrafi arabiche in Sicilia*, Palermo 1875, 32-42; Monneret de Villard, 32; J. Sourdel-Thomine, 'Le style des inscriptions arabo-sicilienne à l'époque des rois normands', *Etudes d'Orientalisme dédiées à la mémoire de Lévi-Provençal*, Paris 1962, i. 307-16.
25. G. Fehervari in *CHI*, ii. 715 citing al-Maqrizī, *Khīṭaṭ*, i. 486-7; ii. 318.
26. R. Ettinghausen, 'Painting in the Fāṭimid Period: A Reconstruction', *Ars Islamica*, ix (1942), 112; H. Buchthal, 'Hellenistic Miniatures in Islamic Manuscripts', *Ars Islamica*, ii (1940), 125-33.
27. Monneret de Villard, 35-48.
28. *Ibid.*, 49.
29. T. W. Arnold in *The Legacy of Islam*, (1931), 153-4.
30. U. Monneret de Villard, 'La tessitura palermitana sotto i Normanni e i suoi rapporti con l'arte bizantina', *Miscellanea Giovanni Mercati*, Vatican City 1946, iii. 46-89.
31. *SMS*, iii/3, 821-2.
32. A. H. Christie in *The Legacy of Islam* (1931), 134-5.
33. Cott, 1-5.
34. *Ibid.*, 9-15.

فرجام سخن Epilogue

1. Masson, 175-9.
2. First published in facsimile by G. H. Pertz in *Archiv der Gesellschaft für ältere Geschichtskunde*, v (1824), and a century later analysed by G. Lévi Della Vida in his 'La Sottoscrizione araba di Riccardo di Lucera', *RSO*, x (1923-5), 284-92.
3. Pietro Egidi (ed.), *Codice diplomatico dei Saraceni di Lucera*, Naples 1917, 31.
4. *Ibid.*, 32.
5. Pietro Egidi, *La Colonia Saracena di Lucera e la sua distruzione*, Naples 1912, 76-7.

BIBLIOGRAPHY کتابنامه



- ‘Abbās, Iḥsān: *al-‘Arab fī Ṣiqilliyya*, Cairo 1959.
- ‘Abd-al-Wahhāb, H. H.: *al-Imām al-Maṣārī*, Tunis 1955.
- ‘Le régime foncier en Sicile au Moyen Age (IX^e et X^e siècles).
Edition (texte arabe) et traduction d’un chapitre du “Kitāb
al-Amwāl” d’al-Dawūdī’, *Études d’Orientalisme dédiées à la
mémoire de Lévi-Provençal*, Paris 1962, ii. 401-4.
- Abū-l-‘Arab (Muḥammad b. Aḥmad b. Tamīm at-Tamīmī) and
al-Khushānī (Muḥammad b. al-Ḥarith b. Asad): *Ṭabaqāt
Ifriqiyya*, Algiers 1915-20.
- Abū-l-Fidā: *Taqwīm al-buldān*, Paris 1840.
- Agnello, G.: *L’Architettura Sveva in Sicilia*, 1935.
- *L’Architettura civile e religiosa in Sicilia nell’età sveva*, Rome
1961.
- Aimé: *Ystoire de li Normant*, Rome 1892.
- Alberti, Leonardo: *Descrizione di tutta Italia*, Venice 1567.
- Alexandre de Teleso: *De rebus gestis Rogerii Siciliae regis*,
Naples 1845.
- d’Alverny, M. Th.: ‘Les pérégrinations de l’âme dans l’autre
monde d’après un anonyme de la fin du XII^e siècle’, *Archives
d’histoire doctrinale et littéraire du Moyen Age*, xiii (1940-
1942), 239-300.
- Amari, M.: *Biblioteca arabo-sicula*, Ar. t. Leipzig 1857; It. tr. Turin/
Rome 1881-2.
- *Le Epigrafi arabiche di Sicilia*, Palermo 1875-1885.
- *Frammenti dell’iscrizione arabica della Cuba*, Palermo 1877.
- ‘Il libro di Re Ruggiero ossia la Geografia di Edrisi’, *Boll.
della Società Geografica Italiana*, 1st series, vii (1872), 1-24.
- ‘Questions philosophiques adressées aux savants musulmans par
l’Empereur Frédéric II’, *Journal Asiatique*, 5^e série, i (1853),
240-74.
- *Storia dei Musulmani di Sicilia*, 2 ediz. a cura di C. A. Nallino,
Catania 1933-9.
- ‘Su le iscrizioni arabiche del palazzo regio di Messina’, *Memorie
della classe di scienze morale storiche e filologiche, della R.
Accademia dei Lincei*, serie 3, vii (1881).

- Amari, M. and Schiaparelli, C. (tr. and ed.): 'L'Italia descritta nel "Libro del re Ruggiero" compilato da Edrisi', *Memorie dei Lincei*, serie 2, viii (1883).
- Amico, V.: *Dizionario topografico della Sicilia*, It. tr., G. Dimarzo, Palermo 1855.
- Arata, G.: *L'Architettura arabo-normanna e il Rinascimento in Sicilia*, Milan 1925.
- Arnold, T. W. and Guillaume, A. (ed.): *The Legacy of Islam*, Oxford 1931.
- Arslān, Shakīb: *Ta'rikh ghaṣwāt al-'Arab fī Faransa wa-Swīra wa-Itālya wa-jaṣā'ir al-Baḥr al-Mutawassiṭ*, Cairo 1933.
- Asín Palacios, Miguel: *La escatología musulmana en la Divina Comedia*, Madrid 1919; Eng. tr. *Islam and the Divine Comedy*, London 1926.
- Atti del Convegno Internazionale di Studi Ruggeriani*, Palermo 1955, 2 vols.
- Avolio, Corrado: *Introduzione allo studio del dialetto siciliano*, Noto 1882.
- al-Balādhurī, Aḥmad b. Yaḥyā: *Futūḥ al-buldān*, ed. de Goeje, Leiden 1866.
- Ballardini, G.: 'Bacini orientali a Ravello', *Bollettino d'arte*, (March 1934), 391-400.
- Battaglia, G.: *Diplomi inediti relativi all'ordinamento della proprietà fondiaria in Sicilia sotto i Normanni e gli svevi*, Documenti per servire alla storia di Sicilia. Serie 1, Diplomatica, xvi, Palermo 1898.
- Bausani, A.: 'Notes on the history of Arabic and Islamic Studies in Italy during the Middle Ages', *Journal of Pakistan Historical Society*, iii/3 (1955), 177.
- Behring, W.: *Sicilianische Studien, II. Regesten des normannischen Königshauses (1130-97)*, Elbing 1882.
- Benjamin ben Jonah of Tudela: *Travels of Rabbi Benjamin, son of Jonah, of Tudela through Europe, Asia and Africa*, (translated into Eng. from Hebrew by B. Gerrans), London 1783.
- Bertoni, G.: *Poeti e Poesie del Medio Evo e della Rinascenza*, Modena 1922.
- *Il duecento*, Milan 1930.
- Bloch, R.: 'Les relations diplomatiques des Hohenstaufen avec les sultans d'Égypte', *Revue Historique*, lxxx (1902), 51-64.
- Bréholles, A. Huillard: *Historia Diplomatica Frederici II*, Paris 1859.
- Brockelmann, C.: *Geschichte der Arabischen Literatur*, Leiden 1943-9.
- Brion, M.: *Frédéric de Hohenstaufen*, Paris 1948.

- Di Brolo, Lancia: *Storia della Chiesa in Sicilia nei primi dieci secoli del Christianesimo*, Palermo 1884.
- Brooks, E. W.: 'The Sicilian expedition of Constantine IV', *Byzantinische Zeitschrift*, 17 (1908-09), 455-9.
- Browne, E. G.: *Arab Medicine*, Cambridge 1921.
- Brun, M.: *Les Byzantins dans l'Italie méridionale aux IX^e et X^e siècles*, Zapiski Imperatorskago Novorossijskago Universiteta, Odessa 1883.
- Brunschvig, R.: 'Note sur un traité entre Tunis et l'Empereur Frédéric II', *Revue Tunisienne*, 10 (1932), 153-60.
- Caetani, L.: *Chronographica Islamica*, Paris 1913-18.
- Canard, M.: 'Une lettre du calife fâtimite al-Hâfiz à Roger II', *Atti del Convegno internazionale di studi ruggieriani*, Palermo 1955, i. 125-46.
- Caspar, E.: *Die Legatengewalt der normannisch-sicilischen Herrscher im 12 Jahrhundert*, Rome 1904.
- *Roger II und die Gründung der normannisch-sicilischen Monarchie*, Innsbruck 1904.
- Centenario della nascita di Michele Amari. Scritti di filologia e storia araba*, Palermo 1910.
- Centro italiano di Studi sull' Alto Medioevo: *L'occidente e l'Islam nell' Alto Medioevo*, Spoleto 1965.
- Cerulli, E.: *Il Libro della Scala e la questione delle fonti arabo-spagnole della Divina Commedia*, Vatican City 1949.
- Cerbella, G.: 'Toponomastica araba in Sicilia', *Libia*, ii (1954).
- Cerone, F.: *L'opera politicae militare di Ruggiero II in Africa e in Oriente*, Naples 1933.
- Cesareo, G. A.: *Le Origine della Poesia Lirica e la Poesia Siciliana sotto gli Svevi*, Palermo 1924.
- Chalandon, F.: 'La Diplomatie des Normands de Sicile et de l'Italie méridionale', *Mélanges d'archéologie et d'histoire*, Ecole Française de Rome, xx, Rome 1900.
- *Histoire de la domination normande en Italie et en Sicile*, Paris 1907.
- Cobb, S.: *Islamic Contributions to Civilization*, Washington 1963.
- Cohn, W.: *Die Geschichte der Sizilischen Flotte unter der Regierung Friedrichs II*, Breslau 1928.
- *Die Geschichte der sizilischen Flotte unter der Regierung Rogers I und Rogers II (1060-1154)*, Breslau 1910.
- *Die Zeitalter der Normannen in Sizilien*, Bonn/Leipzig 1920.
- Columba, G. M.: 'Questioni di topografia palermitana dell' età normanna', *Rendiconti dell' Accademia dei Lincei*, serie 5 xxii, (1913).

- Collura, P.: *La produzione arabo-greca della Cancelleria di Fédérico II*, Palermo 1951.
- Cott, P. B.: *Siculo-Arabic Ivories*, Princeton 1939.
- Curtis, E.: *Roger of Sicily and the Normans in Lower Italy*, 1016-1154, New York/London 1912.
- Cusa, S.: *I Diplomi greci e arabi di Sicilia*, Palermo 1860, 1882.
- Cutrerà, A.: 'Il palazzo degli emiri di Sicilia in Palermo', *Bollettino d'arte*, serie 3, xxv (1931), 198-205.
- Dachraoui, F.: 'Contribution à l'histoire des Fātimides en Ifrīqiyya', *Arabica*, viii/2 (1961).
- Delarc, O.: *Les Normands en Italie*, Paris 1883.
- Diehl, C.: *Palermo et Syracuse*, Paris 1907.
- Dolley, R. H.: 'The Lord High Admiral Eustathios Argyros and the betrayal of Taormina to the African Arabs in 902', *Atti VIII. Cong. int. studi bizantini I* (1953), 340-53.
- Dunlop, D. M.: *Arabic Science in the West*, Karachi, n.d.
- Egidi, Pietro: *La colonia saracena di Lucera e la sua distruzione*, Naples 1912.
- *Codice diplomatico dei Saraceni di Lucera (1285-1343)*, Naples 1917.
- d'Emilia, A.: 'Diplomi arabi siciliani di compravendita del secolo VI Egira e loro raffronto con documenti egiziani dei secoli IIII-IV Egira', *Annali*, n.s. 14 (1964), 83-109.
- Encyclopaedia of Islam*, Second edition, ed. by B. Lewis, Ch. Pellat, Joseph Schacht etc., Leiden/London 1960-.
- Ettinghausen, R.: 'Painting in the Fātimid Period: a Reconstruction', *Ars Islamica*, ix (1942).
- Falcandus, Hugo: *La Historia o regno Sicilie e la Epistola ad Petrum Panormitane Ecclesie thesaurarium . . .*, Rome 1904.
- Famin, C.: *Histoire des invasions des Sarrazins en Italie du VII^e au XI^e siècle*, Paris 1843.
- Franceschini, E.: 'I due assalti dei Saraceni a S. Damiano e ad Assisi', *Aevum*, 27 (1953), 289-306.
- Freeman, E. A.: 'The Normans at Palermo', *Historical Essays*, 3rd series, 437-76.
- Gabotto, F.: *Eufemio e il movimento separatista nell'Italia bizantina*, Turin 1890.
- Gabrieli, F.: 'L'Antologia di Ibn aṣ-Ṣairafī sui poeti arabo-siciliani', *Bollettino dei Centro di studi filologici e linguistici siciliani*, 2 (1954), Palermo 39-51.
- 'Arabi di Sicilia e Arabi di Spagna', *Al-Andalus*, 15 (1950), 27-45.
- *Aspetti della civiltà arabo-islamica*, Turin 1956.
- 'Federico II e la cultura musulmana', *Rivista Storica Italiana*, 64 (1952), 5-18.

- 'Frédéric II et la culture musulmane', *Diogenes*, 24 (1958), 3-20.
- 'Frederick II and Moslem culture', *East and West* (1958), 53-61.
- *Ibn Ḥamdīs*, Mazara 1948.
- 'Il Palazzo hammādita di Biḡāya descritto da Ibn Ḥamdīs', *Aus der Welt der islamischen Kunst, Festschrift für Ernst Kühnel*, Berlin 1959, 54-8.
- 'La politique arabe des Normands de Sicile', *Studia Islamica*, 9 (1958), 83-96.
- 'Un secolo di studi arabo-siculi', *Studia Islamica*, 2 (1954), 89-102.
- 'Sicilia e Spagna nella vita e nella poesia di Ibn Ḥamdīs', *Miscellanea Galbiati*, Milan 1951 (iii, 323-33); *Dal mondo dell' Islam*, Milan/Naples 1954, 109-26.
- 'Storia e cultura della Sicilia araba', *Libia*, i/4 (1953), 3-15.
- *Storici arabi delle Crociate*, Turin 1957.
- Garufi, C. A.: 'I diplomi purpurei della cancelleria normanna ed Elvira prima moglie di re Ruggiero', *Atti della R. Accademia di Scienze lettere ed arti*, serie 3, vii (1904).
- *I Documenti inediti dell' epoca normanna in Sicilia*. Documenti per servire alla storia di Sicilia, Serie 1, Diplomatica, xviii, Palermo 1899.
- 'Ruggiero II e la fondazione della Monarchia in Sicilia', *Archivio Storico Siciliano*, n.s. lii (1932), 1-33.
- 'Sull' ordinamento amministrativo Normanno in Sicilia, Exchiquier o diwan', *Archivio Storico Italiano*, serie 5, xxvii (1901), 225-63.
- Gateau, A.: 'Quelques observations sur l'intérêt du voyage d'Ibn Jubair pour l'histoire de la navigation en Méditerranée au XII^e siècle', *Hespéris*, xxxvi (1949), 289-312.
- Gaufridus, a Malaterra: *De rebus gestis Rogerii Calabriae et Siciliae Comitis et Roberti Guiscardi Ducis*, Bologna 1927.
- Gay, Jules: *L'Italie méridionale et l'empire byzantin, depuis l'avènement de Basile 1^{er} jusqu'à la prise de Bari par les Normands*, 867-1071, New York 1960.
- 'Notes sur l'hellénisme sicilien de l'occupation arabe à la conquête normande', Académie Roumaine. *Bulletin de la section historique*, 11 (1924), 127-35.
- Gibb, H. A. R.: 'The Influence of Islamic Culture on Medieval Europe', *Bulletin of John Rylands Library*, 38 (1955), 82-98.
- Giffen, Lois Anita: *Theory of Profane Love among the Arabs: The Development of the Genre*, New York 1971.
- Giovanni, V. di: 'Il castello e la chiesa della Favara di S. Filippo a Mare Dolce in Palermo', *Archivio Storico Siciliano*, n.s. xxii (1897), 301-74.

- 'Divisione etnografica della popolazione di Palermo nei secoli XI, XII, XIII', *Archivio Storico Siciliano*, n.s. xiii (1888), 1-51.
- *La topografia antica di Palermo dal sec X al XV*, Palermo 1889-90.
- Golvin, L.: *Le Magrib central à l'époque des Zirides*, Paris 1957.
- Gottschalk, H.L.: 'Al-anbarāṭūr / Imperator', *Der Islam*, 33 (1957), 30-6.
- *al-Malik al-Kāmil*, Wiesbaden 1958.
- De Gregario, G. and Seybold, C.: 'Glossario delle voci siciliane di origine araba', *Studi Glottologici Italiani*, 1902, iii. 225-51.
- Gregario, R.: *Considerazioni sopra la storia di Sicilia*, Palermo 1831.
- *Rerum Arabicarum quae ad historiam siculam spectant ampla collectio*, Palermo 1790.
- Hājji Khalifa, Muṣṭafa b. 'Abd-Allāh: 'Kātib-i Chelebi', *Kashf az-zunūn*, ed. G. Flügel, Leipzig 1835-52.
- al-Ḥamawī, Abū-l-Faḍā'il: *Ta'rikh al-Manṣūri*, ed. P. A. Gryaznevich, Moscow 1960.
- Hare, A.: *Cities of Southern Italy and Sicily*, London 1893.
- Haskins, C. H.: 'England and Sicily in the twelfth century', *English Historical Review*, xxv (1901), 433-47, 641-55.
- *The Normans in European History*, Boston 1915.
- *The Renaissance of the Twelfth Century*, London 1927.
- *Studies in the History of Medieval Sciences*, Cambridge, Mass. 1924.
- 'Science at the Court of Frederick II', in *Studies in the History of Medieval Science*, Cambridge 1927.
- Heinemann, L.: *Geschichte der Normannen in Unter-Italien und Sizilien bis zum Aussterben des Normannischen Königshauses*, Leipzig 1894.
- Herzfeld, E.: *Der Wandschmuck der Bauten von Samarra und seine Ornamentik*, Berlin 1923.
- Heskel, A.: *Die Historia sicula des Anonymus Vaticanus und des Gaufredus Malaterra*, Kiel 1881.
- Hillger, F.: *Das Verhältniss des Hugo Falcandus zu Romuald von Salerno*, Halle 1888.
- Hoag, John D.: *Western Islamic Architecture*, London 1963.
- Hoernerbach, W.: *Dichterische Vergleiche der Andalus-Araber*, Bonn 1973.
- 'La navegación omeya en el Mediterráneo y sus consecuencias político-culturales', *Miscelánea de Estudios árabes y hebraicos*, University of Granada, 2 (1953), 77-98.
- Holt, P. M., Lambton, A. K. S. and Lewis, B.: *The Cambridge History of Islam (CHI)*, Cambridge 1970.

- Holzach, F.: *Die auswärtige Politik des Königreichs Sicilien vom Tode Rogers II bis zum Frieden von Venedig*, Basle 1892.
- Huici Miranda, A.: *Historia política del imperio almohade*, Tetuan 1956-7.
- Hunke, S.: *Allahs Sonne über dem Abendland; unser arabisches Erbe*, Stuttgart 1960.
- Ibn-'Abd-al-Hakam: *Kitāb al-futūḥ Miṣr wa-l-Maghrib*, ed. C. C. Torrey, New Haven 1922.
- Ibn-Abī-Dīnār: *al-Mu'nis fī akhbār Ifriqiya wa-Tūnis*, Tunis 1869; Fr. tr. Pélissier and Rémusat, *Exploration Scientifique de l'Algérie*, vii, Paris 1845.
- Ibn-al-Athīr: *al-Kāmil fī t-ta'rikh*, ed. C. J. Tornberg, Leiden 1867-74.
- Ibn-Bashkuwāl: *Kitāb aṣ-ṣilāḥ*, ed. Codera, Madrid 1883.
- Ibn-Ḥamdīs: *Dīwān*, ed. Iḥsān 'Abbās, Beirut 1960.
- *Dīwān*, ed. C. Sciaparelli, Rome 1897.
- Ibn-Ḥawqal: *al-Māsālik wa'l-mamālik*, ed. de Goeje in *Bibl. Geogr. Arab.*, 11, Leiden 1873.
- Ibn-'Idhārī: *al-Bayān al-mughrib fī akhbār al-Maghrib*, ed. Dozy, Leiden 1848-51.
- Ibn-Jubayr: *Rihla*, Beirut, 1964; Eng. tr. (*The Travels of Ibn Jubayr*), by R. J. C. Broadhurst, London 1952.
- Ibn-Khaldūn: *Kitāb al-'ibar wa dīwān al-mubtada' wa-l-khabar fī ayyām al-'Arab wa-l-'Ajam wa-l-Barbar*, 7 vols., Bulaq A.H. 1284; Tr. de Slane, *Histoire des Berbères*, 4 vols., Algiers 1852-1858.
- *Akhbar dawlat bani-l-Aghlab bi-Ifriqiya wa Siqilliyya wa baḡiyyat akhbār Siqilliyya*, Fr. tr. by Noel des Vergers (*Histoire de l'Afrique sous la dynastie des Aghlabites et de la Sicile sous la domination musulmane*, Paris 1841.
- Ibn-Khallikān: *Wafayāt al-a'yān wa-anbā' aṣ-ṣamān*, ed. De Slane 1839; ed. M. 'Abd-al-Ḥamīd, Cairo 1948.
- Ibn-Sab'īn: *Al-Kalām 'alā' al-Masā'il aṣ-ṣiqilliyya*, ed. Şerefettin Yalıtıkaya, Paris 1943; Turkish tr. by M. Şerefeddin, Istanbul A.H. 1289.
- *Rasā'il*, ed. 'Abd-ar-Raḥmān Badawī, Cairo 1965.
- Idris, H. R.: *La Berbérie orientale sous les Zirides, X^e-XII^e siècle*, Paris 1962.
- 'L'école mālikite de Mahdiyya: L'Imām Al-Mazārī (v. 536H / 1141)', *Études d'Orientalisme dédiées à la mémoire de Lévi-Provençal*, Paris 1962, i. 153-64.
- al-Idrīsī, Abū-'Abd-Allāh Muḥammad b. Muḥammad, ash-Sharīf: *Kitāb Nuḥḥat al-muṣṭāq fī-khtirāq al-āfāq*, Fr. tr. by P. A. Jaubert, *Géographie d'Edrisi*, 2 vols, Paris 1836-40.

- al-'Imād al-Iṣfahānī, Muḥammad b. Ḥamīd: *Kharīdat al-qaṣr wa-jarīdat al-'aṣr*, iv/1 (Spain and Sicily), ed. 'Umar ad-Dassūqī and 'Alī 'Abd-al-'Azīm, Cairo, n.d.
- Ivanow, W.: *Ismaili Tradition concerning the Rise of the Fatimids*, London 1942.
- Jamison, E.: *The Life and Work of Admiral Eugenius*, Oxford 1957.
- Julien, Ch.-André: *Histoire de l'Afrique du Nord de la conquête arabe à 1830*, ii, Paris 1961.
- Kantorowicz, E.: *Kaiser Friedrich der Zweite*, Berlin 1931.
- Kehr, K. A.: *Die Urkunden der normannisch-sicilischen Könige*, Innsbruck 1902.
- al-Khūlī, Amin: 'al-Madaniyya al-'Arabiyya fī Ṣiḡilliyya', *al-Muqataṭaf*, lxii (February 1923), 142-7 (and April 1923), 321-6.
- Kington, T. L.: *Frederick II, Emperor of the Romans*, London 1802.
- Kritzeck, J.: *Peter the Venerable and Islam*, Princeton 1964.
- Kruse, H.: 'A note on the badges for Sicilian Christians under the Muslim rule', *Journal of Pakistan Historical Society*, 1 (1953), 263-4.
- Kühnel, E.: 'Sizilien und die islamische Elfenbeinmalerei', *Zeitschrift für bildende Kunst*, 49 (1913-14), 25, 162-70.
- Lagùmina, Bartolomeo: *Catalogo delle monete arabe esistente nella Biblioteca comunale di Palermo*, 1892.
- *La Cronaca siculo-saracena di Cambridge*, 1892.
- *Il falso codice Arabo-Siculo della Bibliotheca Nazionale di Palermo*, Palermo 1882.
- *Documenti per servire alla storia di Sicilia*, Palermo 1890.
- 'Nota sulle iscrizioni quadrilingue esistente nel Museo Nazionale di Palermo', *Archivio Storico Siciliano*, n.s. xv (1890), 108-10.
- *Studi sulla numismatica arabo-normanna*, Rome (?) 1891.
- Lasinio, F.: *Delle voci italiane di origine orientale*, Florence 1877, 1886.
- Lavagnini, B.: 'Siracusa occupata degli Arabi e l'epistola di Teodosio Moñaco', *Byzantion*, 29-30 (1959-60), 267-79.
- Lello, G. L. and Del Giudice, M.: *Descrizione del real tempio e monasterio di S. Maria Nuova di Monreale*, Palermo 1702.
- Lévi-Provençal, E.: 'Une héroïne de la résistance musulmane en Sicile au début du XIII^e siècle', *Oriente Moderno*, 34 (1954), 283-8.
- Lewis, Bernard: 'Assassins of Syria and Ismā'ilis of Persia', *Atti del convegno internazionale sul tema La Persia nel medioevo*,

- Accademia nazionale dei Lincei, Rome 1971, 573-80.
- Longo, N.: *Ricerche su i diplomi normanni della chiesa di Troina*, Catania 1899.
- Lumia, I. La: *Storia della Sicilia sotto Guglielmo il Buono*, Florence 1867.
- Mack Smith, see Smith, Denis Mack.
- al-Madanī, Aḥmad Tawfiq: *Al-Muslimūn fī jaḡira Ṣiqilliyya wa janūb Italiyā*, Algiers 1969.
- Malaterra, see Gaufridus.
- al-Māliki: *Riyāḍ an-nufūs*, ed. H. Mu'nis, Cairo 1953.
- Malvezzi, A.: *L'islamismo e la cultura europea*, Florence 1956.
- Marçais, Georges: *L'architecture musulmane d'Occident: Tunisie, Algérie, Maroc, Espagne et Sicile*, Paris 1956.
- *La Berbérie musulmane et l'Orient au Moyen-Âge*, Paris 1946.
- *Manuel d'art musulman*, Paris 1926.
- Maria, P. G. and Calvaruso, G. M.: *Fonti arabiche nel dialetto siciliano*, 1910.
- al-Marrākushī: *al-Mu'jib fī takhlīṣ akhbār al-Maghrib*, Cairo 1949; Tr. Fagnan, Algiers 1893.
- Mas-Latrie, Comte de: *Traité de paix et de commerce et documents divers concernant les relations des chrétiens avec les arabes de l'Afrique septentrionale au moyen âge*, Paris 1868-72.
- *Relations et commerce de l'Afrique septentrionale, ou Magreb, avec les nations chrétiens au moyen âge*, Paris 1886.
- Massignon, L.: 'Ibn Sab'in et la "conspiration hallagienne" en Andalousie et en Orient au XIII^e siècle', *Études d'Orientalisme dédiées à la mémoire de Lévi-Provençal*, Paris 1962, ii. 661-82.
- 'Ibn Sab'in et la critique psychologique dans l'histoire de la philosophie musulmane', *Mémorial Henri Basset*, Paris 1928, ii. 123-30.
- Massignon, L. et Arnaldez, R.: 'La science arabe' in R. Taton, *Histoire Générale des Sciences*, Paris 1957, i. 430-71.
- Masson, G.: *Frederick II of Hohenstaufen*, London 1957.
- Di Matteo, I.: 'Antologia di poeti arabi siciliani, estratta da quella di Ibn al-Qaṭṭā', *Archivio Storico per la Sicilia*, 1 (1935), 85-133.
- Mehren, M. A. F.: 'Correspondence du Philosophe soufi Ibn Sab'in Abdoul-Haqq avec l'Empereur Frédéric II de Hohenstaufen', *Journal Asiatique*, 7^e série, xiv (1879), 341-454.
- Menéndez Pidal, R.: *Poesía araba e poesía europea*, Madrid 1941.
- Millás, J. M.: 'Influencia de la poesía popular hispano-musulmana en la poesía italiana', *Revista de Archivos*, (1920-21).
- Miller, K.: *Mappae Arabicae*, Stuttgart 1926-7.
- al-Minshāwī 'Abd-al-Mughnī and Mustafā as-Saqqa: *Tarjamat Ibn-Hamāis as-Ṣiqilli*, Cairo 1929.

- Momigliano, E.: *Federico II di Svevia*, Milan 1948.
- Monroe, James T.: *Hispano-Arabic Poetry*, Berkeley 1973.
- Monumenta Germaniae Historica*, ed. G. H. Pertz, T. Mommsen et al. 1826–1890.
- al-Muqaddisī, Abū-ʿAbd-Allāh Muḥammad b. Aḥmad: *Aḥsan at-taqāsīm fī maʾrifat al-aqālīm*, Leiden 1906.
- Muratori, L. A.: *Rerum Italicarum scriptores*, Milan 1723–51.
- Musca, G.: *L'Emirato di Bari*, Bari 1964.
- Nadwī, Sayyid Riyāsat ʿAlī: *Taʾriḫ-i Šiqillīyya*, Aʿzamgarh 1933–6.
- Nakhli, M.: 'La géographie et le géographe Idrissi', *IBLA*, 1942, 153–7.
- Nallino, C. A.: 'Di alcune epigrafi sepolcrali arabe trovate nell'Italia meridionale', *Miscellanea Salinas*, Palermo 1907, 428–38.
- 'La nuova edizione della *Storia dei Musulmani di Sicilia* di Amari', *Atti del XIX Congresso Internazionale degli Orientalisti*, 1935, Rome 1938.
- Narducci, E.: *Saggio di voci italiane derivate dall'arabo*, Rome 1858.
- Naṣīr Aḥmad Jāmiʿī: *Musulmān Sisli meñ*, Lahore 1964.
- Niese, H.: *Die Gesetzgebung der normannischen Dynastie im Regnum Siciliae*, Halle 1910.
- Noth, A.: *Heiliger Krieg und Heiliger Kampf in Islam und Christentum*, Bonn 1966.
- an-Nuʿmān, Qāḍī: *Daʾaʾim al-Islām*, ed. A. A. A. Fyzee, Cairo 1951.
- an-Nuwayrī: *Nihāyat al-ʿarab fī funūn al-adab*, Cairo 1923–35.
- Orsi, P.: 'Ceramiche arabe di Sicilia', *Bollettino d'arte*, ix (1915).
- Ottendorf, H.: *Die Regierung der beiden letzten Normannenkönige Tancreds und Wilhelm III von Sicilien und ihre Kämpfe gegen Heinrich VI*, Bonn 1899.
- Patricolo, G.: 'Il monumento arabo scoperto in febbrajo 1882 e la contigua chiesa di S. Giovanni degli Eremiti in Palermo', *Archivio Storico Siciliano*, Nuova Serie, vii (1883).
- Pardi, G.: 'Quando fu composta la Geografia di Edrisi?', *Rivista Geographica Italiana*, xxiv (1917), 380–2.
- Petroni, G.: *Storia della città di Bari*, Naples 1857.
- Pietro, R. J. di, and Selim, G. D.: 'The Language Situation in Arab Sicily', *Linguistic Studies in Memory of R. S. Barrell*, 1967, 19–35.
- Pirenne, H.: *Mahomet et Charlemagne*, Paris 1937; Eng. tr. London 1939.
- Pirro, R.: *Sicilia sacra*, Palermo 1733.
- Pontieri, E. et al.: *Il Regno Normanno*, Messina/Milan 1932.
- al-Qushayrī, Abū-l-Qāsim: *Risāla*, Cairo 1319 A.H.

- Rashdall, H.: *The Universities of Europe in the Middle Ages*, Oxford 1936.
- Reinaud, J. T.: *Invasions des Sarrazins en France et de France en Savoie, en Piémont et dans la Suisse*, Amsterdam 1964; Eng. tr. by H. K. Sherwani, *Muslim Colonies in France, Northern Italy and Switzerland*, Lahore 1964.
- Rizzitano, U.: 'Akhhār 'an ba'd Muslimīn Şiqilliyya': *Bulletin of the Faculty of Letters, University of Cairo*, iii (1955), 49-112.
- *al-'Arab fī Şiqilliyya*, Cairo 1959.
- 'Un commento di Ibn Qaṭṭā' "il Siciliano" ad alcuni versi di al-Mutanabbī', *RSO*, xxx (1955), 207-27.
- 'Un compendio dell' Antologia di poeti arabo-siciliani intitolata ad-Durrah al-khaṭīrah min šu'arā' al-Ġazīrah di Ibn al-Qaṭṭā' "il siciliano"', *Atti Acc. N. dei Lincei*, Memorie, viii (1958), 335-78.
- 'Il contributo del mondo arabo agli studi arabo-siculi', *Rivista degli studi Orientali*, 34 (1961), 71-93.
- *La cultura araba nella Sicilia saracena*, Palermo 1961.
- 'Ibn Faḥḥām muqri' siciliano', *Studi Orientalistici in onore di G. Levi Della Vida*, Rome 1956, 403-24.
- 'Notizie bio-bibliografiche su Ibn Qaṭṭā' "il siciliano"', *Atti dell' Accademia Nazionale dei Lincei*, ix, fasc. 5-6, May-June, 1954, 260-94.
- 'Nuove fonti arabe per la storia dei musulmani di Sicilia', *RSO*, 32 (1957), 531-55.
- *Ta'rikh al-adab al-'Arabī fī Şiqilliyya*, 1965.
- 'Il taṭqīf al-lisān wa-talqīh al-ganān di Abu Ḥaṣṣ 'Umar b. Makki aṣ-Şiqqillī', *Studia Orientalia*, i (1956), 194-207.
- Roberto, F. de.: *Catania*, Bergamo 1907.
- Rose, V.: 'Ptolemaeus und die Schule von Toledo', *Hermes*, viii, (1874), 327 et seq.
- Salimbeni: *Chronica*, Parma 1857.
- Salinas, A.: Escursioni archeologiche in Sicilia, *Archivio Storico Siciliano*, Nuovo serie, vii (1883),
- as-Sam'ānī: *Kitāb al-ansāb*, ed. D. S. Margoliouth, London/Leiden 1912.
- as-Sanūsī, Zayn-al-'Ābidīn: *Fī-l-adab al-'Arabī wa-dīwān Ibn-Ḥamdīs*, Tunis 1852.
- as-Saqqā, Muṣṭafa and al-Minshāwī, 'Abd-al-Mughnī: *Tarjamat Ibn-Ḥamdīs aṣ-Şiqqillī*, Cairo 1929.
- Sarre, Fr.: 'L'arte musulmana nel sud d'Italia e in Sicilia', *Archivio Storico per la Calabria e la Lucania*, iii, fasc. 4.
- Sarton, G.: *Introduction to the History of Science*, Baltimore 1927-48.

- Savagnone, F. G.: 'Il diploma di fondazione della Cappella Palatina di Palermo (1140)', *Archivio Storico Siciliano*, n.s., xxvi (1901), 65-77.
- von Schack, A. F.: *Poesie und Kunst der Araber in Spanien und Sicilien*, Berlin 1877; Spanish tr. J. Valera, *Poesía y arte de los Arabes en España y Sicilia*, Seville 1881.
- *Geschichte der Normannen in Sicilien*, Stuttgart 1889.
- Scherillo, Michele: 'Un' iscrizione araba scavata in Napoli', *Napoli Nobilissima*, xiii, fasc. 9 (September 1904).
- Schiaparelli, C.: *Il canzoniere di Ibn Ḥamdīs, poeta arabo di Siracusa*, Roma 1897.
- Schipa, M.: *Sicilia e Italia sotto Federico II*, Naples 1928.
- Schipperges, H.: *Die Assimilation der arabischen Medizin durch das lateinische Mittelalter*, Wiesbaden 1964.
- Seippel, A.: *Rerum Normannicarum fontes Arabici*, Oslo 1896-1928.
- Serradifalco, Duca di: *Del Duomo di Monreale e di altre chiese normanne*, Palermo 1838.
- Setton, K. M. (gen. ed.): *A History of the Crusades*, Milwaukee 1969.
- ash-Sha'rānī: *Ṭabaqāt al-kubrā*, Cairo 1305 A.H.
- Sharar, 'Abd-al-Ḥalīm: *Ṣiqillīyya meñ Islām*, Lucknow 1919.
- Siragusa, G. B.: *Il regno di Guglielmo I in Sicilia*, Palermo 1885-6, 1929.
- Smith, Denis Mack: *A History of Sicily: Medieval Sicily 800-1713*, London 1968.
- Sourdél-Thomine, J.: 'Le style des inscriptions arabo-siciliennes à l'époque des rois normands', *Études d'Orientalisme dédiées à la mémoire de Lévi-Provençal*, Paris 1962, i. 307-17.
- de Stefano, A.: *La Cultura alla Corte di Federico II, Imperatore*, Palermo, 1938.
- *La Cultura nel periodo normanno*, Bologna 1954.
- *Federico e le correnti spirituali del suo Tempo*, Rome 1922.
- *L'Idea imperiale di Federico II*, Bologna 1952.
- Steiger, A.: *Contribucion a la fonética del hispano-arabe y de los arabismos en el ibero-romanico y el siciliano*, 1932.
- Steinschneider, M.: 'Die europäischen Übersetzungen aus dem Arabischen bis Mitte des 17. Jahrhunderts', *Sitzungsberichte d. Kais. Akad. d. Wissenschaften in Wien*, cxlix (1904-05); reprinted Graz, 1956.
- *Die arabischen Übersetzungen aus dem Griechischen* (reprint), Graz, 1960.
- 'Occidentalische Übersetzungen aus dem Arabischen im Mittelalter', *ZDMG*, xxviii (1874).

- Sternfeld, O.: *Kreuzzug Ludwigs des Heiligen nach Tunis und die Politik Karls I von Sizilien*, Berlin 1896.
- Talbi, M.: *L'émirat aghlabide 184-296/800-909: Histoire politique*, Paris 1966.
- Tanner, J. R., Prévité-Orton, C. W. and Brook, Z. N. (eds.): *The Cambridge Medieval History*, vol. v: *Contest of Empire and Papacy*, Cambridge 1964.
- Tardia, F.: *Opuscoli di autori siciliani*, Palermo 1764.
- Ullmann, M.: *Die Medizin im Islam*, Leiden 1970.
- Valenti, F.: 'Il Palazzo Reale di Palermo', *Bollettino d'arte del ministero dell'educazione nazionale*, anno IV (1924-25), 512-28.
- Valerga, P.: *Il Divano di Omar ben al-Fared tradotto e paragonato al canzoniere del Petrarca*, Florence 1874.
- Vasiliev, A. A.: *Vižantij i Arabi*, St. Petersburg 1900-2; Fr. tr. M. Canard, et al. (*Byzance et les Arabes*), Brussels 1935.
- della Vida, G. Levi: 'La sotto-scrizione araba di Riccardo di Lucera', *RSO*, 10 (1293-5), 284-92.
- Villard, U. Monneret de: *Le pitture musulmane al soffitto della Cappella Palatina in Palermo*, Rome 1950.
- *Monumenti dell'arte musulmana in Italia*, Rome 1938.
- *La cassetta incrostata della Palatina*, Rome 1938.
- 'La tessitura palermitana sotto i Normanni e i suoi rapporti con l'arte bizantina', *Miscellanea Giovanni Mercati*, 3 (1946), Vatican City, 46-89.
- *Lo studio dell'Islām in Europa nel XII e XIII secole*, Vatican City 1944.
- Wagner, E.: *Die arabische Rangstreitdichtung und ihre Einordnung in die allgemeine Literaturgeschichte*, Akademie der Wissenschaften und Literatur, Abhandlungen der Geistes und Sozialwissenschaftlichen Klasse, (1962), Nr. 8.
- Watt, W. Montgomery: *The Influence of Islam on Medieval Europe*, Edinburgh 1972.
- Wood, A. and Fyfe, F. M.: *The Art of Falconry, being the De Arte Venandi cum Avibus of Frederick II of Hohenstaufen*, London 1956.
- Yāqūt al-Ḥamawī, Shihāb-ad-dīn Abū-'Abd-Allāh: *Mu'jam al-buldān*, ed. F. Wüstenfeld, Leipzig 1866-70.
- az-Zarkashi: *Tarikh ad-dawlatayn*, Tunis 1872; Fr. tr. Fagnon, Constantine 1894.
- Ziegler, H. de: *Vie de l'Empereur Frédéric II de Hohenstaufen*, Paris 1935.

فهرست راهنما

آلیفه ۳۱
آمارى، میکله ۵۶، ۶۵، ۷۲، ۱۰۴.
۱۰۶، ۱۳۱، ۱۴۶، ۱۵۵
آمالفی (ملف) ۲۸، ۳۸، ۶۱، ۸۱، ۹۰.
۱۵۶
آناکتوس دوم ۹۰
آثر وَن (سلسله) ۱۳۸، ۱۶۷-۱۶۹
آنکونا ۲۷
آوُلا (ابلا) ۲۱
آیولوس ۳۶
آیولیایی، جزایر ۱۸

۱

اُوستاسیوس ۴۲، ۴۶
اُوگنیوس ۹۵
اُوفمیوس (فیمی) ۱۱-۱۳، ۱۵
الاباء و الامّهات ۷۶
اباضیه ۶۹، ۷۶
ابراهیم بن احمد ۲۳
ابراهیم بن اغلب ۶، ۷
ابراهیم بن حیّه ۱۴۰

آ

آپولیا (فبویه) ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۵۵،
۵۶، ۸۱، ۸۲، ۹۰، ۹۱، ۱۳۲، ۱۶۷
آتانازیو ۳۱
آچی ۲۶
آدریاتیک ۲۷، ۲۸، ۳۰، ۳۱، ۳۹، ۶۵،
۱۱۳
آدریانوس ۲۴
آدلایید، کنتس ۹۰
آدلکس ۳۰، ۳۱
آرگیروس ۲۶، ۸۲
آسیا ۱۵۳
سیای صغیر ۳۸
آکر ۱۳۳، ۱۳۷
آگارنوس (مُسْلِم و رعیت) ۱۱۰
آگروپلیس ۳۲
آلپ ۴۵
آلفونسوی دهم ۱۴۸، ۱۵۳
آلفونسوی ششم ۱۲۶
آلکامو ۱۱۵
آلمان ۹۱، ۹۹، ۱۲۹، ۱۴۱
آلمریا (المریه، لمریا) ۴۹، ۷۶، ۱۲۵، ۱۲۸

- ابراهیم دوم ۲۴-۲۶، ۳۲
 ابراهیم القویم ۱۴۸
 ابن الابرار ۳۹
 ابن ابی اصیبعه ۷۲
 ابن ابی الخثریر ۴۱، ۴۲
 ابن ابی دینار ۶۵
 ابن ابی الرجال ۱۵۳
 ابن اثیر ۹۴
 ابن باجی ۱۲۲
 ابن البر (ابوبکر محمد بن علی) ۶۸، ۷۳، ۷۶، ۱۲۳، ۱۲۴
 ابن البرون ۱۲۷
 ابن بشر ۷۴، ۱۲۴
 ابن تومرت ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۵۲
 ابن ثمنه (محمد بن ابراهیم بن ثمنه) ۵۸، ۸۳، ۸۴، ۸۶
 ابن جبیر ۹۸، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۷
 ابن جوزی ۱۳۴، ۱۴۱، ۱۵۱
 ابن حجر ۱۲۷، ۱۲۸
 ابن حمدیس ۸۷، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷
 ابن حوَّاس ۵۸، ۸۳-۸۵
 ابن حوَّقل ۶۲، ۶۳، ۷۱
 ابن خیاط ۷۴، ۷۸
 ابن رشد ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۶۹
 ابن شیع ۷۳، ۷۴، ۷۷
 ابن زُرَّعه ۱۱۶، ۱۱۹
 ابن زقاق ۷۵، ۷۸
 ابن زهر ۱۴۳
 ابن زیدون ۷۵، ۷۸
 ابن سبعین ۱۴۳، ۱۵۲
 ابن سوسی ۷۵
 ابن سینا ۷۲، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۲؛ ترجمه آثار - ۱۴۲
 ابن صباغ ۷۴
 ابن طازی [ابو عبدالله محمد بن حسن] ۷۲، ۷۴
 ابن طفیل ۱۵۳
 ابن طوبی (ابوالحسن علی بن حسن بن طوبی) ۷۵
 ابن ظفر ۷۱، ۷۶، ۱۲۲
 ابن عبَّاد ۸۷، ۱۳۱
 ابن عربی ۱۴۷
 ابن عطف ۴۴، ۴۹
 ابن فارض ۱۵۴، ۱۵۰
 ابن فحَّام ← عبدالرحمن بن عتیق
 ابن فراء ۶۸، ۷۶
 ابن قاسم عتقی ۶۹، ۷۶
 ابن قدیم ۱۴
 ابن قزَّمان ۷۵، ۷۸، ۱۲۶
 ابن قطَّاع ۶۸، ۷۱، ۷۶، ۷۷، ۱۲۴
 ابن قلاقس ۱۲۷، ۱۲۸
 ابن کوفی ۴۴
 ابن لبَّانه ۷۵، ۷۸
 ابن مظفر [بن احمد بن حمدان] ۶۸
 ابن معلّم ۱۲۵
 ابن مکی (ابوحفص عمر بن خلف) ۱۲۳
 ابن منکوت ۵۸، ۷۳، ۷۸
 ابن مؤدّب ۷۲، ۷۷
 ابن میثم ۱۵۳
 ابن میمون ۱۴۲، ۱۵۱
 ابن ندیم ۱۱۹
 ابن واصل ۱۳۵
 ابن یونس ۷۰
 ابوالغلب ابراهیم بن عبدالله ۱۸، ۲۰، ۳۷
 ابوبکر بن سوید ۴
 ابوبکر صیقلی ۷۲

ابوعبدالله محمد (ناظم تفسیری بر قرآن)

۱۲۱

ابوعبدالله [محمد بن حسن] بن قرنی

۷۲

ابوعبدالله محمد بن ابی القاسم ۷۶

ابوعبدالله محمد بن خراسان ۷۳

ابوعبدالله محمد کنانی ۷۲

ابوعبیده عامر بن عبدالله بن جراح بن

هلال فهري قرشي ← عبیده بن جراح

ابوعقیال بن ابراهیم ۱۹

ابوعلی حسین بن عبدالله ۶۸

ابوعیسی بن محمد بن قره‌هَب ۲۴

ابوالغرائق محمد دوم ۳۰، ۲۳

ابوالفتح ۴۶

ابوالفتوح یوسف بن عبدالله کلبی ۶۵،

۷۷، ۷۲

ابوالفرج بن جوزی بغدادی ۱۵۱

ابوالفضل عباس بن عمرو ۶۹

ابوالفضل مشرف بن راشد ۷۴

ابوفهر محمد بن عبدالله ۱۷، ۱۸، ۳۷

ابوالقاسم (دانشمند متوفی ۴۲۶ هـ) ۶۹

ابوالقاسم کلبی ۶۲

ابوالقاسم (از اعضای مجلس نورمانها)

۱۰۶

ابوالقاسم بن حجر، قائد ← ابن حجر

ابوالقاسم بن حمّود ۱۱۶

ابوالقاسم علی بن حسن علوی ۵۱، ۵۵،

۶۶، ۶۵

ابوالقاسم محمد ۴۷

ابوالقاسم هاشم بن یونس ۷۴

ابومالك احمد ۲۳

ابومحرز محمد ۱۲، ۶۹

ابومحمد حسن بن علی ۷۰

ابومحمد زیاده الله اول ← زیاده الله اول

ابوبکر بن محمد ۱۲۲

ابوبکر محمد بن ابراهیم بن تمیمی صوفی

۶۸، ۷۱، ۷۷

ابوبکر محمد بن حسن رباعی ۱۲۳

ابوجعفر ۵۶

ابوجعفر مروزی ۷۰

ابوالجیش مجاهد بن عبدالله عامری ۶۵

ابوالحسن عبّسی ۶۹، ۷۶

ابوالحسن علی (استاد سمعانی) ۱۲۲

ابوالحسن علی (مرید سری سقطی) ۷۱

ابوحفص (رهبر یکی از شورشیان)

سیسلی ۵۳

ابوحفص عمر بن حسن ۱۲۵، ۱۲۷،

۱۲۸

ابوحنیفه ۱۲، ۶۹

ابوداود ۶۸، ۷۶

ابوزاکی ۱۳، ۳۶

ابوزکریا یحیی ۱۳۴، ۱۳۷

ابوزید غماری ۷۱

ابوسعید بن ابراهیم ۷۲

ابوسعید عثمان بن عتیق ۱۲۵

ابوسعید موسی الضیف ۴۳

ابوالصلت امیه ۹۵، ۱۰۲

ابوالضوء سراج بن احمد ۱۲۷

ابوطاهر صقلی ۶۸، ۷۶، ۱۲۲

ابوالعباس (استاد طبری و ابوداود

محدث) ۶۸

ابوالعباس احمد بن عبدالسلام ۷۲، ۷۷

ابوالعباس بن عبدالله ۲۳

ابوالعباس عبدالله اول اغلی ۷، ۹

ابوالعباس عبدالله ثانی اغلی ۳۸

ابو عباس بن علی ۲۴

ابوعبدالله (یکی از دعوات فاطمی) ۴۱

ابوعبدالله بن فراء اندلسی ← ابن فراء

ازرگ شهر ۵۰
 اروپا ۶۱، ۶۴، ۸۹، ۹۴، ۹۸، ۱۳۳،
 ۱۳۴، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۴۹، ۱۵۳، ۱۶۴
 ازرد ۷۳
 ازده، دریا ۱۶۴
 اسپانیا بسیاری جاها
 استانبول ۶۵، ۶۸
 استفانوی (اصطفی) پیزایی ۱۴۰
 اسحق بن ابی مینّهال ۴۱
 اسد بن فرات ۱۲-۱۴، ۲۳، ۳۶، ۶۹،
 ۷۰، ۷۶
 اسدیه ۳۶، ۶۹، ۷۶
 اسکندیناوی ۵۳
 اسکندریه ۷۳، ۹۸، ۱۲۳، ۱۲۸
 اسلاوها ۶۳
 اسماعیل ۵۵
 اسماعیل تجیبی ۷۴
 اسماعیل بن خلف ← ابوطاهر صقلی
 اسماعیلیه ۴۳، ۶۰، ۱۳۴، ۱۳۷
 اشبیلیه ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۵۷
 اشعری (ابوالحسن) ۷۰، ۷۱
 اصبع بن وکیل ۱۶، ۱۷
 اصفهان ۷۳، ۷۸
 اطلس (کوهستانها) ۱۰۲
 اعراب القرآن ۷۶
 اغمات (شهر کی در مغرب اقصی یامراکش)
 ۱۲۸
 آفریقا ۸، ۱۵۳، ۱۵۴
 آفریقای شرقی ۷۶
 آفریقای شمالی ۴۷، ۱۰۱
 آفریقیه ۴-۹، ۱۲، ۱۴، ۱۷، ۱۹،
 ۲۱-۲۳، ۲۵، ۳۷، ۴۱-۴۴، ۴۶،
 ۵۰، ۵۱، ۵۳، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۷۳، ۷۵،
 ۸۵، ۹۲، ۱۰۱، ۱۱۰، ۱۲۳

ابومحمد عبدالله بن حسین شمشاطی ۴۷
 ابومحمد عمار کلی ۶۹
 ابومسعود سلیمان ۶۹
 ابومشر باخی ۱۴۷، ۱۵۳
 ابوموسی عیسی بن عبدالمنعم ۷۴
 ابویزید ۴۴، ۴۶
 ابویوسف (از شاگردان ابوحنیفه) ۱۲،
 ۳۶
 ابویوسف یعقوب (از امرای موحدون)
 ۹۸
 اتریش ۱۳۷
 اتنا (جبل النار) ۱۸، ۲۲، ۵۳، ۶۱،
 ۸۷
 الاجویه عن اسئلة الصقلیه ۱۴۳، ۱۴۴
 احصاء العلوم ۱۵۲
 احمد (برادر زیاده الله دوم) ۲۲
 احمد بن ابی حسین ۲۷، ۴۱
 احمد بن حسن بن علی کلی ۴۹-۵۱،
 ۷۴
 احمد بن رما ۱۱۰
 احمد بن طولون ۱۶۵
 احمد بن عمر ۲۳، ۲۵، ۳۷
 احمد بن محمد ۲۱
 احمد بن یعقوب ۲۱
 اخبار بنی اغلب ۳۸
 اخلاق (نیکوماخوس) ۱۴۴
 اداره ۷، ۹
 ادرنه ۶۵
 ادريس بن عبدالله ۹
 ادريسی ۹۵، ۱۰۲، ۱۲۱، ۱۲۳، ۱۲۴،
 ۱۲۸، ۱۵۶
 آرامنه ۵۰
 ارتدکس، مذهب ۱۱۱
 ارسطو ۱۴۲-۱۴۴، ۱۵۱، ۱۵۲

- اقتصاد - تیول و اقطاع
 اقیانوس اطلس ۵
 اکحل، احمد (امیر سیسل) ۵۲، ۵۳، ۵۶، ۵۹، ۷۴
 اکره (پالاتسوا کرئیده) - قلعه الکراث
 الیدوس ۶
 الجزایر ۱۵۲، ۱۰۱، ۶۵
 الکسوس (الکرایکس) موزله ۱۸
 الموت ۱۳۴
 امام الحرمین جوینی ۷۰، ۷۱
 امانوس (کوه) ۳۸
 امویان ۳، ۶، ۷، ۴۹، ۶۶، ۱۲۵
 امه مونتۀ کاسینویی ۸۱
 امیر جعفر ۱۵۵، ۱۶۵
 امین (پسر هارون الرشید) ۸
 اندلس ۶۶، ۷۸، ۷۹، ۹۸، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۸، ۱۱۶، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۸، ۱۴۲
 انطاکیه ۱۳۵
 انکاستیلو ۱۵۳
 انگلستان ۱۰۶، ۱۰۷
 انتلا ۱۳۱، ۱۵۷
 اوبیانو ۵۶
 اوترانتو (اذرنت) ۵۵
 اوتوی چهارم ۱۳۰
 اوتوی دوم ۵۵
 اوتویل (خاندان) ۱۱۷
 اوربانوس دوم ۸۹
 اورتو (روبخانه) ۶۳
 اورته ۴۵
 اورستس ۵۳
 اورشلیم ۹۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵
 واگذاری - به فردیک دوم ۱۳۳
 تصرف - به دست مسلمین ۱۳۵
- اوریا ۵۵
 اوزرو ۲۷
 اوستیا ۲۸
 اولمپیوس ۲
 ایبریا (شبه جزیره) ۱۴۰
 ایتالیا بسیاری جاها
 حملات مسلمین به - ۲۸
 ایران - ایرانیها ۶۳، ۶۶، ۷۱
 ایرنه ۶
 ایزرنیا ۳۱
 ایستریا ۲۷
 ایضاح المحصول فی برهان الاصول ۷۷
 ایلیریا ۵۳
 ایلیریائیان ۶۵
 اینوکتیوس دوم ۹۰
 ایوب (بن تمیم) ۸۵، ۸۶
 ایویان ۱۵۷
 ایورثا ۶
- ب
- باب الخوخه ۱۲۸
 بادن ۱۳۷
 بارتولومئوی مسینایی ۱۴۴
 باری (بارة) ۲۸-۳۱، ۵۵، ۵۶، ۸۲
 ۸۶، ۹۵، ۱۰۷
 بازرگانی
 وضع اقتصادی و - خارجی سیسل ۶۱
 بازنامه ۱۴۴
 باسیلیوس اول ۲۲، ۲۳، ۳۰، ۳۸
 باسیلیوس دوم (بسیل ملک الروم) ۵۳
 باغسازی

- بطلمیوس ۱۵۱، ۱۴۱
 بطلیوس (بازاخوت، شهری در اسپانیا)
 ۷۹
 بغداد ۲۱، ۳۴، ۶۹، ۷۱، ۷۸، ۱۰۴،
 ۱۱۵، ۱۴۲، ۱۴۹
 بلاطه ۱۲، ۱۳
 بلغارستان ۶۵
 بلغارها ۵۳
 بُلُکِّین زیری ۵۱، ۶۵، ۱۰۱
 بلنسیه (والنسیا) ۷۸
 بناروت (بن عروة) ۸۷، ۸۸
 بندیکتوس قدیس ۱۵۱
 بِنِدِیکتِیان ۱۴۰، ۱۵۱
 بنوسلیم ۶۹
 بنوالطبری ۴۹
 بنوعبس ۱۳۱
 بنوغانیه مُرَایطی ۹۸
 بِنِوِثتو ۲۸-۳۱، ۸۱، ۹۱
 بنی‌اغلب ۷، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۳، ۲۵-
 ۲۷، ۳۲، ۳۴، ۳۶، ۳۹، ۴۲، ۵۹، ۶۰
 ۶۶-۶۸، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۷۶، ۱۲۷
 امیر - ۱۲، ۱۴، ۲۰، ۲۱، ۲۴
 ساکنان سیسیل در دوره - ۳۲
 کشاورزی در عصر - ۳۴
 بردگانی که در دوره - در زمینهای
 کشاورزی کار می‌کردند ۲۶
 خراج و مالیات کشاورزی در دوره -
 ۳۴
 خراج و مالیات در عصر - ۳۳
 بنی‌امیه ← امویان
 بنی‌جامع ۹۲، ۹۳
 بنی‌عباس ۶، ۱۲۷، ۱۵۵
 بنی‌مطروح ۹۳، ۹۶
 بنی‌میمون ۹۲
- شیوة - مسلمین در سیسیل ۱۵۸
 بالثار، جزایر (جزائر الشرقیه) ۹۸، ۴
 بالند وینوس اورشلیمی ۹۰
 بالکان ۵۳، ۶۵
 بالیان ۱۳۳
 بانکیپور ۶۸، ۷۶
 باواریا ۱۳۷
 بتانی ۱۴۰، ۱۵۱، ۱۵۳
 بدرالجمالی ۱۲۴
 بیرار ۱۳۲
 بربرها ۵، ۱۱، ۱۳، ۴۱، ۴۳، ۵۱، ۵۲،
 ۵۸، ۶۳
 - در سیسیل ۳۲
 - ی کت'مه ۴۱-۴۳، ۵۱
 وضع - در جامعه ۳۲
 شورشهای - ۵۲
 حمایت - از فاطمیان ۴۱-۴۲
 - در عصر کلیبان ۵۱
 برج پیزا ۱۵۶
 بردگان
 - به عنوان کارگر کشاورزی ۲۰،
 ۲۶
 - مسیحی ۳۳
 - در مادزارا ۳۳
 - کلیبان ۵۰
 - مسلمان ۱۱۲
 بَرَشْک (بَرَسْک) ۹۳
 بَرَقَه ۳، ۸
 برلن ۶۸
 بریندیزی ۲۷، ۸۲
 بَشْرین صَفْوَان ۴
 بَشْری ۴۶
 بصره، بندر ۳
 یَطْرُوجی ۱۴۷، ۱۵۳

پاپ هونوریوس دوم ۹۰
 پاپ هونوریوس سوم ۱۳۲
 پاپ یوآنس هشتم ۳۱
 پاترنو ۸۴
 پاتنا ۷۶
 پاتی ۹۲
 پاراویچوس ۱۴۳
 پالرمو (پلرم) بسیاری جاها
 پانتالیکا ۸۹
 پانتلریا (قَوْصَرَه) ۱۳۴، ۸۵، ۱۸، ۴
 پاندون (فرمانروای باری) ۲۸
 پترارک ۱۵۰
 پترالیا ۸۴
 پدانیوس دیوسکوریدس ۷۷
 پرتقال ۱۲۴
 پرووانس ۱۴۱
 پلاتسا ۱۱۲
 پلاتنی (ابلاطنو، بلاطنو) ۲۱، ۱۹
 پلاتوی تیوولیا ئی ۱۴۰
 پو، رود ۲۷
 پورتو دِلا ویتوریا (دروازه پیروزی)
 ۱۵۶
 پوتسا (جزیره) ۲۸
 پیرلو ویرابل ۱۴۹
 پیزا (پیش) ۱۰۰، ۹۹، ۵۷، ۵۶، ۶
 ۱۶۳، ۱۵۶، ۱۵۳، ۱۳۰
 پیمون، جلگه ۴۵

ت

تئودوتوس (ثودط) ۱۶، ۱۵
 تئودورا (تُدورَة) ۱۹
 تئودوروس انطاکی ۱۴۲، ۱۴۱

بنی هلال ۹۲، ۷۳
 بوترا (بشیره) ۱۹، ۲۰، ۸۸، ۱۱۲،
 ۱۱۷
 بورگو ۱۵۶
 بوژی (بجایه) ۱۴۰، ۱۲۸، ۱۲۶
 بولونیا، دانشگاه ۱۴۲
 بوناکوسا ۱۴۳
 بونه ۹۴، ۵۷
 بونی فاتو، قلعه ۱۵۷
 بوهوند ۱۶۵، ۱۵۷
 بویائونس ۵۳
 بویانو ۴۵، ۳۱
 بَیْبَرَس (ملك ظاهر) ۱۴۴، ۱۳۵
 بیتسگناتو ۵۶
 بیت المقدس ۱۵۱
 بیتوتتو ۵۵
 بیزانس (بوزنطیه، رم السّقلی) بسیاری
 جاها
 درهم شکسته شدن - به دست مسلمین
 ۱۱۳
 شکست سخت - از مسلمین ۲۱

پ

پاپ الکساندر سوم ۱۱۶
 پاپ اوربانوس دوم ۱۱۱، ۱۰۲
 پاپ اینوکنتیوس چهارم ۱۴۴، ۱۳۷
 پاپ اینوکنتیوس سوم ۱۲۹، ۱۱۸
 پاپ کلستینوس سوم ۹۹
 پاپ گرگوریوس نهم ۱۳۶، ۱۳۴-۱۳۲
 پاپ گرگوریوس هفتم ۱۳۰، ۱۱۱
 پاپ لئوی نهم ۸۲
 پاپ هاندریانوس چهارم ۹۵

- تلمود ۱۵۲
 تمیم بن معز ۸۵، ۸۷، ۹۱، ۱۰۱، ۱۱۰
 التنبیهات علی اغالیط الرّواة ۷۶
 تنیس ۹۶، ۹۸
 توسکان (تُسکان) ۱۶۳، ۱۶۵
 تولدو (طلیطله) ۱۴۰، ۱۴۲
 تومازو، کنت ۱۳۲، ۱۳۳
 تونس ۸، ۳۶، ۹۴، ۱۰۱، ۱۲۳، ۱۳۴
 ۱۴۱، ۱۵۲، ۱۶۵
 تیسر ۲۸، ۲۹
 تیرنه ۲۷، ۳۶، ۴۶
 تیسیر ۱۴۳
 تیندارو (دنداره) ۱۸
 تیول و اقطاع ۳۵، ۶۰
- ج
- جابر (پسر ابوالقاسم علی بن حسن) ۵۱
 جاتّو ۱۳۱
 جاتیّنی ۶۱
 جالینوس ۷۷
 جراجمه ۳۸
 جراحی (جراجه) ۱۹، ۵۴، ۵۶
 جیره ۹۳، ۹۶، ۱۰۱، ۱۳۲
 جیرجنتی (جرجنت) ۱۵، ۳۲، ۴۲—
 ۴۴، ۴۷، ۵۸، ۷۱، ۸۴، ۸۵، ۸۸، ۱۴۴
 جُردانو ۱۲۷، ۱۲۸
 جعفر ابوالفتوح یوسف (پسر ثقتالدوله)
 ۵۲
 جعفر بن محمد ۲۳، ۲۴، ۵۱
 جعفر بن محمد بن خفاجه ۶۶
 جعفر بن یوسف ۷۴، ۷۸
 جلال الدین خوارزمشاه ۱۳۲
- تئودوسیوس ۲۴
 تئوفانس سرامئوس ۹۵
 تئوفونوس ۱۴۹
 تئوفیلوس (توفیل بن میخائیل) ۱۵
 ۱۸، ۱۹، ۲۷
 تائورمینا (طَبَرْمین) ۱۷، ۲۰، ۲۲—
 ۲۶، ۵۰، ۸۷
 تائیة صغری (قصیده) ۱۵۴
 تائیة کبری (قصیده) ۱۵۴
 تاراتو (طارنت) ۲۷، ۲۸، ۳۰—۳۲
 ۵۵، ۵۶، ۸۲
 تاریخ صقلیه ۱۲۴
 تاریخ کمبریج ۷۱
 تاریخ مسلمانان در سیسیل ۶۶
 تاسیت ۱۳۷
 تانکرد (تَنکرید) ۸۲، ۹۹، ۱۰۰
 ۱۱۷، ۱۱۸
 تثقیف اللسان ۱۲۳
 التجرید فی بُغیة المَرید ۱۲۱
 تراپانی (طرابنه) ۵۸، ۸۷، ۱۰۸، ۱۱۵
 ۱۱۶، ۱۲۷
 تراچینا، قصر ۹۹
 تراکیا (تراکیه) ۶۵
 ترانی ۹۵
 ترکها ۶۳
 ترکیه ۳۸
 ترمینی ۵۴، ۱۱۵
 تروئینا (طرنایا، طروانسته) ۲۲، ۵۳
 ۸۴، ۸۵، ۸۷
 تریونفی (بیروزی) ۱۵۴
 تصوف ۷۱
 تقسیمات فلسفه ۱۴۲
 تقی الدین ۱۴۰
 تلزه ۳۱

حاکم (خلیفه فاطمی) ۵۲
 الحاوی ۱۴۴
 حبیب بن ابی عبیده ۵
 حجاج بن ریکاردوی لوچرای ۱۶۸
 حجاز ۱۲۲، ۷۱، ۶۸
 حرّان ۶۹
 ۶
 حسن بن احمد ← ابن ابی الخنزیر
 حسن صباح ۱۳۷
 حسن الصمصام ۶۵، ۵۸، ۵۷، ۵۴
 حسن بن عباس ۲۴
 حسن بن علی (دانشمند متوفی ۳۹۱ هـ)
 ۶۸
 حسن بن علی بن ابی حسین ۶۵
 حسن بن علی کلبی ۵۴، ۵۰، ۴۹، ۴۵
 ۶۶، ۵۵
 حسن بن علی بی یحیی ۱۰۱، ۹۳، ۹۲
 حسن بن عثمان ۵۰
 حسین بن ربّاح ۲۴
 حشّاشین ۱۳۷، ۱۳۴
 حمّاد بن بُلکّین ۱۰۱
 حمّادیان ۱۰۱، ۹۳، ۹۲، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸
 ۱۵۹، ۱۵۷
 حمّامه ۸
 حمّاه ۷۶
 حمّص ۷۶
 حمّود ۸۸
 حمیر ۱۶۵
 حیفّا ۱۳۷

خ

خالد بن ولید ۳۶
 خالصه ۱۵۶، ۶۲، ۴۴

خلیله ۱۳۷
 جمال الدین محمد بن سلیم ۱۴۴
 جنگ قبرس (منظومه) ۱۵۴
 جنووا ۴۶، ۵۶، ۹۹، ۱۰۰، ۱۵۶، ۱۶۳
 جنید بغدادی ۶۸
 جوآرة (قبیله بربر) ۱۱۱
 جوامع علم النجوم ۱۵۱
 جوتو ۱۶۳
 جو زقی ۱۲۲
 جوستی نیانو پارتچیپاتسو ۱۴
 جوننتسو ۹۵
 جووانی پالمروی ۱۴۲، ۱۴۱
 جووانی ساراچنو ۱۶۸
 جووانی موتسالون (بیتسالون) ۴۶
 جوهر (فرمانده فاطمیان) ۴۶، ۴۷
 جیجلی، بندر ۹۳
 جیرو فالکو ۱۳۲

ج

چرولی ۱۴۹، ۱۴۸
 چفالو (جفلوئی) ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۶۱، ۸۴، ۸۵، ۱۱۵، ۱۳۵، ۱۵۵، ۱۵۸
 گرمابه‌های - ۱۵۵
 جفالیتا ۲۸
 چنتوربی ۸۴
 جیویتا وکیا ۲۸

ح

حاجی خلیفه ۷۱

ذ	خانه خدا ۶۷، ۷۰
	خراج ۳۲، ۶۰
ذات الصواری (جنگ دریایی) ۸	خراسان ۸، ۷۲
ذمه، اهل ۳۳	خرسونوس ۱۹
	خریبة القصر ۷۴، ۷۸، ۱۲۴
	خفاجة بن سفیان ۲۱-۲۳
ر	خلیل بن اسحاق ۴۴
	خوارج ۴۴، ۶۹، ۷۶
	خوارزمشاهیان ۱۳۳
	د
رادلکیس (سر دردمان بنوتتو) ۲۸	دارالبحر، قلعه ۱۵۹
رازی ۱۴۴	دالماسی ۳۰
راگوزا (رغوس) ۲۰، ۲۲، ۳۰	دانتیه ۹۹، ۱۴۱، ۱۴۷-۱۴۹، ۱۵۳
رامیتا (رمطه) ۲۳، ۲۴، ۲۶، ۵۰	۱۵۴
۸۴، ۵۳	دروگو (رهبر نورمانهای آپولیا) ۸۲
راندازو ۱۱۲	درة الخطيرة من شعراء الجزیره ۷۴
راولتو ۱۵۷	۷۷، ۷۸، ۱۲۴
راونا ۲	دعانة بن محمد ۷۰
رایکا ۵۶	دفاقر ۱۰۶، ۱۰۷
رباح بن یعقوب ۲۳، ۳۰	دلالة الحائرین ۱۵۲
ربی پدزو آلفونسوی آراگونی ۱۴۹	دمشق ۷۸، ۱۳۳، ۱۳۴
رجو (ریو) ۲۵، ۳۲، ۵۳-۵۷، ۸۲	دمیاط ۹۸
۸۷، ۸۳	دنیا (دانیة) ۵۶، ۶۵، ۱۰۲
رحله ابن جبیر ۹۸	دونی ۱۵۰، ۱۵۴
رسالة الغفران ۱۴۷	دیتاموندو ۱۴۹
رکادازینو، صومعه ۸۷	دیراکوم ۲۸
رُم ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۴۵، ۱۵۴	دیماس ۹۲، ۱۲۶
رنسانس ۱۳۹	دیوسکوریدس (دیسقوریدس) ۷۱، ۷۷
روبرتو کاراچولو ۱۴۸	
روبر کالاتابویانویی ۱۱۴	
روبر گیسکار (روبرت الدوق) ۸۲-	
۸۶، ۸۸، ۸۹، ۱۰۶، ۱۶۵	
رودریگو خیمینث ۱۴۹	
روژه آپولیایی ۹۹	
روژه اول (روجر، رجار) ۸۲-۹۱	
۱۰۷، ۱۰۹-۱۱۲، ۱۱۸، ۱۲۵، ۱۵۵	

زیادة الله بن [ابراهيم بن] اغلب ← زیادة
الله اول
زیادة الله دوم ۲۲
زیادة الله بن قره‌هب ۴۳، ۴۲
زیریان (بنو زیری) ۵۳، ۹۱-۹۳،
۱۰۱، ۱۱۰، ۱۲۶

ژ

ژرار کرمونایی ۱۴۰

س

سایینا ۴۵
ساراسنها ۱۳۶
ساردنی (ساردنیا، سردانیه، سردینیّه)
۴، ۵، ۷، ۵۶، ۶۵
ساسانیان ۱۶۲
سالیرنو ۲۸-۳۲، ۴۶، ۵۵، ۵۶، ۶۱،
۸۱، ۹۰، ۹۱، ۹۹، ۱۴۰، ۱۴۲، ۱۵۶،
۱۵۷
سالم بن راشد ۴۳، ۴۴، ۴۷
سامرآ ۱۶۱، ۱۶۲
سان پیترو، کلیسا ۲۹
ساتنا سورینا ۳۲
ساتنا ماریا دل آمیرالیو، کلیسا ۱۵۸
سان جووانی، جذامخانه ۱۳۱
سان جووانی، کلیسا ۱۵۵، ۱۵۸
سان جووانی دل‌تورو، کلیسا ۱۵۷
سان کاتالدو، کلیسا ۱۵۸
سپته ۱۰۲، ۱۴۳
سپینو ۳۱، ۴۵

روژه دوم ۹۰-۹۷، ۱۰۱-۱۰۷، ۱۱۳،
۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۴۷،
۱۵۶، ۱۵۸، ۱۶۳
توجه - به اسلام ۹۵
سیاست - در شمال افریقا ۹۴
روسها ۵۰، ۵۳
روم ۲۶، ۳۸، ۱۳۷
رومیها ۱۳۷
ریاض النفوس ۷۳
ریاضیات ۱۴۱
ریشار شیردل ۹۹
ریکاردوی لوچرای ۱۶۷
ریکولدوی مونتته کروچه‌ای ۱۴۹
ریمون برانژه سوم ۹۲
ریمون چهارم (کنت سن‌ژیلی) ۸۹
ریموندو لولیو ۱۶۸، ۱۶۹

ز

زامباور ۳۷، ۱۰۲
زجک ۷۵، ۱۲۶، ۱۴۶
زرقالی ۱۵۳
زغوه (قبیله بربر) ۱۱۱
زلاقه، نبرد ۱۲۶
زلزله ۱۵۴
زناته (قبیله بربر) ۱۱۱
زندگانی آنسلم قدیس ۱۰۹
زویله ۹۴
الزهر الباسم ۱۲۷، ۱۲۸
زهیر بن غوث ۱۵
زیادة الله اول (زیادة الله بن ابراهیم
بن اغلب) ۷، ۹، ۱۲، ۱۳، ۱۵-۱۹،
۳۶، ۳۷

سیراکوز (سِرَقوسه) ۳، ۵، ۱۲، ۱۵،
 ۱۷، ۱۸، ۲۰-۲۴، ۸۷، ۸۸، ۹۲،
 ۱۱۵، ۱۲۵
 مقاومت - آخرین شهر سیسیل در برابر
 مسلمین ۲۳
 سیرنائیک ← برقه
 سیسیل (صِقِلِید) بسیاری جاها
 سیکنولف ۲۸
 السیل علی الذیل ۷۸
 سیمتو، دره ۸۴
 سیمون (پسر کنتس آدلایید) ۹۰
 سینا ۱۵۶، ۱۶۵
 مکتب - ۱۶۳

ش

شارل دانثرو ۱۳۶، ۱۳۸، ۱۴۴
 شارل دوم ۱۶۸
 شارلمانی ۶، ۷، ۱۰۱
 شالاندول ۱۰۴
 شام ۲، ۴، ۳۶، ۷۸، ۱۰۱، ۱۶۵
 شجرة الحکمة ۷۷
 شعر
 منتخبات - ۱۲۴-۱۲۷
 شاعران مسلمان سیسیلی ۷۲-۷۵
 سنت مسلمانان سیسیل در - ۶۷
 مهاجرت شاعران ۱۲۱
 تأثیر در - ایتالیایی ۱۴۶
 مسئله تأثیر در دانته ۱۴۷، ۱۴۸
 مضامین - ۷۵، ۱۲۶
 شمال افریقا بسیاری جاها
 شورای لیون ۱۳۵، ۱۳۷
 شهر مقدس ← رم

سَحْنُون ۷۰، ۷۶
 سخنان عاشقانه ۱۵۴
 سری سَقَطی ۷۱
 سزار ۲۹
 سعید بن حسن ۷۳
 سعید بن سلام ۷۱
 سعید بن فتحون ۷۲، ۷۷
 سعید مغربی ۷۴
 سفاقیس ۹۴، ۹۶، ۱۰۲، ۱۶۰
 سقیط الدّرر و لقیط الزّهر ۷۸
 سکه‌ها
 - در عصر بنی‌اغلب ۱۷، ۳۴
 - در عصر نورمانها ۱۰۳، ۱۰۷
 سلطان نورالدین محمود زنگی ۷۸
 سلوان المطاع فی عدوان الاتباع ۷۶،
 ۱۲۲
 سماعی ۱۲۲
 سَمَنْطاری ۷۰، ۷۱، ۷۷
 سن برنار ۱۵۴
 سَنَتَا آگاتا (قلعه اغاثه) ۵۵
 سؤالات فلسفی فردیک از علمای اسلامی
 ۱۴۳
 سوابی (سوئبها یا سوئوها) ۱۲۹، ۱۳۷،
 ۱۴۶
 سواده بن محمد بن خفاجه ۲۴، ۲۵
 سورنتو ۲۸
 سوریه ۳۸، ۵۳، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۳۴،
 ۱۴۳، ۱۳۷
 سوس ۱۳، ۳۶، ۹۴
 سولاتتو ۱۱۵
 سویس ۱۳۷
 سیبولد ۱۴۵
 سیبیل (ماندر گیوم سوم) ۱۰۰
 سیپوتتو ۲۹

طنجد ۵
 طوروس (کوه) ۳۸
 طولون (غلام دربار مأمون) ۱۶۵
 طولونیان ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۵

ع

عباد معتضد ۱۲۸
 عباس بن فضل ۲۰، ۲۱، ۳۷
 عباسیان ۶۶، ۱۲۷، ۱۶۱
 عبدالله ۳۰
 عبدالله (دانشمند) ۷۱
 عبدالله (برادر ابن سبعین) ۱۴۴
 عبدالله (بن ابراهیم دوم) ۲۵، ۳۲
 عبدالله بن اباض مثری تمیمی ۷۶
 عبدالله بن حبیب ۵
 عبدالله بن زیاد ۴
 عبدالله بن سعد ۲، ۸
 عبدالله بن عباس ۲۱
 عبدالله بن قیس ۳
 عبدالله بن محمد ۵۲
 عبدالله بن معز ۵۷
 عبدالله بن منکود ← ابن منکوت
 عبدالله بن موسی بن نصیر ۴
 عبدالحق بن محمد قرشی ۷۰، ۷۱
 عبدالحلیم (شاعر) ۱۱۰
 عبدالرحمن [دوم] ([چهارمین] خلیفه
 اموی اسپانیا) ۷۲، ۷۷
 عبدالرحمن بن ابی بکر سرقسطی
 ۱۲۱
 عبدالرحمن بن ابی عامر ۶۵
 عبدالرحمن بن ابی العباس ۱۰۳، ۱۲۷
 عبدالرحمن بن حسن ۷۴

شیاکا ۱۲۳، ۵۸
 شیعه اسماعیلی ۴۱
 شیکلی (شکله) ۲۲

ص

صاح جوهری ۷۴
 صحاح سته ۱۲۴
 صحیح مسلم ۱۲۲
 صفاقس ← سفاقس
 صفوة الادب و دیوان العرب ۷۷
 صلاح الدین ایوبی ۷۸، ۹۸، ۱۵۲
 صمد حیه ۱۲۸
 صنهاجه، قبایل ۱۰۱
 صنهاجی ۱۶۵

ض

ضیافت ۱۴۷

ط

طاهر بن محمد رقبانی ۷۳
 طبری ۶۸
 طبریه ۱۵۲
 طبقات الشافیه ۷۷
 طبقات الشعرا ۷۷
 طبقات الصوفیه ۷۷
 طرابلس ۲، ۶، ۴۶، ۷۶، ۹۳، ۹۶،
 ۱۰۱، ۱۵۲
 طرازبافی، کارگاهها ۶۱، ۱۶۳، ۱۶۴

- عبد الرحمن بن رمضان ۱۲۷
عبد الرحمن صوفی ۱۵۳
عبد الرحمن بن عتیق ۱۲۱
عبد الرحمن بن محمد ۱۲۷
عبد الرحمن بن محمد بکر ۶۸
عبد الرحمن نصرانی ← کریستودولوس
عبد السلام بن عبد الوهاب ۱۸
عبد العزیز بن حسین ۱۲۷، ۱۲۸
عبد الکریم بن یحیی ۱۲۲
عبد المسیح ۱۱۵
عبد الملك، حسان بن نعمان ۳
عبد الملك بن قطان ۴
عبد المؤمن بن علی (رهبر موحدون)
۹۷، ۱۰۲، ۱۵۲
عبد الواحد دوم الرشید ۱۴۳
عُبَید الله بن حَبَّاب ۵
عُبَید الله مهدی ۴۱-۴۳، ۴۷
عُبَیدَة بن جراح ۱۳، ۳۶
عُبَیدَة بن عبد الرحمن ۴، ۵
عتیق بن علی سمنطاری ← سمنطاری
عتیق بن محمد ۷۱
عثمان بن ابی عُبَیدَة ۴
عثمان بن حجاج ۱۲۳
عثمان بن عفان ۲، ۳۱
عثمان بن علی سرقوسی ۱۲۱
عراق ۶۸، ۶۹، ۷۲، ۷۸، ۱۴۳، ۱۵۵
عربستان ۱۳۷
عربی
تأثیر زبان - ۱۴۴
رسمیت زبان - ۱۰۳
عزیز (خلیفه فاطمی) ۵۱، ۵۲
العزیزه (بنا) ۱۵۸، ۱۶۰
عُقَیْبَة بن نافع ۵
عکا ۱۵۱
- عَلَم الدین حنفی ۱۴۱
علی (ع) ۴۱
علی بن احمد بن ابی فوارس ۴۱
علی بن تمیم ۸۵
علی بن حمزه بصری ۶۸، ۷۶
علی بن ریکاردو ۱۶۸
علی بن ظاهر بن محمد رَقَبانی ۷۳
علی بن عباس ۱۴۰
علی بن عبد الرحمن ۱۴۶
علی بن عمر بَلَوی ۴۲
علی بن نِعْمَا ← ابن حوَّاس
علی بن یحیی بن تمیم ۹۲، ۱۰۱
علی بن یوسف تاشقین مَرایطی ۵۲، ۹۲
عبد الدین کاتب اصفهانی ۷۴، ۷۸
عمَدیّه (مدرسه) ۷۸
عمَّار (برادر حسن کلبی) ۵۴
عمَّان ۷۶
العُمَیْده ۷۳، ۷۷
عمر بن حسین قریانی ← قریانی
عمر بن خطاب ۱، ۸، ۱۳، ۳۶
عمرو عاص ۲، ۸
عیداب ۱۲۸
عین المجنونه (چشمه) ۱۱۵
- غ
- غرناطه ۷۹، ۱۲۲، ۱۲۸، ۱۵۷
الغریب المصنّف ۷۶
غرّالی ۷۶، ۱۴۷
غر نویان ۷۲

ف

- فؤودالیم
 ظهور - ۳۵-۳۴
 - در عصر نورمانها ۸۹، ۱۱۰، ۱۱۲
 فائیه (قصیده) ۱۵۴
 فاتیودلی اویرتی ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۳
 فارابی ۱۴۲، ۱۵۲
 فاس ۱۵۱
 فاطمه (ع) ۴۱
 فاطمیان ۴۱-۴۴، ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۵۱، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۲۴، ۱۵۹-۱۶۱
 استقرار - در سیسیل ۴۳
 سیاست - در سیسیل ۴۳
 تشکیلات اداری - ۴۶
 شورشهای ضد - ۴۲
 شورشهای خوارج در عصر - ۴۴
 فالکاندوس ۹۷
 الفتح القسّی فی الفتح القلّسی ۷۸
 فتوحات مکتبه ۱۴۷
 فخرالدین بن الشیخ ۱۳۲، ۱۳۳
 فرا آنجلیکو ۱۶۳
 فراتسانو ۸۴
 فیراری داگرا دو ۱۴۴
 فراکسی نتوم ۴۵
 فرالیپو ۱۶۳
 فرانسه ۸۹، ۱۱۱، ۱۳۷، ۱۴۲، ۱۶۹
 فرانکها ۳۰، ۳۳، ۵۵
 فرج بن سالم ۱۴۴
 فردزیک دوم ۱۱۸، ۱۲۹-۱۳۷، ۱۴۰-۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۶۷
 فرغانی ۱۴۰-۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۱
 فرهنگ اسلامی

- تأثیر آداب و - ۱۰۵
 داد و ستد علوم اسلامی با فرهنگ
 یونانی ۱۴۱
 فَرّیانه ۱۰۲
 فَرّیانی ۹۶
 فسطاط ۱۵۲، ۱۶۰
 فصول موسی ۱۵۲
 فضل بن جعفر ۱۹، ۲۰
 فضل بن یعقوب ۱۸
 فلسطین ۷۸، ۱۵۱، ۱۵۲
 فلسفه اخلاقی ۱۵۴
 فلورانس ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۶۵
 فنیقیان ۳۶
 فوآره ۱۵۵، ۱۵۶
 فوندی ۲۹
 فیلیپ اول ۸۹
 فیورنزیولا ۱۵۰

ق

- قائد بن مکلّاتی ۵۸
 قائم (پسر عبیدالله مهدی) ۴۳، ۴۴
 قایس ۹۲-۹۴، ۹۶، ۱۰۱
 قاهره ۴۷، ۵۱، ۶۵، ۱۵۴، ۱۵۶
 قبرس ۱۰۲
 قبة الصخره ۱۳۳، ۱۵۸، ۱۶۰
 قدس ۹۸
 قرآن ۶۹، ۷۳، ۱۲۱، ۱۲۲
 قراضة الذهب فی نقد اشعار العرب ۷۷
 قَرطاجنه (کارتاخناى اسپانیا) ۸
 قَرطبه ۱۲۸، ۱۵۱
 قریش ۱۱۱
 قسطا ابن لوقا ۱۵۳

۹۲-۸۵، ۸۲، ۸۱، ۶۸
 کالاتامائورو ۱۵۷
 کالتایلوٹا (حصن بَلَوط) ۱۹، ۲۱
 کالتا جیرونه (قلعة الجنون) ۲۱
 کالتاوتورو (قلعة ابی ثور) ۲۰، ۲۱، ۲۴
 کالکارا ۸۳
 کالونیانا (قالونیانه، غلوانیه) ۱۶
 کامپانیا ۳۰، ۴۵، ۴۶
 الکامل ۱۳۲-۱۳۴، ۱۴۱-۱۴۳، ۱۵۱
 کانوزا ۳۰، ۱۵۷
 کتاب الادویه المفردة ۷۷
 کتاب البرق الشامی ۷۸
 کتاب الحشائش و النباتات ۷۷
 کتابخانه خدابخش ۷۶
 کتابخانه ها ۱۵۴
 کتاب الرّجاری ۱۲۳
 کتاب الشّدوذ ۷۷
 کتاب العنوان فی القراء آت ۶۸، ۱۲۲
 کتاب معراج محمد (ص) (ترجمة فرانسه) ۱۴۸
 کتاب معراج محمد (ص) (ترجمة لاتینی) ۱۴۸
 کتاب مقدس ۱۴۹
 کتنامه ۴۳، ۴۷
 کندانکاستیلو ۱۴۹
 کدوتنبل ۱۵۴
 کراتی، دره ۳۲، ۵۴-۵۶
 کرت (اقریطیش) ۱۱-۱۴، ۱۷، ۲۸، ۳۱، ۱۱۶
 کرس (قرس، قرشقه)، جزایر ۷
 کرسو، جزیره ۲۷
 کرکته (قرقنه) ۹۳، ۹۶
 کریستو دولوس ۹۱

قسطنطنیه ۳، ۱۸، ۳۹، ۴۷، ۵۴
 قسطنطین (پاتریکوس بیزانس درسیسیل)
 ۷، ۱۱، ۱۲، ۳۶
 قسطنطین افریقایی ۱۴۰
 قسطنطین پنجم ۵
 قسطنطین کوندومیتیس ۲۱
 قصر، محله ۶۲
 قصر المنار ۱۵۷
 قلعة الکراث ۱۳، ۳۶
 قیلوریه ← کالابریا
 قیروان ۱۲، ۳۶، ۶۷، ۶۹، ۷۶، ۱۲۲
 قیس ۱۱۱

ک

کاپسینها ۱۶۹
 کاپوا ۳۱، ۴۵، ۵۵، ۸۱، ۹۰، ۹۱
 کاپیتسی ۱۱۲
 کات ۱۶۰، ۱۶۴
 کاتالونیا ۱۴۸
 کاتانیا (قطانه) ۲۰، ۲۲-۲۴، ۵۸، ۸۴، ۸۷، ۹۲، ۱۱۰، ۱۵۶
 کاتولیک، مذهب ۱۱۱
 کارتاژ (قرطاجنه) ۳، ۸، ۱۴۰
 کاسانو ۵۴، ۵۷
 کاسترو جووانی (قصریانه، قصریانی)
 ۱۳، ۱۵-۲۱، ۵۸، ۶۶، ۸۴-۸۸
 کاسترو نووو ۵۸
 کاستل دل مونتته (قصر تفریحی فردریک دوم) ۱۳۴
 کاستلوچو (قسطلیاسه) ۱۸
 کالابریا (قیلوریه، قلفریه) ۱۳، ۲۶، ۲۹، ۳۰، ۳۲، ۳۹، ۴۲، ۴۶، ۵۴-۵۶

- کشف الظنون ۷۶
کلبیان ۳۴، ۴۹، ۵۱، ۵۳، ۵۴، ۵۷-
۶۰، ۶۲، ۶۶، ۶۷، ۷۱، ۷۳-۷۵،
۱۰۷، ۱۲۴
آبیاری در عصر - ۶۰
جنگ - با بیزانسیها ۵۰
آغاز حکومت - در سیسیل ۴۹
پایان حکومت - در جزیره ۵۸
قلاع و استحکامات - در سیسیل ۶۲
شورش زیریان در دوره - ۵۳
شورشهای بربرها در عصر - ۵۲
کشاورزی در عصر - ۵۲، ۶۰
نوآوریهای مسلمانان در کشاورزی در
عصر - ۶۰، ۶۱
مذهب در عصر - ۵۹، ۶۰
مالیات و خراج در عصر - ۶۰
کلونی ۱۵۴
کلیات فی الطب ۱۴۳
کلیسای جامع چفالو ۹۵، ۱۵۸
کلیله و دمنه ۷۶، ۱۲۲
کمدی الهی ۱۴۷-۱۴۹، ۱۵۳
کنراد (پسر هانری چهارم) ۸۹
کنستانس (دختر روزه دوم) ۹۹
کنستانس (قسطنس) دوم ۳، ۱۱
کنستانس، ملکه آراگون ۱۳۰
کنستانس، ملکه هانری ششم ۱۲۹
کوبولا ۱۶۰
کوترونه ۵۵
کورفو ۵۷
کورلیونه (قرلون) ۱۹، ۶۱
کوزنتسا (کسنته، کسنه) ۲۶، ۳۲،
۵۵، ۵۶
کوسیرا (قو صره) ← پانتلریا
کوفه ۶۹
- کولومان ۸۹
کوماکیو ۳۱
کلیکیه ۳۸
- گ
گئورگیوس انطاکی ۹۱-۹۴، ۱۰۱
گائتا ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۸۱
گابریلی ۷۵، ۱۲۶، ۱۵۰
گارگانو (قرقنه) ۳۰
گاریلیانو ۳۲، ۴۵
گالیپولی ۶۵
گرادو ۳۱
گرگاریو ۱۰۶، ۱۴۵
گیرگوریوس (غریغوریوس) ۲، ۷
گیرگوریوس چهارم ۲۸
گنگ، رود ۷۶
گوئلف، خاندان ۱۳۰، ۱۳۷
گوآئیمار، سرزمین ۳۲
گوآئیمار چهارم ۸۱
گوتیک، سبک ۱۶۴
گوندیسالینوس ۱۴۲، ۱۵۲
گی، کنت ۳۱
گیوم پولاددست ۸۲، ۹۰
گیوم اول ۹۵-۹۷، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۳،
۱۱۴، ۱۱۸، ۱۲۴
گیوم بورگو ۱۳۱
گیوم دوم ۹۷-۹۹، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۷،
۱۱۴، ۱۱۶، ۱۱۸، ۱۲۷، ۱۳۱، ۱۵۸،
۱۵۹، ۱۶۳
گیوم سوم ۱۰۰

ل

- لئوناردو آلبرتی ۱۶۰
لئوناردو فیپوناچی ۱۴۱، ۱۴۳
لئوی چهارم ۲۶
لئوی سوم ۱۱
لازقیه ۹۸
لاکوبا ۹۹
لیجه ۹۹
لقمان بن یوسف ۷۰
لمباردیا ۴۶
لمباردیائی‌ان ۳، ۲۷، ۳۰، ۳۳، ۵۵،
۶۳، ۱۰۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۴
برخورد - با مسلمین ۲۷
لنتینی (ضبط اسلامی: لنتینی) ۱۹
لوئی دوم ۲۹-۳۱، ۳۸
لواطه، قبیله بربر ۱۱۱
لوچرا ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۶۷،
۱۶۸
لیپاری، جزایر ۳۶
لیون ۱۳۷

م

- ماتئو آیلویی ۹۹
ماترا ۳۰، ۵۶
مارتوران ۱۵۸
مارسالا ۵۷
مارکواردفن آنوایلر ۱۳۰
مارگاریتوس ۹۸
مازگریت، ملکه ۹۵، ۹۷، ۱۱۴
ماره دولچه (کوشک بیلاقی) ۱۰۳،
۱۵۵

- مارینیئو (مرو) ۱۹
مازری (ابوعبدالله محمد بن علی بن عمر
تمیمی) ۷۱، ۷۶، ۱۲۲
مالاکنوس ۵۴
مالت (مالطه)، جزیره ۲۳، ۷۵
مالک بن انس ۱۲، ۳۶، ۶۹، ۷۶
مالیات
بزور ستاندن - ۵، ۱۲
- شهرهای مسیحی ۳۳
- شهرهای ایتالیا ۵۴، ۵۵
قراردادهای - ۳۳
مأمون (خلیفه عباسی) ۱۵۱، ۱۶۵
مانفرد ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۴۴، ۱۶۹
مانفردونیا ۱۶۸، ۱۶۹
مانوئل کومننوس ۱۱۳
مانیاچی ۱۱۲
مانیاکس ۵۳، ۵۴
مایکل اسکات ۱۴۱-۱۴۳
مایو ۱۵۸
مایونه ۹۵، ۹۶، ۱۰۶
مُتَنَبِّی ۷۴، ۱۲۴، ۱۲۶
متوکل ۲۱، ۷۸، ۱۵۱
مجارستان ۸۹
مجاهد بن عبدالله ۵۶
مُجَبَّر بن ابراهیم ۳۲، ۳۹
المجسطی ۱۴۱
مجلس اعظم نورمانها ۱۰۶
مجلس کشوری نورمانها ۱۰۶
مجمع کلرمون ۱۰۲
مجموعه طلیطله ۱۴۸
محمد (ص) ۳۳، ۱۴۷، ۱۴۸
محمد بن ابراهیم ثمنه ← ابن ثمنه
محمد بن ابوموسی ۷۴
محمد بن ابی الجواری ۱۴، ۱۵

- مسجد الاقصی ۱۳۳
 مسجد جامع ابن طولون ۴۷
 مسجد قرطبه ۱۴۱
 مُسْتَنیر بن حارث ۴
 مسلمین
 پایان استیلای — بر سیسیل ۸۹
 برده‌سازی — ۱۱۲
 بیرون راندن — از سیسیل ۱۳۵
 کشتار — ۱۱۷
 — در سپاه فردریک ۱۶۷
 شورش — در روزگار فردریک چهارم ۱۳۱
 رفتار گیوم دوم با — ۱۱۴
 مسیحی کردن — ۱۶۸
 مسیحیان
 عدم تساهل — با مسلمانان ۱۱۷
 اسلامی شدن — ۳۳
 تعقیب و آزار — ۲۷
 — والدی‌مونه ۲۵
 — در عصر اغالبه ۳۳
 — در عصر کلییان ۵۰، ۴۹
 رفتار فاطمیان با — ۴۳
 اوضاع حقوقی و اجتماعی — پس از
 تسلط مسلمین بر جزیره ۳۳
 اعلام استقلال — بومی درسیسیل ۲۵
 مسیحی‌سازی ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۶۸
 مسیله (محمديه) ۷۳
 مَسینا (مَسینی، مسینه) ۱، ۱۹، ۲۵ —
 ۲۷، ۳۹، ۴۹، ۵۰، ۵۳ — ۵۶، ۶۴، ۷۴
 ۸۳، ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۹۹، ۱۰۸، ۱۱۵
 مصر بسیاری جاه
 مصعب بن قُرشی ۱۲۵
 معصوده، قبایل ۱۰۲
- محمد بن ابی‌حسین ۲۳
 محمد بن ابی‌الفرج کتّانی ۱۲۵
 محمد بن ابی‌الفرج مازری ۱۲۲
 محمد بن احمد ۳۷
 محمد اول (امیر بنی‌اغلب) ۷، ۲۰، ۳۷
 محمد بن خراسان ۶۸، ۷۶
 محمد بن خفاجه ۲۲، ۲۳
 محمد بن رشید ۹۶
 محمد بن سالم ۱۷
 محمد شیبانی ۱۲، ۳۶
 محمد بن عبدالله بنی‌اغلب ← محمد اول
 محمد بن علی تمیمی مازری ← مازری
 محمد بن فضل ۲۴، ۲۵، ۳۷
 محمد بن کثیر ← فرغانی
 محمد بن عبدون ۷۲
 محمد بن عیسی بن عبد‌المنعم ۱۲۴
 محمود بن خفاجه ۲۲
 المختار ۱۲۵
 الملوّنه ۷۰، ۷۶
 مدیترانه ۴، ۶، ۷، ۱۱، ۱۹، ۲۹، ۳۶،
 ۶۵، ۹۱، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۲۸
 ۱۳۴، ۱۳۷
 مدیکا (مورقه) ۱۹
 مدینه ۶۹
 مرآت الزمان فی تاریخ الاعیان ۱۵۱
 مُرابطین ۹۲، ۱۲۶
 مراکش ۷، ۹، ۱۲۸، ۱۵۲، ۱۶۵
 مَرَج ۸
 مرسیه ۱۲۸، ۱۴۳
 مَرزَه پالرمویی ۱۴۲
 مساجد
 بقاع و — در عصر گیوم دوم ۱۱۵
 — سیسیل ۶۳
 ساختن — در سیسیل ۲۱

- معاویه بن ابی سفیان ۳، ۲
 معاویه بن خدیج ۸، ۳، ۲
 المعتز بالله ← روزه دوم
 معتزیه ۱۰۴
 معتصم (صاحب چند شهر اندلس) ۱۲۵،
 ۱۲۸
 معتمد (قاضی اشبیلیه) ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۸
 معراج نامه ۱۴۸، ۱۴۹
 مغربن بادیس زیری ۴۷، ۴۹، ۵۰، ۵۳،
 ۵۹، ۶۵، ۷۳، ۷۵، ۷۷، ۸۵
 مغزیه ← تاورمینا
 معسکر، محله ۶۳
 المعظم ۱۳۲، ۱۳۳
 المعلم بفوائد کتاب مسلم ۷۶، ۱۲۲،
 ۱۲۸
 معماری اسلامی ۱۵۵
 کلیسای اعظم و کلیساها ۱۵۶
 باغها ۱۵۶
 نفوذ - ۱۵۶
 - نورمان ۱۵۷، ۱۵۹
 معمر بن رشید ۹۳
 مفرج بن سلام ۲۹
 مفردات یعقوب ۱۲۱
 مقتدر ۴۲
 مقدسی ۶۰، ۶۳
 مقدونی، سلسله ۲۸، ۳۸
 مکه ۶۹، ۷۶، ۱۲۲
 ملك ظاهر بَیْبَرَس ← بَیْبَرَس
 مناقل الفتنه ۷۸
 مُنَسْتِیر ۶، ۱۰۲
 منصور (خلیفه فاطمی) ۴۴، ۴۹
 منصور محمد بن ابی عامر ۷۷
 موحدون ۹۷، ۹۸، ۱۰۲، ۱۱۳، ۱۱۴،
 ۱۱۶، ۱۲۲، ۱۴۳، ۱۵۱، ۱۵۲
- انعقاد پیمان با - ۹۸
 موزه تاریخ هنر وین ۱۶۳
 موصل ۱۴۲، ۱۴۶
 مَوْطًا ۶۹
 موسی بن اصبح ۷۲
 موسی بن حسن ۶۸
 موسی بن نصیر ۴
 مَوَکَد ۵۹، ۶۶
 مولفتا ۹۵
 مولوی خدابخش ۷۶
 مؤمن (بازدار عرب فردریک دوم)
 ۱۴۴
 مونت کاسینو ۱۴۰، ۱۵۱
 مونت لئونه ۸۲
 موندلئو (مندیل) ۱۹
 مونرئاله ۹۹، ۱۵۷
 مونره دیلار ۱۶۱، ۱۶۳
 المونس ۶۵
 مونوز ۱۴۸
 مهدیه ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۷۳، ۷۶، ۹۲،
 ۹۳، ۹۷، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۴، ۱۲۶،
 ۱۵۹
 میخائیل چهارم ۵۷
 میخائیل دوم ۱۱-۱۵
 میخائیل سوم ۲۱، ۳۰
 میرابتو ۱۳۱
 میزنو ۲۸
 میزیلمری ۸۵
 میسره (از بربران) ۵
 میکو (میش، میقه) ۲۶
 میگل آسین پالاسیوس ۱۴۷
 میمون بن عمرو ۷۰
 میمونه (خواهر ابن حوآس) ۵۸
 مینئو (میناو) ۱۵، ۱۶

ن

- ناپل ۱۹، ۲۷، ۳۰، ۳۱، ۴۵، ۴۶، ۵۵، ۶۱، ۸۱، ۹۱، ۹۹، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۶۹
- نابلس ۱۳۳
- ناربئن ۴۵
- نارنی ۴۵
- ناصره ۱۳۳
- نپیی ۴۵
- نرھون ۷۹
- نرھة المشتاق فی اختراق الافاق ۱۰۲، ۱۲۸، ۱۲۳
- نساجی ۱۶۴، ۱۶۳، ۶۱
- نصرة الفترة ۷۸
- نظم السلوك فی وعظ الملوك ۷۸
- نظامیه (مدرسه) ۷۸
- نقعه‌ها ۱۵۴
- نمازخانه پالاتینا ۱۵۸، ۹۵، ۱۶۰-۱۶۲، ۱۶۴
- نوتو ۲۰، ۲۲، ۸۸
- نوجیرا ۱۳۲
- نورماندی ۸۱، ۱۱۱
- نورمانها ۵۳، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۸۱، ۹۷، ۱۱۲، ۱۱۵، ۱۲۱-۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۶، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۶۴-۱۶۲
- نفوذ مسلمین در فرهنگ - ۱۰۳
- رسمیت زبان عربی در عصر - ۱۰۳
- کماک نظامی مسلمین در عصر - ۱۰۷
- کشاورزی در عصر - ۱۱۲
- حملات - به متصرفات مسلمین در شمال افریقا ۹۳
- شورش شمال افریقا برضد - ۹۶

نوا ووستیا ۲۸

نیروی دریایی

- بیزانس، احیاء ۲۸
- ایجاد - مسلمین در سیسیل ۲، ۱۸
- نیس ۴۵
- نیستاس ۵۰، ۵۵
- نیسفروس کارتتنوس ۵۷
- نیسفروس فوکاس ۳۲، ۵۰
- نیشابور ۶۹، ۷۱
- نیشکر ۶۱
- نیکتاس اوریفاس ۳۰
- نیکوترا ۸۷، ۹۲
- نیکوزیا ۱۱۲
- نیکولاس پیکنیلی ۴۵
- نیل ۱۰۲
- نیلوس دوکسو پاتریوس ۹۵

و

- واتیکان ۲۹
- واراتو ۲۹
- والتر افامیل ۹۷
- وال دمونه (اقلیم دمش) ۱، ۲۵، ۲۶، ۳۳، ۴۲، ۴۶، ۵۹، ۸۶، ۱۱۰، ۱۱۱
- والدی مادزارا (اقلیم مازر) ۱، ۱۳
- ۱۵، ۱۶، ۱۹، ۲۰، ۲۶، ۳۲، ۳۳، ۴۴
- ۴۶، ۴۷، ۵۴، ۵۸-۶۰، ۷۳، ۷۶
- ۷۷، ۸۵-۸۷، ۱۱۰، ۱۱۸، ۱۳۵
- ۱۵۷
- نخستین منطقه مهاجرنشین مسلمانان ۲۶
- والدی نوتو (اقلیم نوٹس) ۱، ۱۹
- ۲۶، ۳۳، ۵۹، ۱۱۰، ۱۵۷

هوک دوفر ۱۳۱
 هومونیزا ۱۱
 هوینشتاوفن، خاندان ۱۳۶، ۱۴۴
 ۱۶۷
 الهیة ۱۵۳
 هیولی علاج الطب ۷۷
 ی
 یائیة (قصیده) ۱۵۴
 یاقوت ۶۳
 یافا ۱۳۳
 یحیی بن تمیم زیری، ابوطاهر ۹۲
 ۱۰۱
 یحیی بن عبدالعزیز حمادی ۹۲
 یحیی بن عمر ۷۰
 یعقوب بن ابومری ۱۴۲
 یعیش ۵۰، ۵۱، ۶۵
 یمن ۱۱۱، ۱۴۳
 یوآنس پیلانوس ۵۴
 یوسف بن تاشفین مرایطی ۱۲۶
 یوگوسلاوی ۳۹
 یولاندا ۱۳۲، ۱۳۳
 یونان ۳، ۵۳، ۵۷، ۶۵، ۸۶، ۱۰۴
 یونانیها ۶۳، ۷۲، ۱۳۷
 یهودا کهن ۱۴۲
 یهودیها ۶۳، ۱۱۳، ۱۲۹

والیرگا ۱۵۰
 وزتمبرگ ۱۳۷
 وزچلی ۶
 وزولی ۱۳۱
 ورونه ۱۵۳
 وئورنو ۳۰، ۳۱
 ونافرو ۳۰
 ونوزا ۳۰
 ونیز ۱۴، ۱۵، ۱۴۳، ۱۵۴، ۱۶۳
 ویکاری ۱۱۲
 وین ۱۰۴

ه

هارولد هاردرادا ۵۳
 هارون الرشید ۸، ۶
 هاسکینز ۱۳۹
 هانری ژرار ۱۶۸
 هانری ششم (هنری السوابی) ۹۹
 ۱۰۰، ۱۲۹
 هانری مالتی ۱۳۱
 هخامنشیان ۱۶۲
 هرثمة بن اعین ۸، ۶
 هرمان (مترجم نیکوماخوس) ۱۴۴
 هلنسم، مکتب ۱۶۱
 هندوستان ۳، ۷۲، ۷۶
 هوآره، قبیله بربر ۱۶

غلطنامه

صفحه/سطر	نادرست	درست
۱۱/۱۵، ۱۰/۱۳، ۵/۱۲	اثو فیموس	اثو فیموس
۱۲/۲۲	مذکره	مذاکره
۷/۴۳	بفیّه	بقیّه
۱۵/۴۴	جر بان	جریان
۱۴/۶۸	برلین	برلن
۵/۷۴	درة الخطیر	درة الخطیر
۷/۷۴	خریده القصر	خریده القصر
۱۸/۷۴	ابن خیاط	ابن خیاط ^{۳۳}
۳۱/۷۶	Mazari	Māzari
۲۵/۷۷	طبقات الشعرای	طبقات الشعرای
۵/۱۰۲	مَنْسْتِیر	مَنْسْتِیر
۱۴/۱۰۳	تراپاتی	تراپانی
۶/۱۱۰	شکدائیّه	شکوائیه
۱۱/۱۲۱	عبدالرحمی	عبدالرحمن
۲۰/۱۲۵	صقلی	صقلی سیسیل
۲۳/۱۲۷	عبدالغریز بن حسین ^{۳۳}	عبدالغریز بن حسین ^{۳۴}
۱/۱۲۸	bughyat	bughyāt

Society and History

A History of Islamic Sicily

by
Aziz Ahmad

translated into Persian by
Naki lutfi – Muhammad Ja'far Yahagi



**Center for Scientific &
Cultural Publications**

Tehran 1984